## فصل نهم

# انجیل به روایت لوقا

انجیل لوقا طولانی ترین انجیل از چهار انجیل است، با وجود این فقط نیمی از نوشته های لوقا را تشکیل می دهد. زیرا این انجیل در اصل با کتاب اعمال یک اثر دو جلدی را تشکیل می داده که طول آن بیش از یک چهارم کل عهدجدید بوده است- روایتی عالی مخلوط از داستان عیسی و گزارش کلیسای اولیه. روایت لوقا از مرقس جدا شده و بیش از آنچه که متی از مرقس دور است با این انجیل فاصله دارد و می توان گفت که از نظر الهیاتی مابین مرقس/متی و یوحنا قرار گرفته است. درواقع، با وجودی که تمام انجیل نویسان الهیدان هستند، تعداد نوشته ها درباره الهیات لوقا حیرت آور است. من در **تجزیه و تحلیل** روایت در هر انجیل، به ویژگیها و طرح های فکری انجیل نویس اشاره کرده ام. به جای اینکه یک زیربخش خاصی را به الهیات لوقایی اختصاص دهم، مشاهدات خود را در رابطه با آن در قالب تجزیه و تحلیل خواهم نوشت، زیرا روایات این انجیل شاید بیش از هر انجیل دیگر، ویژگی الهیاتی دارد. شیوه ای که روایت انجیل درباره عیسی ما را برای آنچه که در اعمال اتفاق می افتد آماده می سازد، بخشی از الهیات است، مخصوصاً آنچه برای پطرس، استیفان و پولس روی می دهد. این آماده سازی در تجزیه و تحلیل نمایان خواهد شد. بعد از آن، زیربخش هایی وقف این موضوعات خاص می شوند: **ویژگیهای منابع و اشکال ترکیبی، مکان یا جامعه درگیر، هدف، تاریخ نوشتن، موضوعات برای تعمق، و فهرست کتب مرجع.**

## تحلیل کلی پیام

در میان چهار انجیل نویس فقط لوقا و یوحنا درباره آنچه که فکر می کنند می خواهند انجام دهند توضیحی کوتاه می دهند. یوحنا در پایان (۲۰:۳۰-۳۱)، و لوقا در آغاز.

### مقدمه (۱:۱-۴)

این جمله ای طولانی و تا حدودی رسمی تر از سایر جملاتی است که در انجیل برای هدایت خواننده نوشته شده. منتقدین به شباهتهایی در مقدمه های کلاسیک تاریخ نویسان یونانی (هرودوت- توسیدید) و رسالات علمی و طبی هلنیستی یا جزوه ها اشاره کرده اند. نویسندگان بسیاری وجود داشته اند، و اینک انجیل نویس نیز خواهد نوشت. سرچشمه تمام

این نوشته ها نسل گذشته است: «شاهدان عینی اصیل و خادمین کلام». بعضی، مخصوصاً آنانی که ادعای تاریخی می نمایند که شاهدان عینی، همانند مریم در روایت دوران طفولیت، بوده اند، انجیل لوقا را به عنوان اشاره کننده به دو گروه تفسیر می کنند: شهود عینی و خادمین. اکثریت، به هرحال، دو توصیف برای یک گروه را ترجیح می دهند: آنهایی که شهود عینی خدمت بشارتی او بودند و بعدها خادمین کلام شدند، یعنی شاگردان/رسولان. باز هم با علاقمندی تاریخی بعضی ها از این جمله «که هر چیز را به دقت دنبال کرده ... برای تو بنویسم» در آیه ۳، درک می کنند که انجیل نویس یکی از پیروان رسولان بوده که تاریخ تحت اللفظی را نوشته است. احتمالاً نویسنده مقصود دیگری ندارد جز اینکه مسائل را با دقت تعقیب کرده و آنها را به طور عاقلانه ثبت نماید. هدف الهیاتی «به عالیجناب تئوفیلوس»[۱] اعلام شده است، یعنی اطمینان درباره دستورات مسیحی که به او داده شده بود». «اطمینان» درباره ارزش نجات آنچه که گزارش شده است، نه عمدتاً درباره تاریخچه و یا گزارش واقعی. با وجودی که این گزارش ریشه های خود را در سنتهایی دارد که از ناظران اصلی و خادمین کلام سرچشمه می گیرند. کتاب اعمال رسولان لوقا یک **روایت** است (*diegesis* ۱:۱) که توسط یک ایماندار برای تشویق به ایمان نوشته شده.

الهیات لوقایی در تاریخ و جغرافیا مبالغه شده. منتقدین با تنوع زیاد سه مرحله از تاریخ نجات در انجیل لوقا را دنبال کرده اند: **اسرائیل** (داستانی مشروح در شریعت و کتب انبیا یا عهدعتیق؛ به لوقا ۱۶:۱۶ مراجعه کنید)، **عیسی** (داستانی مشروح در انجیل، در لوقا ۱:۳ شروع می شود)، **کلیسا** (داستانی مشروح در اعمال، در ۱:۲ شروع می شود و تا پایان زمین، تا زمان آمدن پسر انسان ادامه می یابد). عیسی در مرکز خطی است که اسرائیل و کلیسا را به هم متصل می کند و زمان او را می توان از تعمید تا صعود به آسمان محاسبه کرد (اع ۱:۲۲). از عهدعتیق تا به عیسی و از عیسی تا به کلیسا دو پل توسط انجیل نویس به طور موقت ساخته شده، در لوقا ۱-۲ شخصیت های عهدعتیق، نمایندگان اسرائیل (زکریا، الیصابات، شبانان، شمعون و حنا) از پل عبور می کنند تا با شخصیت های انجیل (مریم، عیسی) ملاقات نمایند؛ در اعمال ۱ عیسی انجیل از روی پل می آید تا به دوازده نفر که از طریق موعظه ها و معجزات کلیسا را مستقر خواهند ساخت دستوراتی بدهد و آنها را برای آمدن روح القدس آماده نماید. بنابراین در نقشه خدا از آغاز تا پایان تداومی وجود دارد. با این نقشه در ذهنمان به سوی اولین پل روی می نهیم.

---

۱ـ با وجودی که بعضی ها تعجب می کنند که نام «دوست خدا» برای هر مسیحی، نمادین است، شرایط به نفع یک شخص واقعی و پر نفوذ است (که درباره او ما هیچ چیز دیگری نمی دانیم) که آیا به عیسی ایمان داشت و یا مجذوب آنچه که درباه او موعظه می شده بود. تا حدودی لوقا ممکن است تئوفیلوس را به عنوان مخاطب برگزیده باشد.

## خلاصه اطلاعات اساسی

**تاریخ:** ۸۵ با ۵ تا ۱۰ سال کم یا زیاد

**مؤلف برحسب روایت (قرن دوم میلادی):** لوقا، به عنوان پزشک، همکار و دوست همراه پولس کمتر تأیید شده: یک نفر سوری اهل انطاکیه

**مؤلف برحسب متن:** یک یونانی زبان تحصیل کرده و نویسنده ای ماهر، آشنا به کتب مقدسه یهودیان، و خود شاهد عینی مأموریت عیسی نبوده. وی از مرقس و از مجموعه ای از گفتار خداوند Q، و نیز از سایر روایات قابل دسترسی چه شفاهی و چه کتبی برداشت کرده، احتمالاً در اصل یهودی نبوده بلکه قبل از اینکه مسیحی شود به یهودیت تغییر مذهب داده، فلسطینی نیز نبوده.

**مکانهای درگیر:** کلیساهایی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم (از طریق دیگران) به وسیله مأموریت بشارتی پولس با یکدیگر رابطه داشته اند. پیشنهادات جدی بر نواحی در یونان یا سوریه تمرکز دارند.

**اتحاد و صداقت:** نسخه های خطی غربی یونانی فاقد عبارات شاخصی هستند که در سایر نسخه های دست نویس یافت می شود.

**تقسیم بندی:**

**۱:۱-۴ مقدمه**

**۱:۵-۲:۵۲: شرح طفولیت و نوجوانی عیسی**

۱ـ اعلام بشارت لقاح یافتن یحیی تعمید دهنده و عیسی (۱:۵-۴۵، ۱:۵۶)
۲ـ تمجید و سایر سرودهای مذهبی (۱:۴۶-۵۵)
۳ـ روایات تولد، ختنه، و نامگذاری یحیی تعمید دهنده و عیسی (۱:۵۷-۲:۴۰)
۴ـ عیسی نوجوان در معبد (۲:۴۱-۵۲)

**۳:۱-۴:۱۳ آماده سازی جهت خدمت عام**

موعظه یحیی تعمید دهنده، تعمید عیسی، شجره نامه او، وسوسه ها

**۴:۱۴-۹:۵۰: مأموریت در جلیله**

۱ـ پذیرفته نشدن در ناصره. فعالیتها در کفرناحوم و در کنار دریاچه (۴:۱۴-۵:۱۶)
۲ـ واکنش ها نسبت به عیسی: جروبحث ها با فریسیان، انتخاب دوازده نفر و موعظه برای جماعت کثیر در دشت (۵:۱۷-۶:۴۹).
۳ـ معجزات و مثلها که نمایانگر قدرت عیسی هستند و به آشکار شدن هویت او کمک می کنند، مأموریت دوازده نفر (۷:۱-۹:۶).
۴ـ سؤالات درباره هویت عیسی: هیرودیس، غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر، اقرار پطرس، اولین و دومین پیشگویی درباره درد و رنج، تبدیل هیئت (۹:۷-۵۰).

**۹:۵۱-۱۹:۲۷: سفر به اورشلیم**

۱ـ اولین تا دومین اشاره درباره اورشلیم (۹:۵۱-۱۳:۲۱)
۲ـ دومین تا سومین اشاره درباره اورشلیم (۱۳:۲۲-۱۷:۱۰)
۳ـ آخرین مرحله سفر تا ورود به اورشلیم (۱۷:۱۱-۱۹:۲۷)

**۱۹:۲۸-۲۱:۳۸: مأموریت در اورشلیم**

۱ـ ورود به اورشلیم و فعالیتها در محوطه معبد (۱۹:۲۸-۲۱:۴)
۲ـ موعظه درباره آخرت (۲۱:۵-۳۸)

**۲۲:۱-۲۳:۵۶: شام آخر، درد و رنج، مرگ و تدفین**

۱ـ توطئه برعلیه عیسی، شام آخر (۲۲:۱-۳۸)
۲ـ دعا و دستگیری در کوه زیتون، محاکمه های یهودی و رومی (۲۲:۳۹-۲۳:۲۵)
۳ـ راه صلیب، مصلوب شدن، تدفین (۲۳:۲۶-۵۶)

**۲۴:۱-۵۳: ظاهر شدنها پس از رستاخیز در ناحیه اورشلیم**

۱ـ در قبر خالی (۲۴:۱-۱۲)
۲ـ ظاهر شدن در راه عموآس (۲۴:۱۳-۳۵)
۳ـ ظاهر شدن در اورشلیم و صعود به آسمان (۲۴:۳۶-۵۳).

## مقدمه: شرح طفولیت و نوجوانی عیسی (۱:۵-۲:۵۲)

هفت مرحله قابل تشخیص است: دوبار اعلام بشارت بارداری (یحیی تعمید دهنده و عیسی)، ملاقات مریم با الیصابات، دو روایت تولد، تقدیم کردن عیسی در معبد، عیسی نوجوان در سن دوازده سالگی در معبد. میان محققین درباره تنظیم و وابستگی رویدادها اختلافات جزیی وجود دارد، اما یک شباهت سنجیده نیز در شش فصل اول به طور کلی قابل تشخیص است. گرچه در روایات انجیل یحیی تعمید دهنده قبل از اینکه عیسی تولد یابد در صحنه ظاهر می‌شود، و اینک آنها به عنوان وابستگان معرفی می‌شوند، اما بدون شک عیسی بزرگتر است.

**۱ـ اعلام بشارت لقاح یافتن یحیی تعمید دهنده و عیسی (۱:۵-۴۵، ۵۶).** ما دیدیم که متی روایت دوران طفولیت را با طنینی از کتاب پیدایش شروع کرد: «ابراهیم اسحاق را آورد». لوقا نیز از همان اولین کتاب کتب مقدسه برداشت می‌کند، نه با ذکر نام ابراهیم و ساره بلکه با به یاد آوردن آنان در صحبت از زکریا و الیصابات[۲] ـ تکنیکی شبیه عکسی که دوبار گرفته شده به نحوی که یک زوج از طریق زوج دیگر قابل رؤیت است. از جبرائیل فرشته که بشارت را اعلام می‌کند در عهدعتیق فقط در کتاب دانیال نام برده شده، که در تقریباً اواخر کتب مقدسه یهودیان قرار گرفته. در دانیال، همین طور که در لوقا، جبرائیل در زمان دعای نیایشی می‌آید؛ و بیننده رؤیا خاموش می‌شود (دان ۹:۲۱، ۱۰:۸-۱۲:۱۵). مهمتر اینکه، جبرئیل هفتاد هفته از سالها را با یک توصیف گسترده از نقشه نهایی خدا تفسیر می‌کند که در قسمت آخر آن «عدالت جاودانی آورده شود، رؤیا و نبوت مختوم گردد و قدس الاقداس مسح شود» (دان ۹:۲۴). این دوره زمانی اینک با باردار شدن الیصابات به یحیی تعمید دهنده، که نقش الیاس را ایفا خواهد نمود شروع می‌شود (لو ۱:۱۷)، کسی که برحسب آخرین کتاب نبوتی، ملاکی (ملا ۳:۲۳-۲۴ [یا ۴:۵-۶])، قبل از آمدن روز خداوند فرستاده خواهد شد.

اگر اعلام بشارت لقاح یحیی تعمید دهنده به یادآورنده آن وقایعی است که قبلاً در اسرائیل روی داده، اعلام بشارت تولد عیسی نشان‌دهنده تازگی است که خدا به ارمغان آورده است. جبرائیل نه به والدین کهنسالی که در حسرت داشتن فرزند هستند بلکه به یک باکره که کاملاً از ایده بارداری حیرت زده می‌شود نازل می‌گردد. و این لقاح نتیجه تولید مثل انسانی نیست بلکه به توسط قدرت خلاقه روح القدس خدا که بر او سایه می‌افکند، همان روح القدسی که جهان را به وجود آورد (پید ۱:۲؛ مز ۱۰۴:۳۰)، صورت می‌گیرد. طفلی که قرار است به دنیا بیاید موضوع اعلام دوگانه فرشته است. اول، انتظارات اسرائیل به سرانجام خواهد رسید، زیرا که طفل مسیح داودی خواهد بود. جبرائیل این را در ۱:۳۲-۳۳ اعلام

---

۲ـ اینها تنها زوج کتاب مقدس هستند که پدر و مادر شدند با وجودی که مرد پیر شده و زن نیز فرتوت و نازا می باشد. زکریا به فرشته جواب می‌دهد «چگونه من این را خواهم دانست؟» (ر.ک پید ۱۵:۸) و نهایتاً الیصابات شادی می کند (ر.ک پید ۲۱:۶-۷).

می کند، با قول نبوتی به داود که اساس آن انتظارات بود (۲ـ سمو ۷:۹و۱۳و۱۴و۱۶). دوم، طفل بسیار فراتر از انتظارات خواهد رفت، زیرا که او پسر منحصر به فرد خدا خواهد بود، در قدرت از طریق روح القدس. جبرائیل این را در لوقا ۱:۳۵ اعلام می کند به توسط پیش بینی در زبان مسیح شناسی (روم ۱:۳-۴). جواب مریم «برحسب سخن تو بر من واقع شود» (لو ۱:۳۸)، مطابق است با معیار انجیل برای تعلق داشتن به خانواده شاگردان (۸:۲۱). بنابراین فرشته خبر خوش هویت دوگانه عیسی، پسر داود و پسر خدا، را می دهد و مریم اولین شاگرد می شود.

با وجودی که بعضی ها این ملاقات (۱:۳۹-۴۵) را به عنوان صحنه ای جداگانه طبقه بندی می کنند که دو شخصیت این دو اعلام بشارت را نزدیک به هم می آورد، می توان آن را به عنوان خاتمه اعلام بشارت به مریم دید، زیرا او اولین وظیفه شاگرد بودن را به سرعت به انجام می رساند، به وسیله شراکت دادن دیگران در خبر خوش. یحیی تعمید دهنده در رحم مادر خویش نقش خود را در آماده نمودن مردم برای آمدن مسیح (۳:۱۵-۱۶) شروع می کند، و واکنش الیصابات در دیدن مریم متبارک به عنوان کسی که به کلام خداوند ایمان دارد و مادری که رحم او به مسیح تولد خواهد داد ۱۱:۲۷-۲۸.

**۲ـ تمجید (۱:۴۶-۵۵) و سایر سرودهای مذهبی.** در جدول مقایسه ای متون من به «مرحله اول از تنظیم لوقایی» اشاره نمودم تا نشان دهم که لوقا در یک مرحله ثانویه (نه الزاماً در زمان) سرودهای مذهبی را که از مجموعه ای از سرودهای اولیه به زبان یونانی برداشت شده: تمجید، متبارک باد (۱:۶۷-۶۸)، جلال در اعلی علیین (۲:۱۳-۱۴) و *Nunc dimittis* (۲:۲۸-۳۲)، را به طرح کلی خود اضافه نموده است.[۳] سرودهای مذهبی شیوه نگارش سرودهای یهودی معاصر را منعکس می کنند، چنانکه که در اول مکابیان (در زبان یونانی حفظ شده) و نیز در سرودهای شکرگزاری قمران دیده می شوند، زیرا هر سطری بازتاب عهدعتیق است به طوری که تمام موضوعات مربوط به موسی در کتب مقدسه را در بیان جدید ستایشی به کار گرفته است. بنابراین سرودهای مذهبی مکمل طرح وعده/به تحقق رساندن روایات مربوط به طفولیت هستند. (در ورای آن، تمجید بر سرود حنا، مادر سموئیل، در اول سموئیل ۲:۱-۱۰) به روشنی طراحی شده. مسیح شناسی به طور غیرمستقیم اعلام می کند که خدا کاری قاطعانه انجام داده اما هیچگاه این را در اشاره به دوران زندگی و خط مشی عیسی[۴] به زبان نمی آورد. به مفهومی، لوقا به منشأ سرودهای مذهبی وفادار می ماند، با

۳ـ درباره دو نفر اول توافق بیشتری وجود دارد تا دو نفر آخر، که بعضی ها آنان را سروده های لوقایی می دانند. اینکه سرودهای مذهبی از عبری یا آرامی ترجمه شده اند موضوع فرعی است که اغلب توسط محققین که مایلند این تنظیم ها را به کسانی نسبت دهند که انجیل از آنها به عنوان سخنگویان یاد می کند، عنوان می شود.

۴ـ برخلاف سرودهای مسیح شناسی تکامل یافته و صریح در فی ۲:۶-۱۱؛ کول ۱:۱۵-۲۰؛ یو ۱:۱-۱۸، بعضی از محققین اظهار می دارند که سرود مریم (جان من خداوند را تمجید می کند ...) و سرود زکریا (متبارک باد خداوند خدای اسراییل ...) تنظیم یهودی بوده و نه تنظیم مسیحی، اما زمانهای گذشته آنان نشان می دهند که آنها توسط کسانی که فکر می کرده اند اقدام قاطع خدا انجام پذیرفته، تنظیم شده اند، در حالی که سرودهای یهودی این دوران به دخالت خدا در آینده نظر دارند.

**جدول ۳. ساختار شرح دوران طفولیت عیسی بر حسب لوقا**

**مقایسه متون درباره اعلام بشارت**
**(مرحله اول از تنظیم لوقایی)**

| ۱:۵-۲۵ | ۱:۲۶-۴۵، ۵۶ |
|---|---|
| اعلام بشارت درباره یحیی تعمید دهنده<br>**معرفی** شخصیت‌های نمایش:<br>زکریا و الیصابات، از خاندان کهانتی،<br>پیر شده و بدون فرزند (۵-۷) | اعلام بشارت درباره عیسی<br>معرفی: جبرائیل فرشته به مریم فرستاده شد<br>که یک باکره نامزد شده به یوسف از<br>خاندان داود بود (۲۶-۳۸) |
| **اعلام بشارت** لقاح یافتن یحیی تعمید دهنده<br>توسط یک فرشته خداوند (جبرائیل)<br>به زکریا در معبد (۸-۲۳).<br>ترتیبات (۸-۱۰): رسومات کهانتی:<br>نوبت زکریا برای تقدیم بخور.<br>هسته مرکزی (۱۱-۲۰): | **اعلام بشارت** لقاح یافتن عیسی<br>توسط جبرائیل به مریم در ناصره. |
| ۱ـ فرشته خداوند به زکریا ظاهر می‌شود. | ۱ـ جبرائیل نزد مریم می‌آید |
| ۲ـ زکریا حیرت زده می‌شود. | ۲ـ مریم حیرت زده می‌شود. |
| ۳ـ پیام: | ۳ـ پیام: |
| *a*. زکریا | *a*. درود ... مریم |
| | *b*. نعمت یافته |
| *c*. ترسان مباش | *c*. ترسان مباش |
| | *d*. تو باردار خواهی شد |
| *e*. الیصابات برای تو پسری خواهد آورد | *e*. و پسری خواهی زائید |
| *f*. تو او را یحیی خواهی نامید | *f* او را عیسی خواهی نامید |
| *g*. او در حضور خداوند بزرگ خواهد بود<br>(۱۵-۱۷). | *g* او بزرگ خواهد بود . (۳۲-۳۳). |
| ۴ـ چگونه این را خواهم دانست؟<br>جواب فرشته (۱۹). | ۴ـ این چگونه می‌شود<br>جواب فرشته (۳۵). |
| ۵ـ نشانه: تو سکوت اختیار خواهی نمود .<br>نتیجه گیری (۲۱-۲۳): زکریا از معبد بیرون آمد<br>در حالی که قادر به صحبت کردن<br>نبود. او به خانه خود رفت. | ۵ـ نشانه: خویشاوند تو باردار شده است<br>مریم با موافقت جواب داد و فرشته دور شد |
| **خاتمه:** الیصابات باردار شد و در خلوت<br>در ستایش خداوند تعمق می‌نمود (۲۴-۲۵) | **خاتمه:** مریم به خانه زکریا رفته و با الیصابات<br>که از روح القدس پر شده و ستایش مادر خداوند<br>را اعلام نمود، دیدار کرد. مریم به خانه خود<br>مراجعت کرد (۳۹-۴۵و۵۶). |

**جدول ۳. ادامه**

| مقایسه متون درباره تولد (مرحله اول از تنظیم لوقایی) | |
|---|---|
| ۱: ۵۷-۶۶ و ۸۰ | ۲:۱-۱۲و ۱۵-۲۷ و ۳۴-۴۰ |
| تولد/نامگذاری/بزرگی یحیی تعمید دهنده | تولد/نامگذاری/بزرگی عیسی |
| خبر ولادت: شادی همسایگان (۵۷-۵۸) | صحنه ولادت (۱-۲۰): |
| | ترتیبات (۱-۷): حاوی سرشماری والدین، ولادت در بیت‌لحم |
| صحنه ختنه/نامگذاری (۵۹-۶۶): | اعلام بشارت (۸-۱۲): |
| والدین درگیر در حیرت درمورد نامگذاری می‌شود | ۱ـ فرشته خداوند بر شبانان در آن نزدیکی ظاهر |
| به عظمت آینده طفل اشاره می‌کنند. | ۲ـ شبانان ترسان می‌شوند |
| | ۳ـ پیام: |
| | $c$. ترسان مباشید؛ خوشی عظیم |
| | $e$. در این روز در شهر داود طفلی تولد یافته |
| | $f$. یک نجات دهنده که مسیح و خداوند است |
| | ۵ـ نشانه: طفلی در قنداقه پیچیده و در آخور خوابیده |
| | واکنش ها (۱۵-۲۰): |
| | شبانان به بیت‌لحم رفته، نشانه را دیده و این واقعه را به همه خبر دادند. |
| همه حیرت زده شدند؛ | هر که می‌شنید تعجب می‌نمود؛ |
| زکریا صحبت نموده خدا را ستایش نمود؛ | مریم این وقایع را در قلب خود نگاه داشت؛ |
| تمامی همسایگان ترسان گشتند | شبانان بازگشتند، و خدا را ستایش و حمد می‌گفتند. |
| هر که شنید این وقایع را در قلب خود نگاه داشت | خبر ختنه/نامگذاری (۲۱). |
| | صحنه تقدیم نمودن در معبد (۲۲-۲۷، ۳۴-۳۸): (۲۲-۲۷، ۳۴-۳۸): |
| | ترتیبات (۲۲-۲۴): طهارت والدین، تقدیس نخست‌زاده، بر حسب قوانین شریعت |
| | ملاقات با شمعون (۲۵-۲۷و۳۴-۳۵): |
| | شمعون توسط روح القدس، منقلب شده والدین را متبارک خواند و آینده طفل را پیش‌گویی نمود |
| | ملاقات با حنا (۳۶-۳۸). |
| نتیجه گیری (۸۰) | نتیجه گیری (۳۹-۴۰): |
| ممنوعیت‌ها در رشد طفل او در بیابان اقامت می‌کند | بازگشت به جلیلیه و ناصره موانع در رشد طفل. |

بر لبان اولین کسی که درباره عیسی می‌شنود. تمجیدی که توسط مریم، اولین شاگرد، بیان می‌شود، به‌طور خاص پرمعناست زیرا با شنیدن اینکه فرزند او پسر داود و پسر خدا خواهد بود، او این را به خبرهای خوش برای افتادگان و گرسنگان و مصیبت برای قدرتمندان و ثروتمندان ترجمه می‌کند. در لوقا پسر او نیز چنین می‌کند. صدایی از آسمان می‌گوید «تو پسر حبیب من هستی» (۲۲:۳)؛ عیسی آن را به خوشابه‌حال برای آنهایی که فقیر، گرسنه و سوگوار هستند، و مصیبت برای آنهایی که ثروتمند، راضی و شادمان هستند ترجمه می‌کند (۶:۲۰-۲۶). بدین سبب در الهیات آزاد کننده، تمجید مقامی شاخص داشته است.

**۳ـ روایات تولد، ختنه، و نامگذاری یحیی تعمید دهنده و عیسی (۱:۵۷-۲:۴۰).** در این مقایسه متون شباهتهای مابین دو طرف آن‌قدر نزدیک نیستند که در مقایسه متون اعلام بشارت، زیرا وقار و مرتبه بزرگتر عیسی چنین توجه گسترده‌ای را می‌طلبد. وقایع در رابطه با یحیی تعمید دهنده بازتاب صحنه اعلام بشارت است: الیصابات به‌طور غیرمنتظره نام یحیی را به طفل می‌دهد و زکریا بار دیگر سخن گفتن آغاز می‌کند. سرود زکریا تحقق وعده‌هایی که به اسرائیل داده شده بود را می‌ستاید. توصیف یحیی تعمید دهنده که رشد کرده و در روح قوی می‌شود (۱:۸۰)، بازتاب رشد و نمو شمشون (داور ۱۳:۲۴-۲۵) و سموئیل (۱ـ سمو ۲:۲۱) می‌باشد.

زمینه برای تولد عیسی فراهم شده، با اعلام سزار اگوستوس برای سرشماری تمامی جهان، اولین اسم نویسی هنگامی که کرینیوس حکمران سوریه بود. از نظر تاریخی این توصیف مملو از مشکلات است: تا آن زمان در تمامی امپراتوری تحت حکمرانی اگوستوس هرگز سرشماری انجام نگرفته بود (مگر معدودی سرشماری‌های محلی)، و سرشماری یهودیه (نه جلیلیه) در زمان حکمرانی کرینیوس بر سوریه در سال ۶-۷ میلادی انجام شد، احتمالاً حداقل ده سال بعد از تولد عیسی. بهترین توجیه این است که لوقا با وجودی که دوست دارد نمایش‌نامه مسیحی خود را در قالب حوادث کاملاً شناخته شده از عهدعتیق قرار دهد، اما گاهی اوقات این کار را با بی‌دقتی انجام می‌دهد. از نظر الهیاتی، با در ارتباط قرار دادن تولد عیسی با فرمان اگوستوس، لوقا یک نقشه الهی معرفی می‌کند که هنگامی که پولس انجیل را در روم اعلام کند (اع ۲۸) به اوج خود خواهد رسید. حوادثی که لوقا توصیف خواهد نمود درواقع در شهری کوچک در فلسطین اتفاق افتاده، اما لوقا با نامیدن بیت‌لحم تحت نام شهر داود و قرار دادن آنها در یک سرشماری رومی اهمیت این وقایع را برای میراث پادشاهی اسرائیل و در نهایت برای امپراتوری جهانی به تصویر می‌کشد. اعلام بشارت فرشتگان: «امروز برای شما در شهر داود نجات دهنده‌ای که مسیح خداوند باشد متولد شد» (۲:۱۱)، تقلیدی از یک اعلان امپراتوری است. اگر اگوستوس در سنگ نوشته‌ها به‌عنوان نجات دهنده و نیکوکاری بزرگ به تصویر کشیده شده، لوقا عیسی را به‌عنوان شخصی حتی بزرگتر ترسیم می‌کند. این

واقعه ای در سطح کیهانی است، همان طوری که افواج فرشتگان تأکید می کنند، با سرودن «خدا را در اعلی علیین جلال و بر زمین سلامتی باد».[5] شبانان که در این مکاشفه درباره عیسی سهیم شده و با ستایش و حمد پاسخ می دهند، با اذعان کردن به جلال خدا در آسمان و صلح بر روی زمین همتای مجوسیان متی در لوقا هستند. نهایتاً هر دو هم شبانان و هم مجوسیان از صحنه دور می شوند و دیگر ظاهر نمی گردند، و بنابراین هر دو لوقا و متی از ضدیت با این روایت گسترده که در زمان تعمید عیسی شناخت عمومی از مسیح شناسی وجود نداشت اجتناب می کنند. مریم تنها فرد بالغی است که از روایت طفولیت تا به خدمت عام عیسی باقی می ماند. لوقا ۲:۱۹و۵۱ از دستورالعملهایی درباره به فکر فرو رفتن، که از توصیف های رؤیایی یهودی برداشت شده (پید ۳۷:۱۱؛ دان ۲۸:۴ هفتادتنان) استفاده می کند، تا نشان دهد که مریم هنوز معانی ضمنی آنچه را که اتفاق افتاده است درک ننموده. این مقام او را به عنوان شاگرد حفظ می کند، حتی پس از تمام مکاشفاتی که به او داده شده؛ او هنوز هم باید درباره هویت پسر خود که از طریق تحمل درد و رنج، خدمت، و صلیب آشکار خواهد شد. بیاموزد بدین سبب به او در لوقا ۲:۳۵ گفته می شود «در قلب تو نیز شمشیری فرو خواهد رفت».

اما درباره ملاقات، و نیز تقدیم کردن عیسی در معبد (۲:۲۲-۴۰)، طبقه بندی به عنوان صحنه جداگانه ممکن است؛ اما شباهتی مابین ۱:۸۰ و ۲:۳۹-۴۰ وجود دارد و بدین سبب پایه ای برای نگاهداری صحنه در مقایسه متون (جدول شماره ۳). ما باید به دو موضوع شبیه به هم توجه کنیم: چگونه والدین عیسی به قوانین شریعت وفادار بودند، و چگونه شمعون و حنا، نمایندگان یهودیان دیندار که در انتظار به کمال رسیدن وعده های خدا به اسرائیل هستند، عیسی را قبول می کنند. این قسمتی از فرضیه لوقاست که نه عیسی و نه اعلام او، برضد یهودیت نبوده است. مثلاً در ابتدای کتاب اعمال او نشان خواهد داد که هزاران نفر از یهودیان با کمال میل موعظه رسولی را می پذیرند. به هرحال نوری که باید مکاشفه ای برای امتها و جلال برای اسرائیل باشد، برای افتادن و برخاستن بسیاری از قوم اسرائیل قرار داده شده است (۲:۳۲و۳۴).

**۴ـ عیسی نوجوان در معبد (۲:۴۱-۵۲).** از نقطه نظر منابع به نظر می رسد که این روایت به طور مستقل از سایر مطالب مربوط به دوران طفولیت، به لوقا رسیده باشد؛ در ۲:۴۸-۵۰ هیچ اشاره ای به مکاشفه قبلی درباره هویت عیسی به عنوان پسر خدا و یاد بارداری خارق العاده در رابطه با او وجود ندارد. نوعی از داستانهایی درباره نوجوانی عیسی و یا «زندگی مخفی» او وجود داشت، که بهتر از همه جا در **انجیل توما** درمورد دوران طفولیت،

۵ـ بحثی وجود دارد که آیا «جلال در اعلی علیین ...» به اندازه کافی طولانی است (۲:۱۳-۱۴) که به عنوان یک سرود شناخته شود. اما لوقا ۳۸:۱۹ می تواند به ما ترکیبی در اصل طولانی تر بدهد (شاید سرود برگردان، زمین به آسمان پاسخ می دهد) آن طوری که شاگردان می سرایند «صلح در آسمان و جلال در اعلی علیین».

تأیید شده، که «اعمال بزرگ طفولیت خداوند ما عیسی مسیح» را در سن پنج تا دوازده سالگی شرح می‌دهد. عیسی اگر در طی خدمت عام معجزه‌ها انجام داد و می‌توانست با خدا صحبت کند، از چه زمانی این قدرتها را به‌دست آورده بود؟ در زمان تعمیدش؟ روایات دوران طفولیت نشان می‌دهند که او این قدرتها را از همان سن کم دارا بوده است.

لوقا بدون توجه به منشأ داستان عیسی در سن دوازده سالگی، با قرار دادن آن مابین دوران نوزادی و خدمت عام، تسلسلی از مسیح شناسی قانع کننده را بازسازی کرد. در اعلام بشارت یک فرشته اعلام می‌کند که عیسی پسر خداست (۳۵:۱)، در سن دوازده سالگی عیسی، وقتی که برای اولین بار صحبت می‌کند، روشن می‌کند که خدا پدر اوست (۴۹:۲). در سن سی سالگی در ابتدای خدمت عام عیسی، صدای خود خدا از آسمان می‌گوید که «تو پسر حبیب من هستی» (۲۲:۳-۲۳). به‌هرحال، یک بار دیگر چون از نظر تاریخی چنین خود-مکاشفه‌ای در سن کم می‌توانست با بی توجهی محلی در ناصره به هویت منحصر به فرد او، در تضاد باشد (۱۶:۴-۳۰)، به ما اطمینان داده می‌شود که عیسی هنگامی که به ناصره برگشت مطیع والدین خود بود (۵۱:۲)، احتمالاً برای اینکه حوادث مکاشفه آمیزی این چنین در معبد را موجب نگردد.

## آماده سازی جهت خدمت عام: موعظه یحیی تعمید دهنده، تعمید عیسی، شجره‌نامه او، وسوسه‌ها (۱:۳-۱۳:۴)[۶]

ما احساس لوقا درمورد تاریخ و الهیات او از مفهوم جهان را در پیش‌گفتاری (۱:۳-۲) که او برای مشخص کردن شروع دوره عیسی و انجیل به طرز مناسب استفاده می‌کند می بینیم. هم زمانی شش‌گانه‌ای برای تاریخ‌گذاری آن (احتمالاً حدود ۲۹ میلادی)، توسط حکمرانی‌های امپراتوری، فرمانداری، و کهانتی وجود دارد. **خدمت موعظه‌ای یحیی تعمید دهنده (۱:۳-۲۰)** که دوره عیسی را افتتاح می‌کند (اع ۲۲:۱)، پیش‌گویی‌های جبرائیل به زکریا در لوقا ۱۵:۱-۱۶ را به انجام می‌رساند. لوقا مطالبی از مرقس از $Q$(۷:۳-۹)[۷]، را با مطالبی شخصی (۱۰:۳-۱۵) ادغام می‌کند. با بیان «کلام خدا بر یحیی پسر زکریا نازل شد» (۲:۳) لوقا دعوت یحیی تعمید دهنده را با دعوت یک پیامبر عهدعتیق (اش ۴:۳۸؛ ار ۲:۱؛ و غیره) شبیه می‌گرداند. نبوت اشعیا که در رابطه با یحیی تعمید دهنده در هر چهار انجیل است ارائه شده (اش ۳:۴۰-۵)، که به عنوان بخشی از دلمشغولی الهیاتی لوقا برای امتها

---

۶ـ در این تجزیه و تحلیل من بحثی طولانی‌تر درباره مطالب مختص به لوقا دارم (همانند شرح دوران طفولیت)؛ درمورد مطالبی که لوقا با مرقس (سنت سه‌گانه) و با متی (مطالب $Q$) سهیم است، من از تکرار اطلاعاتی که در دو فصل گذشته داده شد خودداری می نمایم.

۷ـ مسئله Q به‌دقت نشان داده شده. شصت کلمه از شصت و چهار کلمه در اینجا مشابه کلمات در متی ۷:۳-۱۰ می باشند، با وجود این شخص باید توضیح دهد که لوقا، بدون آگاهی از انجیل متی، آنها را در همان تسلسلی قرار داده که متی در میان مطالب به عاریت گرفته شده از مرقس قرار داده است.

می‌گوید «تمامی بشر نجات خداوند را خواهند دید». ناسزاگویی را که متی ۷:۳ بر فریسیان و صدوقیان روا می‌دارد، لوقا ۷:۳ به جماعت می‌فرستد ـ نشانگر تمایل لوقا برای دور کردن برخی آب و رنگهای محلی فلسطینی پیام و کلیت بخشیدن به آن. تعلیم یحیی تعمید دهنده در ۳:۱۰-۱۴ که بر تقسیم کردن اموال و عدالت برای فقیران تأکید می‌کند، خاص انجیل لوقاست. تمام اینها شبیه به آن چیزی است که عیسی در لوقا بر آنها تأکید خواهد کرد، شباهتی که ۱۸:۳ را جایی که در آن گفته شده که یحیی تعمید دهنده از هم اکنون خبر خوش را موعظه می‌کند توجیه می‌نماید. در میان اناجیل نظیر فقط لوقا (۱۵:۳) است که این سؤال را که آیا یحیی تعمید دهنده مسیح[8] بوده است مطرح می‌کند، سؤالی که از آن برای معرفی موعظه یحیی تعمید دهنده درباره کسی که خواهد آمد (۳:۱۶-۱۸) استفاده می‌شود. سپس در ۳:۱ علاقه خود را به رعایت ترتیبات نشان می‌دهد، لوقا در ۳:۱۹-۲۰ واکنش هیرودیس نسبت به یحیی تعمید دهنده را در ۳:۱۹-۲۰ می‌نویسد تا داستان خدمت بشارتی یحیی تعمید دهنده را قبل از آغاز داستان خدمت بشارتی عیسی به اتمام برساند. بنابراین لوقا از ذکر هرگونه پیروی کردن عیسی از یحیی تعمید دهنده، که حتی در صحنه تعمید نیز ذکر نگردیده پرهیز می‌کند.

داستان لوقایی **تعمید عیسی (۳:۲۱-۲۲)** عیسی را در حال دعا نشان می‌دهد (موضوعی لوقایی که به خدمت بشارتی در ۴۶:۲۲ پایان می‌بخشد) و در پاسخ روح القدس به صورتی جسمانی نازل خواهد شد (تصور لوقایی برای تأکید بر واقعیت، ر.ک ۲۴:۳۹-۴۳). همان روح القدس که در شروع انجیل بر عیسی نازل می‌شود در روز پنطیکاست، در آغاز کتاب اعمال رسولان، بر دوازده تن نیز نازل خواهد شد (۲:۱-۴). لوقا در اینجا شرح **نسب نامه عیسی** را متوقف می‌کند (۳:۲۳-۳۸). در حالی که در انجیل متی نسب نامه از ابراهیم تا عیسی می‌آید، نسب نامه در انجیل لوقا تا به آدم و حتی تا به خدا (۳۸:۳) ادامه می‌یابد. منطقه بندی نسب نامه قبل از اینکه عیسی خدمت خود را شروع کند تقلیدی از خروج ۶:۱۴-۲۶ است، جایی که نسب نامه موسی نیز ارائه گردیده قبل از اینکه او خدمت خود را در هدایت اسرائیلیان از مصر شروع کند. **امتحان/وسوسه عیسی (۴:۱-۱۳)** با این اشاره که عیسی «پر از روح القدس» بود، تأکیدی لوقایی برای آماده سازی نقش بارز روح القدس در کتاب اعمال رسولان (مثلاً ۵:۶، ۵۵:۷)، ارائه گردید. وسوسه های موجود در انجیل لوقا، همانند انجیل متی از منبع *Q* نشأت گرفته و درک غلط از خدمت عیسی را تصحیح می‌کند. قابل توجه است که در لوقا برخلاف مرقس و متی، هیچ فرشته ای به عیسی خدمت نمی‌کند و مشخص می‌سازد که شیطان او را تا وقت مناسبی رها نمود. در شروع درد و رنج، در میان

---

۸ـ دیدن تأثیر تنظیم های متفاوت جالب است، عیسی به شاگردان یحیی تعمید دهنده درباره اینکه مرده‌ای را زنده کرده می‌گوید، در متی این به دختر یایروس اشاره دارد (مت ۱۸:۹-۲۶)، و در لوقا می باید اشاره به پسر زن بیوه باشد.

اناجیل نظیر فقط لوقا بر حضور شیطان، قدرت تاریکی (۳:۲۲، ۳۱، ۵۳)، تأکید می‌کند و در بالای کوه زیتون هنگامی که عیسی بار دیگر آزموده می‌شود، فرشته‌ای از آسمان بر وی ظاهر می‌شود تا او را تقویت نماید (۲۲:۴۳-۴۴).

## مأموریت در جلیلیه (۴:۱۴-۹:۵۰)

لوقا با درک خود از جغرافیای الهیاتی، توجه را به بازگشت عیسی به جلیلیه (۴:۱۴) و عزیمت وی از آنجا به اورشلیم (۹:۵۱) جلب می‌کند. در این میان لوقا قسمت اعظم شرح خدمت عام عیسی را، که از مرقس برداشت کرده و ترتیبات خود را بر آن اعمال نموده، قرار می‌دهد.

**۱ـ پذیرفته نشدن در ناصره؛ فعالیتها در کفرناحوم و در کنار دریاچه (۴:۱۴-۵:۱۶).** در توضیح اینکه چرا عیسی ناصری قسمت اعظم مأموریت خود را در کفرناحوم گذراند، لوقا با داستان عدم پذیرش عیسی در ناصره (۴:۱۴-۳۰) شروع می‌کند که در مرقس ۶:۱-۶ و نیز در متی ۱۳:۵۴-۵۸ بسیار دیرتر اتفاق می‌افتد. همین طور صحنه ناصره در ورای عبارت مرقس «در روز سبت او شروع به تعلیم دادن در کنیسه نمود» توسعه یافته، زیرا لوقا این تعلیم را در قالب نظریات عیسی درباره نسخه خطی اشعیای نبی (تنها مدرک در انجیل که عیسی می‌توانسته بخواند) ارائه می‌دهد. از آیات (اش ۶۱:۱-۲) که نشان‌دهنده عفو عمومی سال یوبیل برای ستمدیدگان است، استفاده شده تا عیسی را به‌عنوان یک پیامبر مسح شده به تصویر بکشند. (و احتمالاً به شدت مورد پسند افرادی از مخاطبین لوقا که از طبقات پایین هستند قرار می‌گرفت). مردود شدن عیسی نبی توسط آنهایی که در موطن او ساکن بودند در مرقس یادآوری شده اما در لوقا هیچ اشاره‌ای به اینکه آنهایی که او را رد کردند اعضای خانواده یا بستگان وی بودند وجود ندارد (ر. ک مر ۶:۴). روی نمودن عیسی به بیگانگان وجه تشابه انبیاست. خشم مردم برعلیه عیسی، حتی تا به حدی که سعی کنند او را به قتل برسانند، در لوقا بسیار فراتر از شرح مرقس می‌رود و از همان ابتدا به کار گرفته می‌شود تا خوانندگان برای خواندن سرنوشت نهایی او آماده گردند.

لوقا چهارگونه فعالیت در رابطه با کفرناحوم را، که اینک تبدیل به مرکز عملیات عیسی در مأموریت جلیل شده است، شرح می‌دهد (۴:۳۱-۴۴). اولین معجزه از بیست و یک معجزه لوقایی (اعمال قدرتمندانه، باب هفتم) اخراج ارواح پلید می‌باشد ـ گرچه روح پلید تا زمان مناسب اخراج شده است اما عیسی با بسیاری از ارواح پلید مبارزه می‌کند. شفای مادر زن شمعون (۴:۳۸-۳۹) حضور چهار شاگرد، ماهیگیر، را از شرح مرقس حذف می‌کند، زیرا در لوقا عیسی هنوز آنها را دعوت نکرده است. در خلاصه‌ای از اعمال عیسی در کفرناحوم (۴:۴۰-۴۱) لوقا این گزافه‌گویی در مرقس ۱:۳۳ که تمام شهر در اطراف در جمع شدند را منع می‌کند ـ که شاید نشانه‌ای از احساس نظم بهتر در لوقاست. آنچه که هنگامی که عیسی به محلی خلوت می‌رود اتفاق می‌افتد (لوقا ۴:۴۲-۴۴) عمومیت بخشیدن لوقایی را نشان

می‌دهد، زیرا مردم، به جای شمعون و همراهانش، می‌آیند تا عیسی را بجویند. با مقایسه با مرقس ۱:‏۳۹ که عیسی به کنیسه های تمام جلیلیه می‌رود، لوقا در ۴:‏۴۴ کنیسه ها را مشخص می‌کند. این نشان دهنده ابهام در ایده لوقا درمورد جغرافیای فلسطین است، زیرا در آیه بعدی (۵:‏۱) عیسی هنوز در جلیلیه، در کنار دریاچه است. یا اینکه یهودیه لوقا به سادگی به معنی «مملکت یهودیان است؟»

**ماهیگیری معجزه گونه و فراخواندن شاگردان (لو ۵:‏۱-۱۱)** نشان‌دهنده نظم ابتکاری لوقاست. فراخواندن اولین شاگردان که در انجیل مرقس قبل از چهار رویداد کفرناحوم قرار گرفته است در لوقا به بعد از آن، و درواقع به بعد از یک معجزه ماهیگیری که در میان اناجیل نظیر فقط لوقا به آن اشاره نموده منتقل گشته است. اینکه عیسی مادر زن شمعون را شفا داده و موجب صید تعداد بسیار زیادی ماهی شده است درک این حقیقت که شمعون و سایرین با اشتیاق شدید به‌عنوان شاگردان به دنبال عیسی به راه افتادند را آسان‌تر می‌کند. فراخواندن شمعون که خود اقرار می‌کند گناهکاری نالایق است نشان دهنده احساس وظیفه است و راه را برای فراخواندن پولس که او نیز نالایق بود زیرا که به تعقیب و آزار مسیحیان پرداخته بود (اع ۹:‏۱-۲؛ غلا ۱:‏۱۳-۱۵)، آماده می‌کند. موضوع «همه چیز» را ترک کردن برای پیروی از عیسی (لو ۵:‏۱۱) نشانگر تأکید لوقا بر جدا شدن شخص از دارایی خود می‌باشد. سپس، لوقا **شفای یک جذامی** را شرح می‌دهد (۵:‏۱۲-۱۶).

**۲ـ واکنش‌ها نسبت به عیسی: جروبحث‌ها با فریسیان، انتخاب دوازده نفر و موعظه برای جماعت کثیر در دشت (۵:‏۱۷-۶:‏۴۹).** با اقتباس از مرقس ۲:‏۱-۳:‏۶ لوقا یک **سری پنج‌گانه از جروبحث‌ها** را ارائه می‌دهد (۵:‏۱۷-۶:‏۱۱) که در تمام آنها فریسیان نقش دارند. این جروبحث‌ها درمورد یک مفلوج، فراخواندن یک لاوی، روزه داری، خوشه چینی و شفا در روز سبت است. در اینها فریسیان از بسیاری جنبه های رفتاری عیسی انتقاد می‌کنند: و از ادعای او برای بخشش گناهان، همراهان او، قصور او در مجبور کردن شاگردان به گرفتن روزه، خوشه چینی آنها و شفا توسط خود او در روز سبت. تأکید لوقا بر دعای عیسی (۵:‏۱۶) قابل توجه است. شفای مفلوج با شکوه‌تر می‌شود هنگامی که لوقا نظاره‌گران را به فریسیان و معلمین شریعت از هر روستا در جلیلیه، یهودیه، و اورشلیم بسط می‌دهد، و گفته شده که قدرت خداوند برای شفا با او بود (۵:‏۱۷). لوقا برای اینکه زمینه را برای شنوندگان هلنیستی خود (در یونان؟) قابل فهم‌تر کند، در ۵:‏۱۹ سقفی از سفال به‌جای سقفی فلسطینی متشکل از علفهای به هم بافته شده و گِل خشک توصیف می‌کند که شخص می‌بایستی آن را سوراخ می‌نمود (مر ۲:‏۴). در فراخوانی لاوی، به جهت احترام لوقا برای عیسی، غضب فریسیان و کاتبان آنها اینک برعلیه رفتار شاگردان (لو ۵:‏۳۰) جهت گرفته، به‌جای اینکه برعلیه عیسی باشد (همان‌طور که در مر ۲:‏۱۶ است). درباره سؤال درمورد روزه و پاسخ

درباره نو و کهنه، لوقا ۵:۳۹ در تأکید بر برتری کهنه منحصر به فرد است. آیا این ژست احترام لوقا برای مخاطبین یهودی تبار خود است که برای پشت سر نهادن تعلقات قبلی خود مشکل دارند؟ این جروبحث‌ها موجب شد تا دشمنان عیسی برای قتل او توطئه کنند (لو ۶:۱۱). هیرودیان در مرقس ۳:۶ به هرحال به عنوان بی‌اهمیت برای شنوندگان لوقا از صحنه بیرون می‌روند (لو ۲۰:۲۰؛ مر ۱۲:۱۳).

لوقا با شرح **انتخاب دوازده نفر، و شفا و موعظه برای جماعت در پای کوه،** به جهت موافق واکنش به عیسی روی نموده (۶:۱۲-۴۹) ـ تشبیهی برای موعظه بر روی کوه در انجیل متی که برای دوازده نفر بود (مت ۵:۱-۲). لوقا در احساس نظم خود دو صحنه از مرقس ۳:۷-۱۲ و ۳:۱۳-۱۹، شفای جماعت و فراخواندن دوازده نفر، را جابجا می‌کند به گونه‌ای که دوازده نفر با عیسی هستند هنگامی که او «همه» را در میان یک جماعت بزرگ در دشت شفا می‌دهد (لو ۶:۱۷-۱۹). این بدان معنی است که در موعظه در انجیل لوقا که در ۶:۲۰ شروع می‌شود، منظور تمام شاگردان و نه فقط آن دوازده نفر هستند. چهار «خوشا به حال» آغازگر موعظه هستند که یادآور برنامه برای خدمت است که با صدای بلند در کنیسه ناصره خوانده شد. این خوشا به حال خطاب به کسانی است که درواقع «اینک» فقیر، گرسنه، سوگوار و مورد نفرت می‌باشند. «وای بر» همراه با آن احتمالاً توسط لوقا به وجود آمده و به تضادها در تمجید شباهت دارد. محکوم کردن در یعقوب ۲:۵-۷، ۵:۱-۶ ممکن است بدین معنی باشد که دلیل تنفر شدید، بی‌عدالتی توسط ثروتمندان بوده است. با وجود این ما در بابهای بعد خواهیم دید که لوقا همیشه ثروت را (مگر اینکه در میان فقرا تقسیم شود) به عنوان تباه کننده رابطه شخص با خدا تلقی می‌کند. جامعه اورشلیمی ایده‌آل لوقا از ایمانداران تشکیل شده که تمام اموال خود را به صندوقی مشترک می‌دهند، همان‌طوری که او در اعمال ۲:۴۴-۴۵، ۴:۳۲-۳۷ توصیف می‌نماید.

بدون این قسمت «شما شنیده‌اید که گفته شده ... اما من به شما می‌گویم»، که ویژگی متی ۵:۱۷-۱۸ است، لوقا ۶:۲۷-۳۶ ارزشهای عیسی را صراحتاً اعلام می‌کند. با وجودی که بعضی وقتها اینها را «اخلاقیات ملکوت» نامیده‌اند این نامگذاری برای متی بسیار مناسب‌تر است، جایی که در طی موعظه بر سر کوه واژه «ملکوت» هشت بار تکرار می‌شود در حالی که لوقا در طی تمام موعظه (۶:۲۰) فقط یک بار به «ملکوت» اشاره می‌کند. به این ترتیب لحن آخرت شناسی خفیف‌تری برای درخواستهای حیرت انگیز عیسی لوقایی از شاگردان خود مبنی بر محبت به آنهایی که از ایشان نفرت داشته و بد رفتاری می‌کنند وجود دارد. عبارت درباره منع داوری (۶:۳۷-۴۲)، مترادف متی (۷:۱-۵)، عمومیت بخشیدن به معنی محبت است. به ما یادآوری شده که این درخواستها خطاب به کسانی است که می‌شنوند (۶:۲۷و۴۷)، و آنهایی که میوه خوب نمی‌آورند و فقط «خداوند، خداوند» می‌گویند به این درخواستها پاسخ نمی‌دهند (۶:۴۳-۴۹).

**۳ـ معجزات و مثلها که نمایانگر قدرت عیسی هستند و به آشکار شدن هویت او کمک می‌کنند؛ مأموریت دوازده نفر (۷:۱-۹:۶).** فرم لوقایی **شفای خادم یوزباشی در ۷:۱-۱۰** (یک معجزه *Q*)، که به جای اینکه خود مسؤول شخصاً بیاید دو نماینده وی نزد عیسی می‌آیند و به جای یک پسر/جوان (ر. ک مت ۸:۵-۱۳؛ یو ۴:۴۶-۵۴) یک خادم (*doulos*) شفا می‌یابد شاید فرمی فرعی باشد. این داستان تضاد مابین جواب مبنی بر ایمان یک غیریهودی و رد کردن او از سوی مسؤولین یهود را نشان می‌دهد. این فردی غیریهودی که ملت یهود را دوست داشته و برای آنها کنیسه ساخته و بدین سبب هدایت کننده کرنیلیوس، اولین غیریهودی که در اعمال (۱۰:۱-۲) تغییر مذهب داد، می باشد. معجزه بعدی **زنده کردن پسر مرده بیوه زن اهل نائین** است (۷:۱۱-۱۷) که منحصر به انجیل لوقا می باشد. این تجلی حیرت انگیز قدرت، شناخت عیسی به عنوان مسیح را به همراه دارد، اما هم چنین نشان دهنده توجه پر شفقت برای مادری است که از وجود تنها پسر خود محروم گشته است (برای زنده کردن دوباره به فصل ۱۱ شماره ۴۱ مراجعه کنید).

با بازگشت به موضوعات *Q* (=متی ۱۱:۲-۱۹)، لوقا صحنه‌ای **درمورد یحیی تعمید دهنده** به ما می‌دهد (۷:۱۸-۳۵) که رابطه خود را با عیسی روشن می‌کند. پاسخ عیسی لوقایی به شاگردان یحیی تعمید دهنده با سخنان اشعیا سازگار است. تنها لوقا (۷:۲۹-۳۰) اشاره می‌کند که ستایش یحیی تعمید دهنده توسط عیسی خوشایند تمام قوم و باجگیرانی بود که توسط یحیی تعمید یافته بودند و نقش او را در نقشه خدا قبول داشتند (۳:۱۰-۱۳)، اما نه فریسیان و علمای یهود، که تعمید نیافته و آن نقشه را رد می‌کردند. این واکنش به توجیه مقایسه *Q* از اطفال کج خلق که نمی توان آنها را خشنود نمود (۷:۳۱-۳۴)، کمک می‌کند. فرم لوقایی (۷:۳۵) «اما حکمت از جمیع فرزندان خود» مصدق می‌شود، یعنی از یحیی تعمید دهنده و عیسی و آنهایی که شاگردان آنان هستند. شاید به‌عنوان ادامه مخالفت با پسر انسان که آمده تا بخورد و بیاشامد (۷:۳۴)، لوقا ماهرانه، در چهارچوب غذا خوردن بر سر میز شمعون فریسی، داستانی زیبا از ز **ن گناهکار و توبه کار که گریه می‌کند و پاهای عیسی را تدهین می‌نماید (۷:۳۶-۵۰)** شرح می‌دهد. این احتمالاً شرحی مرکب است چون حاوی مثل مقایسه دو بدهکار می باشد. آیا داستان لوقایی داستانی است شبیه داستان تدهین سر عیسی به وسیله زنی در خانه شمعون ابرص در مرقس ۱۴:۳-۹ و متی ۲۶:۶-۱۳، و داستان تدهین پاهای عیسی توسط مریم، خواهر مرتا و ایلعازر، در یوحنا ۱۲:۱-۸؟[۹] هم چنین بحثی وجود دارد در این مورد که آیا زن گناهکار در انجیل لوقا بخشوده شد به خاطر اینکه محبت بسیار

۹ـ بسیاری فکر می کنند که دو داستان، یکی از گناهکار توبه کار که در پای عیسی افتاده و گریه می کند و دیگری زنی که سر عیسی را با عطری گرانبها تدهین کرد، در روایتی که به لوقا و یوحنا رسید ادغام شده‌اند. دیگران برای یک داستان اساسی استدلال می کنند. روایت سرگذشت قدیسان و افسانه های تاریخی این سه داستان را با هم ادغام کردند و با شناسایی مریم، خواهر مرتا به عنوان مریم مجدلیه، شرایط را بیشتر مبهم نمودند، در حالی که تمام روایات مریم مجدلیه را به عنوان زن بدکاره توبه کار با موهای پریشان مجسم می کنند.

داشت یا اینکه محبت بسیار نمود چون که بخشوده شده بود. معنی هر کدام از این دو یا هردوی آنها متناسب است با تأکید لوقا بر بخشندگی خدا در مسیح و یک جواب محبت آمیز.
بعد از داستان این زن، آخرین قسمت از «جای دهی کوچک» لوقا در طرح کلی مرقس، **زنان جلیلی پیرو عیسی را (۸:۱-۳)**، که از ارواح پلید و امراض شفا یافته بودند توصیف می‌کند. نام سه نفر از آنها آورده شده: مریم مجدلیه، یونا (همسر خوزا، ناظر هیرودیس)، و سوسن؛ دو نفر اول در برابر قبر خالی نیز حاضر خواهند شد (۲۴:۱۰). جالب توجه اینکه سایر اناجیل از زنان منحصراً در رابطه با مصلوب شدن و رستاخیز نام می برند، به طوری که فقط لوقا درباره گذشته آنها و اینکه آنها برای نیازهای عیسی و آن دوازده در حد امکانات خودشان خدمت *(diakonein)* می‌کردند صحبت می‌کند ـ تصویری از شاگردان زن وقف شده. این تا حدودی از تصویر ترسیم شده از این زنان در کتاب اعمال، مثلاً لیدیا در فیلیپی (۱۶:۱۵) حمایت می‌کند.

لوقا سپس با الحاق به طرح کلی مرقس در (۴:۱-۲۰)، **مثل کارنده و بذر و توضیح آن، و هدف از این مثلها (۸:۴-۱۵)** شرح می‌دهد. ساده انگاری بذری که به زمین خوب افتاد به طور خاص جالب توجه است. فقط یک صد برابر محصول به دست آمده ذکر شده است (نه سی و یا شصت)، و این بذر به عنوان کسانی که کلام را می‌شنوند، و آن را در قلبی صادق و خوب محکم نگاه می‌دارند و با صبر و حوصله میوه می‌آورند (۸:۱۵) تفسیر می‌شود. **مثل چراغ (۸:۱۶-۱۸)** با موضوع شنیدن و توجه کردن پایان می‌پذیرد و در نهایت به **ورود مادر و برادران عیسی (۸:۱۹-۲۱)** می‌انجامد. با وجودی که از مرقس ۳:۳۱-۳۵ برداشت شده، معنی آن کاملاً تغییر کرده است. در اینجا دیگر تضادی ناخوشایند مابین خانواده طبیعی و خانواده‌ای از شاگردان وجود ندارد، بلکه ستایش مادر و برادران است که کلام خدا را می‌شنوند و آن را به انجام می‌رسانند ـ آنها نمونه‌ای از بذر خوب هستند و به خوبی با معیارهای شاگرد بودن جور در می‌آیند.

لوقا اینک **یک سری از چهار داستان معجزه** ارائه می‌دهد (۸:۲۲-۵۶): آرام کردن طوفان در دریا، شفای ارواح خبیث در جدریان، زنده کردن دوباره دختر یایروس، و شفای زنی که به خونریزی مبتلا بود. در این فصل معجزات به تفصیل شرح داده شده، چنانکه از مقایسه اخراج ارواح خبیث در لوقا ۸:۲۶-۳۹ با لوقا ۴:۳۳-۳۷ می‌توان دید. و عظمت عیسی هنگامی که او قدرت خود را بر دریا، ارواح پلید، بیماری طولانی، و حتی مرگ نشان می‌دهد کاملاً به نمایش گذارده می‌شود. لوقا سپس[10] با بیرون فرستادن دوازده نفر (لو ۹:۱-۶) ادامه می‌دهد. عیسی بعد از نشان دادن قدرت خود، به دوازده نفر اقتدار بر ارواح شیطانی می‌دهد و آنها را روانه می‌کند تا به ملکوت/انجیل موعظه نموده و شفا دهند (۹:۲-۶).

۱۰ـ لوقا ادامه مرقس ۴:۳۵-۶:۱۳ را تعقیب می‌کند، اما از مرقس ۶:۱-۶ (عیسی در ناصره)، که قبلا در لوقا ۴:۱۶-۳۰ به کار گرفته شده، طفره می‌رود.

**۴ـ سؤالات درباره هویت عیسی: هیرودیس، غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر، اقرار پطرس، اولین و دومین پیش‌گویی درباره درد و رنج، تبدیل هیئت (۹:۷-۵۰).** در حالی که دوازده نفر رفته‌اند، به ما گفته می‌شود که **هیرودیس سر یحیی تعمید دهنده را از بدن جدا می‌کند (لو ۹:۷-۹)**. لوقا از شرح کامل مرقس درباره جشن میهمانی هیرودیس و رقص دختر هیرودیا اجتناب می‌کند، و شاید بی‌علاقگی خود را به مطالبی جنجالی نشان می‌دهد. مهم‌ترین نکته برای لوقا کنجکاوی «تیترارک» درمورد عیسی است (آماده سازی برای ۱۳:۳۱ و ۲۳:۸). موضوع هویت عیسی در صحنه های بعدی با **بازگشت دوازده رسول و غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر (۹:۱۰-۱۷)** ادامه می‌یابد، یک فرم اقتباس شده از مرقس ۶:۳۰-۴۴. لوقا سپس از مرقس ۶:۴۵-۸:۲۶ صرفنظر می‌کند (حذف بزرگ) و همه چیز را بعد از غذا دادن به ۵۰۰۰ نفر تا بعد از غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر کنار می‌گذارد.[11] احتمالاً نویسنده انجیل لوقا اینها را به عنوان جعلی دیده و تصمیم به گزارش فقط یکی از آنها گرفته، اما تفاوتهای آن از شرح مرقس درباره ۵۰۰۰ نفر و وجود نوع دیگری در یوحنا ۶:۱-۱۵ ممکن است بدین معنی باشد که او در گزارش تکثیر قرصهای نان دو توصیف را با هم ادغام نموده.

لوقا اینک با پیوستن دوباره به طرح کلی مرقس در مرقس ۸:۲۷، **پیشنهادات سه‌گانه درباره اینکه عیسی کیست و اعتراف پطرس (۹:۱۸-۲۰)** را مطرح می‌کند، با اضافه نمودن تذکر لوقا درباره اینکه عیسی در حال دعا کردن بود. اظهار پطرس: «مسیح خداوند»، شیوه لوقاست برای پاسخ به سؤال هیرودیس که «این کیست؟»، که ده آیه قبل آمده بود. این اعتراف با **اولین پیش‌گویی عیسی درباره درد و رنج (۹:۲۱-۲۲)** مواجه می‌شود، اما در لوقا (برخلاف مرقس/متی) هیچ سوءتفاهمی توسط پطرس و هیچ سرزنشی برای او وجود ندارد. بلکه به جای آن عیسی به **تعلیم درباره صلیب و داوری (۹:۲۳-۲۷)** ادامه می‌دهد. اگر پسر انسان باید زحمت ببیند، و پیروان او نیز اگر امید دارند که در جلال وی سهیم شوند باید متحمل زحمت شوند. ویژگیهای جالب انجیل لوقا در این سری از گفتارهای پراکنده درباره شاگرد بودن، یکی این درخواست است که صلیب را باید «هر روزه» برداشت و دوم اینکه پسر انسان دارای جلال خود در کنار جلال پدر است (۹:۲۶). **تبدیل هیئت (۹:۲۸-۳۶)** در مفهوم کلی دعای عیسی قرار داده شده و آن جلال را که هم اکنون در زندگی زمینی عیسی حضور دارد (۹:۳۲) توصیف می‌کند. با وجود این بر جنبه درد و رنج پسر انسان تأیید می‌نماید زیرا عیسی با موسی و الیاس درباره «خروج» خود، یعنی ترک دنیا به سوی خدا از طریق مرگ در اورشلیم، صحبت می‌کند. هم جلال و هم تحمل درد و رنج، توسط صدای خدا که او را به عنوان پسر خود و فرد برگزیده (خادم رنجدیده) معرفی می‌کند تأیید می‌شود. در

۱۱ـ حذف های بزرگ شامل: راه رفتن روی آب، بحث درباره آنچه که یک انسان را ناپاک می‌سازد و اعلام عیسی که تمام غذاها پاک هستند، التماس زن صوری فینیقی برای دختر خود، شفای یک مرد نابینا، غذا دادن به ۴۰۰۰ نفر، و شفای مرد نابینا در چند مرحله.

لوقا **داستان پسری که دیو داشت (۹:۳۷-۴۳)** به آن صراحت که در متی ۱۷:۱۵ آمده درباره مرض صرع نیست و شرح گویای مرقس را حتی بیشتر از متی خلاصه می‌کند. به‌طور خاص، لوقا تأکید مرقس بر ناتوانی شاگردان برای شفای این کودک را کم‌رنگ می‌کند و بیشتر علاقمند است که این مورد را معجزه‌ای برای تجلی «جلال خدا» معرفی نماید. به همین صورت نیز در **دومین پیش‌گویی درد و رنج و جروبحث درباره بزرگ بودن (۹:۴۳-۵۰)**، لوقا بار دیگر با توضیح اینکه شاگردان درک نکردند زیرا سخنان عیسی برای آنها مخفی مانده بود، صحنه مرقس را ملایم‌تر می‌کند و بحث درباره اینکه کدامیک از آنها بزرگ‌تر است را تعدیل می‌نماید. در میان آنها نه تنها کمترین بزرگترین است، بلکه حتی یک بیگانه که نام عیسی را به کار می‌برد جایی دارد.

## سفر به اورشلیم (۹:۵۱-۱۹:۲۷)

در این مقطع لوقا زیر مقدمه‌ای دیگر می‌نویسد (به نحوی قابل مقایسه با ۱:۳-۲) تا تغییری عمده در علامتگذاری ایجاد نماید. وقت آن رسیده که عیسی بالا (به آسمان) برده شود، و بنابراین او روی خود را به سوی اورشلیم، جایی که باید بمیرد برمی‌گرداند. لوقا آن عیسی را ترسیم می‌کند که سرنوشت خویش را می‌داند و آن را از خدا می‌پذیرد. سفر طولانی چهارچوبی (تصنعی) برای «جای دهی بزرگ» است (۹:۵۱-۱۸:۱۴)، چونکه لوقا در تقریباً تمام نیمه انجیل خود طرح کلی مرقسی را ترک می‌کند و مطالب مفصلی از *Q* و از منابع خود وارد آن می‌کند. این قسمت از انجیل به طور خاص لوقایی است. این مطالب را برحسب نکاتی در ۱۳:۲۲ و ۱۷:۱۱ می‌توان به سه زیر بخش تقسیم کرد جایی که لوقا چهارچوب سفر را به ما یادآوری می‌کند.

**۱ـ اولین تا دومین اشاره درباره اورشلیم (۹:۵۱-۱۳:۲۱).** ما شباهتهایی مابین اناجیل لوقا و یوحنا دیده‌ایم، و حال خواهیم دید که آنها در عین حال بسیار از یکدیگر جدا هستند. در میان اناجیل فقط لوقا با یک **دهکده سامری برخوردی خصومت‌آمیز** دارد (۹:۵۱-۵۶)، که به کلی مخالف آن خوشامدگویی گرمی است که سامریان در یوحنا به عیسی می‌دهند ۴:۳۹-۴۲. مخالفت عیسی با انتقام‌گیری از سامریها که توسط یعقوب و یوحنا پیشنهاد شد بسیار لوقایی است. گفتگو با **سه نفر پیروان احتمالی آینده (۹:۵۷-۶۲)** روشنگر خواسته تحمیل شده توسط ملکوت است. ما فرستادن دوازده نفر را در مرقس ۶:۷-۱۳، متی ۱۰:۵-۴۲ (در موعظه مأموریت) و در لوقا ۹:۱-۱۰ دیدیم. فقط لوقا از یک مأموریت دوم یعنی **فرستادن هفتاد نفر، جفت جفت (۱۰:۱-۱۲)**، صحبت می‌کند. درواقع به نظر می‌رسد که او اینها را با استفاده از مطالب *Q* که برای فرستادن دوازده نفر به کار گرفته شده بوده نوشته است. این مضاعف کردن شاید مقدمه‌ای برای اعمال رسولان باشد، جایی که

این دوازده نفر در ابتدای مأموریت به طرزی شاخص عمل می‌کنند، اما ابتکار عمل به دیگران همانند پولس، برنابا و سیلاس، منتقل می‌شود. نیاز برای فرستادن دوباره آنها در انجیل (۱۰:۲) توسط میزان محصول توضیح داده می شود. آیا «هفتاد و دو» نفر برای لوقا یادآور عدد هفتاد ملت در پیدایش ۱۰:۲-۳۱ و بنابراین پیش‌گویی وسعت میزان محصول است؟[۱۲] این اعلام که «ملکوت خدا نزدیک است» عنصری از داوری در خود دارد، زیرا که متعاقب آن **«وای به حال شهرهای بی‌ایمان»** آمده است (۱۰:۱۳-۱۶).

**هفتاد و دو تن لوقایی با شادمانی از اطاعت ارواح پلید از آنها، بازگشتند (۱۰:۱۷-۲۰)**ـ مقایسه کنید با بازگشت بدون احساسات دوازده تن در ۹:۱۰. اقتدار بر مارها و عقربها که در ۱۰:۱۹ به آنها داده شده با مأموریت بعد از رستاخیز در ضمیمه مرقس (۱۶:۱۷-۱۸) مشابه است. اینکه شاگردان باید شادی کنند چون که نام آنها در آسمان نوشته شده است (لو ۱۰:۲۰) در آیات بعدی توضیح داده شده. **عیسی از پدر برای مکاشفه تشکر می‌کند (۱۰:۲۱-۲۲)**، عبارتی که مشابه یوحناست. اینکه شاگردان توسط پسر انتخاب شده‌اند تا مکاشفه را دریافت کنند، در **تبرک دادن به شاگردان (۱۰:۲۳-۲۴)** نشان داده شده، خوشابه‌حال گویی که آنچه را که آنان دیده‌اند تأکید می‌کند. موضوع بعدی در لوقا **سؤال یکی از فقهاست درباره حیات ابدی و پاسخ عیسی درباره محبت به خدا و به همسایه (۱۰:۲۵-۲۸)**.[۱۳] با وجودی که آن فقیه عیسی را امتحان می‌کرد، عیسی جواب او را دوست می‌دارد، و این به کنکاش بیشتر آن فقیه و **مثل لوقایی[۱۴] سامری نیکو (۱۰:۲۹-۳۷)** منجر می‌شود. از آنجا که فرمان به محبت به حیات (جاودان) می‌انجامد، فقیه با سفسطه‌گری سعی دارد دریابد که این فرمان برای چه کسی است، اما به او گفته می‌شود که انسان فقط می‌تواند موضوع محبت را توجیه کند و نه هدف آن را. سامری انتخاب شده تا نشانگر موضوعی باشد که وسعتی نامحدود دارد، شاید آماده سازی برای اعمال ۸ با تصویر مثبت آن از واکنش سامریها به خبر خوش.

داستان **مرتا و مریم (۱۰:۳۸-۴۲)** نمونه دیگری است از مطالب خاص لوقا که شباهتهایی در انجیل یوحنا دارد (یو ۱۱:۱-۴۴، ۱۲:۱-۸). با وجود این اختلافات مهمی نیز موجود هستند: ایلعازر برادر در لوقا غایب است و خانه خانواده در بیت‌عنیا در یوحنا دو مایل از اورشلیم، و نه از یک روستا در سر راه جلیل و سامره به اورشلیم، فاصله دارد. مفهوم داستان لوقایی این است که توجه به سخنان عیسی تنها موضوع مهم است. این نشان می‌دهد که آنچه

---

۱۲ـ نسخ قدیمی درباره اینکه باید هفتاد و دو باشد یا هفتاد اختلاف دارند. اولی (۶×۱۲) یک عدد غیرمعمولی است و احتمالاً توسط کاتبانی به عدد معمولی‌تر هفتاد ساده شده، شاید تحت تأثیر خروج ۲۴:۱ جایی که موسی هفتاد دستیار برگزید.

۱۳ـ این شبیه سؤال و جواب در مرقس ۱۲:۲۸-۳۱ است که در رابطه با نویسنده و موضوع حکم برتر بود.

۱۴ـ مثلهای منحصراً لوقایی که در سازگاری با الهیات انجیل است و با استفاده از تکنیکهای ماهرانه داستانسرایی (مثلاً قاعده سه تایی در تعداد شخصیتها) در شخصیت پردازی انسانی و جزئیات و بینش‌های جذاب در نظریات فلسطینی‌ها بسیار غنی است. سامری نیکو و پسر ولخرج معروفترین آنها هستند.

خواسته شده چندان پیچیده نیست. به همین شکل نیز دستورات داده شده به شاگردان سؤال کننده درباره **دعای ربانی (۱۱:۱-۴)** ساده است- سخنانی کوتاه‌تر و به نوعی قدیمی‌تر از آنچه که در متی ثبت شده است. تشویق به دعا ادامه دارد به توسط **مثل** منحصر به فرد لوقا درباره **دوست مصر** در (۱۱:۵-۸)، داستانی آکنده از رنگ و بوی محلی فلسطین، زیرا خانواده‌ای را به تصویر می‌کشد که درون یک خانه یک اطاقه جمع شده‌اند. مطلب *Q* درباره **اصرار در سؤال کردن (۱۱:۹-۱۳)** اضافه شده تا مطلب را برساند. مهم‌ترین تغییر از متی ۷:۷-۱۱ این قول در لوقا ۱۱:۱۳ است برای آنهایی که طلب می‌کنند: متی چیزهای خوبی دارد که توسط پدر آسمانی داده شده؛ لوقا روح‌القدس را برای افاضه کردن دارد، چنان که در اعمال تأیید می‌شود.

در این شرح دوستانه که در آن عیسی مشغول تعلیم به شاگردان خود بود، لوقا به‌طور ناگهانی یک **جمله بحث‌انگیز و سخنانی درباره ارواح پلید (۱۱:۱۴-۲۶)** را مطرح می‌کند. اشاره به مبارزه مابین مرد قوی (بعلزبول) و فرد قوی‌تر (عیسی) خوانندگان را برای کشمکشی که در اورشلیم و در تحمل درد و رنج اتفاق خواهد افتاد آماده می‌سازد. ندای **خوشا به حال آن زن از میان جماعت** خاص لوقاست (۱۱:۲۷-۲۸). طرح دو تبرک با اولویت به اطاعت از کلام خدا در ۱:۴۲-۴۵ پیش بینی شده بود. در نشانه‌هایی از **اخطار برای این نسل، مثلهایی درباره نور، و وای بر فریسیان (۱۱:۲۹-۱۲:۱)**، ویژگیهای قابل توجهی از لوقا دیده می‌شود. بر خلاف متی ۱۲:۴۰ که نشانه یونس که سه روز در شکم نهنگ بود (آماده سازی برای تدفین عیسی و رستاخیز او) را تفسیر می‌کند، لوقا ۱۱:۳۲ همانند متی ۱۲:۴۱ آن را به عنوان موعظه به اهالی نینوا تفسیر می‌نماید. تأکید لوقا در ۱۱:۴۱ بر اهمیت دادن صدقه، درواقع دادن از آنچه واقعاً مهم است، قابل توجه است. در حالی که در متی ۲۳:۳۴ عیسی گفته‌ای را در نام خود ادا می‌کند (به سادگی «من»)، لوقا ۱۱:۴۹ همین گفته را به «حکمت خدا» نسبت می‌دهد و این سؤال را مطرح می‌کند که آیا در اینجا او عیسی را به عنوان حکمت الهی شناسایی می‌کند. در حالی که متی ۲۳:۱۳ کاتبان و فریسیان را به بستن ملکوت آسمان متهم می‌گرداند، لوقا ۱۱:۵۲ موضوع برداشتن کلید معرفت توسط فقها را مطرح می‌سازد. نهایتاً لوقا با اخطاری به جماعت که مواظب «خمیر مایه فریسیان که ریاکاری است» باشند جمله را پایان می‌دهد. این نزدیکترین حالتی است که لوقا به نامگذاری متی از فریسیان به عنوان ریاکاران می‌آید.

**ترغیب نمودن به اقرار بدون ترس (۱۲:۲-۱۲)** به کسی که حقیقت را اعلام کند وعده پاداش و به کسی که آن را انجام ندهد اخطار داوری می‌دهد. حتی انجیل لوقا با تمام تأکیدش درباره بخشش سنت کفرگویی غیرقابل بخشش برضد روح‌القدس (۱۲:۱۰) را محفوظ می‌دارد. این اطمینان که روح‌القدس به شما تعلیم خواهد داد که هنگامی که با

کنیسه ای مخاصم و مسؤولین دنیوی روبه رو می شوید (لو ۱۲:۱۱-۱۲) چه بگوئید در داستانهایی در کتاب اعمال که محاکمات مسیحیان را به تصویر می کشند اهمیت بیشتری می یابد. متن درباره **طمع و مثل مرد ثروتمندی که انبار می ساخت (۱۲:۱۳-۲۱)** به طور خاص لوقایی است. امیدواری برای تقسیم میراثی به طور مساوی یا گسترش تجارتی در حال رشد، که در نفس خود قابل درک است، برعلیه این مشاجره است که علاقه شدید به دارائیهای مادی با علاقه به خدا سازگار نیست. به طور ایده آل مسیحیان دعوت شده اند تا با این اندرز زندگی کنند که «زندگی شخص به مایملک وی بستگی ندارد» (۱۲:۱۵؛ ر.ک اع ۲:۴۴، ۴:۳۴). سرنوشت سازنده انبار بازتاب انتظار از یک داوری فردی که قبل از داوری کلی در پایان جهان روی می دهد، است. جمله ای **تقبیح کننده درمورد توجه به مسائل دنیوی (۱۲:۲۲-۳۴)** نشان می دهد که شخص تا چه حد می تواند بدون چنین علاقه ای راحت زندگی کند. این حکم «اموال خود را بفروش و صدقه بده» (۱۲:۳۳) در دید کلی بسیار لوقایی است.

لوقا اینک با بخشی درباره **لزوم هشیاری وفادارانه (۱۲:۳۵-۴۸)** موضوع را تغییر می دهد. در میان مطالب $Q$ (که متی ۲۴:۴۳-۵۱ در موعظه درباره روزهای آخر ادغام کرده است) لوقا ۱۲:۴۱ اضافه شده است: سؤالی توسط پطرس که آیا این تعلیم «برای ماست و یا برای همگان»، که هیچگاه به طور خاص جواب داده نشده. به هرحال، از آنجا که گفته بعدی درباره ناظر امین است که بسیار خوب از امور خانه مراقبت می کند، شخص می تواند دریابد که وظیفه بزرگتری بر رسولان و رهبران مسیحی قرار داده شده. مطالب $Q$، که در ۱۲:۴۶ با تهدید به تنبیه برای خادمی که مراقب نیست پایان می یابد، ضمیمه لوقایی در ۱۲:۴۷-۴۸، یعنی تمایز مابین تنبیه کسانی که می دانسته اند و کسانی که نمی دانسته اند، ارزیابی می شوند. (در شرح رفتار خصمانه با عیسی در درد و رنج، لوقا بسیار می کوشد تا مابین مردم و رهبران آنها تمایزی قائل شود). این تمایز ما را به توصیف ترسناکی از **نتایج گوناگون خدمت بشارتی عیسی (۱۲:۴۹-۵۳)** رهنمون می شود. در زبان معادشناسی عیسی از آتشی که او بر زمین خواهد آورد و از تعمید آزموده شدن صحبت می کند. نتیجه آن تفرقه و نه صلح خواهد بود. پیش گویی در لوقا ۲:۳۴ که: عیسی قرار داده شده برای افتادن و برخاستن بسیاری در اسرائیل، اینک بسیار دقیق تر گفته می شود، به این صورت که چگونه خانواده ها تقسیم خواهند شد. از آنجا که سایر اظهارات به صلح (۲:۱۴، ۱۹:۳۸) و به خانواده های متحد (نقش یحیی تعمید دهنده در ۱:۱۷) ارج می نهند، نتیجه خدمت عیسی تردید آمیز است. ظاهراً بسیاری از اینها بزودی اتفاق خواهند افتاد، زیرا عیسی بر **ناتوانی مردم برای خواندن نشانه های زمان حاضر** خشمگین می شود **(۱۲:۵۴-۵۶)**. به مطالب $Q$ در رابطه با دعوت به آشتی قبل از داوری شدن (۱۲:۵۷-۵۹)، لوقا مثلهای خود در رابطه با ویرانی را

برای تعلیم توبه اضافه می‌کند (۱۳:۱-۵). ما هیچ اطلاعات دیگری از جلیلیانی که (در اورشلیم) در حال تقدیم قربانی توسط پیلاطس کشته شدند، یا از سقوط برجی در سِلوام (چشمه اورشلیم) نداریم، با وجودی که بعضی‌ها فکر کرده‌اند که این حادثه بیانگر دشمنی مابین هیرودیس (فرماندار جلیلیه) و پیلاطس است که لوقا در ۲۳:۱۲ گزارش می‌کند. **مثل درخت انجیر (۱۳:۶-۹)** شانس دیگری ارائه می‌کند برای درخت که قبل از بریده شدن میوه بیاورد. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا این فرم خیرخواهی لوقایی لعنت درخت انجیر در مرقس ۱۱:۱۲-۱۴، ۲۰-۲۳ و متی ۲۱:۱۸-۲۱، و بنابراین معجزه‌ای که تبدیل به مثلی شده، نیست؟ سپس لوقا عیسی را هنگام تعلیم دادن در کنیسه‌ای در روز سبت به تصویر می‌کشد که **زنی مفلوج را** با دلسوزی **شفا می‌بخشد (۱۳:۱۰-۱۷)**، کاری که رهبر کنیسه را خشمگین می‌کند. این شفا با وجودی که باعث شادمانی در میان مردم می‌شود، موجب شرمساری مسؤولین می‌گردد و در حالت فعلی شاید نشان‌دهنده این است که بعضی‌ها توبه نکرده و گوش نخواهند گرفت. به هرحال، **مَثَل دوگانه دانه خردل و خمیرمایه (۱۳:۱۸-۲۱)** اطمینان می‌دهد که ملکوت نهایتاً گسترش یافته و بزرگ خواهد شد، گرچه آغاز آن کوچک است.

**۲ـ دومین تا سومین اشاره درباره اورشلیم (۱۳:۲۲-۱۷:۱۰).** لوقا در حالی که به ما یادآوری می‌کند که عیسی در راه خود به سوی اورشلیم است، این سؤال آغازین را مطرح می‌نماید که چند نفر نجات خواهند یافت. این مطالبی درباره **محرومیت از ورود و پذیرفته شدن در ملکوت** را مطرح می‌کند (۱۳:۲۲-۳۰). بسیاری که ممکن است ادعا کنند عیسی را می‌شناسند بیرون در خواهند ماند، در حالی که بیگانگان از تمام دنیا داخل خواهند شد. گزارش بعضی از فریسیان درباره **نیت خصمانه هیرودیس** مبنی بر تمایل وی به قتل عیسی (۱۳:۳۱-۳۳)، توضیحی برای رفتن عیسی به اورشلیم ارائه می‌دهد. احتمالاً نیت این است که خوانندگان فکر کنند که فریسیان راست می‌گویند و در عین حال به انگیزه آنها شک کنند، چون آنها ممکن است که با اصرار کردن به عیسی که با دور شدن از جلیلیه خود را نجات دهد، می‌خواسته‌اند او را از صحنه خارج کنند. شگفت اینکه، عیسی می‌داند که رفتن به اورشلیم منجربه مرگ او خواهد شد. (هیرودیس در طی محاکمه رومیها بار دیگر ظاهر خواهد شد، هنگامی که پیلاطس عیسی را برای داوری به او تحویل می‌دهد). افکار عیسی درباره سرنوشت خود به **التفات** حزن انگیز او **به اورشلیم** منجر می‌شود (۱۳:۳۴-۳۵): عیسی به عنوان پیامبر در آنجا خواهد مرد، اما شهر برای آنچه که به انبیا کرده است تنبیه خواهد شد.

سه رویداد بعدی در خانه فریسی معروفی اتفاق افتاده است: **شفای مرد مبتلا به استسقا در روز شنبه، دو حکم درباره نحوه رفتار سر میز غذا، و مَثَل میهمانی بزرگ (۱۴:۱-۲۴).** شفای مرد با شفای زن در روز سبت در ۱۳:۱۰-۱۷ یک زوج را تشکیل می‌دهد و دارای پیام مشابه است (درواقع در قمران برای بیرون کشیدن حیوانی نو پا از درون چاله در روز سبت،

ممنوعیتی وجود داشت). اولین دستور یعنی احتراز از نشستن در صدر مجلس در هنگام شام رفتاری پسندیده است، مخصوصاً اگر هدف از بالا نشستن جلب احترام بیشتر بر سر میز غذا باشد (لو ۱۴:۱۰). این اخطاری است برعلیه خود-احترام گزاری. دستور دوم یعنی دعوت از محرومان و فقیران به جای همطرازان و دولتمندان در ارزشهای وارونه ملکوت جای دارد، جایی که فقیر مهم تر از غنی می باشد. نظر کلی معادشناسی به صراحت در آیه نهایی آمده (۱۴:۱۴)، جایی که پاداش این رفتار در رستاخیز عادلان وعده داده شده. مثل میهمانی بزرگ داوری درباره مردود بودن کسانی است که در ابتدا دعوت شده بودند زیرا آنها اولویتهایی داشتند که مقدم بر دعوت به ملکوت قرار داده بودند.

سپس لوقا عیسی را، بدون اشاره به ترک منزل فریسی، در حال صحبت کردن، درباره **هزینه شاگرد بودن (۱۴:۲۵-۳۵)**، با جماعتی بزرگ که او را همراهی نموده اند نشان می دهد. مثلهای احتیاطی درباره نیاز به محاسبه هزینه قبل از شروع به ساختن منزل و یا شروع یک جنگ به طور خاص لوقایی است (۱۴:۲۸-۳۲) ـ مثلهایی لایق یک معلم حکمت در عهدعتیق. این پیام با طرز برخورد پیامبرانه درباره «نگران نیازهای این زندگی نبودن» که قبلاً در ۱۲:۲۲-۳۴ القاء شده، بسیار متفاوت است.

فصل بعدی حاوی **سه مثل** است: **گوسفند گمشده، سکه گمشده، و پسر گمشده (ولخرج) (۱۵:۱-۳۲).** متی ۱۸:۱۲-۱۴ از مثل گوسفند گمشده در موعظه درباره کلیسا، که خطاب به شاگردان است، بهره گرفته. لوقا این را (به اضافه دو مثل دیگر وی) خطاب به فریسیان و کاتبان که مخالف هم نشینی مسیح با گناهکاران هستند، بیان می دارد. اشارات به خوشی در آسمانها نشان می دهد که مثلها درسی درباره بخشندگی پرمحبت خدا می دهند و ارزش آنهایی را که توسط دیگران به عنوان از دست رفته تحقیر می شوند با احساس بیان می کند. در دو مثل اول لوقا یک مرد و یک زن را به عنوان شخصیت های نمایشی به نوبت نشان می دهد (شبان، خانه دار) مشابه با ترکیب مرد-زن در مثل دانه خردل و مثل خمیرمایه در ۱۳:۱۸-۲۱. مثل پسر گمشده یا پسر ولخرج تأکید بر این دارد که برادر بزرگتر نباید به رفتار محبت‌آمیز پدر نسبت به برادر گناهکار جوان تر حسادت نماید، و این با نظر کلی فریسیان نسبت به گناهکاران متناسب است. در ورای آن، نکته ای که در میانه مثل در ۱۵:۲۰ وجود دارد برای درک مفهوم محبت مسیحی مهم است. تصویر پدری که به سوی پسر جوان تر می دود و او را می بوسد قبل از اینکه او بتواند صحبت از قبل آماده کرده خود درباره توبه را ارائه دهد، منظره ای است از رومیان ۵:۸: «محبت خدا در این نمایان شده که هنگامی که ما هنوز گناهکار بودیم، مسیح در راه ما مرد» و در اول یوحنا ۴:۱۰: «محبت در همین است، نه آنکه ما خدا را محبت نمودیم بلکه اینکه او ما را محبت نمود».

بسیاری با **مثل** خاص لوقا که درباره **ناظری بی انصاف** است (۱۶:۱-۱۵) مشکل پیدا کرده اند زیرا که به نظر می رسد این مثل نصیحتی به شاگردان است درباره رفتار نادرست در تجارت، اما آنچه که تحسین شده ابتکار عمل دوراندیشانه و پر انرژی ناظر است نه عدم

صداقت او.[۱۵] سخنان متفاوتی در رابطه با ثروت به این مثل ضمیمه شده است. اما بحث شده که آنها در کدام آیه شروع می‌شوند: ۸ یا ۹ و یا ۱۰؟ روی هم رفته آنها جزء اصول ایمانی الهیاتی لوقاست که پول زیاد فساد به بار می‌آورد، و که طرز صحیح استفاده از آن بخشیدن به فقرا و بدین ترتیب یافتن دوستانی است که هنگامی که به آسمان بروند می‌توانند کمک کنند. در پایان قطعه منتخب لوقا ۱۶:۱۴-۱۵ به مبارزه طلبی با فریسیان که «دوستداران پول» هستند و خودشان را در برابر دیگران موجه/عالی مقام جلوه می‌دهند تغییر جهت می‌دهد. شاید وقف فریسیان به شریعت رابطه روانی برای پیروی از **گفته های$Q$ درباره شریعت و طلاق (۱۶:۱۶-۱۸)** فراهم می‌کند. تفسیر بهتر آیه ۱۶ این است که آمدن یحیی تعمید دهنده نشان‌دهنده هم پایان شریعت و انبیا و هم شروع موعظه به خبر خوش ملکوت است (۳:۱-۲:۱۸). هیچ جدایی مابین دو دوران وجود ندارد، زیرا در تعلیم عیسی حتی یک نقطه از تورات زایل نمی‌گردد (آیه ۱۷). رابطه گفتار درباره طلاق (آیه ۱۸) با اصول قبلی درباره شریعت چیست؟ آشکارا ممنوعیت عیسی درمورد طلاق با اجازه‌ای که به مرد برای طلاق در تثنیه ۲۴:۱-۴ داده شده است موافق نیست. با وجودی که لوقا به پیدایش ۲۷:۱، ۲۴:۲ اشاره‌ای نمی‌کند ـ کاری که مرقس ۱۰:۶-۱۲ و متی ۱۹:۴-۹ می‌کنند ـ آیا این اشارات (که قسمتی از شریعت است) جزیی تفکیک ناپذیر از تفسیر مسیحی تبدیل می‌شود به طوری که ممنوع کردن طلاق موافقتی با شریعت تلقی گردد؟ این قسمتی از پای بندی قمران به شریعت بود. موضوع تأثیر خسارت بار ثروت به **مثل** منحصر به فرد لوقایی درباره **مرد ثروتمند و ایلعازر (۱۶:۱۹-۳۱)** برمی‌گردد.[۱۶] سرنوشتهای متفاوت پس از مرگ بر مبنای زندگی پر فسق و فجور مرد ثروتمند، و یا زندگی ایلعازر مؤمن و شریف نیست، بلکه بر این که مرد ثروتمند زندگی راحت و تغذیه خوبی داشته است، در حالی که ایلعازر گرسنه و بدبخت بوده، می‌باشد (۱۶:۲۵). این حمله به علاقه فریسیان به پول (که همچنین هشداری برای مسیحیان است، مثلاً در اعمال ۵:۱-۱۱) با نکته دومی که در پایان مثل مطرح می‌گردد شدیدتر می‌شود. اگر آنها به موسی و سایر انبیا گوش فرا نمی‌دهند، به کسی که از دنیای مردگان هم باز گردد گوش فرا نخواهند داد. این مطلب برای شنوندگان و خوانندگان لوقا پیامبرگونه جلوه خواهد کرد، زیرا کتاب اعمال نشان می‌دهد که مردم حتی پس از اینکه عیسی از دنیای مردگان مراجعت نمود نیز گوش فرا ندادند.

---

۱۵ـ یک گروه از مفسرین اظهار می‌دارند که در رسم معاصر یک نماینده می‌تواند به طور قانونی مال ارباب خود را در برابر کمیسیون وام دهد و این مرد هیچ کار غیرقانونی و نادرست در لغو کردن تعهد انجام نداده. اگر این ایده لوقا بوده، او با ابهام فوق العاده می نوشته و تلاش محتاطانه و آینده نگری مباشر تقویت نشده. به علاوه، استفاده از واژه adikia (بی‌عدالتی) برای توصیف مباشر به نظر می‌آید که برای القای نادرستی او در ورای هدر دادن است.

۱۶ـ این یکی دیگر از شباهتها مابین لوقا و یوحناست. اما آنها فقط به ایلعازر اشاره می‌کنند و موضوع رستاخیز از مرگ در دو انجیل با او مرتبط است.

موضوع تغییر می‌کند هنگامی که عیسی به شاگردان خود چهار **اخطار درباره طرز رفتار آنها** می‌دهد (۱۷:۱-۱۰). هشدار درباره بی‌احترامی کردن به دیگران، تأکید بر بخشش هم شاگردیهای خود، قدرت ایمان، و تمایز مابین دست‌آوردی بزرگ. اخطار آخر، که خاص لوقاست، مبارزه طلبی جالب توجهی است: شاگردان که به دنبال عیسی رفته‌اند ممکن است فکر کرده باشند که کاری بزرگ انجام داده‌اند اما آنها باید به خود بگویند که آنها خادمینی بی‌منفعت هستند که فقط وظیفه خود را به انجام رسانیده‌اند.

**۳ـ آخرین مرحله از سفر تا ورود به اورشلیم (۱۷:۱۱-۱۹:۲۷).** این قسمت با **پاکسازی** (مخصوص لوقا) **ده نفر جذامی، منجمله فرد سامری سپاسگزار (۱۷:۱۱-۱۹)** شروع می‌شود. عیسی در آیه ۹:۵۱ در حال سفر به سوی اورشلیم است، و در ۹:۵۲ رسولان او وارد دهکده‌ای در سامره شدند. اینکه در این مقطع از داستان او هنوز از میان سامره و جلیلیه عبور می‌کند، به ما می‌گوید که این سفر چهار چوبی تصنعی است (و اینکه لوقا احتمالاً ایده دقیقی از جغرافیای فلسطین نداشته است). با وجود این، چهارچوب توضیح می‌دهد که چرا یک سامری در میان جذامیان وجود دارد، درواقع تنها جذامی که حق شناسی خود را نشان می‌دهد و بدین سبب نجات را به دست می‌آورد. واکنش او پیشدستی بر تقبل شادمانه خبرهای خوش درباره عیسی توسط سامریان در اعمال ۸:۱-۲۵ است. از آنجا که سفر عیسی بزودی با جدایی او از این جهان به پایان خواهد رسید مناسب است که عیسی اینک به فریسیان و سپس به شاگردان خود **درسی درباره معادشناسی** بدهد (۱۷:۲۰-۳۷)، که از $Q$ و $L$ برداشت شده، و با تنظیم خود لوقا، به عنوان پیش درآمد و یا کپی سخنرانی درباره معادشناسی که در فصل ۲۱ ارائه خواهد شد. تعلیم هشداری است برعلیه فریب خوردن، از یک سو، به وسیله ادعای جعلی این که ملکوت یا روزهای پسر انسان هم اکنون آشکارا فرا رسیده، و از سویی دیگر، به وسیله زندگی بدون تفکر، گویی که هرگز داوری نخواهد بود. ویژگیهای جالب لوقایی شامل: اینکه ملکوت خدا را نمی‌توان مشاهده کرد ولی در میان ماست، و اینکه داوری به طرز غیرقابل پیش بینی تبعیض‌آمیز است، یک نفر را انتخاب می‌کند و دیگری را رها می‌سازد (۱۷:۳۱).

با توجه به این داوری، **مثل** منحصر به فرد لوقایی درباره **قاضی ناعادل (۱۸:۱-۸)** طرح شده تا شاگردان را با یک اصل به طریق اولی تشویق نماید. اگر یک متقاضی دائمی، یک قاضی کاملاً بدون اخلاق را قانع کند، چقدر بیشتر دعاهای مصرانه و با اطمینان آنها توسط خدا که به برگزیدگان حق می‌دهد شنیده خواهد شد. موضوع دعا ما را به **مثل** لوقایی درباره **فریسی و باجگیر (۱۸:۹-۱۴)** هدایت می‌کند. این داستان در ورای نشان دادن رحمت خدا به گناهکاران، بحث رد کردن فریسی را مطرح می‌کند که عادل شمرده نشد. مرد فریسی ریاکار نیست، زیرا او با وجود نخوتی که دارد بر طبق دستورات خدا زندگی نموده است، به

همان طور که آنها را درک می‌نموده. آیا مسئله این است که او با وجودی که خدا را شکر می‌نماید، نشانی از نیاز به خدا و یا فیض و بخشایش او بروز نمی‌دهد، یا اینکه عیسی لوقایی به تفکر پولس نزدیک می‌آید که: انجام احکام شریعت به تنهایی عدالت نمی‌آورد؟ مثل شفقت خدا به باجگیر طرد شده موجب می‌شود که لوقا درباره **محبت عیسی به اطفال کوچک** شرح دهد (۱۸:۱۵-۱۷)،[۱۷] که به عنوان مدلی از وابستگی به خدا برای ورود به ملکوت عمل می‌کند.

به نوبه خود این به سؤال حاکم که **چه چیز لازمه حیات جاودانی است (۱۸:۱۸-۳۰)** منجر می‌شود. با وجودی که اینک لوقا به دقت از مرقس پیروی می‌کند (با استثنای قابل توجه اینکه لوقا نمی‌گوید که عیسی «با محبت بر این ثروتمند نظر افکند») موضوع با اصرار لوقا بر فروختن همه چیز و تقسیم آن میان فقرا هماهنگی دارد. حتی آنهایی که احکام را رعایت می‌کنند می باید تشویق شوند که دورتر بروند، تا نه اینکه فقط کامل باشند ـ همانند آنچه در آیه سازگارتر ۱۹:۲۱ در متی آمده ـ بلکه تا وارد ملکوت شوند. لوقا ۱۸:۲۹ «همسر» را به لیستی از چیزهایی که باید ترک نمود تا ملکوت را به دست آورد (به مرقس ۱۰:۲۹ رجوع کنید) اضافه می‌کند ـ آیا او درباره قهرمان خود در کتاب اعمال، پولس، که ازدواج نکرده بود فکر می‌کند؟ لوقا ۱۸:۳۰ قول می‌دهد که آنانی که قربانی‌ها دهند «چندین برابر» در این عالم دریافت خواهند کرد ـ بیشتر از صد برابر خانه‌ها، برادران، خواهران، و غیره. در مرقس ۱۰:۳۰ آنچه که خود عیسی قربانی خواهد کرد در **سومین پیش‌گویی درباره درد و رنج (۱۸:۳۱-۳۴)** آورده شده است. این به مرقس ۱۰:۳۲-۳۴ نزدیک می‌شود تا آن جا که پیش بینی می‌کند که امتها بر پسر انسان آب دهان انداخته و او را تازیانه خواهند زد ـ چیزی که هیچگاه در شرح درد و رنج لوقایی اتفاق نمی‌افتد.[۱۸]

**شفای مرد نابینا هنگامی که عیسی به اریحا نزدیک می‌شود (۱۸:۳۵-۴۳)** نوعی از شفای بارتیمائوس است در (مر ۱۰:۴۶) هنگامی که عیسی اریحا را ترک می‌کند و نیز شفای دو مرد نابینا باز هم هنگامی که عیسی اریحا را ترک می‌کند (مت ۲۰:۲۹). احتمالاً لوقا صحنه را از نظر جغرافیایی به ورود عیسی به شهر تغییر داده، زیرا که بعد از این او مایل است با صحنه ای رنگین از مطالب شخصی خود در رابطه با **زکی (۱۹:۱-۱۰)** درون اریحا را به نمایش بگذارد. در ورای مهربانی عیسی با یک باجگیر که گناهکار محسوب می‌شود داستان

۱۷ـ نهایتا در اینجا لوقا به «جای‌دهی بزرگ» خود که بعد از ۹:۵۰ شروع شده بود خاتمه می‌دهد (= مرقس ۹:۳۹-۴۰) تا به مرقس بپیوندد (در ۱۰:۱۳-۱۶). همان گونه که فریسی آن باجگیر را لایق رحمت خدا نمی‌داند، شاگردان هم کودکان را لایق توجه عیسی نمی‌دانند. گناهکار بودن باجگیر مربوط می‌شود به اصلاحی که در ۳:۱۲-۱۳ در رفتار خود انجام می‌دهد، در رابطه با اینکه بیش از آنچه که تعیین شده دریافت نکند.

۱۸ـ عجیب اینکه لوقا از بیان موجود در مرقس ۱۰:۳۳ که پسر انسان تسلیم رئیس کهنه و کاتبان خواهد شد پرهیز می‌کند (با وجودی که اطلاعات مشابهی در اولین پیش‌گویی درد و رنج لوقایی ضمیمه شده بود و این عمل در شرح درد و رنج لوقایی اتفاق می‌افتد) و آنها او را به مرگ محکوم می‌کنند (با وجودی که لوقا ۲۴:۲۰ محکومیت به مرگ را به رئیس کهنه و حاکمان «ما» نسبت می‌دهد).

نظریه لوقا را درباره ثروت به نمایش می‌کشد. زکی مردی ثروتمند است، اما نجات به منزل او هم می‌تواند بیاید زیرا او نیمی از اموال خود را به فقرا می‌دهد. موضوع استفاده صحیح از ثروت در **مثل قنطارها** نیز ادامه می‌یابد (۱۹:۱۱-۲۷). داستان نجیب‌زاده‌ای که به سفر می‌رود و به هر کدام از ده خادم خود یک پوند می‌دهد که یکی از خادمین آن را به ده پوند تبدیل می‌کند، دیگری آن را به پنج پوند، و سومی فقط آن را حفظ می‌کند.[۱۹] این شبیه داستان متی (۲۵:۱۴-۳۰) است درباره مردی که به سه خادم خود قنطارها می‌دهد به ترتیب پنج، دو و یک، که دو نفر اول قنطارهای خود را دو برابر می‌کنند و سومی فقط آن را نگاه می‌دارد. در هر مورد خادم سوم توبیخ می‌شود. فشار مثل بر به مبارزه طلبیدن شاگردان است برای به دست آوردن منفعت و استفاده سودآور از تمام چیزهایی که عیسی برای آنها درباره ملکوت آشکار نموده است. در ورای بعضی اختلافات از متی که شاید نشانگر دستکاری در یک داستان مشترک از *Q* باشد، لوقا به نظر می‌رسد داستان دیگری را درباره نجیب‌زاده‌ای که به مملکتی دور می‌رود تا پادشاه شود به هم تنیده باشد: شهروندان از او متنفر بودند و سفیری را روانه کردند تا مانع از انتصاب وی به عنوان پادشاه شود، با این استدلال که او به عنوان پادشاه باز می‌گردد و آنها را به قتل می‌رساند. این آماده‌سازی است برای مردود شناخته شدن عیسی در اورشلیم، مصلوب شدن او به عنوان پادشاه یهودیان، بازگشت وی در رستاخیز، و ویرانی نهایی اورشلیم.

## مأموریت در اورشلیم (۱۹:۲۸-۲۱:۳۸)

عیسی در خاتمه سفر طولانی خود که در ۹:۵۱ شروع شده بود وارد اورشلیم می‌شود، جایی که «خروج» او به سوی خدا اتفاق خواهد افتاد. او شب را در بیت‌فاجی و بیت‌عنیا در حومه اورشلیم سپری می‌کند، اما بیشتر فعالیت وی در آنجا بر محوطه معبد متمرکز خواهد بود، و در خانه نیز یک سخنرانی درباره معادشناسی ایراد خواهد نمود.

**۱ـ ورود به اورشلیم و فعالیتها در محوطه معبد (۱۹:۲۸-۲۱:۴). ورود شاهانه به اورشلیم (۱۹:۲۸-۳۸)** به روایت مرقس نزدیک است (۱۱:۱-۱۰)، اما موضوع را از شوق و شور تماشاچی‌ها برای آمدن ملکوت، به ستایش شاگردان از عیسی به عنوان یک پادشاه (ر.ک یو ۱۲:۱۳) تغییر می‌دهد. در لوقا ۷:۱۸-۱۹ شاگردان یحیی تعمید دهنده سؤال استاد خود: «آیا تو آنی که باید بیاید؟» را برای عیسی مطرح کردند. حال شاگردان عیسی تأیید می‌کنند که او آن شخص است. لوقا یک آیه درباره صلح و جلال اضافه می‌کند که به جلال در اعلی علیین (۲:۱۴) شباهت دارد. هنگامی که فریسیان می‌خواهند که

---

۱۹ـ ما هیچگاه درباره هفت خادم دیگر چیزی نمی‌شنویم. آیا متی در داشتن فقط سه خادم اصیل‌تر است یا اینکه او در شرح واقعه تغییراتی داده است.

سرزنش شوند **عیسی با اکراه ویرانی اورشلیم را پیش‌گویی می‌کند (۱۹:۳۹-۴۴)**. این ادامه اخطارهای لوقا در ۱۱:۴۹-۵۲ و ۱۳:۳۴-۳۵ است، اما امکان تغییر و اصلاح به نظر مطلبی راجع به گذشته می‌رسد. (محققین بحث می‌کنند که آیا توصیف در ۱۹:۴۳ آنقدر دقیق است که لوقا می‌بایستی آن را بعد از ویرانی تاریخی آن به‌دست رومیها نوشته باشد). اینکه عیسی در هنگام ادای پیش‌گویی خود گریه کرد برای خوانندگان لوقا به این معنی است که مسیحیان نباید درمورد آن ویرانی شادمانی نمایند. برخلاف مرقس ۱۱:۱۱-۱۹ که پاک کردن محوطه معبد را در روز بعد از ورود عیسی به اورشلیم قرار می‌دهد، لوقا همانند متی ۲۱:۱۰-۱۳ تصویر (نه چندان خشونت بار) **پاک‌سازی معبد را (۱۹:۴۵-۴۶)** در همان روزی قرار می‌دهد که عیسی وارد اورشلیم شد.[۲۰] در غیر این صورت لوقا بخشی را شروع می‌کند که قسمت اعظم مطالب آن با تغییرات جزیی از مرقس گرفته شده است.

عیسی اینک هر روزه در **محوطه معبد به تعلیم مشغول می‌شود، و مسئله اقتدار را مطرح می‌کند (۱۹:۴۷-۲۰:۸)**. در یک جمع بندی لوقا توصیف می‌کند که چگونه رئیس کهنه و کاتبان برای از بین بردن عیسی، به دلیل تعلیماتش، تلاش دارند، و سپس می‌گوید که چگونه آنها به‌خاطر محبوبیت او میان «تمام مردم» ناامید و دلسرد بوده‌اند. تنها کاری که آنها می‌توانند بکنند به مبارزه طلبیدن اقتدار اوست- مبارزه‌ای که با مبارزه طلبی خود او درمورد یحیی تعمید دهنده متوازن می‌شود (لوقا نیازی ندارد که به خوانندگان بگوید که اقتدار عیسی از خدا می‌آید، ر.ک ۴:۴۳). **مثل باغبانان شرور (۲۰:۹-۱۹)** به‌عنوان انتقادی از این مسؤولین تلقی می‌شود (در آیه ۱۹ قابل تشخیص است)، زیرا آنها میوه از تاکستان تحویل نداده‌اند. درواقع آیه منحصراً لوقایی ۱۸ آن را تهدیدی می‌سازد، زیرا سنگی که آنها رد کردند نه تنها سنگ زاویه یک ساختمان تازه شده است بلکه مردم را خرد و نرم می‌کند. مسؤولین به وسیله جاسوسی کردن بر عیسی و تلاش برای به دام انداختن او با **سؤالی درباره باج دادن به سزار (۲۰:۲۰-۲۶)** پاسخ می‌دهند، که او با مهارت از جواب دادن اجتناب می‌کند. تلاش دیگری برای کاهش اقتدار تعلیم عیسی، توسط صدوقیان انجام می‌گیرد، با **سؤال آنها درباره رستاخیز (۲۰:۲۷-۴۰)**. اما کیفیت پاسخ او حتی تأیید کاتبان را نیز جلب می‌کند (آیات ۳۹-۴۰). لوقا با گذر از سؤال کاتب در مرقس ۱۲:۲۸-۳۴ درباره مهم‌ترین حکم، با **سؤال خود عیسی درباره پسر داود (۲۰:۴۱-۴۴)** ادامه می‌دهد. این برخوردها با **محکوم کردن کاتبان** توسط عیسی (۲۰:۴۵-۴۷) خاتمه می‌یابد. این اتهام که «آنها خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند» منجربه نقل داستانی درباره **هدیه بیوه زن** می‌شود

---

۲۰- تاریخی بودن واقعه، بخصوص در فرم مفصل مرقسی مورد بحث است. اگر شخص فرض کند که یک عمل ساده نبی‌گونه به تصویر کشیده شده، هنوز هم این بحث وجود دارد که آیا این واقعه در اوائل خدمت بشارتی اتفاق افتاده (همان‌گونه که در یوحنا ۲:۱۳-۱۷) و یا کمی قبل از مرگ عیسی. در هر دو صورت عیسی هنگامی که عید گذر فرا می‌رسد در اورشلیم و در دسترس می‌باشد.

(۲۱:۱-۴) که با وجودی که از مرقس برداشته و خلاصه شده است طنین خاصی در لوقا دارد، زیرا که فقیر را بر ثروتمند متظاهر و خودنما ترجیح می‌دهد و بخشیدن مایملک یک شخص را نشان می‌دهد.

**۲ـ موعظه درباره آخرت (۲۱:۵-۳۸).** همانگونه که در مرقس/متی، تحسین ساختمانهای معبد موجب **پیش‌گویی ویرانی معبد** توسط عیسی می‌شود (۲۱:۵-۶)، و این نیز موجب سخنرانی درباره چیزهای آخر می‌گردد.ـ یک سخنرانی که توسط این واقعیت که عیسی قبلاً هم به هشیاری درباره روزهای آخر تشویق نموده است (۱۲:۳۵-۴۸)، و تعلیماتی که درباره معادشناسی در ۱۷:۲۰-۳۷ داده، پیچیده شده است. برخلاف مرقس/متی، لوقا سخنرانی را در معبد قرار می‌دهد، به عنوان ادامه تعلیمات روزانه خود در آنجا (۱۹:۴۷، ۲۰:۱، ۲۱:۳۸)؛ و علاقه زیادی وجود دارد به آنچه که برای اورشلیم اتفاق می‌افتد، که جزیی است از آنچه که برای تمام جهان اتفاق خواهد افتاد. **در این سخنرانی (۲۱:۷-۳۶)** بعضی‌ها ادعا می‌کنند که ۲۱:۸-۲۴ اشاره به سرنوشت اورشلیم دارد و ۲۱:۲۵ اشاره به سرنوشت جهان است وقتی که پسر انسان بیاید. این نکات خاص لوقاست: ۲۱:۱۲ صحبت از تعقیب و آزار به خاطر «نام» عیسی می‌کند (ر.ک اع ۳:۶ و ۱۶، ۴:۱۰، و غیره)؛ ۲۱:۱۳-۱۵ وعده حکمتی را می‌دهد که نمی‌توان با آن مقابله نمود هنگامی که زمان دادن شهادت فرا رسد (۷:۳۵، ۱۱:۴۹؛ اع ۶:۳، ۱۰، ۷:۱۰)؛ و ۲۱:۱۸ اعتمادی خاص به پیروان عیسی ارائه می‌کند، زیرا حتی یک مو از سر آنها کم نخواهد شد (ر.ک ۱۲:۷)؛ در مرقس ۲۱:۲۰ به‌جای کراهت ویرانی و بدبختی، از اورشلیم محاصره شده توسط لشکرها صحبت می‌کند (با آگاهی از آنچه که در سال ۷۰ میلادی روی داد؟)؛ مابین ویرانی اورشلیم و زمانهای آخر، ۲۱:۲۴ به نظر می‌رسد دوره‌ای طولانی باشد: اورشلیم پایمال خواهد شد «تا زمانهای امتها به انجام رسد»؛ ۲۱:۲۸ از رستگاری آینده صحبت می‌کند؛ ۲۱:۳۳-۳۵ اشاره مرقس (۱۳:۳۲) که هیچ کس، حتی پسر از تاریخ و یا ساعت آن آگاه نیست را حذف می‌کند (نکته‌ای که لوقا تا اعمال ۱:۷ بدون محدودیت آگاهی پسر نگاه می‌دارد)؛ ۲۱:۳۴-۳۶ درخواستی است برای پایان دادن به سخنرانی هنگامی که عیسی درباره داوری آینده بر تمامی جهان، اخطار می‌دهد. پس از این پایان، لوقا ۲۱:۳۷-۳۸ در توصیف فعالیتهای روزانه عیسی خلاصه‌ای ارائه می‌دهد که به عنوان گذر به سوی شرح درد و رنج عمل می‌کند.

## شام آخر، درد و رنج، مرگ، و تدفین (۲۲:۱-۲۳:۵۶)

ما دیده‌ایم که لوقا با وفاداری قابل توجهی از مرقس پیروی می‌کند، اما در این میان شرح درد و رنج یک استثناست. با وجودی که بسیاری از محققین وابستگی بر یک شرح درد و رنج قبل از لوقا را جدا از مرقس حدس می‌زنند، موردی توجیه پذیرتر می‌توان برای وابستگی

لوقا به مرقس در نظر گرفت که با برخی روایات خاص ترکیب شده است. در اینجا لوقا ممکن است بیشتر از هر جای دیگر مجدداً نظم دهی کرده باشد، شاید با این هدف که این مهم‌ترین روایت را تأثیرگذارتر سازد. لوقا به طور خاص هم در توصیف درد و رنج و هم در رستاخیز از روایاتی برداشت می‌کند که آثاری بر یوحنا نیز باقی گذارده‌اند.

**۱ـ توطئه برعلیه عیسی، شام آخر (۲۲:۱-۳۸).** اولین نظم دهی مجدد لوقا در **توطئه برعلیه عیسی (۲۲:۱-۶)** به چشم می‌خورد، که مرقس آن را قطع می‌کند تا داستانی درباره تدهین عیسی را در میان آن جای دهد، اما لوقا آن را به عنوان یک بخش نگاه می‌دارد. لوقا شرح می‌دهد که شیطان به درون یهودا وارد شد (همین طور یوحنا ۱۳:۲و۲۷). پس از وسوسه‌ها در بیابان، شیطان عیسی را تا زمانی مناسب‌تر رها کرده بود (لو ۴:۱۳)؛ حال او دوباره حمله مستقیم خود را برعلیه عیسی شروع کرده است. همچنین، سرداران سپاه نیز در کنار رئیس کهنه برعلیه عیسی صف کشیده‌اند (در معبد: ۲۲:۴و۵۲؛ اع ۴:۱، ۵:۲۴و۲۶).

پطرس و یوحنا به عنوان شاگردانی مشخص شده‌اند که پیشاپیش رفتند تا برای **شام آخر** تدارک ببینند (۲۲:۷-۳۸)، شرح داستان در لوقا دو برابر طولانی‌تر از شرح آن در مرقس یا متی است. اشتیاق صمیمانه عیسی برای خوردن این شام گذر با شاگردان خود گرمی این رابطه را نشان می‌دهد، مخصوصاً حال که این ساعت فرا رسیده است (۲۲:۱۴-۱۵؛ ر.ک یو۱۳:۱). قید و بندهایی درباره نخوردن و نیاشامیدن تن و خون عیسی «تا زمانی که ملکوت خدا به کمال برسد» یا «تا زمانی که ملکوت خدا بیاید» (لو ۲۲:۱۶و۱۸) نمادگرایی آخرتی شام آخر را تشدید می‌کند. (در لو ۲۴:۳۰-۳۱ پس از رستاخیز عیسی با شاگردان خود نان را پاره خواهد کرد، که می‌تواند به عنوان نوعی آمدن ملکوت تعبیر شود.) لوقا مسئله‌ای حتی بزرگتر ارائه می‌دهد، دو بار از پیاله صحبت می‌کند (۲۲:۱۷-۱۸و۲۰)، قبل و بعد از آنکه درباره نان صحبت می‌کند. احتمالاً پیاله اول به توصیف لوقا از شام عید گذر عادی (۲۲:۱۵-۱۸) و پیاله دوم که قبل از نان بوده به توصیف وی از شام خداوند (۲۲:۱۹-۲۰) تعلق دارد. این آخری مشابه است با توصیف شام خداوند در مرقس ۱۴:۲۲-۲۴؛ متی ۲۶:۲۶-۲۸، اما با تفاوتی: «جسم من **که برای شما داده می‌شود، این را به یادگاری من بجا آورید** (مشابه اول قرنتیان ۱۱:۲۴ «جسم من که برای شماست، این را به یادگاری من بجا آورید) و نه «خون برای پیمان» بلکه این **پیاله عهدجدید است در خون من که برای شما ریخته می‌شود»** (قسمت اول مشابه اول قرنتیان ۱۱:۲۵ است). بنابراین ممکن است دو روایت درباره شام آخر عیسی وجود داشته باشد، یکی در مرقس و متی حفظ شده و دیگری در نوشته‌های پولس و لوقا. عید گذر انگیزه‌ای **یادآورنده** *(anamnesis)* داشت، «روز خروج خود از زمین مصر را در تمامی روزهای عمرت به یادآور» (تث ۱۶:۳)، اما برای مسیحیان این به یادآوری از عیسی تغییر می‌یابد. قید و بندهای لوقایی که جسم و خون را «برای شما» می‌دهد یا می‌ریزد تأکیدی است بر جنبه نجات و رستگاری مرگ عیسی

و شام آخر.

مرقس و متی سه پیش‌گویی درباره سرنوشت شاگردان دارند: یکی (درباره یهودا) که در سر میز شام آخر عنوان می‌شود، دو تا (درباره جمع شاگردان و پطرس) که در راه به سوی کوه زیتون مطرح می‌گردد. شرح «منظم‌تر» لوقا هر سه را بر سر میز شام آخر قرار می‌دهد (همانند یوحنا). پیش‌گویی تسلیم عیسی توسط یهودا (۲۲:۲۱-۲۳) عمدتاً جمله بندی دوباره مرقس ۱۴:۱۸-۲۱ است، به استثنای اینکه در مرقس قبل از سخنان شام آخر می‌آید.[۲۱] پیش‌گویی درباره جمع شاگردان و رسولان (۲۲:۲۴-۳۰) که از مرقس و $Q$ گرفته و تدوین شده در جنبه خیرخواهی آن بسیار لوقایی است. در واکنش به جروبحثی درباره اینکه کدامیک از آنان بزرگتر است، عیسی آنها را به‌خاطر وفاداری به او در سختیهایش ستایش می‌کند و به آنها وعده مکانی بر سر میز در ملکوت خود و تخت‌هایی که از آن بر دوازده قبیله داوری کنند را می‌دهد. این درواقع مخالف پیش‌گویی در مرقس ۱۴:۲۷ است که آنها همگی لغزش خواهند خورد و پراکنده می‌شوند؛ و درواقع لوقا برخلاف مرقس هرگز فرار شاگردان را هنگامی که عیسی دستگیر شد توصیف نمی‌کند. همین‌طور لوقا ۲۲:۳۱-۳۴ مقدمه‌ای منحصر به فرد است که پیش‌گویی سه بار انکار پطرس را تعدیل می‌کند، زیرا در حین تلاش شیطان برای غربال کردن شاگردان همانند گندم، عیسی وعده می‌دهد که برای شمعون (پطرس) دعا کند تا ایمان او ساقط نشود. وقتی که او برگشت کند، می‌باید ایمان «برادران» خود (سایر رسولان، تمام ایمانداران و یا هر دو؟) را تقویت نماید. گفتگویی در (۲۲:۳۵-۳۸) منجر به تأیید این می‌شود که رسولان دو شمشیر دارند. وضعیت مأموریتی بدون توشه و آذوقه (همانند ۱۰:۴ ـ هفتاد و دو نفر) اینک عوض شده، هر کس باید آماده باشد، توشه‌دان، کیف پول، یا شمشیر، زیرا عیسی را با شریران محسوب خواهند داشت. رسولان زبان استعاری را درست درک نمی‌کنند، و عیسی در جواب به گزارش آنها درباره موجود بودن دو شمشیر پاسخ می‌دهد «کافی است».

**۲ـ دعا و دستگیری در کوه زیتون، محاکمه‌های یهودی و رومی (۲۲:۳۹-۲۳:۲۵).** لوقا در راه از سر میز غذا به «مکان معمولی» هنگامی که عیسی در راه (ر.ک یو ۱۸:۲) به سوی بالای کوه مقابل اورشلیم جایی که **عیسی دعا می‌کند و سپس دستگیر می‌شود**، گفتگویی ندارد (۲۲:۳۹-۵۳). لوقا توصیف احساسی مرقس درباره انزوای عیسی از شاگردان را ساده می‌کند. هیچ صحبتی درمورد جدا شدن عیسی از جمع شاگردان، و سپس از پطرس، یعقوب، و یوحنا، و تنها رفتن او وجود ندارد، همین‌طور هم توصیفی از احساسات عیسی و به زمین افتادن او وجود ندارد. عیسی لوقایی با آرامش و خونسردی برای نیایش زانو می‌زند (وضعیتی شناخته شده برای مسیحیان، اعمال ۷:۶۰، ۹:۴۰، ۲۰:۳۶، ۲۱:۵)؛ او فقط یک بار دعا می‌کند (نه سه بار) و فقط یک بار شاگردان

۲۱ـ لوقا با عنوان نمودن پیش‌گویی خیانت یهودا (به عنوان «خائن»، به ۶:۱۶ مراجعه کنید) بعد از اینکه او در شام اخر شرکت کرده بود، به خوانندگان خود هشدار می‌دهد که شرکت در شام آخر تضمین رفتار درست نیست.

را در خواب می‌یابد (و آن هم «از روی اندوه و غم»). اگر ۲۲:۴۳-۴۴ (ظهور یک فرشته به عیسی) توسط انجیل نویس نوشته شده بوده و توسط یک کپی بردار بعدی اضافه نشده است، در این صورت لوقا با مرقس و متی درمورد جواب داده شدن به دعای عیسی، نشانگر رابطه نزدیک عیسی لوقایی با پدر خود، تفاوت دارد. در مرقس و متی پس از اینکه عیسی توسط شیطان برای چهل روز در بیابان تجربه شد، فرشتگان آمده به او خدمت کردند. لوقا این را حذف نموده اما می نویسد که یک فرشته عیسی را تقویت می‌کند و او را برای ورود به آزمون دوم و بزرگتر آماده می‌سازد.

سخنان عیسی در حین دستگیری نشان می‌دهد که او از نیت پلید در پشت بوسیدن یهودا آگاه است (لو ۴۸:۲۲). با رجوع به بحث درباره دو شمشیر در شام آخر، شاگردان یکبار دیگر عدم درک صحیح خود را با این سؤال که آیا با شمشیر بزنند، نشان می‌دهند. این سؤال موجب می‌شود که عیسی به آنها بگوید از این کار صرفنظر کنند، نصیحتی که لوقا به مسیحیانی نیز می‌دهد که با دستگیری و تعقیب و آزار در زمان خود روبه‌رو می‌شوند. در میان اناجیل تنها لوقاست که رئیس کهنه را به کوه زیتون می‌آورد و عیسی تعلیم روزانه خود در محوطه معبد را به آنها یادآوری می‌کند، به عنوان اعتراض به استفاده از اسلحه برای دستگیر کردن او (رجوع کنید به بازجویی از عیسی توسط حنا در یوحنا ۲۰:۱۸). الهیات لوقایی این صحنه در ۵۳:۲۲ جلوه‌گر می‌شود: این ساعت به قدرت ظلمت تعلق دارد. با وجود این حتی در این لحظهٔ استیصال، بخشندگی عیسی به نمایش گذارده شده است (فقط در لوقا). او می‌ایستد تا گوش راست خادم کاهن اعظم را که برای دستگیری او آمده بود شفا بخشد.

در مرقس/متی و در یوحنا انکار عیسی توسط پطرس، آمده است (به شیوه‌های مختلف) با صحنه شب در جایی که عیسی در برابر مسؤولین یهود ایستاده است. نظم و ترتیب کار لوقا موجب می‌شود که او **انکار پطرس (۲۲:۵۴-۶۲)** را در اول قرار بدهد، قبل از محاکمه یهود، با این نتیجه که عیسی هنگامی که پطرس او را انکار می‌کند در حیاط ساختمان حاضر است. لحظه‌ای دردناک است هنگامی که خداوند برگشته پطرس را می نگرد یادآور قولی است که عیسی در سر میز شام آخر به شمعون پطرس داد که برای او دعا خواهد کرد تا اینکه ایمانش سقوط نکند. لوقا هم‌چنین در **تمسخر عیسی (۲۲:۶۳-۶۵) توسط یهودیان** را در شب و در صحن حیاط قرار می‌دهد، در حالی که مرقس/متی آن را در خاتمه محاکمه یهودیان قرار می‌دهند و انجام آن را توسط اعضای سنهدرین می‌دانند. تنظیم مجدد موجب می‌شود که لوقا ارائه **محاکمه یهود** را ساده کند (۲۲:۶۶-۷۱)[۲۲] و انجام تمام آن را در صبح قرار دهد.

۲۲ـ این سؤال مطرح شده که آیا باید از یک محاکمه در لوقا صحبت نمود زیرا شرح او هیچ شاهدی، و هیچ اشاره‌ای به کاهن اعظم به عنوان بازجو کننده، یا هیچ تهمت کفرگویی، و یا حکم مرگ ندارد. با وجود این در کل تصویر لوقایی «محاکمه» بی مناسبت نیست. در پایان مراسم (۷۱:۲۲) عضو سنهدرین می گوید «دیگر ما را چه حاجت به شهادت (شهود) هست؟» لوقا ۲۰:۲۴ می گوید که رئیس کهنه او را به فتوای قتل *krima* سپرد. اعمال ۲۷:۱۳-۲۸ از حکام اورشلیم که بر او داوری (*krinein*) نمودند صحبت می کند.

رئیس کهنه از عیسی درباره مسیح و پسر خدا بودن سؤال می کند اما این سؤال به دو بخش تقسیم شده و از جوابی صریح به بخش اول خودداری می شود زیرا آنها باور نخواهند کرد. ویژگیهایی که در یوحنا ۲۴:۱۰-۲۵، ۳۳، ۳۶ یافت می شود.

شرح لوقایی از **محاکمه رومی (۲۳:۱-۲۵)** به طور چشمگیری از شرح مرقس فاصله می گیرد. یک سری اتهامات توسط پیلاطس ارائه می شود: عیسی ملت را به گمراهی می کشاند، به عنوان نمونه در منع پرداخت مالیات به سزار و ادعای مسیح/پادشاه بودن وی دیده می شود. لوقا طرح محاکمه رومیان را می داند (مقایسه کنید با اتهاماتی که در محاکمه پولس در اعمال ۲۴:۵-۹ عنوان شده) و روایت درباره عیسی را در آن طرح جای می دهد. لوقا ۲۳:۴و۱۴و۲۲ بی گناهی عیسی را به تصویر می کشد، زیرا پیلاطس سه بار تکرار می کند که در او گناهی نیافته است. مقایسه کنید با سه بار در یوحنا ۱۸:۳۸، ۱۹:۴، ۶ جایی که پیلاطس موردی برعلیه عیسی نمی یابد. فقط لوقا (۲۳:۶-۱۲) گزارش می کند که پیلاطس عیسی را نزد هیرودیس می فرستد که از او سؤال کرده و او را مسخره می کند - ادامه مطالب خاص هیرودیس (۹:۷-۹)، اما همچنین یک تشابه انتظار برای محاکمه در اعمال ۲۵-۲۶ وجود دارد، جایی که فرماندار حیران رومی، فستوس، پولس را به پادشاه اغریپاس دوم تسلیم می کند تا بازجویی شود. عیسی در هر دو حالت (لو۲۳:۱۵؛ اع ۲۶:۳۲) متهم گردیده نزد فرماندار پس فرستاده می شود بدون اینکه گناهکار شناخته شده باشد. این اظهارنظر که حضور عیسی در برابر پیلاطس و هیرودیس به دشمنی که در میان آنان وجود داشت خاتمه داده است، موضوعی خاص لوقاست. عیسی که تعداد زیادی را در طی خدمت عام خود شفا بخشید در طی تحمل درد و رنج نیز به شفا ادامه می دهد. پس از اینکه عیسی برمی گردد پیلاطس دوبار دیگر سعی می کند تا او را برهاند، حتی پیشنهاد تنبیه کمتر یعنی تازیانه زدن را به وی می دهد، اما نهایتاً او را «به خواست آنها» وا می گذارد (لو ۲۳:۲۵). این کار بدون گزارش لوقا از تازیانه زدن و تمسخر عیسی به وسیله سربازان رومی که در سه انجیل دیگر یافت می شود، انجام می گیرد.[۲۳] آیا این حذف به دلیل عدم تمایل به تکرار مطلب بوده زیرا که عیسی قبلاً توسط هیرودیس به تمسخر گرفته شده بود؟

**۳ـ راه صلیب، مصلوب شدن، تدفین (۲۳:۲۶-۵۶).** لوقا **راه صلیب را در (۲۳:۲۶-۳۲)** در ورای جملات انتقالی که در سایر اناجیل یافت می شوند برجسته ساخته حکایتی را بیان می کند که جایگاهی کلیدی در سازمان دهی مرگ عیسی دارد. در اینجا لوقا بلافاصله قبل از اینکه عیسی را به صلیب بکشند، شمعون قیروانی، جماعت زیادی از مردم، و «دختران اورشلیم» را جمع می کند؛ و در **۲۳:۴۷-۴۹** بلافاصله پس از مرگ عیسی بر روی

۲۳ـ این حذف به این منظور است که لوقا تا ۲۳:۳۶، که نیمه راه شرح واقعه مصلوب شدن است، به سربازان اشاره نمی کند، و این به اتهامی (اشتباهی) هدایت می کند که لوقا شرکت کنندگان یهودی را به عنوان کسانی که به طور فیزیکی مسیح را مصلوب می کنند به تصویر کشیده.

صلیب یوزباشی رومی، جماعت، و زنان جلیلی را دسته بندی می کند ـ صحنه ای سه گانه با مصلوب نمودن در وسط و گروهی از سه دسته موافق عیسی در دو طرف. لوقا گزارش کرد که هنگامی که عیسی متولد شد یهودیان بسیاری او را با نظر مساعد استقبال نمودند، او اصرار دارد که این وضعیت هنگامی که عیسی مرد نیز برقرار بود به اضافه اینکه در این رویداد یک غیریهودی هم به صحنه وارد شده است. اخطارهای عیسی به دختران اورشلیم (۲۳:۲۸-۳۲) که گریه می کردند یادآور عهدعتیق و ادامه موضوعی است که در آن عیسی با اکراه سرنوشت شهر را مختوم شده اعلام می کند (۱۹:۴۱-۴۴) ـ با وجود حضور بعضی ها که نظر مساعد دارند. تصریح «شما و فرزندان شما» نشان‌دهنده این است که سنگینی فاجعه آینده بر نسلی دیگر خواهد افتاد.

لوقا **وقایع اوج مرگ بر روی صلیب** را تغییر شکل می‌دهد (۲۳:۳۳-۴۶). فقط در لوقا عیسی در لحظه به صلیب کشیده شدن صحبت می کند. بعضی از نسخه های لوقا فاقد کلمات عیسی در ۲۳:۳۴: «پدر اینها را بیامرز، زیرا که نمی‌دانند چه می کنند» هستند. مرقس سه گروه از تمسخر کنندگان در پای صلیب قبل از اینکه عیسی بمیرد را توصیف می کند: رهگذران، رئیس کهنه، و دو نفری که به همراه وی مصلوب شدند. پس از جدا کردن مردم به‌عنوان فقط نظاره گر، لوقا سه نوع افراد تمسخر کننده دارد: رؤسا، سربازان، و یکی از آنانی که با او به صلیب کشیده شد. صحنه منحصر به فرد دیگر، فردی که همراه او به صلیب کشیده شد در ۲۳:۴۰-۴۳ شاهکاری است از الهیات لوقایی. سخاوت عیسی بسیار بیشتر از آن چیزی است که فرد تبهکار از او می‌خواهد،[۲۴] و او به اولین کسی تبدیل می گردد که به بهشت برده می شود! سخنان نهایی عیسی بر روی صلیب حاکی از اعتماد و اطمینان است: «پدر، به دستهای تو روح خود را می سپارم» (۲۳:۴۶)، که کاملاً از فریاد غم‌انگیز عیسی حاکی بر تنها ماندن، که در مرقس وجود دارد متفاوت است. تمام نشانه های منفی همراه با مصلوب شدن، منجمله پاره شدن پرده قدس الاقداس قبل از مرگ عیسی قرار داده شده به طوری که نتایج مثبت و نجات دهنده مرگ آشکار گردد.

لوقا به منظور روشن کردن آن نتایج **واکنش سه گروه نسبت به مرگ عیسی و به‌دنبال آن تدفین او را (۲۳:۴۷-۵۶)** توصیف می کند. یوزباشی رومی شهادتی همانند هیرودیس، پیلاطس، و آن مرد خطاکار همراه با عیسی مصلوب شده می‌دهد که: عیسی مرد عادلی بود و خطایی مرتکب نشد. جماعت اظهار تأثر می نمایند. زنان پیرو او از دور ایستاده و نظاره می کنند، و آنها پیوندی با آینده خواهند بود، زیرا آنها تدفین را خواهند دید و به سر قبر

۲۴ـ او اغلب «دزد توبه کار» نامیده شده، اما لوقا او را «خطاکار» می نامد بدون اینکه جرم وی را مشخص کند، و آن شخص با وجودی که قبول می کند که عادلانه تنبیه می شود اما هیچگاه اظهار پشیمانی و توبه نمی کند (لو ۱۵:۲۰). آیا این تصادفی است که این خطاکار تنها کسی است که در این انجیل و یا اناجیل دیگر عیسی را به سادگی و بدون هیچ گونه معرف «عیسی» می نامد؟

خواهند آمد. آخرین ارتباط این است که به ما بگوید که زنان قوانین سبت را رعایت کردند. لوقا بسیار مصر بود که گزارش کند که در زمان تولد عیسی همه چیز بر حسب قوانین شریعت انجام گرفت، او سرتاسر عمر زمینی خود را در محدوده یهودیت زندگی کرده بود.

## ظاهرشدنها پس از رستاخیز در ناحیه اورشلیم (۲۴:۱-۵۳)

لوقا از اشاره مرقس که عیسی رستاخیز نموده در جلیلیه ظاهر خواهد شد منحرف می شود و سه صحنه ظهور او را در اطراف اورشلیم متمرکز می نماید. مهم تر اینکه لوقا بدین سبب می تواند انجیل را در جایی که شروع کرده بود به اتمام برساند، در شهری که نماد یهودیت است.

**۱ـ در کنار قبر خالی (۲۴:۱-۱۲).** با وجودی که از مرقس ۱۶:۱-۸ پیروی می کند، آن را تغییر بسیار داده، و توضیحاتی بر آن می افزاید (آیه ۳. زنان وقتی که داخل شدند، جسد را نیافتند)، سؤالی دراماتیک (آیه ۵، «چرا زنده را از میان مردگان می طلبید؟» و اقتباس ها (آیه ۶: نه یک ظهور در جلیل بلکه یادآوری آن چیزی است که عیسی در آنجا گفته بود؛ و آیه ۹: زنان ساکت نماندند بلکه تمام این امور را به دیگران اطلاع دادند). لوقا روایت خودش را درباره حضور یونا (زوجه خوزا، ۸:۳) دارد. آیه ۱۲ کاملاً داستانی و از نظر متنی مبهم است، و گزارش می دهد که با وجودی که آنها زنان را باور نکردند پطرس به سوی قبر دوید و فقط کفن را یافت و حیران به خانه برگشت. این به آنچه که در یوحنا ۲۰:۳-۱۰ گزارش شده (بدون شاگردی که عیسی او را دوست می داشت) فوق العاده نزدیک است. اشاره جمع در لوقا به این واقعه در ۲۴:۲۴، پس از دیدار زنان از قبر، حیرت انگیز است «جمعی از رفقای ما به سر قبر رفتند».

**۲ـ ظاهر شدن در راه عموآس (۲۴:۱۳-۳۵).** این ظاهر شدن با احساس و بسیار طولانی کاملاً مناسب لوقاست با وجودی که در ضمیمه مرقس (۱۶:۱۲-۱۳) هم بازتاب یافته است. بعضی فنون خوب داستان سرایی در آن به چشم می خورد، مثلاً، امید سرخورده شاگردان که عیسی شاید آن رهاننده بوده است. عیسی تظاهر می کند که می خواهد دورتر برود. با وجود این عناصر کنجکاو کننده نیز وجود دارند، مثلاً فاصله شصت تیر پرتاب (هفت مایل) از عموآس تا اورشلیم؛ ما درباره این کلیوپاس یا همراه نام برده نشده او هیچ چیز نمی دانیم؛ مشکل می توان زمان تخصیص یافته را از پایان روز محاسبه نمود (آیات ۲۹، ۳۳)؛ نهایتاً لوقا (آیه ۳۴) به ما درباره شرایط ظاهر شدن بر شمعون (پطرس) که در این روز قبل از فرا رسیدن شب صورت گرفت چیزی نمی گوید.[۲۵] این در لوقاست که اولین شرح یک ظاهر شدن می باید در هنگام سفر رخ دهد، و درست همان طوری که در حین راه طولانی به اورشلیم اتفاق افتاد در ۲۴:۲۷ نیز عیسی مکاشفات مهمی به شاگردان خود می دهد: او از

۲۵ـ برای این در اول قرنتیان ۱۵:۵ پشتیبانی وجود دارد جایی که ظاهر شدن عیسی به سفاس را بیان کرده است.

تمام کتاب مقدس استفاده می‌کند تا توضیح دهد که به‌عنوان مسیح چه کاری انجام داده است. در کتاب اعمال واعظین رسولی نیز چنین خواهند کرد، و لوقا می‌خواهد ریشه استفاده آنها از کتاب مقدس را در مکاشفاتی که عیسی داده است قرار دهد. با وجود اینکه قلب شاگردان هنگامی که عیسی برای آنها معنی کتاب مقدس را باز کرد روشن شد، اما آنها او را فقط هنگامی که نان را پاره کرد شناختند. این کار جماعت مسیحی را برای پاره کردن نان (شام خداوند) آماده می‌کند، که در اعمال توصیف شده و (همراه با سایر غذاخوردنهای بعد از رستاخیز) می‌تواند به‌خوبی در ایمان مسیحیان در حضور خداوند قیام کرده در جشن شام خداوند ریشه داشته باشد.

**۳ـ ظاهرشدن در اورشلیم و صعود به آسمان (۲۴:۳۶-۵۳).** همانند در یوحنا (و ظاهراً در ضمیمه مرقس ۱۶:۱۴-۱۸)، **در لوقا (۲۴:۳۶-۴۹) نیز اولین ظهور به جمع شاگردان** در اورشلیم و در شب روز رستاخیز قرار داده شده است. در هر دو، لوقا و یوحنا (۲۰:۱۹-۲۹)، این ویژگیها یافت می‌شوند: عیسی در میان آنها می‌ایستد و می‌گوید «سلام بر شما باد»؛ اشاره به زخمهای عیسی (دستها و پاها در لوقا، دستها و پهلو در یوحنا)؛ و مأموریتی که توسط عیسی داده می‌شود که حاوی بخشایش گناهان و نقش روح‌القدس است (در یوحنا به‌طور صریح، و در لوقا به طور نمادین مشخص شده به‌عنوان «آنچه پدر من وعده داده است»). لوقا به‌طور خاص بر واقعیت ظهور عیسی مصر است، زیرا عیسی غذا می‌خورد و تأیید می‌نماید که دارای گوشت و استخوان است (پولس در اشارات خود به جسم قیام کرده صحبت از کسی می‌کند که روحانی است و از گوشت و خون نیست [۱ـ قرن ۱۵:۴۴و۵۰]). عیسی کتاب مقدس را به این شاگردان نیز توضیح می‌دهد ـ نشانه‌ای از این که این پایه و اساس هر گونه برداشتی است از این که خدا در او چه کاری به انجام رسانیده است. اینجا مکاشفه حاوی یک مأموریت (ر.ک مت ۲۸:۱۸-۲۰؛[۲۶] یو ۲۰:۲۲-۲۳) است: مأموریتی به تمام امتها که از اورشلیم شروع شده و درباره آن در کتاب اعمال ۱:۸ برنامه‌ای با جزئیات داده خواهد شد. عیسی به شاگردان خود مأموریت می‌دهد که شاهد تمام این امور که برای او در تحقق کتب مقدسه اتفاق افتاده است باشند. لوقا در ابتدای انجیل قول داده بود که توصیف نمادین او بر پایه همه چیزهایی خواهد بود که شهود عینی اولیه و خادمین کلام نقل نموده‌اند، بنابراین، آشکارا فکر می‌کند که شاگردان مأموریت خود را به انجام رسانیده‌اند.

ظاهر شدن‌ها با **صحنه صعود** پایان می‌یابد (۲۴:۵۰-۵۳). عیسی هنگامی که به بیت‌عنیا می‌رود، شاگردان خود را برکت می‌دهد و به آسمان برده می‌شود. شاگردان سپس با شادمانی به اورشلیم و معبد برمی‌گردند و خدا را ستایش می‌کنند. این صحنه صعود که در

---

۲۶ـ در متی مأموریت با موفقیت همراه خواهد بود زیرا که عیسی قیام کرده که به او تمام قدرت در آسمان و بر زمین داده شده و همیشه و تا انقضای عالم با آن یازده نفر خواهد بود، در لوقا به موفقیت خواهد رسید زیرا که روح‌القدس وعده داده شده به آن یازده نفر قدرت عطا خواهد کرد.

شب روز یکشنبه گذر اتفاق می افتد به داستان انجیل درباره عیسی پایان می دهد. انجیل در معبد شروع شد هنگامی که یک فرشته از آسمان بر زکریا فرود آمد، و در معبد خاتمه می یابد هنگامی که عیسی به آسمان بالا برده شده است.

## منابع و ویژگیهای ترکیبی

انجیل نویس منابع را تأیید می کند: «شاهدان عینی اولیه و خادمان کلام» گزارش می کنند که چه اتفاقی افتاده بود و بسیاری هم اکنون دست خود را دراز کرده تا حکایات آن را تألیف کنند (۱:۱-۲). انجیل اغلب به کتاب اعمال به پیش می نگرد، و این جهت یابی بر شیوه ای که لوقا منابع خود را به کار می گیرد تأثیر می گذارد. به طور مثال، در حالی که متی انجیل نویس بینش های پیش رفته مسیح شناسی را با شرح خود درباره خدمت بشارتی عیسی ادغام نمود، مثلاً از طریق اعترافات شاگردان و اقرار پطرس درباره عیسی به عنوان پسر خدا، لوقای نویسنده می تواند چنین اعترافاتی را تا زمان موعظه های رسولی در کتاب اعمال به عقب بیندازد. تأکید بر سفرهای پولس در اعمال، بر لوقا ۹:۵۱ و ۱۹:۲۸-۲۹ در استفاده از اشارات سفر عیسی به اورشلیم در مرقس ۱۰:۱و۳۲، ۱۱:۱ به این منظور که ده باب را قالب بندی کند (لو ۹:۵۱-۱۹:۲۷) تأثیر می گذارد، به نحوی که این سفر به زمینه ای برای اکثر تعالیم عیسی تبدیل می شود. بعضی مواقع چشم انتظاری کتاب اعمال بر نظم مطالب تأثیر می گذارد، همانند هنگامی که والی رومی، پیلاطس، عیسی را به هیرودیس برای تصمیم گیری ارجاع می دهد، و یا حتی هنگامی که در اعمال ۲۵ نیز والی رومی، فستوس، پولس را برای تصمیم گیری تسلیم اغریپاس پادشاه می کند. اما درباره متی، ما ابتدا دو منبع کتبی مرقس و *Q* را که شخص می تواند با اطمینان بیشتری درمورد آنها صحبت کند بررسی خواهیم کرد و سپس درمورد مطالب تنظیم شده دیگر.

| اضافات مهم لوقایی | مطالب از مرقس در لوقا |
| --- | --- |
| مرقس ۱:۱-۱۵ = لوقا ۳:۱-۴:۱۵ | |
| | ۴:۱۶-۳۰ (در ناصره) |
| مرقس ۱:۲۱-۳:۱۹ = لوقا ۴:۳۱-۴۴، ۵:۱۲-۶:۱۹ | ۵:۱-۱۱ (ماهیگیری) |
| | ۶:۲۰-۸:۳ (اضافات جزیی) |
| مرقس ۴:۱-۶:۴۴ = لوقا ۸:۴-۹:۱۷ | |
| مرقس ۸:۲۷-۹:۴۰ = لوقا ۹:۱۸-۵۰ | |
| | ۹:۵۱-۱۸:۱۴ (اضافات عمده) |
| مرقس ۱۰:۱۳-۱۳:۳۲ =لوقا ۱۸:۱۵-۴۳، ۱۹:۲۹-۲۱:۳۳ | ۱۹:۱-۲۸ (مثل زکی) |
| مرقس ۱۴:۱-۱۶:۸ = لوقا ۲۲:۱-۲۴:۱۲ | |

جدول ۴. استفاده لوقا از انجیل مرقس

**مرقس.** مطالب برداشت شده از مرقس حدوداً ۳۵ درصد از لوقا را تشکیل می دهد. در نظر کلی اغلب محققین، لوقای انجیل نویس فرم نوشته شده ای از مرقس را در برابر خود داشته است، گرچه بعضی ها سؤال کرده اند که آیا در تمام جزئیات این فرم با فرمی که متی از مرقس داشته شبیه بوده؟ روش لوقا پیروی از نظم مرقس و برداشت مطالب مرقسی در قطعه های بزرگ بوده. دقت کنید که لوقا دو بخش متوالی از مرقس را حذف می کند: «حذف عمده» از مرقس ۶:۴۵-۸:۲۶ (از اولین تکثیر قرصهای نان تا بعد از دومین تکثیر آن) و «حذف جزیی» از مرقس ۹:۴۱-۱۰:۱۲ (وسوسه ها به گناه، تعلیم درباره طلاق). دلیل این حذفها کاملاً آشکار نیست؛ اما عوامل احتمالی، به اضافه امتیازات الهیاتی لوقا، تمایلی به پرهیز از تکرار کردن و جاسازی مطالب به درون جریان برنامه ریزی شده جغرافیایی داستان بودند.

لوقا با وجودی که به طور کلی کاملاً به مرقس وفادار است، اما تغییراتی به عمل آورده که ما را قادر می سازد تا افکار لوقایی و گرایشات او را کشف کنیم. در آنچه به دنبال می آید تغییرات خاصی که لوقای انجیل نویس انجام داده با مثالی از هر کدام آمده است.

ـ لوقا زبان یونانی مرقس را از نظر گرامر، و لغات بهبود می بخشد، مثلاً در ۴:۱و۳۱و۳۸ با حذف واژه «بلافاصله» که توسط مرقس مکرراً استفاده شده؛ در ۲۰:۲۲ با عوض کردن یک واژه لاتین مانند *kensos* (= *census* = سرشماری) از مرقس ۱۲:۱۴؛ در ۲۰:۲۳ با جایگزین کردن لغت دقیق تر «حیله گری، خیانت» به جای «ریاکاری» در مرقس ۱۲:۱۵.

ـ لوقا در ابتدا نیت خود را از نوشتن با دقت و با شیوه ای منظم (۱:۳) اظهار می دارد؛ و برای این کار او ترتیب مرقس را دوباره نظم می دهد، برای مثال، مردود بودن عیسی در ناصره را در ابتدای خدمت در جلیلیه قرار می دهد، به جای اینکه مدت زمانی را سپری کرده باشد (لوقا ۴:۱۶-۳۰ در برابر مرقس ۶:۱-۶) تا توضیح دهد که چرا خدمت بشارتی او در جلیلیه در کفرناحوم متمرکز شده بود؛ شفای مادر زن شمعون پیش از دعوت شمعون و همراهان او (۴:۳۸-۵:۱۱ در برابر مرقس ۱:۱۶-۳۱) قرار داده شده، تا اینکه آمادگی شمعون برای پیروی از عیسی را منطقی تر جلوه دهد؛ انکار عیسی توسط پطرس قبل از محاکمه در سنهدرین قرار داده شده، به دلیل سلیقه مرقس در ترکیب نمودن این دو. بعضی وقتها انضباط لوقا در پرهیز از مضاعف نمودن در مرقس (لوقا دومین تکثیر قرصهای نان را گزارش نمی کند) نمایان می شود، در حالی که متی دوست دارد ویژگیها و اشخاص را مضاعف نماید. لوقا روانه کردن مضاعف رسولان/شاگردان را دارد (۹:۱-۲، ۱۰:۱).

ـ در لوقا به دلیل تغییرات در مطالبی که از مرقس دریافت نموده، گاه و بیگاه ناهماهنگی هایی دیده می شود، مثلاً با وجودی که در لوقا ۵:۳۰ شرکای گفتگو «فریسیان و کاتبان آنها» هستند، در ۵:۳۳ صحبت از «شاگردان فریسیان» می شود، گویی که فریسیان

با وجودی که در ۱۸: ۳۲-۳۳ لوقا این پیش‌گویی را که عیسی به تمسخر کشیده می‌شود، شلاق زده می‌شود، و توسط امتها بر چهره او آب دهان انداخته خواهد شد از مرقس برداشت می‌کند، لوقا (برخلاف مرقس ۱۵:۱۶-۲۰) هیچ‌گاه این پیش‌گویی را به انجام نمی‌رساند؛ لوقا نظم مرقس را درباره انکار پطرس و سپس تمسخر عیسی توسط یهودیان را تغییر داده اما فراموش کرده نام صحیح عیسی را در توالی جدید اضافه کند، به طوری که در اولین نگاه به نظر می‌رسد که لوقا ۲۲:۶۳، در تمسخر نمودن و کتک زدن «او» به پطرس اشاره می‌کند، و نه به عیسی.

ـ لوقا, حتی بیشتر از متی عباراتی را از مرقس حذف می‌کند یا تغییر می‌دهد، به ضرر کسانی که روند شغلی بعدی آنها، آنها را شایسته احترام می‌گرداند، مثلاً، لوقا مرقس ۳: ۲۱، ۳۳، ۳۴ را حذف می‌کند و (در ۲۴:۴) مرقس ۶:۴ را تغییر می‌دهد تا از اشاراتی زیان بخش برعلیه خانواده عیسی اجتناب نماید؛ لوقا مرقس ۸: ۲۲-۲۶ را که کندی شاگردان برای دیدن را با احساس بیان می‌کند، و مرقس ۸:۳۳ جایی که عیسی پطرس را «شیطان» می‌خواند حذف می‌کند؛ در شرح درد و رنج، لوقا شکست پیش بینی شده شاگردان، و این که عیسی **سه** مرتبه آنان را در خواب می‌یابد، و فرار آنها که در مرقس ۱۴:۲۷و۴۰-۴۱و۵۱-۵۲ گزارش شده را حذف می‌کند.

ـ با انعکاس حساسیتهای مسیح شناسی، لوقا درمورد عیسی محترمانه تر رفتار می‌نماید و از عباراتی که ممکن است او را به نظر احساساتی، تندخو، یا ضعیف نشان دهد پرهیز می‌کند، مثلاً لوقا: مرقس ۱: ۴۱و۴۳ که عیسی تحت تأثیر دلسوزی قرار گرفته یا سخت و جدی است، مرقس ۴: ۳۹ که عیسی مستقیماً با دریاچه صحبت می‌کند، مرقس ۱۰: ۱۴ که عیسی عصبانی و متغیر است، مرقس ۱۱: ۱۵ که عیسی میزهای صرافان را واژگون می‌کند، مرقس ۱۱: ۲۰-۲۵ که عیسی یک درخت انجیر را لعنت می‌کند، مرقس ۱۳: ۳۲ که عیسی می‌گوید که پسر انسان از روز و ساعت آن خبر ندارد، مرقس ۱۴: ۳۳-۳۴ که عیسی ناراحت است و نفس او از حزن مشرف به موت، و مرقس ۱۵: ۳۴ که عیسی از ترک شدن توسط خدا صحبت می‌کند را حذف می‌نماید.

ـ لوقا بر دل کندن از دارائیها و اموال تأکید دارد، نه فقط در مطالب خاص او (*L†*)همان طوری که در ذیل خواهیم دید، بلکه هم چنین در تغییراتی که او در مرقس می‌دهد، مثلاً پیروان عیسی لوقایی **همه چیز** را ترک می‌کنند (۵: ۱۱و۲۸) و دوازده نفر منع شده‌اند که حتی یک چوبدستی بردارند (۹:۳).

ـ لوقا نامها و کلمات آرامی رونویسی شده توسط مرقس (حتی آنهایی که متی برداشت نموده) را حذف می‌کند، احتمالاً به این دلیل که آنها برای خوانندگان مورد نظر فاقد معنی بودند، مثلاً حذف نامها و کلماتی مانند: جتسیمانی، جلجتا، **ایلوئی ایلوئی لما سبقتنی**.

ـ لوقا ممکن است اطلاعات مرقس را دقیق‌تر بسازد، احتمالاً به‌خاطر روانی بهتر جریان داستان، تأثیر بیشتر، و یا روشن بودن معنی، مثلاً لوقا ۶:۶ تصریح می‌کند که صحنه بعدی (مرقس ۳:۱ «دوباره») در «روز سبت دیگری» اتفاق افتاد؛ لوقا ۶:۶ می‌گوید «دست راست» و ۵۰:۲۲ «گوش راست»؛ لوقا ۲۰:۲۱ «کراهت ویرانی» مرقس را روشن می‌سازد یا جانشین می‌کند.

**منبع Q.** مطالبی که از Q برداشت شده شامل قدری بیش از ۲۰ درصد لوقاست، و لحن اخلاقی قوی به تجسم عیسی می‌افزاید. برخلاف متی که مطالب Q را جابه‌جا کرد تا پنج موعظه یا سخنرانی مهم ترتیب دهد، در اغلب مواقع تصور می‌شود که لوقا نظم اولیه مطالب Q را حفظ نموده باشد (جدول ۲ در بالا). لوقا گاهی مطالب Q را وارد مجموعه‌ای به عاریت گرفته شده از مرقس می‌کند، مثلاً تعلیم یحیی تعمید دهنده (۳:۷-۹، ۱۶-۱۸) را درون مجموعه اول که توصیف یحیی تعمید دهنده است قرار می‌دهد. اغلب مطالب Q را در دو جا که او توالی مطالب مرقسی را شروع می‌کند، وارد می‌سازد (جدول ۴ در بالا)، یعنی: مقدار کمتری از مطالب Q در ۶:۲۰-۳:۸ به‌عنوان قسمتی از اضافات جزیی، و مقدار بیشتری از مطالب Q در ۹:۵۱-۱۴:۱۸، اضافات عمده (به‌عنوان قسمتی از سفر عیسی به اورشلیم به تصویر کشیده شده). در هر دو مورد او آن را با سایر مطالب غیرمرقسی ادغام می‌کند. همان‌طوری که در **تجزیه و تحلیل کلی** دیدیم لوقا برای بیان نظریات الهیاتی شخصی خود مطالبی از Q را به شیوه‌های زیادی جذب می‌کند. با این وجود چون ما منبع Q را در اختیار نداریم، اغلب مشکل است که بدانیم که تغییر ایجاد شده توسط متی صورت گرفته است یا توسط لوقا. مثل میهمانی بزرگ و قنطارها/پوندها، در متی و لوقا، جایی که این دو شرح تا این اندازه از یکدیگر متفاوت است (متی ۲۲:۲-۱۰، ۲۵:۱۴-۳۰؛ در مقابل لوقا ۱۴:۱۶-۲۴، ۱۹:۱۲-۲۷)، تعیین این که تغییرات توسط چه کسی، متی یا لوقا انجام گردیده دشوار است.

**مطالب خاص لوقایی** (اغلب با **L** علامتگذاری شده). مابین یک سوم تا ۴۰ درصد از مطالب لوقا از مرقس یا Q برداشت نشده. با توجه به تأیید انجیل نویس توسط کسانی که شاهدان عینی و خادمان کلام بودند و نیز نویسندگان بسیاری که شروع به تألیف منظم حکایات نموده‌اند (لو ۱:۱)، تعجب‌آور نیست که محققین روایات و منابع خاصی را به لوقا نسبت دهند، حتی بیشتر از آنچه که خاص متی دانسته‌اند. با این حال هنگامی که ما آن قسمت از انجیل را که در مرقس یا Q یافت نمی‌شوند در نظر می‌گیریم دو مشکل مهم وجود دارد: اولاً چون لوقا دوباره نویسی بسیار تواناست، مشکل است تعیین کنیم که انجیل نویس چقدر از مطلب را خود آزادانه نوشته، و چقدر از روایات یا منابع دیگر برداشت نموده است؛ ثانیاً جایی که نویسنده مطلبی را برداشت نموده، متمایز نمودن روایات قبل از لوقایی از منابع

احتمالی قبل از لوقایی آسان نیست. (در این **مقدمه** $L$ دربرگیرنده هر دو می باشد). در صفحات قبل این موضوع را در رابطه با شرح دوران طفولیت عیسی و درد و رنج وی مشاهده نمودیم. اگر من اجازه داشته باشم نظریات شخصی ام را وارد کنم، با وجودی که فکر می کنم لوقا روایات مشخصی را درباره منشأ و مرگ عیسی و درباره یحیی تعمید دهنده می دانست، در این مورد که منابع تألیف شده مریمی (خانوادگی) و یحیی تعمید دهنده ای و یا شرح کامل درد و رنج علاوه بر مرقس در دسترس لوقا نیز بوده است، تردید دارم. توافق های مشخصی مابین لوقا و متی برعلیه مرقس وجود دارد، اما من هیچ دلیل قانع کننده ای نمی بینم که بگویم لوقا انجیل متی را می شناخته. شباهتهای آشکاری میان انجیل لوقا با یوحنا وجود دارند، اما من شک دارم که لوقا انجیل یوحنا را می شناخته؛ اما می توان گفت که برخی روایات مشابه به هر دو رسیده بوده.

به هرحال محققین به طرز قانع کننده ای بعضی منابع را برای انجیل فرض کرده اند (برای منابع اعمال بعداً توضیح داده خواهد شد) مثلاً: (۱) مجموعه ای از سرودهای اولیه یا سرودهای مذهبی (سرود مریم، سرود زکریا، جلال در اعلی علیین)؛ (۲) داستانی درباره عیسی در سن دوازده سالگی- یک نمونه از داستانهای دوران نوجوانی عیسی؛ (۳) نسب نامه داودی با بافت عامه پسند و رایج در میان یهودیان یونانی زبان. (۴) یک گروه از مثلهای خاص که ممکن است حاوی اینها بوده باشد:[۲۷] سامری نیکو، دوست مصر، مرد ثروتمند انبار ساز، درخت انجیر بی ثمر، سکه گمشده، پسر ولخرج، ایلعازر و مرد ثروتمند، قاضی ناعادل، و فریسی و باجگیر؛ (۵) گروهی از داستانها درباره معجزات که ممکن است شامل اینها بوده باشد: صید ماهی، زنده کردن دوباره پسر بیوه زن، شفای زن مفلوج در روز سبت، شفای مردی که دچار استسقاء بود، و شفای ده جذامی. به علاوه، و متمایز از منابع بزرگتر، نویسنده به نظر می رسد که روایات یا اطلاعاتی خاص درباره یحیی تعمید دهنده در اختیار داشته (منشأ فامیلی)، مریم مادر عیسی، هرود آنتیپاس، و زنان (شاگردان) جلیلی. بعضی از اینها احتمالاً از طریق افرادی که نویسنده نام می برد رسیده، مثلاً اطلاعات درباره هیرودیس (۹:۷-۹، ۱۳:۳۱-۳۲، ۲۳:۶-۱۲) از طریق مناحم از کلیسای انطاکیه (اع ۱۳:۱).

اینک که بحث درباره منابع لوقایی را به پایان می بریم باید به خاطر بیاوریم، همان طوری که درمورد متی نیز یادآوری نموده ایم، که انجیل نویس کاری بسیار بیشتر از جمع آوری و تنظیم مطالب پراکنده انجام داده است. لوقا در همان آغاز اثر از حکایت منظم صحبت می کند، آنچه که او دریافت کرد و یا به وجود آورد به صورت یک جریان بی وقفه حماسی که در معبد اورشلیم شروع می شود و در دربار سلطنتی در روم پایان می پذیرد، به تحریر درآمد. حماسه را می توان بدون اطلاع از منابع آن خواند و احتمالاً توسط خوانندگان اولیه به این

۲۷ـ مثلها و معجزات منحصر به لوقا کلیدی هستند برای منابع مثلها و معجزات بحث شده در بالا. درست است که لوقا از آن منابع برداشت نموده، اما او می توانسته بعضی مثلها یا داستانهای معجزات را در تقلید از آن منابع تنظیم کند.

شیوه و روش شنیده و خوانده شده. لوقا داستانسرایی با استعداد است، مثلاً مفهومی واقعاً هنرمندانه (داستان زیبای دوران طفولیت) ارائه می‌دهد و صحنه هایی از لطافت عالی و بی نظیر هدیه می کند (دزد نادم). انتخاب و یا ایجاد مطالب L حاوی بعضی از به یادماندنی ترین جملات در تمام انجیل است، مثلاً مثلهای سامری نیکو و پسر ولخرج. دانته لوقا را دقیقاً به عنوان «کاتبی به ملایمت مسیح» توصیف نموده است. لوقا بیشتر از هر انجیل نویس دیگر عیسایی برای دوست داشتن به دنیا ارائه داده است. اگر ما این را با نقش و نگار الهیاتی که در **تجزیه و تحلیل کلی** به آن اشاره کردیم ادغام کنیم و به یاد بیاوریم که همین نویسنده کتاب اعمال را نیز به رشته تحریر درآورده، می بایستی اذعان کنیم که سومین انجیل نویس مهمترین و شاخص ترین شکل دهنده مسیحیت است.

## تألیف

از اواخر قرن دوم به بعد این کتاب به لوقا، دوست پولس، نسبت داده می شد. سه اشاره در عهدجدید (فیل ۲۴؛ کول ۴:۱۴؛ ۲ـ تیمو ۴:۱۱) از او به عنوان یک همکار و پزشکی محبوب صحبت می کنند که به پولس وفادار بود، در آخرین زندانی شدن او. در ترکیب کولسیان ۴:۱۱ می بینیم که تمام مردان نامبرده شده قبل از آن آیه ختنه شده هستند، بنابراین حدس زده می شود که لوقا که بعد از آن آیه نام برده شده یک یهودی نمی باشد. اطلاعات عهدجدید توسط این حدس قوی تر می شود که لوقا بخشی از «ما» بوده است. بیرون از عهدجدید، مقدمه ای از اواخر قرن دوم اضافه می کند که لوقا اهل سوریه و از انطاکیه بوده که در یونان وفات یافته است. همگی محققین به دنبال جواب این سؤال هستند که آیا نسبت دادن به لوقا را باید به عنوان اقدامی تاریخی پذیرفت.

اعتراض اصلی برعلیه مؤلف بودن لوقا به وسیله یک همراه پولس از اعمال می‌آید، به صورت اختلافات و ناهماهنگی های تاریخی و مذهبی از نامه های پولس؛ اما ما این مسئله را تا بحث درباره نویسندگی در فصل بعدی مطرح نخواهیم کرد. تفاوت چندانی نمی کند که آیا نویسنده انجیل یک همراه پولس بوده یا نه، زیرا در هر دو صورت هیچ دلیلی نخواهیم داشت که او را یکی از همراهان عیسی فکر کنیم. بنابراین او به عنوان نسل دوم یا سوم از مسیحیان می بایستی بر روایاتی که توسط دیگران ارائه می شدند متکی باشد.

از انجیل **چه می توانیم درباره انجیل نویس استنتاج کنیم؟** آخرین اظهارنظر در جمله قبلی به نظر می رسد که در ۱:۱-۳ تأیید شده باشد، جایی که او خود را جزو آنهایی می داند که به اطلاعاتی درباره رویدادها که از طریق شاهدان عینی اولیه و خادمین کلام منتشر شده بودند، دست یافته است. از چهار انجیل نویس لوقا بهتر از همه به زبان یونانی مسلط بوده و به آسانی چندین شیوه را به کار می گیرد. او در کتاب اعمال دانش بلاغت و لفاظی تاریخدانان یونانی و اطلاعاتی از ادبیات و تفکر یونانی را نشان می دهد. آشکار نیست که او عبری یا

آرامی می‌دانسته یا نه، اما او به طور مسلم هفتادتنان را می‌دانست، که نه تنها در نقل قول‌های او از کتب مقدسه دیده می‌شود بلکه همین‌طور در استفاده شدید وی از شیوه هفتادتنان در بعضی قسمتها در اثر خود. این دانش وی از زبان یونانی موجب شده که بسیاری فرض کنند که انجیل نویس یکی از غیریهودیان ایمان آورده به مسیحیت بوده است. اطلاعات او از عهدعتیق آنقدر دقیق است که بعضی‌ها اظهار داشته‌اند که او می‌بایستی از زمینه‌ای یهودی نزد مسیح آمده باشد. با وجود این، اشتباه در تطهیر در لوقا ۲۲:۲ («ایشان» به طور اشتباه و ضمنی تدهین پدر را بیان می‌کند) از طرف کسی که در خانواده‌ای یهودی رشد نموده باشد غیرقابل درک است. یک راه حل که به هر دو طرف این موضوع کمک می‌کند این است که فرض کنیم که انجیل نویس یک غیریهودی نوآیین و خدا ترس بود، بدین معنی که چندین سال قبل از اینکه مسیحی شود تغییر مذهب داده یا به یهودیت جذب شده بود.

انجیل درباره جغرافیای فلسطین دقیق نیست (به ۴۴:۴، ۱۱:۱۷ مراجعه کنید) و این به نظر می‌رسد که فلسطینی بودن انجیل نویس را نفی کند (اما همچنین این سؤال را پیش می‌آورد که آیا او همان همراه «ما» بوده است که ظاهراً سالهای ۵۸ تا ۶۰ را با پولس گذرانید). اطلاعات درباره کلیسا در انطاکیه در اعمال ۱۹:۱۱-۴۱:۱۵ (حدود سال ۵۰ میلادی پایان یافته) به‌عنوان حمایت از روایت عهدجدید که او یک انطاکیه‌ای بوده است ارائه شده. بسیاری فکر می‌کنند که دستورالعمل شام آخر در اول قرنتیان ۲۳:۱۱-۲۵، که پولس می‌گوید از روایات دریافت کرده، از رسوم کلیسا در انطاکیه می‌آمده، جایی که از آنجا پولس را برای سفرهای بشارتی او روانه ساختند. فرم لوقایی این دستورالعمل در ۱۹:۲۲-۲۰ از مرقس برداشت نشده و به فرم پولسی نزدیک است، و بدین سبب می‌تواند تماس با کلیسای انطاکیه را نشان دهد. تلاش بسیار صورت گرفته تا ثابت کند که انجیل نویس یک پزشک بوده، همانند لوقا، با اشاره به زبان حرفه‌ای پزشکی و بینش و به صورتی که وارد مطالبی نموده که از مرقس برداشت شده بود. به هر حال کادبوری در یک سری از نوشته‌ها اکثر محققین را قانع کرد که دیدگاه و طرز بیان لوقایی حرفه‌ای تر از آن چیزی نبوده که توسط نویسندگان یونانی غیرپزشک استفاده می‌شده. هنگامی که در این باره در کتاب اعمال در فصل دهم بیشتر بحث کنیم شناخت ما از نویسنده بیشتر خواهد شد.

## مکان یا جامعه درگیر

روایات خارجی که می‌گویند لوقا (به‌عنوان انجیل نویس شناخته شده) از انطاکیه بوده به ما نمی‌گویند که انجیل از کجا و به کجا نوشته شده بود. این روایت که لوقا همراه پولس بوده این احتمال را به وجود می‌آورد که اعمال/لوقا خطاب به کلیساهایی بوده که از خدمت بشارتی

پولس نشأت گرفته بودند. متنی از اواخر قرن دوم به طوری دقیق‌تر گزارش می‌کند که انجیل در یونان نوشته شده بود (در اخائیه) و لوقا نیز در همان جا درگذشته است.

از تمرکز در نیمه دوم کتاب اعمال بر خط مشی پولس (جدا از شناخت «ما») چنین برمی‌آید که احتمالاً مخاطبین به نحوی با اعلام پیام انجیل توسط رسولان مرتبط بوده‌اند. انجیل لوقا در بسیاری جهات از انجیل متی متفاوت است. اگر انجیل متی برای کلیسا در انطاکیه نوشته شده بود بسیار بعید به نظر می‌رسد که انجیل لوقا نیز خطاب به همان کلیسا نوشته شده باشد (مثلاً، دو شرح دوران طفولیت نمی‌توانستند در یک منطقه و برای یک جامعه این چنین متفاوت باشند). گاهی خطابی به روم پیشنهاد شده زیرا که کتاب اعمال در آنجا تمام می‌شود، اما روم در پایان کتاب اعمال عمدتاً به طور نمادین مرکز دنیای کفار قلمداد شده همچنان که اگر انجیل بعد از سال ۷۰ میلادی نوشته می‌شد انتظار می‌رفت که بازتابی از تعقیب و آزار نرون در آن یافت شود (اگر انجیل مرقس به روم نوشته شده، آیا انجیل دیگری نیز در آنجا مورد نیاز بوده است؟). آخرین سطرهای کتاب اعمال (۲۸:۲۵-۲۸)، به پولس نسبت داده شده، نشان می‌دهند که آینده انجیل نزد امتها می‌باشد، نه نزد یهودیان. عجیب خواهد بود اگر که مخاطب لوقا شنوندگانی عمدتاً یهودی مسیحی بوده باشند. اشارات لوقا به کنیسه لحنی متفاوت از متی دارد. چنانکه مایر در یکی از نوشته‌های خود به طور قابل درک بررسی می‌کند، برای کلیسای متی کنیسه به سازمانی بیگانه تبدیل شده، در حالی که برای مخاطبین لوقا کنیسه همیشه سازمانی بیگانه بوده است.

دیدیم که لوقا اظهارات آرامی مرقسی و نام‌های مکانها و نیز اشارات به نوع مکان (سقف‌های گلی هرودی) را کنار می‌گذارد، و آنها را با چیزهایی قابل درک‌تر برای مردمی با زمینه یونانی، جایگزین می‌کند. (بدین سبب اگر افرادی یهودی مسیحی در میان مخاطبین او بودند، ظاهراً آرامی زبان نبوده‌اند). ویژگیهایی در ارائه عیسی بازتابنده دنیای امتها در انجیل یافت شده است، مثلاً در مقدمه شرحی درمورد دوران طفولیت و نوجوانی عیسی جنبه‌ای از بیوگرافی هلنیستی را به انجیل می‌دهد. سخنرانی عیسی در میهمانی با سخنرانی مردی حکیم در سمپوزیوم (۱۴:۱-۲۴) مقایسه شده. مقاومت در برابر ترسیم شمایلی از عیسی رنجدیده در طی درد و رنج برازنده مقاومت هلنیستی در برابر به تصویر کشیدن احساسات است. تمام اینها معنی می‌یابد اگر اعمال لوقا توسط مأموریت بشارتی پولس مستقیماً یا غیرمستقیم (از طریق شاگردان) به منطقه‌ای غیریهودی نشین مسیحی خطاب شده باشد. البته این توصیف می‌تواند مناسب بسیاری از اماکن باشد. به طور خاص روایت اولیه در این باره که این کتاب در و به ناحیه‌ای از یونان نوشته شده است با این دلیل درونی هم‌خوانی دارد و می‌تواند تأییدیه‌ای در اعمال ۱۶:۹-۱۰ بیابد که حرکت پولس را از آسیای

صغیر به مکادونیه، همان‌طور که توسط مکاشفه الهی دیکته شده بود به تصویر می‌کشد. دقت کنید که من از یک ناحیه صحبت کرده‌ام؛ زیرا به‌جای فکر کردن درباره شنوندگان مورد نظر لوقا به‌عنوان یک کلیسای خانگی یا حتی به‌عنوان زندگی در یک شهر، شاید ما باید درباره مسیحیانی از زمینه یکسان اما پخش شده در ناحیه‌ای بزرگ فکر کنیم.

## هدف

این مطلب شدیداً مورد بحث یعنی هدف نوشتن کتاب اعمال ـ لوقا، با موضوع مخاطبین رابطه‌ای نزدیک دارد، بسیاری مطالب به رابطه با رومیان و یهودیان که در این کتاب به تصویر کشیده بستگی دارد. چون پیلاطس لوقایی سه بار اعلام می‌کند که عیسی گناهکار نمی‌باشد، آیا لوقا تلاش داشته خوانندگان رومی ـ یونانی را قانع کند که یهودیان برای مصلوب نمودن عیسی مسؤول هستند؟ با وجود این اعمال ۴:۲۵-۲۸ آشکارا پیلاطس را مقصر می‌داند. چون کتاب اعمال با برده شدن پولس به روم به عنوان بخشی از درخواست او از امپراتور خاتمه می‌یابد، حدس زده شده که نویسنده دفاعی کوتاه و سریع برای پولس مجسم کرده بود. که در این صورت آیا او گزارشی از نتیجه محاکمه پولس در روم ارائه نمی‌داد؟ پیشنهاد دیگر این است که به دلیل بعضی توصیف‌های او از مسؤولین هشیار رومی (مثلاً غالیون در اعمال ۱۸:۱۴-۱۵) نویسنده تلاش می‌کرده که مسؤولین رومی را قانع نماید تا با مسیحیان به‌طریقی عادلانه رفتار کنند. با وجود این او از مسؤولین ضعیف رومی صحبت می‌کند که توسط رهبران کینه توز یهودی مرعوب شده بودند (پیلاطس، والی فیلیپی، و فلیکس) علاوه بر این، احتمال اینکه مسؤولین کافر اثری همانند کتاب اعمال ـ لوقا را بخوانند بسیار ضعیف است. اعتراضی مشابه را می‌توان بر نظریه اونیل در الهیات، عنوان کرد که کتاب اعمال تلاش می‌کرد رومیهای تحصیل کرده را به گرویدن به مسیحیت ترغیب نماید، نظریه‌ای که به وسیله تاریخگذاری غیرعادی کتاب اعمال به ۱۱۵-۱۳۰ میلادی که با هدف برقراری مقایسه مابین کتاب اعمال و نوشته‌های پوزش خواهانه ژوستین شهید طرح ریزی شده بود، مفهومی پیچیده می‌یابد.

پیشنهاد قابل قبول‌تر این است که نوشته‌های لوقا می‌تواند به شنوندگان و خوانندگان مسیحی در **درک شخصی خودشان** کمک کند، مخصوصاً هنگامی که اتهام و افتراها در میان غیرایمانداران، یهود و غیریهود در جریان است. مسیحیان لازم است بدانند که هیچ چیز در اصلیت آنها نبوده که باعث درگیری با حکمرانی رومیان گردد، و اینکه این اشتباه بود که عیسی و پیروان نزدیک او را جذب انقلابیون یهودی که لشگرهای رومی را در اواخر دهه ۶۰

درگیر جنگ ساخته بودند بکنند. اما درباره رابطه شنوندگان لوقا با یهودیانی که به عیسی ایمان نداشتند بعضی‌ها تصویری قویاً خصمانه کشف می‌کنند، به طوری که می‌گویند لوقا می‌نوشته تا مردود دانستن عیسی توسط یهودیان را توصیف کند. با وجود این تصویری که لوقا از نقش مردم (یهودی) در توصیف درد و رنج می‌دهد نسبت به سایر اناجیل تفاوتی ظریف‌تر داشته و توأم با حسن نیت است، و در کتاب اعمال از یهودیانی صحبت می‌کند که به عیسی ایمان می‌آورند. هیچ شکی نیست که کتاب اعمال توصیف رهبران یهودی را هم در اورشلیم و هم در کنیسه های یهودیان در پراکندگی به عنوان مقاومت کنندگان در برابر اعلام مسیح توصیف می‌کند (و درواقع این می‌تواند جنبه تاریخی داشته باشد)، اما توصیف او به نظر می‌رسد با این هدف بوده که توضیح دهد که چرا واعظین مسیحی و مخصوصاً پولس به امتها روی آوردند.

درواقع تمام جریان اعمال ـ لوقا خبر از کوششی برای توجیه وضع موجود می‌دهد. در سه مرحله تاریخ نجات، انجیل پس از شریعت و کتب انبیا می‌آید زیرا عیسی به اسرائیل وفادار است و خدا در او نقشه الهی را تغییر نداده بلکه به کمال رسانیده است. کتاب اعمال به عنوان مرحله سوم مطرح می‌گردد زیرا روح‌القدس که پس از رفتن عیسی می‌آید خدمت بشارتی رسولان را ادامه اعلام ملکوت توسط عیسی می‌سازد. مکاشفه به پطرس درباره کرنلیوس، دعوت عیسی از پولس، و موافقت پولس، پطرس و یعقوب در اورشلیم تماماً خدمت بشارتی پولس به امتها را مشروعیت می‌بخشد. به توسط مشیت الهی، انجیلی که سرآغاز خود را در اورشلیم، پایتخت یهودیت، داشت نهایتاً به روم آمد که پایتخت دنیای کفار محسوب می‌شود. غیریهودیان مخاطب کتاب اعمال ـ لوقا می‌توانستند مطمئن باشند که پذیرفتن عیسی توسط آنان تصادفی نبود بلکه جزئی از نقشه خداست که به خلقت برمی‌گردد، نقشه‌ای که نهایتاً منجربه تبدیل ایمان تمام دنیای رومی شد. با وجودی که آنها توسط کسانی که عیسی را ندیده بودند مسیحی شدند، انجیلی که آنها دریافت کردند به «شاهدان عینی و خادمان کلام» به عقب برمی‌گشت. بنابراین هدف، دفاع از مسیحیت در برابر مخالفین نبود بلکه اطمینان دادن به دوستان مسیحی، همچنان که مؤلف خودش در ابتدا به آن اشاره نموده است: «تا صحت آن کلامی را که در آن تعلیم یافته‌ای دریابی» (لو ۱:۴) اگر نویسنده یک مسیحی غیریهودی بود که به مسیحیان غیریهودی دیگر خطاب می‌کرد، او با این اطمینان که «آنها خواهند شنید» (اع ۲۸:۲۸) نوشته است.

## تاریخ نگارش

همان مقدمه باستانی که مکان مخاطبین لوقا را یونان می‌داند به ما می‌گوید که لوقا هنگام مرگ هشتاد و چهار سال داشت و اینکه او بعد از متی و مرقس نوشته است. اینکه لوقا

از مرقس استفاده کرده از طریق مدرک داخلی قابل توجیه است، و اگر انجیل مرقس را باید در دوره بین ۶۸-۷۳ تاریخگذاری کرد، **تاریخی زودتر از سال ۸۰ برای لوقا ممکن نیست.** (از آنجا که اناجیل متی و لوقا به نظر کاملاً مستقل از یکدیگر هستند هیچ راهی وجود ندارد که با مدرک داخلی بتوان تصمیم گرفت که کدام یک قدیمی تر است). بدبینی دائمی لوقا درباره سرنوشت رهبران یهود و اورشلیم این را محتمل می سازد که اورشلیم در آن موقع در سال ۷۰۰ توسط رومیان از بین رفته بود.[۲۸]

اعتراضات به تاریخی بعد از سال ۸۰ عمدتاً از این واقعیت نشأت می گیرد که کتاب اعمال حدود سال ۶۳ با دوران دو ساله زندانی شدن پولس در روم خاتمه می پذیرد و این استدلال که اگر لوقا بسیار دیرتر از این زمان نوشته است، می بایستی ادامه روند شغلی و مرگ پولس را نیز گزارش نموده باشد. چنان که در فصل بعد خواهیم دید، آن اعتراض احتمالاً هدف کتاب اعمال را ـ که نه بیان زندگی پولس بلکه بیان گسترش مسیحیت بود ـ که اوج آن نمادگرایی آمدن مبشرین بزرگ به روم، پایتخت امپراتوری امتها بود را سوء تعبیر می کند. درواقع روایت تأیید شده توسط پولس در اعمال ۲۸:۲۵-۲۸، مأموریت بشارتی به امتها و شکست مأموریت به یهودیان، با آنچه که خود پولس در رومیان ۹-۱۱ حدود سالهای ۵۸/۵۷ نوشته تفاوت دارد و به سختی می توان تاریخی در اوائل سالهای دهه ۶۰ برای کتاب اعمال در نظر گرفت.

چه مدت بعد از سال ۸۰ کتاب اعمال ـ لوقا نوشته شده؟ در این مورد **به تاریخی قبل از سال ۱۰۰ اشاره شده است.** توجه نمادین انجیل به اورشلیم به عنوان مرکز مسیحیت با دیدگاه ادبیات قرن دوم مسیحی سازگار نیست. درمورد آسیای صغیر و مخصوصاً افسس نویسنده کتاب اعمال به نظر می رسد از سلسله مراتب کلیسایی فقط مشایخ کلیسا را بشناسد (۲۳:۱۴، ۱۷:۲۰). هیچ نشانی از وجود یک اسقف در هر کلیسا، که به وضوح توسط ایگناتیوس تأیید گردیده، برای آن نواحی در دهه قبل از سال ۱۱۰ میلادی وجود ندارد. و نویسنده کتاب اعمال نیز هیچ نشانه ای از اطلاع از نامه های پولس، که در اوائل قرن دوم جمع آوری شد ارائه نمی دهد. مابین سالهای ۸۰ تا ۱۰۰، با توجه به اینکه در روایت آمده است که احتمالاً نویسنده همراه پولس بوده، بهترین تاریخ به نظر می رسد سال ۸۵ بوده باشد، به اضافه یا منهای پنج تا ده سال.

۲۸ـ لوقا ۱۱:۴۹-۵۱، ۱۳:۳۴-۳۵، ۱۹:۴۱-۴۴، ۲۱:۲۰-۲۴، ۲۳:۲۸-۳۱. بحثی وجود دارد که آیا ۱۹:۴۳-۴۴ آنقدر دقیق است که می بایستی بعد از ویرانی شهر نوشته شده باشد؛ ۱۹:۴۶ از توصیف مرقس که هیکل خانه دعا خواهد بود «برای تمامی امتها» اجتناب می کند، احتمالاً به این دلیل که معبد در هنگام نوشتن لوقا ویران شده بود. ۲۱:۲۰ تصویری از اورشلیم را که توسط لشکرها احاطه شده است با «کراهت و ویرانی» نمادین مرقس جایگزین می کند. ۲۱:۲۳ اشاره مرقس به فرار در زمستان را حذف می کند (زیرا لوقا می دانسته که اورشلیم در ماههای اوت/سپتامبر منهدم شده بود؟) به هرحال، ما قبول می کنیم که فقدان یک اشاره بدون جروبحث در انجیل، به ویرانی معبد که اتفاق افتاد مشکلی باقی می ماند، زیرا که می بایستی تأثیری فوق العاده بر مسیحیان داشته باشد.

## موضوعات و مسائلی برای تعمق

**۱)** یک مسئله ساختاری که به طور ناشیانه عدم تحریف غربی نامیده شده است، بر تفسیر لوقا ۲۲:۱۹-۲۰، ۳:۲۴و۶، ۱۲:۳۶ب و ۴۰و۵۱ ب و۵۲ الف و شاید سایر آیات تأثیر دارد. شواهد مربوط به متن در تبار غربی اغلب قرائتی طولانی‌تر از سایر سنتهای نسخ خطی دارند، اما در این آیات دارای قرائتی کوتاه‌تر هستند. به پیروی از پیشگامانی چون وسکات و هورت، منتقدین مشهور متون در قرن نوزدهم، بسیاری از محققین و مترجمین از اختصار غربی پیروی نموده و قرائت‌های طولانی‌تر را از لوقا حذف کرده‌اند. اما بعضی از آنها مهم هستند، مثلاً ۲۲:۱۹-۲۰ توصیف جام شراب در شام خداوند، و ۲۴:۱۲ توصیف رفتن پطرس به سوی قبر خالی. روند جدید، به هرحال این است که آنها را به عنوان اصیل بپذیریم، تا حدودی به خاطر اینکه قدیمی‌ترین نسخه دست نویس لوقا که برای ما شناخته شده است و در سال ۱۹۶۱ به چاپ رسید، حاوی آنها می‌باشد.

**۲)** «خدا را در اعلی علیین جلال و بر زمین سلامتی و در میان مردم رضامندی باد» (۲:۱۴). در بند دوم این آیه چهار خبر وجود دارد، سه تای اول غیرقابل بحث هستند («بر روی زمین» «سلامتی» [دستوری] «به مردم» [تحت‌اللفظی مردم: مفعول]). اما برای چهارمین و آخرین خبر قدیمی‌ترین و بهترین نسخه خطی یونانی، که ولگات لاتین از آن پیروی نموده، به جای *eudokia* «رضامندی»، «اراده نیکو، لطف» آمده است که به ترجمه کلاسیک کاتولیک رومی منجر گردیده: «و بر زمین سلامتی و **برای مردم رضامندی**». در نسخه خطی نازل‌تر که به عنوان ترجمه کینگ‌جیمز شناخته شده، مترجمین فرم دستوری را می‌خوانند، و لوقا آن را ترجیح می‌دهد زیرا که در آن از هر حدسی مبنی بر این که خدا صلح را به نسبت شایستگی انسان ارزانی می‌دارد، همانند ترجمه کلایوس پروتستان: «و بر روی زمین سلامتی، **رضامندی نسبت به انسانها**»، اجتناب می‌کند. محققین امروزی که حالت دستوری را رد می‌کنند سعی کرده‌اند مسئله الهیاتی را با رجوع به جملات عبری و آرامی در دست نوشته‌های قمران حل کنند: «یک انسان/فرزندانی از رضامندی او» به طوری که حالت اضافی لوقا از *eudokia* می‌تواند به معنی «نه از رضامندی [انسانی]» بلکه از «نظر لطف [خدا]» باشد، عرضه کردن سلامتی به مردم مورد لطف خدا.

**۳)** اعتراف پطرس در هر چهار انجیل یافت می‌شود و نشان‌دهنده تئوری رابطه مابین اناجیل است:

مرقس ۸:۲۹: «تو مسیح هستی»؛
متی ۱۶:۱۶: «تویی مسیح، پسر خدای زنده» (به دنبال آن دادن نام «پطرس»)؛
لوقا ۹:۲۰: «مسیح خدا»؛
یوحنا ۶:۶۹ «تو آن قدوس خدا هستی».

در تئوریِ دو منبع، متی و لوقا مرقس را به شیوه های متفاوت بسط داده اند. در تئوری گریش باخ، مَرقس با استفاده از متی و لوقا یک عنصر مشترک در هر دو را انتخاب نمود. آنهایی که ادعا می کنند لوقا متی را می شناخته فکر می کنند که او فرمول متایی را کوتاه کرده، شاید تحت تأثیر فرم کوتاه مرقسی. رابطه با یوحنا پیچیده است، زیرا تشابهات یوحنایی به متی و به لوقا وجود دارد. در یوحنا ۱:۴۰-۴۲ اندریاس برادر خود شمعون (پطرس) را صدا زده و به او می گوید «ما مسیح را یافتیم» که در این فرصت عیسی به او نام پطرس را می دهد، و در یوحنا ۲۷:۱۱ مرتا اقرار می کند «تو هستی مسیح، پسر خدا». آیا همه این به این خاطر بود که یوحنا اناجیل نظیر را می شناخت یا به دلیل وجود روایات مشترکی است که به درون اناجیل نظیر و شیوه بیان انجیل یوحنایی جذب شده بود؟

**۴)** لوقا مطالبی دارد که نشانگر پیچیدگی تصور راز ملکوت خداست. تردید وجود دارد درباره این مفهوم که آیا پادشاهی یا ملکوت آمده است؟ تا چه اندازه؟ یا هنوز می آید؟ و آیا قابل رؤیت است یا غیرقابل رؤیت؟ تصاویر ملموس همانند دروازه، میز، و اخراج از ملکوت در ۲۴:۱۳و۲۸و۲۹ به کار گرفته شده؛ و در ۲۷:۹ «بعضی از حاضرین در اینجا هستند که تا ملکوت خدا را نبینند ذائقه موت را نخواهند چشید». با وجود این در ۲۰:۱۷-۲۱ عیسی اظهار می دارد که ملکوت خدا با مراقبت نمی آید تا کسی بتواند بگوید «اینجا و یا آنجاست». در ۲:۱۱ به شاگردان تعلیم داده می شود تا برای آمدن ملکوت دعا کنند؛ در ۹:۱۰ به شاگردان گفته می شود به شهرهایی که وارد می شوند اعلام کنند: «ملکوت خدا به شما نزدیک شده است»؛ در ۲۰:۱۱ عیسی می گوید «هرگاه به انگشت خدا دیوها را بیرون می کنم هر آینه ملکوت خدا بر شما آمده است»؛ و در ۲۱:۱۱ می گوید «ملکوت خدا در میان شماست». در ۳۱:۲۱-۳۲ (سخنرانی درباره روزهای آخر) پس از دیدن این نشانه های زمانهای آخر، شخص می تواند بگوید «ملکوت خدا نزدیک است» و تمام اینها اتفاق می افتد قبل از اینکه این نسل درگذرد. این بینش متفاوت بازتابی است از مسئله آینده نگری، و آخرت شناسی را که در جایی دیگر در عهدجدید یافت می شود به تحقق می رساند.

* * *

**فصل دهم**

# اعمال رسولان

چون انجیل لوقا ـ اعمال یک کتاب در دو جلد است، زیربخش های هدف و تاریخ نگارش در فصل قبلی شامل کتاب اعمال نیز می شود. پس از تجزیه و تحلیل کلی زیربخش هایی به این مطالب خاص اختصاص داده خواهد شد: **منابع و اشکال ترکیبی، «لوقا»ی تاریخ نویس، تألیف، مطالبی برای تعمق و کتاب شناسی.**

## تحلیل کلی پیام

نویسنده عنوانی برای این کتاب تعیین نکرد همان طوری که به انجیل خود نیز عنوانی نداد، اما نویسندگان بعدی کلیسایی نام آن را «اعمال» (به معنی کردارها) نهادند، بدین ترتیب به طور ضمنی آن را با نوشته های یونانی با همان نام که روند شغلی و دستاوردهای مردان مشهور را توصیف می کنند مقایسه کردند. کلمه توصیفی «[اعمال] رسولان»[1] دقیق نیست، زیرا که فقط دو شخصیت اصلی در آن وجود دارند: پطرس (که یکی از دوازده رسول است و در ابتدا با یوحنا ظاهر می شود) و در نه یا ده باب شاخص است، و پولس (که فقط دوبار با عنوان رسول خطاب شده، و در ابتدا با برنابا ظاهر می شود) و در هفده باب شاخص است. بنابراین، محققین گاهی عنوان: اعمال پطرس و پولس را ترجیح می دهند. در آنچه که به دنبال می آید درمورد اولین های قبل از پولس بحث خواهد شد. زیرا آنها در هیچ جای دیگر عهدجدید با جزئیات گزارش نشده اند. در این مورد به ادامه کتاب اعمال با ترسیم چهره عیسی در لوقا توجه خواهد شد. فصل شانزدهم در ذیل به بررسی زندگی پولس خواهد پرداخت، و در فصل هفدهم از اعمال پولس قدر دانی خواهد شد.

### مقدمه: آماده سازی پیروان عیسی برای آمدن روح القدس (۱:۱-۲۶)

**۱ـ عیسی به شاگردان خود دستوراتی می دهد و به آسمان صعود می کند (۱:۱-۱۱).** در شروع در ۱:۱-۲، در **نوعی زیر مقدمه** (ر. ک لو ۱:۱-۴)، نویسنده جلد دوم را به جلد اول ربط می دهد. نه تنها یک بار دیگر به تئوفیلس که انجیل به او هدیه شده بود اشاره می کند (لوقا ۱:۳) بلکه اهمیت انجیل را نیز بیان می دارد: «در کتاب اول من تمام

---

۱ـ در بیست و هشت فصل گاه گاهی اشاره به رسولان یافت می شود (مثلا ۱:۲، ۴:۳۶-۳۷، ۵:۱۲، ۸:۱) که دائما دوازده نفر هستند (ر.ک ۶:۲و۶)، منهای پولس و برنابا در ۱۴:۴و۱۴. تنها شخصیتی که در اعمال به طور طولانی به او پرداخته می شود در کنار پطرس و پولس (و برنابا به عنوان همراه پولس) استیفان است، که به عنوان یک رسول مشخص نشده.

## خلاصه اطلاعات اساسی

**تاریخ**، مؤلف، مکان: همانند آنچه که برای لوقا گفته شد
**صداقت:** نسخه خطی غربی یونانی دارای تعداد قابل ملاحظه ای از عبارات است (بسیاری از آنها با اطلاعات اضافی) که در سایر نسخ خطی موجود نیست.

**تقسیم بندی:**

۱:۱-۲ **مقدمه: آماده سازی پیروان عیسی برای آمدن روح القدس**
۱ـ عیسی به شاگردان خود دستور می دهد و به آسمان صعود می کند (۱:۱-۱۱)
۲ـ در انتظار روح القدس: جایگزینی یهودا (۱:۱۲-۲۶)

۲:۱-۸:۱ **مأموریت بشارتی در اورشلیم**
۱ـ صحنه پنطیکاست، موعظه پطرس (۲:۱-۳۶)
۲ـ دریافت پیام، زندگی اشتراکی در اورشلیم (۲:۳۷-۴۵)
۳ـ فعالیت، موعظه، و محاکمه های رسولان (۳:۱-۵:۴۲)
۴ـ هلنیستها، شکیبایی. محاکمه استیفان و شهادت او (۶:۱-۸:۱)

۸:۱-۱۲:۲۵ **مأموریت در سامره و یهودیه**
۱ـ پراکندگی از اورشلیم، فیلیپس و پطرس در سامره (۸:۱-۲۵)
۲ـ فیلیپس و خواجه حبشی در سر راه به غزه (۸:۲۶-۴۰)
۳ـ سولس در راه به دمشق، بازگشت به اورشلیم و طرسوس (۹:۱-۳۱)
۴ـ پطرس در لُدَّه، یافا، قیصریه و بازگشت به اورشلیم (۹:۳۲-۱۱:۱۸)
۵ـ انطاکیه، اورشلیم، تعقیب و آزار هیرودیس، عزیمت پطرس (۱۱:۱۹-۱۲:۲۵)

۱۳:۱-۱۵:۳۵ **مأموریت بشارتی برنابا و تغییر ایمان امتها توسط سولس، تأیید در اورشلیم**
۱ـ کلیسای انطاکیه برنابا و سولس را روانه می کند، مأموریت بشارتی به قبرس و جنوب شرقی آسیای صغیر (۱۳:۱-۱۴:۲۸)
۲ـ کنفرانس اورشلیم و تأیید، بازگشت به انطاکیه (۱۵:۱-۳۵)

۱۵:۳۶-۲۸:۳۱ **مأموریت بشارتی پولس به اقصی نقاط جهان**
۱ـ از انطاکیه از طریق آسیای صغیر به یونان و بازگشت (۱۵:۳۶-۱۸:۲۲)
۲ـ از انطاکیه به افسس و یونان و بازگشت به قیصریه (۱۸:۲۳-۲۱:۱۴)
۳ـ دستگیری در اورشلیم، زندانی شدن و محاکمه ها در قیصریه (۲۱:۱۵-۲۶:۳۲)
۴ـ سفر به روم به عنوان یک زندانی (۲۷:۱-۲۸:۱۴)
۵ـ پولس در روم (۲۸:۱۴-۳۱)

چیزهایی را که عیسی شروع به انجام دادن و تعلیم آنها نمود **قبل از بالا برده شدن به آسمان** و پس از اینکه از طریق روح القدس دستوراتی به رسولانی که انتخاب نمود داده بود، شرح داده ام. در این کتاب جدید آنچه که عیسی شروع کرد از طریق همان روح القدس که در

رسولان کار می‌کرد ادامه یافته. عبارات با حروف پررنگ عباراتی هستند که تکرار شده‌اند. لوقا ۲۴:۵۰-۵۱ صعود یا ربوده شدن عیسی به آسمان را در شب روز یکشنبه قیام از بیت‌عنیا (بر روی کوه زیتون)، و در اعمال ۱:۹-۱۲ صعود عیسی به آسمان را حداقل چهل روز بعد از موعظه بر روی کوه زیتون شرح می‌دهد. در طرح داستان نویسنده از تنها مجموعه رستاخیز ـ صعود به عنوان یک محور استفاده می‌کند. از دیدگاه خدا صعود عیسی قیام کرده بعد از مرگ بدون زمان است، اما برای دیدگاه آنهایی که زندگانی‌شان لمس شده است تسلسلی وجود دارد. برای انجیل، صعود آشکارا به فعالیت عیسی بر روی زمین خاتمه می‌دهد، و برای کتاب اعمال، این صعود رسولان را آماده می‌سازد تا شاهدان او تا اقصی نقاط جهان باشند.

**عیسی رستاخیز کرده چهل روز پس از درد و رنج خود به شاگردانش ظاهر می‌شود (۱:۳-۷)**، به منظور آماده نمودن آنها برای آمدن روح‌القدس. روایات اولیه صحبت از ظاهر شدنهای متعدد عیسی می‌کند، اما اعمال آنها را در چهل روز جای داده تا با چهل روز در لوقا ۴:۱-۲، ۱۴ که عیسی در بیابان سپری کرد قبل از اینکه او به قدرت روح‌القدس رفت تا خدمت بشارتی خود را در جلیلیه شروع نماید، برابری کند. در هر دو مرحله نویسنده خاطره چهل سال در بیابان را که در طی آن خدا قوم اسرائیل را برای ورود به سرزمین موعود آماده کرد به یاد می‌آورد. (برای ارتباط بین چهل روز و چهل سال به اعداد ۱۴:۳۴ و حزقیال ۴:۶ رجوع کنید). در اینجا دوران آماده سازی به عیسی اجازه می‌دهد تا دلائلی برای رستاخیز خود ارائه دهد (اعمال ۱:۳، مقایسه کنید با لحن پوزش خواهانه در لوقا ۲۴:۳۶-۴۳) و آشکارا نظر خود را درباره ملکوت عرضه کند. رسولان می‌بایستی در اورشلیم بمانند، برای تعمید با روح‌القدس همان‌طوری که یحیی تعمید دهنده وعده داده بود (لو۳:۱۶). مهم‌تر از همه عیسی در رابطه با آمدن کامل ملکوت به آنها می‌گوید «برای شما نیست که زمانها و اوقات را بدانید»[2] این پاسخ محکم و بر خلاف شایعات بسیار درباره آخر زمان برای تدوین کتاب اعمال بسیار اساسی بود در سالهای دهه ۸۰ اگر پایان بزودی می‌آمد دیگر نوشتن کتابی برای خوانندگان آینده و یا تصور مأموریتی بشارتی که به تمام جهان برسد معقول نبود.

**طرح کلی این جلد دوم در اعمال ۱:۸ داده شده است**، از طریق دستوری از عیسی به رسولان: «شما شاهدان من در اورشلیم، تمام یهودیه، و سامره و تا اقصای جهان خواهید بود».[3] داستان اعمال که در اورشلیم شروع می‌شود در رم (روم ۲۸)، مرکز یک امپراتوری که

---

۲ـ اعمال ۱:۷ نوع لوقایی مرقس ۱۳:۳۲ است: «ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر، بلکه فقط پدر». اعمال از بیان کم اطلاعی پسر اجتناب می‌کند، زیرا که او اینک خداوند قیام کرده است که صحبت می‌کند.

۳ـ اعمال اینها را به عنوان کلمات عیسی قیام کرده ارائه می‌کند؛ اما این باید درست درک شود، زیرا کتاب ادامه می‌یابد تا نشان دهد که شاگردان هیچ آگاهی از اینکه چنین نقشه‌ای به آنها اطلاع داده شده نداشتند. پنجاه سال بعد از بشارت اولیه به مسیح نویسنده نگاهی به عقب به وسعت جغرافیایی که این بشارت انجام شده بوده می‌اندازد و آن را به عنوان خواست مسیح برای کلیسای خود درک می‌کند.

شاگردان خود برای آینده، به**آسمان برده می شود (۹:۱-۱۱)**. دو مرد در لباس سفید ناگهان در آنجا ایستاده و حادثه را برای پیروان عیسی تفسیر می کنند، همچنان که در کنار قبر خالی نیز دو مرد (فرشته) در ردای درخشنده ایستاده بودند، به عنوان مفسرین برای زنان (لو ۲۴:۴-۷). پس از اینکه صعود از کوه زیتون، جایی که خدا در داوری آخر خود خواهد آمد و پادشاهی او بر تمامی جهان آشکار خواهد شد (زکریا ۱۴:۴-۲۱) روی می دهد، این دو می توانند پیش بینی کنند که عیسی بازگشت خواهد نمود، به همان شکلی که به آسمان بالا برده شد.

**۲ـ در انتظار آمدن روح القدس، جایگزینی یهودا (۱۲:۱-۲۶). آنهایی که در انتظار آمدن روح القدس موعود هستند در ۱۲:۱-۱۵ نام برده شده و تعداد آنها مشخص گشته است.** یازده نفر (رسولان منهای یهودا)، زنان، مریم مادر عیسی (از نظر زمانی آخرین اشاره عهدجدید به او) و برادران او در اطاق بالاخانه مشغول به عبادت جمعی هستند. رسولان می توانستند به خدمت عام و به عیسی قیام کرده شهادت دهند، زنان به تدفین و قبر خالی (لو ۲۳:۵۵-۲۴:۱۰)، و مریم به حوادثی در رابطه با تولد و دوران نوجوانی عیسی (لو ۱-۲). تخمینی در ۱۵:۱ تعداد ایمانداران را حدود ۱۲۰ نفر اعلام می کند و نشان دهنده علاقه نویسنده به استفاده از اعداد و نمادگرایی است. او سپس گزارش می کند که چگونه جای رسولی که خالی مانده بود دوباره پر می شود تا عدد دوازده کامل گردد (۱۲۰ برابر است با ده ایماندار برای هر کدام از ۱۲ نفر؟).

در این تکمیل سازی پطرس ابتکار عمل را به دست می گیرد و بیان می کند که **چگونه یهودا سهم خود را در خدمت رسولی از دست داد (اع ۱۶:۱-۲۰)**. شرح خودکشی یهودا در متی ۲۷:۳-۱۰ کاملاً متفاوت است. از وجوه مشترک این دو داستان می توانیم حدس بزنیم که یهودا به سرعت و با خشونت مُرد، و اینکه مسیحیان اولیه مرگ شخصیتهای شرور عهدعتیق را به یاد می آوردند تا تنبیه خدا را برای مردی که عیسی را تسلیم نموده بود توضیح دهند.

جای یهودا اینک توسط **برگزیدن متیاس (اع ۲۱:۱-۲۶)** پر شده است. متیاس شخصیتی مهم نیست و دیگر هرگز به او اشاره ای نخواهد شد، مهم این است که عدد کامل دوازده فراهم گردد. اسرائیل باستان دوازده پاتریارک داشت نشان دهنده دوازده قبیله؛ در طی زمان لاوی سهم معمول خود را در سرزمین موعود از دست داد (با وجودی که شهرها داشت) و پسران یوسف (افرایم و منسی) نیز شمرده شدند تا طرح دوازده حفظ شود. داستان اسرائیل که در عیسی تجدید شده نمی تواند با تعداد کمتری از دوازده شروع کند. آنها سازمانی در جریان در کلیسای قرون بعدی نخواهند بود، بلکه نمادی ابدی برای اسرائیل دوباره احیا شده هستند، که هرگز جایگزین نخواهند شد، حتی پس از مرگ (به اعمال ۲:۱۲ در ذیل مراجعه شود). یهودا این جایگاه را ترک کرد و بر یکی از دوازده تخت آسمانی که برای داوری اسرائیل قرار داده شده ننشست، جایی که دیگران خواهند رفت همان طور که عیسی وعده داده است

(لو ۲۲:۳۰؛ مت ۱۹:۲۸). دوازده نفر در ابتدا به وسیله عیسی انتخاب شده بودند (یو ۱۵:۱۶) و انتخاب جانشین یهودا از طریق قرعه انداختن به اراده خدا واگذار شد. جماعت اینک برای آمدن روح‌القدس آماده است.

## مأموریت در اورشلیم (۲:۱-۸:۱)

**۱ـ صحنه پنطیکاست، موعظه پطرس (۲:۱-۳۶).** پنطیکاست یا عید هفته‌ها (زیرا به مدت هفت هفته یا پنجاه روز بعد از عید گذر جشن گرفته می‌شد) یک عید زیارتی بود که در این ایام یهودیان دیندار از خانه‌های خود به معبد یا زیارتگاه مرکزی در اورشلیم می‌آمدند. هسته قابل توجیه تاریخی **آمدن روح‌القدس که در اعمال ۲:۱-۱۳** توصیف شده این است که در عید زیارتی بعدی پس از مرگ و رستاخیز عیسی شاگردان جلیلی و خانواده او به اورشلیم آمدند و این که در حالی که آنها در آنجا بودند حضور روح‌القدس به گونه‌ای موهبت‌وار متجلی می‌شود و آنها شروع به صحبت کردن به زبانها می‌کنند. این نشانه‌ای شد بر این که آنها می‌باید به طور علنی اعلام کنند که خدا در عیسی چه کرده است.

کتاب اعمال آن هسته را با بینشی الهیاتی مجدداً معرفی می‌کند، و جایگاه مرکزی آن را در تاریخ نجات مسیحیت برجسته می‌سازد. در این معرفی دوباره معنی پنطیکاست نقشی کلیدی ایفا می‌کند. یک عید شکرگزاری کشاورزی که در ماه مه یا ژوئن جشن گرفته می‌شد، همانند سایر اعیاد یهودی با یادآوری اینکه خدا برای قوم برگزیده در «تاریخ نجات» چه کاری انجام داده است مفهومی مضاعف یافته بود. رهایی از مصر در نیمه اولین ماه (خروج ۱۲) در عید گذر گرامی داشته می‌شد. در سومین ماه (۱۹:۱) و بنابراین حدود یک ماه و نیم بعد، اسرائیلیان وارد سینا شدند و بدین ترتیب پنطیکاست که تقریباً در همان فاصله بعد از عیدگذر رخ می‌داد، به بزرگداشت عهد خدا با اسرائیل در سینا تبدیل گردید ـ لحظه‌ای که اسرائیل فراخوانده شد تا قوم خدا باشد.

در به تصویر کشیدن ظهور خدا در سینا، خروج ۱۹ رعد و دود را ضمیمه می‌کند و نویسنده یهودی، فیلو (هم عصر با عهدجدید) توصیف می‌کند که فرشته‌ها آنچه را که خدا بر سر کوه به موسی گفت گرفته و آن را به زبانها به مردمی که در دشت، در پایین، بودند منتقل نمودند. اعمال با توصیف خود از صدای بادی قدرتمند و زبانه‌هایی از آتش آن تصویر را منعکس می‌کند و بنابراین واقعه پنطیکاست در اورشلیم را به عنوان تازگی عهد خدا معرفی می‌نماید، که یک بار دیگر مردمی را فرا می‌خواند تا قوم خدا باشند. برحسب کتاب خروج، در پیمان سینا مردمی که دعوت خدا را برای قوم او بودن شنیدند و اطاعت کردند اسرائیلیان بودند. پس از واقعه سینا در زبان کتاب مقدسی، سایر امتها «قوم نبودند». اعمال ۲:۹-۱۱، با دامنه وسیع آن از کرانه‌های شرقی امپراتوری روم (پارتها، مادها، عیلامیان) تا خود رم

ملیتهایی را توصیف می کند که پنطیکاست را مشاهده کرده و آنچه را که توسط روح القدس در تازه شدن عهد در اورشلیم به انجام رسیده بود شنیدند. بدین ترتیب اعمال در انتظار گسترش مسیحی کردن، که اینک شروع شده است و نهایتاً حتی امتها را نیز به قوم خود خدا تبدیل می کند (اع ۲۸:۲۸)، می باشد. این پنطیکاست جدی تر و حیاتی تر و گسترده تر از اولین پنطیکاست در سیناست.

واکنش به شاگردان پر شده از روح القدس که در حال سخن گفتن به زبانها هستند ـ رفتار مستانه ای که به نظر نظاره گران همانند مستی می آمد ـ موجب می شود که پطرس **اولین موعظه** خود را ایراد نماید (۲:۱۴-۳۶). موعظه ای که کتاب اعمال به عنوان ارائه اساسی انجیل مطرح می کند.[۴] پطرس عمل روح القدس در پنطیکاست را به عنوان به کمال رسیدن نشانه های روزهای آخر که توسط ایوب پیامبر پیش گویی شده بود تفسیر می کند ـ تفسیری همراه با تأکید شدیدی که کتاب اعمال بر نبوت می نهد.

جالب توجه اینکه پطرس بیانیه خود را با آن چیزی شروع می کند که ما واژه های عهدعتیق می نامیم، با نقل قول کردن یک پیش گویی. این آغاز سازگاری اساسی آنچه که خدا در عیسی مسیح انجام داده است را با آنچه که خدای اسرائیل به قوم عهد وعده داد و به انجام رسانید تأیید می کند. سپس پطرس برگشته و توضیح می دهد که خدا در عیسی چه انجام داده است، شمه ای از اعمال مقتدرانه او، مصلوب شدن و رستاخیز وی، و اوج آن، در مدرک کتاب مقدسی، که او خداوند و مسیح است (۲:۳۶). این تمرکز بر مسیح شناسی به معنی خاصی نشان دهنده تغییری از روش خود عیسی است، همچنان که در انجیل لوقا توصیف شده. در آنجا با وجودی که هم یک فرشته و هم خدا بر عیسی به عنوان مسیح و پسر الوهیت شهادت دادند، و شاگردان او را خداوند نامیدند، عیسی به طور مستقیم درباره خودش صحبت نکرد. او درباره ملکوت خدا و مبارزه آن برای رسیدن به ارزشهای پذیرفته شده صحبت نمود. با وجود این اعمال این شهادت پولس را که واعظین اولیه تمرکز اساسی خود بر اعلام بشارت را به خود عیسی منتقل ساختند تأیید می کند، گویی که آنها نمی توانستند ملکوت را اعلام نمایند بدون اینکه ابتدا درباره او که از طریق او ملکوت ارائه گردیده بود صحبت کنند. انجیل اولیه بر هویت مسیح شناسی عیسی قیام کرده به عنوان مسیح و پسر خدا (ر.ک روم ۱:۳-۴) تمرکز یافت.

---

۴ـ در زیربخشهای ذیل درباره «منابع» و «لوقا»ی تاریخ نویس سؤال تاریخی بودن مطرح خواهد شد. آیا پطرس یک موعظه در روز پنطیکاست ایراد نمود؟ او چه گفت؟ موعظه در کتاب اعمال توسط نویسنده کتاب تنظیم شده است، اما آیا او روایتی درباره اساس موعظه رسولی داشته است؟ صحبت کردن به زبانها باید ما را در داوری محتاط کند. در یک سطح اولیه توصیف، صحبت کردن پرشور، و بنابراین به صورت همهمه مستانه بوده است. این در اعمال به صورت صحبت کردن به زبانهای دیگر که قابل درک بوده اند تفسیر شده است.

**۲ـ دریافت پیام؛ زندگی اشتراکی در اورشلیم (۲:‏۳۷-۴۵).** با ارائه این مدل از موعظه، **کتاب اعمال ۲:‏۳۷- ۴۱ اینک در شکل سؤال و جواب بنیاد پذیرش انجیل را ارائه می‌نماید.** چه باید کرد هنگامی که مردم به بیانیه مسیح شناسی ایمان آورند (۲:‏۳۶-۳۷)؟ پطرس خواسته های مشخصی را عنوان می‌کند و سپس یک وعده می‌دهد. اولین خواسته «توبه» است. اعمال نشان‌دهنده تداومی مابین شروع خدمت عام عیسی (جایی که یحیی تعمید دهنده موعظه کرد به «یک تعمید توبه» لوقا ۳:‏۳ *metanoia*) و شروع کلیسا، مابین اولین درخواست از اعلام ملکوت و اولین درخواست از موعظه رسولی.

**دوم** اینکه پطرس می‌خواهد که مردم برای بخشایش گناهانشان تعمید یابند (اع ۲:‏۳۸). یحیی تعمید دهنده تأکید کرد که افراد تعمید توبه را دریافت نمایند، اما عیسی چنین نکرد. در سه انجیل اول او را هرگز در حال تعمید دادن به کسی نمی‌یابیم.[5] بخشایش گناهان از طریق قدرت کلام او بود. برای کتاب اعمال قدرت عیسی بر گناه باقی می‌ماند، اما از طریق تعمید به کار گرفته می‌شود، و بدین ترتیب پطرس در درخواست دوم خود از طرح زندگی عیسی فراتر می‌رود. تعمید به‌عنوان عمل عام[6] برای تعمق ما مهم است: پطرس از مردم می‌خواهد که اعترافی قابل رؤیت و اثبات از پذیرش عیسی انجام دهند. این معادل درخواست از مردم به «ملحق شدن» می‌باشد. تصور کلی اسرائیل این است که خدا تصمیم گرفت تا **قومی** را نجات دهد، و تجدید عهد در روز پنطیکاست نیز آن را تغییر نداده است. جنبه‌ای کلی برای نجات وجود دارد، و شخص به‌عنوان بخشی از قوم خدا نجات می‌یابد. زمان کلیسا شروع می‌شود، و اهمیت کلیسا برای نقشه خدا مستقیماً از اهمیت اسرائیل مشتق می‌گردد.

**سوم** اینکه پطرس تصریح می‌کند که تعمید باید «در نام عیسی مسیح» صورت گیرد. این واقعیت که یحیی تعمید دهنده تعمید می‌داد و خود عیسی هم به وسیله یحیی تعمید یافت مسلماً عامل مهمی بود در تحریک پیروان عیسی به اصرار بر تعمید یافتن؛ با وجود این اعمال ۱۸:‏۲۴-۱۹:‏۷ اظهار می‌دارد که مابین تعمید دهنده و تعمید «در نام عیسی خداوند» (۱۹:‏۵) تفاوتی مشخص وجود داشت. ما درباره روال و شیوه تعمیدهای اولیه مطمئن نیستیم اما به احتمال زیاد «در نام» به معنی این است که شخص در حال تعمید اقرار می‌کند که عیسی کیست (و به این معنی نام او را می‌گوید)،[7] مثلاً «عیسی خداوند است»، «عیسی مسیح

۵ـ یکبار در یوحنا (۳:‏۲۲) گفته شده که او تعمید می‌داد، اما این در ۴:‏۲ تصحیح و تکذیب گردیده است. در ظاهر شدنهای بعد از رستاخیز عیسی متایی به یازده نفر (دوازده منهای یهودا) می‌گوید که همه امتها را شاگرد بسازند، و آنها را تعمید دهند (مت ۲۸:‏۱۹). دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم خوانندگان اعمال این فرمان را که فقط در متی یافت می‌شود می‌دانسته‌اند، مخصوصاً اینکه دربرگیرنده تجربه گذشته جامعه متایی در اواخر قرن اول می‌باشد.

۶ـ تعمید به شیوه‌های مختلف در کتب متفاوت عهدجدید نگریسته شده است، و الهیات بعدی تعمید ادغامی از این نظریات مختلف را ارائه می‌دهد.

۷ـ استفاده از فرمول سه گانه در متی ۲۸:‏۱۹ (در نام پدر و پسر و روح القدس) یک تکامل بعدی است که تصویر کامل‌تری از نقشه خدا برای نجات ارائه می‌دهد.

است»، «عیسی پسر خداست»، «عیسی پسر انسان است».[۸] چنین اعترافاتی در تعمید می‌تواند توضیح دهد که چرا دادن القاب مختلف به عیسی تا به این حد در عهدجدید رایج بوده است.

**چهارم** اینکه پطرس پس از عنوان کردن درخواستها به کسانی که به عیسی ایمان داشتند، قول می‌دهد (۳۸:۲-۳۹) «شما فیض روح‌القدس را دریافت خواهید نمود زیرا که این وعده است ... به کسانی که خداوند خدا فرا خواند» (با وجودی که این درخواستی است از شنوندگان که زندگی خود را عوض کنند، اولویت در گفتگو به خدا تعلق دارد). پطرس و همراهان او روح‌القدس را دریافت کرده‌اند و اینک وعده می‌دهند که همان روح‌القدس به تمام ایمانداران داده خواهد شد. به موجب اصول زندگی مسیحی هیچ شهروند درجه دومی وجود نخواهد داشت، و برابری در دریافت فیض روح‌القدس به حقیقت خواهد پیوست هنگامی که اولین غیریهودیان تعمید بگیرند (اع ۴۴:۱۰-۴۸). هنگامی که مشاجره‌ای غیرقابل اجتناب درباره نقش‌های خاص شروع می‌شود (۱ـ قرن ۱۲) این اصل اخلاقی را باید به یاد آورد.

اعمال ۴۱:۲ گزارش می‌کند که حدود سه هزار نفر از آنانی که موعظه‌های پطرس را شنیدند با خواسته‌های او موافقت کرده و تعمید یافتند، سپس شرح می‌دهد که آنها چگونه زندگی می‌کردند. خاطرات کاملاً انتخابی هستند، به طوری که ما درمورد الهیات کلیسای اولیه همان اطلاعاتی را داریم که تاریخ دارد. **خلاصه‌ای در ۴۲:۲-۴۷ چهار ویژگی را در زندگی اشتراکی ایمانداران اولیه عنوان می‌کند.**[۹] اولین سال در اورشلیم (تا حدود سال ۳۶ میلادی) به عنوان زمانی که مسیحیان یک دل و یک زبان بودند معرفی شده است (۱۴:۱، ۴۶:۲، ۲۴:۴، ۱۲:۵). این چهار ویژگی را به ترتیب بررسی می‌نماییم: *koinonia*، نیایش‌ها، پاره کردن نان و تعلیم رسولان.

**اول**، *koinonia* (رفاقت، عشای ربانی، جماعت). ما دیده‌ایم که معرفی تعمید نشان دهنده جهشی قابل توجه برای «ملحق شدن» بود، به طوری که آنهایی که ایمان آوردند به سرعت گروهی را تشکیل دادند. پراکندگی زیاد واژه *koinonia* در عهدجدید (مرتبط با *koinos* «مشترک» همانند *koine* یونانی) نشان می‌دهد که ایمانداران شدیداً احساس می‌کردند که آنها چیزهای بسیاری را مشترک هستند. بعضی وقتها «رفاقت» ترجمه شده ولی معنی تحت‌اللفظی‌تر «ارتباط، پیوند» است، مثلاً روح‌القدسی که مردم را به یکدیگر مرتبط می‌سازد، یا «اجتماع»، مثلاً گروهی که توسط آن روح به وجود آمد. درواقع *koinonia* شاید

---

۸ـ یوحنا ۳۵:۹-۳۸ شاید بازتاب مراسم تعمیدی کلیسا باشد که دربرگیرنده سؤالی از فرد تعمیدگیرنده بود «آیا به پسر انسان ایمان داری؟» و جواب اینکه «خداوندا، ایمان دارم» و سپس یک عمل پرستشی.

۹ـ در طی بابهای اولیه کتاب اعمال، که در اورشلیم بلافاصله بعد از رستاخیز قرار دارد، صحبت کردن از مسیحیان یا مسیحیت یک اشتباه تاریخی است، زیرا هنوز آنهایی که به عیسی ایمان داشتند نامگذاری نشده بودند. اگر نویسنده اعمال (۲۶:۱۱) به طور تاریخی صحیح بگوید، در انطاکیه بود (ظاهراً در اواخر دهه سی) که مؤمنین برای اولین بار مسیحیان خوانده شدند.

در یونانی بازتاب یک نام اولیه سامی برای گروه یهودیان ایماندار به عیسی است، که با نامگذاری شخصی گروه یهودیان مسؤول برای طومارهای بحرالمیت به عنوان *Yahad* (اتحاد، یگانگی) مقایسه می شود. موضوعی مهم که در اعمال ۲:۴۴-۴۵، ۴:۳۴-۵:۱۱ توصیف می شود مشارکت داوطلبانه اموال در میان اعضای جامعه است. در حالی که ایده‌آلیسم اعمال اغراق می کند («تمام اموال»)، این حقیقت که در جامعه طومارهای بحرالمیت اموال مشترک وجود داشت نشان می دهد که تصویری از شراکت، برای گروهی از یهودیان که اعتقاد داشتند که زمانهای آخر شروع شده و این ثروت دنیوی معنی خود را از دست داده است،[۱۰] توجیه پذیر می باشد. آیا چنین «سوسیالیسم مسیحی» جامعه اورشلیم را ورشکست نمود؟ پولس به (مسیحیان) فقیر در اورشلیم که برای آنها پول جمع می نمود (روم ۱۵:۲۶؛ غلا ۲:۱۰؛ ۱ـ قرن ۱۶:۱-۳) اشاره می کند. آمادگی غیریهودیان در کلیساهای دوردست برای تقسیم مقداری از اموالشان با یهودیان مسیحی در اورشلیم برای پولس دلیل ملموسی بود از *koinonia* که مسیحیان را به هم مرتبط می ساخت. یک تجلی بیرونی از ایمان مشترک و نجات مشترک که در قلب «جامعه» قرار داشت. اهمیت نگاه داشتن این اشتراک در غلاطیان ۲:۹ مثال زده شده، جایی که پولس عقیده دارد نتیجه بحث اورشلیم درباره غیریهودیان حدود سال ۴۹، موفقیتی بزرگ بوده است زیرا در نهایت رهبران کلیسای اورشلیم با او و برنابا دست رفاقت، *koinonia*، دادند. در نظر پولس این برعلیه عقیده یک خداوند و یک روح القدس می بود اگر *koinonia* مابین کلیساهای یهودی و امتها شکسته می شد.[۱۱]

**دوم،** نیایش ها. دعا کردن برای یکدیگر جنبه دیگری از *koinonia* بود، و نامه های پولس به دعای مستمر او برای جماعاتی که وی بنیان نهاد صراحتاً شهادت می دهند. چه فرم از دعا توسط اولین یهودیانی که به عیسی ایمان آوردند به کار گرفته می شد؟ آنها چون یهودی بودند از نیایش خود دست نکشیدند، بلکه به ذکر دعاهایی که قبلاً با آنها آشنا بودند ادامه دادند و دعاهای جدید نیز می بایستی بر حسب مدلهای یهودی فرموله شده باشد. در میان اینها اعمال ۲:۴۲ احتمالاً سرودهای مذهبی را از داستان شرح طفولیت لوقایی اضافه می نمود که به احتمال بسیار قوی سرودهای مسیحیان بوده که لوقا برداشت نموده و بر لبان شخصیتهای اول انجیل خود قرار داده است، همانند سرودهای مذهبی این زمان (چنان که در کتاب مکابیان و طومارهای بحرالمیت آمده) آنها فرم ادبی خاصی از نوشته های عهدعتیق هستند. علاوه براین، مسیحیان اولیه شیوه نیایشی خود عیسی را، که در دعای ربانیِ حفظ شده در لوقا ۱۱:۲-۴ دیده می شود، تقلید می نمودند، برخی از درخواستهای آن بازتاب استغاثه در

---

۱۰ـ بیشتر از سایر اناجیل لوقا مصر است که: ثروت مانع و سدی است برای پذیرفتن عیسی و ثروتمندان در مخاطره هستند (۱:۵۳، ۶:۲۴، ۱۲:۲۰-۲۱، ۱۶:۲۲-۲۳). با وجودی که مسیحیان زمانها و اوقات برای دخالت نهایی حاکمیت/ملکوت خدا را نمی دانند (اع ۱:۷) آنها ارزشهایی را ارج می نهند که با الهیاتی که می گوید این جهان پایدار نیست، سازگار می باشد.

۱۱ـ فقط در اواخر دوره عهدجدید ما دلیل واضحی می یابیم که *koinonia* مسیحی شکسته شده است. نویسنده اول یوحنا که درنظر او داشتن *koinonia* (اتحاد) «با ما» الزامی است تا اینکه ما با پدر و روح القدس *koinonia* داشته باشیم، «آنهایی را که از ما دور شده اند» به عنوان ضد مسیح محکوم می کند (۱:۳، ۲:۱۸-۱۹).

نیایش های کنیسه است. به مرور نیایش مسیحیان بر به یاد آوری و ستایش آنچه که عیسی انجام داده بود متمرکز شد، که نشان دهنده افزایش درک مسیحیان از مسیحیت است.

**سوم**، پاره کردن نان. کتاب اعمال مسیحیان اولیه همانند پطرس و یوحنا را به تصویر می کشد که اغلب اوقات و یا حتی هر روزه برای دعا کردن در ساعات بخصوص به معبد می رفتند (۲:۴۶، ۳:۱، ۵:۱۲و۲۱و۴۲). این تداعی گر این موضوع است که اولین یهودیان که به عیسی ایمان آورده بودند هیچ گونه تغییری در طرح معمولی نیایشی خود نمی دیدند. «پاره کردن نان» (احتمالاً عشای ربانی) در این صورت می بایستی اضافه بر، و نه به جای، قربانی ها و پرستش اسرائیل بوده باشد. به توالی در ۲:۴۶ دقت کنید: «هر روزه در هیکل به یک دل پیوسته می بودند و در خانه ها نان را پاره می کردند». اولین مسیحیان چگونه عشای ربانی را تفسیر می نمودند؟ پولس، که در اواسط دهه ۵۰ می نوشت (۱ـ قرن ۱۱:۲۳-۲۶)، به طرحی از عشای ربانی که به او رسیده بود (احتمالاً از دهه ۳۰) اشاره می کند و می گوید «زیرا هرگاه این نان را بخورید و این پیاله را بنوشید موت خداوند را ظاهر می کنید تا هنگامی که بازآید». یادآوری مرگ خداوند ممکن است بازتاب طرح یهودی از ارائه دوباره عید گذر باشد (عبری: *zikkaron* و یونانی *anamnesis*)، تقدیم قربانی به عنوان اقدامی جدید در راه نجات که اینک از خروج به مصلوب شدن/ رستاخیز منتقل شده است. «تا زمانی که او بیاید» بازتاب بینش معادشناسی، قابل رؤیت در دعای خداوند و *Marana tha* (*Marana atha*: «خداوند ما بیا») است، اما اینک به یک شام مقدس متصل شده است. این انتظار احتمالاً زمینه خاص یهودی داشته است، زیرا جامعه طومارهای بحرالمیت حضور مسیح را در شام زمانهای آخر مجسم می نمود. اینکه عیسی قیام کرده حضور خود را در سر سفره ها نشان داد (لو ۲۴:۳۰، ۴۱-۴۳؛ یو ۲۱:۹-۱۳؛ مر ۱۶:۱۴)، به طوری که شاگردانش او را در شکستن نان شناختند (لو ۲۴:۳۵)، ممکن است به قبول آمدن او در هنگام برگذاری شام آخر مربوط بوده باشد.[۱۲] شام مقدس که توسط کسانی خورده می شود که به عیسی ایمان دارند تجلی عمده *koinonia* بود و نهایتاً کمک کرد تا مسیحیان احساس کنند که از سایر یهودیان متمایزند.

**چهارم**، تعلیم رسولان. کتب مقدسه برای همه یهودیان معتبر و موثق بود، به طور خاص شریعت و کتب انبیا؛ این برای اولین پیروان عیسی نیز چنین بود. بنابراین تعالیم اولیه مسیحیان به طور عمده همان تعالیم یهودیان بوده است. نکاتی که عیسی شریعت را اصلاح و تعدیل کرد و یا از تفسیرهای جا افتاده از شریعت منحرف گشت و به هسته هایی برای تعالیم خاص تبدیل گردید، به یاد آورده می شد. واعظین مسیحی هنگامی که این را منتقل ساختند،

۱۲ـ در این جزئیات متفاوت ما می توانیم زمینه الهیات بعدی برای شام خداوند را بیابیم، مثلا برگذاری شام خداوند به عنوان قربانی را می توان در ارتباط با یادآوری مرگ خداوند دانست و مفهوم حضور واقعی مسیح در شام خداوند را می توان به این باور ارتباط داد که خداوند قیام کرده در سر میز غذا ظاهر شد و در شام مقدس دوباره باز خواهد گشت.

از شرایطی که عیسی با آنها روبه‌رو نشده بود بهره‌گیری نمودند؛ و این فرم گسترش یافته آن چیزی که از عیسی نشأت گرفته احتمالاً همان منظور کتاب اعمال از تعالیم رسولان بود. چنین تعلیمی، در حالی که بعد از تعالیم کتب مقدسه یهودیان قرار می‌گرفت در نکات خاصی دارای اقتدار بود و هنگامی که تصمیم به نوشتن آنها گرفته شد، متون تنظیم شده رفته رفته به مجموعه دومی از کتب مقدسه تبدیل گردید. چهار ویژگی خاص زندگی اشتراکی اورشلیم که توسط اعمال انتخاب شده هم تداوم یهودیت و هم متمایز بودن یهودیانی که به عیسی ایمان داشتند از سایر یهودیان را نشان می‌دهد. این جنبه ها در تنش با یکدیگر قرار داشتند. اولی مسیحیان را با یهودیانی که آنها را در جلسات کنیسه ملاقات می‌کردند نزدیک نگاه می‌داشت؛ و دومی به مسیحیان هویت *koinonia* و امکان خود-کفایی می‌داد. عوامل خارجی رد کردن و واکنش نشان دادن، به هرحال می بایستی روی دهند قبل از اینکه مسیحیان بتوانند یک گروه مذهبی آشکارا جدا شده ای را تشکیل دهند، و این روند تکاملی موضوع بحث بابهای بعدی کتاب اعمال خواهد بود. در ضمن بابهای ۳-۵ از اعمال پطرس و یوحنا استفاده می‌کند تا بر داستانهایی از مبادلات اولیه مابین یهودیان و مسیحیان (قبل ازسال ۳۶ میلادی) متمرکز شود.

**۳ـ فعالیت، موعظه و محاکمه های رسولان (۳:۱-۵:۴۲).** اظهارنظر خلاصه شده در ۲:۴۳ (معجزات و علامات صادره توسط رسولان) و ۲:۴۶ (حضور روزانه در هیکل) راه را برای **شرح دراماتیک شفاهایی که هنگام رفتن پطرس و یوحنا به معبد اتفاق می‌افتاد هموارہ می‌سازد (۳:۱-۱۰).** عیسی خدمت بشارتی خود را با تجلی قدرت شفا دهنده حاکمیت خدا (ملکوت) شروع کرد و همه را متحیر ساخت (لو ۴:۳۱-۳۷)؛ اینک ما می بینیم که پطرس و رسولان به همان اعمال و با همان قدرت ادامه می‌دهند. شفاها در «نام عیسی مسیح ناصری» صورت می‌گیرد (اع ۳:۶)، یعنی توسط قدرت مسیح آسمانی انجام شده و نه توسط هرگونه خودکفایی رسولان. «به سبب ایمان به نام او، نام او این شخص (مفلوج) را قوت بخشیده است» (۳:۱۶).

در شرح لوقایی خدمت بشارتی عیسی شفاها و کلمات با هم ترکیب شده‌اند، در اینجا نیز در طرحی مشابه بعد از **شفا توسط پطرس موعظه ای ایراد می‌شود (۳:۱۱-۲۶).** هدف از این موعظه معرفی عیسی به یهودیان است. همانند در موعظه پطرس در پنطیکاست، در اینجا نیز بازتاب های عهدعتیق و آنچه که خدا در عیسی انجام داده است در هم ادغام می شوند. اگر موعظه پنطیکاست مبارزه خود را با نبوت یوئیل، که در آنچه اتفاق می‌افتاد نهایت آن را می‌دید، شروع کرد، این موعظه با مبارزه ای بر اساس وعده موسی در تثنیه ۱۸:۱۵، که خدا پیامبری مثل او را برخواهد انگیخت که بایستی به او گوش فرا داد، خاتمه خواهد یافت (۳:۲۲-۲۶). در ۳:۱۹ تقاضای «توبه» یا «تغییر ذهن فرد» *(metanoein)* یکبار دیگر ظاهر

می‌شود، اما اینک با ویژگی بزرگتر. یهودیان اورشلیم عیسی خادم خدا را در حضور پیلاطس، که تصمیم گرفته بود عیسی را آزاد کند، انکار نموده تسلیم کردند (۱۳:۳ = لوقا ۱۶:۲۳)؛ آنها آن مقدس و عادل را انکار کردند و درخواست قتل او را نمودند (۱۴:۳ = لوقا ۱۸:۲۳-۱۹و ۲۵: باراباس). اما آنها در بی‌توجهی رفتار نمودند (۱۷:۳ = لو۳۴:۲۳)، همان کاری که حاکمان آنها کردند، و بدین سبب این شانس به آنها داده می‌شود که خود را تغییر دهند. به هرحال با توجه به موعظه رسولی بی‌توجهی دیگر یک عذر و بهانه نیست و اگر آنها مایلند که عیسی را به عنوان مسیح هنگامی که از آسمان پس فرستاده می‌شود بپذیرند (اع ۱۹:۳-۲۱) تغییر ذهن / قلب لازم است. در ادامه داستان در اعمال می‌گوید که بسیاری از مردم تغییر یافتند، اما اکثر رهبران یهودی چنین نکردند.

موعظه رسولی و موفقیت آن (۴:۴، پنج هزار نفر) تولید خشم می‌کند و به **دستگیری پطرس و یوحنا (۱:۴-۲۲)** منجر می‌گردد. نظر خود عیسی درباره رستاخیز مخالفت صدوقیان را که «می‌گویند رستاخیزی وجود ندارد» (لو ۲۰:۲۷-۳۸) بر انگیخته و اینک کاهنان و صدوقیان ناراحت هستند که چرا پطرس و یوحنا در عیسی رستاخیز از مرگ را اعلام نموده‌اند (اع ۲:۴). در سنهدرین جلسه‌ای متشکل از مشایخ، کاتبان و رؤسای کاهنان برعلیه آنان تشکیل شده (۵:۴-۶)، همان‌گونه که سنهدرین از مشایخ قوم و رئیس کهنه و کاتبان برعلیه عیسی تشکیل شده بود (لو ۶۶:۲۲). (در هیچکدام از این دو مورد اشاره‌ای به شراکت مستقیم فریسیان و این که این می‌تواند جنبه تاریخی داشته باشد نشده است). بازجویان بر معجزه تمرکز کرده پافشاری می‌کنند که «شما به چه نام این کار را کرده‌اید؟» - سؤالی که جوابیه پطرس را آماده می‌کند: «به نام عیسی مسیح ناصری که شما او را مصلوب کردید و خدا او را از مردگان برخیزانید ... زیرا اسمی دیگر زیر آسمان به نسل بشری عطا نشده است که بدان باید ما نجات یابیم» (اع ۱۰:۴و۱۲). مسؤولین سنهدرین که از جسارت اعلام مذهبی رسولان که تعلیمات رسمی درمورد مطالب مذهبی و یا شریعت موسی نداشتند ناراحت شده بودند داد و فریاد بحث را قطع کرده و خودسرانه به پطرس و یوحنا دستور دادند که در نام عیسی صحبت ننمایند (۱۸:۴). کمتر از دو ماه قبل پطرس در حیاط خانه کاهن اعظم عیسی را سه بار انکار نموده بود، اینک او در مقابل رؤسای کهنه نمی‌تواند درباره مسیح سکوت نماید (۱۹:۴-۲۰). در میان اناجیل، تنها لوقا (۳۱:۲۲-۳۲) است که عیسی را در دعا نشان می‌دهد که می‌گوید اینک شیطان خواست شما را چون گندم غربال کند، ولی ایمان پطرس تلف نخواهد شد و او بازگشته، برادران خود را تقویت خواهد نمود. در اینجا می‌بینیم که این دعا به انجام رسیده، هنگامی که پطرس و یوحنا بدون تسلیم شدن از سنهدرین خارج می‌شوند تا به سایر ایمانداران گزارش کنند که چه اتفاق افتاده است. گزارشی که حاوی **نیایش پیروزمندانه ستایش خداست (اع ۲۳:۴-۳۱)** قدرتهایی را که در اورشلیم برعلیه

عیسی صف کشیده اند (هیرودیس و پیلاطس، امتها، و «قوم» اسرائیل) مقایسه می کند با قدرتهایی که اینک تهدیدهایی برعلیه پیروان او عنوان می نمایند. تمام ایمانداران با روح القدس پرگشته و بدین سبب تقویت یافته و به پیش می روند تا کلام خدا را با دلیری و بی پروایی اعلام کنند (۳۱:۴).[۱۳]

برای نشان دادن اینکه پیروان عیسی یک دل و یک روح بودند، خلاصه ای در (۳۲:۴-۳۵) بر بعضی از همان ویژگیهایی که در جمع بندی قبلی در ۴۲:۲-۴۷ آمده، تأکید می کند مخصوصاً بر مشارکت در اموال *(koinos)*. دو نمونه به دنبال می آید. اولی درباره **برنابا** است (۳۶:۴-۳۷)، که زمینی را فروخت و پول آن را نزد رسولان آورد تا به صندوق مشترک کمک نماید. در کنار نشان دادن نمونه های مثبتی از روح *koinonia*، این اشاره موجب فراهم شدن روایتی در آینده می شود. برنابا یک لاوی است، و اعمال ۷:۶ به ما خواهد گفت که بسیاری از کهنه (که از قبیله لاوی بوده اند) ایمان آوردند. به علاوه، برنابا از اهالی قبرس است؛ و هنگامی که بعدها او در انطاکیه همراه با پولس به سفرهای بشارتی می رود، آنها ابتدا به قبرس خواهند رفت (۱:۱۳-۴).

نمونه دوم، درباره **حنانیا و زوجه اش سفیره (۱:۵-۱۱)** است، که نمونه ای منفی است و تنبیه الهی را برای کسانی که به پاکی جامعه اشتراکی اولیه تجاوز نمودند نشان می دهد. هیچ داستان دیگری نمی تواند بهتر از این، خصوصیات روحی اسرائیلی ایمانداران اولیه را نشان دهد. منظور این بود که این دوازده نفر بر تخت ها نشسته و بر اسرائیل داوری نمایند (لو ۳۰:۲۲)، در اینجا از طریق پطرس داوری بر اسرائیل جدید اعمال شده است. در عهدعتیق (یوشع ۷) تلاش اسرائیل برای ورود پیروزمندانه به آن طرف اریحا و به درون قلب سرزمین موعود ناموفق ماند زیرا عخان اموالی را برای خود پنهان کرده بود که می بایستی وقف به خدا می شد. نیرنگ او موجب شد که خدا داوری کند که اسرائیل گناه ورزیده و نیازمند پاکسازی است. فقط وقتی که عخان کشته شد و اموال او را سوزاندند اسرائیل توانست به عنوان قومی که می بایستی کامل باشد همچنانکه خدا کامل است، پیش رود. همین طور نیز اسرائیل جدید با خودداری فریبنده از تسلیم اموال، که ادعا می شد برای کمک به صندوق اشتراکی در نظر گرفته شده، بی حرمت شده بود. شیطان وارد یهودا یکی از دوازده نفر شد تا عیسی را تسلیم کند (لو ۳:۲۲-۴) و اینک وارد قلب حنانیا، یک ایماندار به عیسی، می شود تا به روح القدس دروغ بگوید (اع ۳:۵). این ناپاکی به توسط داوری پطرس که عمل مرگبار خدا را به دنبال دارد از بین برده می شود. در این توصیف وحشت پدید آمده توسط این مداخله است که اعمال از واژه «کلیسا» برای اولین بار استفاده می کند (۱۱:۵).

---

۱۳ـ متی ۵۱:۲۷، ۲:۲۸ زمین به لرزه در آمد به عنوان تجلی قدرت الهی حمایت کننده، هنگامی که عیسی مرد و قیام کرد، در اعمال زمین به لرزه در می آید هنگامی که روح القدس حضور حمایت کننده خدا را در جامعه ایمانداران متجلی می کند.

**دومین برخورد رسولان با سنهدرین (۵:۱۲-۴۲)** شباهت‌های زیادی با اولی دارد، و نشان‌دهنده علاقه نویسنده به آیات زوج قرینه‌ای است به‌عنوان شیوه‌ای برای تشدید یک موضوع. این بار نه یک شفا بلکه نشانه‌ها و معجزات بسیاری مطرح هستند. مردم حتی از روستاهای اطراف بیماران خود را برای شفا توسط رسولان، مخصوصاً پطرس، می‌آورند. یکبار دیگر رؤسای کهنه و صدوقیان، رسولان را دستگیر می‌کنند اما هنگامی که یک فرشته خداوند آنها را آزاد می‌سازد و آنها به هیکل باز می‌گردند مأیوس و دلسرد می‌شوند ـ رهایی که کنایه‌آمیز است زیرا صدوقیان به فرشتگان اعتقادی ندارند. بنابراین جلسه سنهدرین تشکیل می‌شود تا درباره دستگیری دوباره رسولان بحث کنند، و همانند دستگیری عیسی (لو ۲۲:۶) می‌بایستی مواظب باشند تا خشم مردم را تحریک ننمایند (اع ۵:۲۶). پطرس نافرمانی خود را از کاهن اعظم با جمله‌ای به یاد ماندنی بیان می‌کند: «ما باید مطیع خدا باشیم نه انسان» و سپس موعظه‌ای درباره مسیح شناسی می‌دهد چنانکه گویی امیداور است سنهدرین را به ایمان جدید بیاورد (۵:۳۰-۳۲).

خشم به وجود آمده در این مقطع به حدی می‌رسد که می‌خواهند رسولان را بکشند (۵:۳۳) اما با دخالت یک فریسی مشهور، غمالائیل اول (که در این زمان در اورشلیم زندگی می‌کرد)، متوقف می‌شوند. محققین بحث‌های بی‌پایان در این مورد که آیا این قسمت از صحنه تاریخی است یا نه انجام داده‌اند. مکان وقوع این صحنه در شرح داستان توسط لوقا بسیار مهم‌تر است. در کتاب اعمال به فریسیان به‌عنوان مخالفین پیروان عیسی اشاره‌ای نشده؛ و اینک غمالائیل فریسی طرفدار مدارا با آنان است.[۱۴] او نمونه‌هایی از جنبش‌های دیگری ارائه می‌دهد که شکست خورده‌اند و نتیجه می‌گیرد که «اگر این عمل از انسان باشد، شکست خواهد خورد، اما اگر از جانب خداست شما قادر به براندازی آن نخواهید بود. با این نصیحت غمالائیل آن روز سپری می‌شود. رسولان با وجودی که مضروب گردیده‌اند آزاد می‌شوند و سنهدرین به طور تلویحی سیاست «آنها را به حال خود گذاردن» را می‌پذیرد و آنها هر روزه به موعظه درباره مسیح به طور آشکار و پنهان ادامه می‌دهند (۵:۴۲).

**۴ـ هلنیست‌ها؛ شکیبایی؛ محاکمه و شهادت استیفان (۶:۱-۸:۱).** بعد از جلسه سنهدرین که در آن غمالائیل صحبت کرد کتاب اعمال دوره‌ای را شروع می‌کند (حدود سال ۳۶؟) که در آن به استثنای حکومت کوتاه پادشاه یهود، اغریپاس اول بر فلسطین (۴۱-۴۴ میلادی اعمال ۱۲:۱-۲۳)، آن شاخه از کلیسای اورشلیم که با دوازده نفر در ارتباط نزدیک بود تحت تعقیب و آزار قرار نداشت. (این دوره در سال ۶۲ میلادی به پایان خواهد رسید هنگامی که یعقوب، برادر خداوند و رهبر کلیسای اورشلیم، به قتل رسید). این غیرقابل

---

۱۴ـ اعمال (۲۲:۳) پولس را ارائه خواهد داد به عنوان کسی که از این معلم بزرگ شریعت که در اینجا به‌عنوان مردی معتدل معرفی می‌شود، تعلیم یافته. بعداً در ۲۳:۶-۹ این فریسی از بردباری پولس در برابر صدوقیان حمایت می‌کند.

توجیه نیست، زیرا در آن سالهای (۳۶-۴۰، ۴۵-۶۲) پولس توانست حداقل سه بار به اورشلیم برود و رهبران کلیسا را ملاقات نماید.

به هرحال برداشته شدن تهدید خارجی به این معنی نبود که همه چیز درست و خوب است، ناگهان بعد از این تصویر از کلیسای یک دل و یک زبان، **اعمال ۶:۱-۶ به ما درباره جدایی خصمانه مابین مسیحیان اورشلیم می‌گوید،** جدایی که تعقیب و آزار بر بخشی از آنها را با خود خواهد آورد و نهایتاً به هدایت آنها برای کار بشارتی بزرگ منجر خواهد شد. احتمالاً در اینجا کتاب اعمال از یک روایت قدیمی برداشت می‌کند و شرح ماجرا ناقص است. اموال مشترک دیگر نشانه‌ای از *koinonia* نیست. زیرا دو گروه از ایمانداران یهودی در جامعه اورشلیم بر سر آن می‌جنگند، چرا؟ نامگذاری یک گروه به عنوان هلنیست (همانند یونانیها) که رهبران آنها نامهای یونانی دارند (۵:۶) نشان می‌دهد که آنها یهودی بودند که (فقط؟) یونانی صحبت می‌کردند و بر حسب تمدن یونانی-رومی تربیت و بزرگ شده بودند. در مقایسه، گروه دیگر که عبرانی خوانده می‌شوند آرامی یا عبری صحبت می‌نمودند (بعضی وقتها نیز یونانی) و از نظر فرهنگی بیشتر بینش یهودی داشتند.[۱۵] در ورای تفاوتهای فرهنگی ظاهراً تفاوتهای مذهبی نیز وجود داشت. رسولان که آشکارا مسیحیان عبری بودند اجازه نداده بودند که ایمان آنها به عیسی مانع از پرستش آنها در معبد شود (۴۶:۲، ۱:۳، ۱۲:۵و۲۱). به هرحال، استیفان که یک رهبر هلنیستی خواهد شد، به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویا معبد دیگر معنایی ندارد (۴۸:۷-۵۰). درواقع، ما می‌دانیم که یهودیان این دوره به شدت درباره اینکه آیا معبد اورشلیم تنها مکانی در جهان است که در آنجا می‌توان قربانی به خداوند گذرانید اختلاف داشتند؛ و بدین جهت غیرمحتمل نیست که یهودیان با باورهای متضاد درباره این موضوع، به ایمانداران به عیسی تبدیل شده باشند. به هرحال عدم توافق در میان این مسیحیان اورشلیم به مسائل مالی منجر شد (همانند بسیاری از درگیریهای درون کلیسایی از آن زمان به بعد) زیرا عبرانیان (مسلماً گروه بزرگتر) تلاش می‌کردند تا با قطع کمک مالی از بودجه مشترک به بیوه زنان هلنی، که به احتمال قوی کاملاً بر این حمایت مالی وابسته بودند، هلنیست‌ها را به همراهی وادار سازند.

به منظور برخورد با این وضعیت، دوازده نفر «جماعت» شاگردان (شاید نامی تکنیکی برای کسانی که می‌توانستند رأی بدهند) را فرا می‌خوانند تا موضوع را فرو نشانند. در این جلسه داوزده نفر از ارائه راه حلهای ساده و بدیهی پرهیز می‌کنند. با وجودی که خود عبرانیها نمی‌گویند که هلنیست‌ها یا اطاعت کنند یا آنجا را ترک نمایند. از این گذشته، آنها از قبول مسؤولیت درمورد اموال مشترک اجتناب می‌ورزند؛ مخصوصاً مایل نیستند خود را درگیر

---

۱۵- پولس، یک یهودی کاملا پای بند شریعت بود که احتمالا عبری یا آرامی را به خوبی یونانی می‌دانست، خودش را یک عبرانی در نظر می‌گرفت (۲-قرن ۲۲:۱۱؛ فی ۵:۳).

پذیرایی[۱۶] بر سر میزها و نظارت بر تقسیم عادلانه غذا کنند. بلکه مایل هستند به هلنیست‌ها اجازه دهند که رهبران خود و ناظرین بر اموال اشتراکی خود را داشته باشند.

این صحنه کوتاه موضوعات مهمی را برای تعمق ارائه می‌کند. اولاً، در هیچ کجا ما نقش منحصر به فرد این دوازده نفر را در حفظ کاملیت و اتحاد قوم نوین خدا آشکارتر از اینجا نمی بینیم. آنها *koinonia* را با شیوه خود حفظ می‌کنند، زیرا هلنیست‌ها باید برادران و خواهرانی کاملاً مورد تأیید در مسیح بمانند.

**دوم** اینکه قبول کردن پیشنهاد انجام شده توسط دوازده نفر تصمیمی بود در کلیسای اولیه برای کثرت‌گرایی و چندگانگی و چیزی که امروزه ما آن را «سلسله مراتب آموزه» می نامیم. اختلافات فرهنگی و مذهبی که در اورشلیم مابین عبرانیان و هلنیست‌ها وجود داشت به‌عنوان مسئله‌ای کم اهمیت‌تر از ایمان مشترک آنها به عیسی ارزیابی شده بود. بسیاری از ایمانداران به عیسی از همان ابتدا تصمیم گرفتند که بهتر است با بعضی اختلافات در رسوم و افکار مدارا نمایند نه اینکه *koinonia* را که بر اساس مسیح شناسی بنا شده بود از بین ببرند.

**سوم**، درباره ساختار کلیسا هیچ طرحی از عیسی وجود نداشت که نشان دهد جماعتی از کسانی که به او ایمان دارند را چگونه می بایستی اداره نمود. از زمانی که در اعمال ۶ توصیف شده (حدود سال ۳۶ میلادی؟) تعداد ایمانداران فزونی یافته و با یکدیگر مباحثه می‌کنند ـ دو عامل اجتماعی که همیشه باعث نیاز به رهبریت می‌گردند. بدین سبب ما درباره هفت نفری می‌شنویم که اداره کنندگان جماعت ایمانداران هلنیست شدند. احتمالاً مدیرانی نیز برای جامعه مسیحیان عبری در همین زمان تعیین گردیدند، زیرا از این به بعد یعقوب (برادر خداوند) و مشایخ به عنوان مسؤولین در اورشلیم در کنار رسولان ظاهر می‌شوند (اع ۱۱:۳۰، ۱۷:۱۲، ۲:۱۵، ۱۸:۲۱). در ۶:۶ اداره کنندگان با دعا کردن و دستگذاری بر آنها انتخاب می‌شوند. با وجودی که روند تکاملی ساختار کلیسایی نشان‌دهنده نیاز اجتماعی است، در درک مسیحی، روح‌القدسی که توسط عیسی قیام کرده داده شده کلیسا را به راهی هدایت می‌کند که اجازه می‌دهد تکامل ساختاری به‌عنوان مظهر خواست عیسی مسیح برای کلیسای خود دیده شود.

**چهارم**، همان طوری که در اعمال نشان داده شده دوازده نفر پیشنهاد خوبی مطرح نمودند که توسط «جماعت» در اجتماع اورشلیم به تصویب رسید. به هرحال، هیچکدام از کسانی که در این جلسه حضور داشتند نمی‌توانستند پیش بینی کنند که تصمیم آنها تا به کجا هدایت خواهد نمود. با نگاهداری هلنیست‌ها در درون *koinonia* مسیحی اجتماع اورشلیم اینک در برابر اعمال و موعظه‌های رهبران هلنیست مسؤول می‌شود. رئیس کهنه و سنهدرین تصمیم

۱۶ـ چون فعل «خدمت کردن» در اعمال ۲:۶ *diakonein* است این صحنه بدین شکل تفسیر شده که نشان دهنده برپایی اولین شماسان می‌باشد. موقعیت رهبران هلنیست که در این صحنه انتخاب می‌شوند شبیه به آن شماسانی نیست که در نامه‌های شبانی به آنها اشار شده.

گرفته بود با مدارای همراه با غرولند با آنهایی که به عیسی قیام کرده اعتقاد داشتند رفتار کند؛ اما این بدان معنی نبود که آنها حملاتی بر معبد از جانب ایمانداران به عیسی را تحمل خواهند کرد، همان طوری که از جانب سایر یهودیان نیز تحمل نمی‌نمودند.

**یک جمع بندی** (۷:۶) درباره بسط کلام خدا و تغییر ایمان کاهنان صحنه را برای **درگیری با استیفان** آماده می‌نماید (۸:۶-۱:۸). استیفان که در میان هلنیست‌ها در مقام نخست قرار داشت موجب مخالفت در کنیسه ها در اورشلیم، که عمدتاً توسط یهودیان بیگانه پر شده، می‌شود. آنها او را به مقابل سنهدرین می‌کشانند و تهمتی (دروغ) درمورد پیامی که او موعظه کرده به او می‌بندند ـ کلام او به طور عام برعلیه موسی و شریعت است، و به طور خاص اینکه عیسی قدس الاقداس معبد را تخریب می‌نماید. استیفان در این سخنرانی طولانی (اع ۲:۷-۵۳) در جواب به تهمت درباره معبد اظهار می‌دارد: «حضرت اعلی در خانه های مصنوع دستها ساکن نمی‌شود» (۴۸:۷).

با وجودی که کتاب اعمال سخنان پطرس و پولس را به ما ارائه می‌دهد هیچکدام همانند سخنان استیفان مبسوط نیست.[۱۷] بررسی او از تاریخ نجات از زمان پاتریارک ابراهیم تا ورود اسرائیل به سرزمین موعود تحت هدایت موسی و یوشع، محققین را شیفته خود کرده است، زیرا عناصری در آن به نظر نمی‌رسد که بازتاب استاندارد درک عهدعتیق باشد. بعضی‌ها حتی پیشنهاد کرده‌اند که ما در اینجا تعمق‌هایی از زمینه سامری داریم که با مأموریت به سامره که بزودی توسط هلنیست‌ها به انجام خواهد رسید هماهنگ است. آخرین عبارات از یک زندانی در جایگاه اتهام به نحو حیرت آوری بحث‌انگیز است زیرا استیفان شنوندگان خود را به تسلیم شدن و قتل عیسی عادل متهم می‌کند، همان‌گونه که پدران آنها سایر انبیا را جفا رساندند. تعجب آور نیست که این تهمت موجب خشم شدید برعلیه استیفان و اخراج او از شهر و سنگسار نمودن وی گردید (۵۴:۷-۶۰). این صحنه واقعاً شاخص است، نه فقط به این خاطر که استیفان اولین شهید مسیحیت است، بلکه به این دلیل که مرگ وی در اعمال به گونه‌ای شبیه با مرگ عیسی در لوقا شرح داده شده. در هر دو از پسر انسان نشسته در دست راست خدا صحبت می‌شود (لو ۶۹:۲۲؛ اع ۵۶:۷)، در هر دو دعایی برای بخشایش آنانی که موجب این اعدام شدند وجود دارد (لو ۳۴:۲۳؛ اع ۶۰:۷)، و در هر دو شخص در حال احتضار روح خود را به سوی آسمان می‌سپارد (لو ۴۶:۲۳؛ اع ۵۹:۷). کتاب اعمال در شخص پطرس تداومی در خدمت عیسی در شفا و موعظه، و در شخص استیفان تداوم در مرگ عیسی را نشان داده است. و همان‌طور که مرگ عیسی پایان راه نبود زیرا که رسولان روح‌القدس او را دریافت کرده و به کار او ادامه خواهند داد، مرگ استیفان نیز پایان راه نیست، راه او

۱۷ـ آیا توجه بیشتر به خاطر این است که مسیحیتی که در زمان حیات نویسنده وجود داشت اینک به دنبال راه استیفان، یعنی نفی معبد می‌رود، به جای اینکه راه پطرس و پولس را که هر دو در معبد دعا و پرستش می‌نموده‌اند، انتخاب کند؟

توسط مرد جوانی به نام سولس (۵۸:۷) تداوم خواهد یافت. او به قتل استیفان راضی بود (۱:۸) اما مشیت الهی کار استیفان را در او ادامه خواهد داد.

## مأموریت در سامره و یهودیه (۸:۱-۱۲:۲۵)

**۱ـ پراکندگی از اورشلیم، فیلیپس و پطرس در سامره (۸:۱-۲۵).** اعمال ۸:۱ نقشه الهی را برای مسیحی کردن فاش می سازد «شما شاهدان من در اورشلیم خواهید بود و در تمام یهودیه و سامره، و تا اقصای جهان» ما شنیده ایم که در اورشلیم شهادتهایی *(martyria)* داده شده که اوج آن شهادت استیفان بود، اینک ما در دو ناحیه دیگر موعظه هایی خواهیم شنید زیرا که هلنیست ها اینک در تمامی یهودیه و سامره پراکنده شده اند (۱:۸، ۳۱:۹).[۱۸] قدم مهم و اساسی حرکت به بیرون از اورشلیم برای موعظه به شنوندگانی بیشتر نه در نتیجه برنامه ریزی بلکه در نتیجه تعقیب و آزار است. آنهایی که برای بشارت دادن به سایر نواحی رفته اند هلنیست ها هستند که در رابطه خود با پرستش یهودی در معبد مسیحیان رادیکال تری می باشند. فعالیت بشارتی می توانست در نگرش خود نسبت به یهودیت بی تفاوت باشد، اما با هلنیست ها به عنوان سخنگو فاصله می گرفت. تبدیل ایمان یافتگان آنها به مسیحیت، هیچ گونه وابستگی عمیق به ویژگیهای شاخص پرستش یهودی نداشتند.

برحسب اعمال ۵:۸ هلنیست ها به سامره رفته و درمورد عیسی به غیریهودیان موعظه می کنند. (بعداً [۱۹:۱۱-۲۰] در فینیقیه، قبرس و انطاکیه بعضی ها به امتها موعظه می کنند.) هلنیست ها برای مسیحی کردن سامره ایده آل بودند زیرا سامریها معبد اورشلیم را به عنوان تنها مکان پرستشی قبول نداشتند.[۱۹] اعلام بشارت موفق آنها شمعون مجوس را جذب می کند. اما کسی که با او روبه رو می شود پطرس است نه فیلیپس ـ جانشین هلنیست استیفان ـ زیرا کلیسای اورشلیم که از موفقیت هلنیست ها شنیده است، پطرس و یوحنا را فرستاده تا برای سامریها دعا کنند تا آنها نیز روح القدس را دریافت نمایند. شمعون طالب قدرت رسولان است و برای به دست آوردن آن پول پیشنهاد می کند، و بدین ترتیب برای همیشه به طرز مشکوکی نام خود را در "*simony*" (خرید و فروش مناصب روحانی و موقوفات و عواید دینی) جاودانه می سازد. پطرس از او می خواهد که توبه کند، اما بر خلاف دعای استیفان برای دشمنانش، خود این دعوت به توبه این سؤال را برمی انگیزد که آیا شمعون می تواند واقعاً قلب خود را عوض کند (۸:۲۲-۲۳). در راه بازگشت به اورشلیم پطرس و یوحنا نیز برای سامریها موعظه می کنند (۲۵:۸).

---

۱۸ـ در توصیف پیچیده ۱:۸ اعمال به ما می گوید که رسولان (و ظاهرا مسیحیان عبرانی) اخراج نشده بودند، احتمالاً به این دلیل که آنها، برخلاف هلنیستها، برضد معبد تبلیغ نمی کردند. در این تعقیب و آزار سولس نماینده ای سرسخت است، که داستان تبدیل ایمان او در اعمال باب ۹ بیان گردیده است.

۱۹ـ بسیاری فکر می کنند انجیل یوحنا، تنها انجیلی که عیسی در آن به داخل سامره می رود و پیروان سامری به دست می آورد، ریشه ای هلنیستی داشته باشد. اگر چنین است در یوحنا ۲۱:۴ ما می توانیم نمونه ای از موعظه ای را بشنویم که در سامره توسط هلنیست ها انجام می شده: «شما پدر را نه در این کوه (جرزیم، مکان مقدس سامریها) و نه در اورشلیم پرستش خواهید نمود».

**۲ـ فیلیپس و خواجه حبشی در راه به غزه (۸:۲۶–۴۰).** بشارت به مسیح بیشتر توسط هلنیست‌ها در قسمت جنوبی یهودیه صورت می‌گیرد که نشان‌دهنده گسترش جغرافیایی می‌باشد. خواجه حبشی که شخصی مقتدر نزد کنداکه، ملکه حبشه، و از ناحیه‌ای ناآشنا در آفریقا می‌باشد (احتمالاً نه اتیوپی امروزی بلکه سودان یا نوبیا در جنوب مصر ـ یکی از «اقصی نقاط جهان»). او در حال مطالعه اشعیاست، و فیلیپس هلنیست با قدرت تفسیر پیامبر، برای اینکه توضیح دهد که مسیح ادامه عیسی قیام کرده است کتب مقدسه را برای شاگرد خود تفسیر می‌کند (لو ۲۴:۲۷، ۴۴–۴۵) با وجودی که تثنیه ۲۳:۲ ورود شخص خواجه شده را به اجتماع اسرائیل منع می‌کند، فیلیپس هیچ تردیدی درباره انجام دادن خواهش مرد خواجه برای تعمید یافتن و ورود به اجتماع اسرائیل جدید ندارد. (آیا فیلیپس از روی خیرخواهی در رابطه با آخر زمان در اشعیا ۵۶:۳–۵، نسبت به خواجه رفتار می‌نمود؟) این خوش بینی ما را برای پذیرش امتها آماده می‌سازد، و به روشی گذرا در اینجا از صحبت درباره سولس/پولس، که روزی مبشری بزرگ برای امتها خواهد بود، بازمی‌دارد.

**۳ـ سولس در راه به دمشق، بازگشت به اورشلیم و طرسوس (اعمال ۹:۱–۳۰).** پس از نقل داستان تبدیل ایمان سولس/پولس نویسنده آن را یک بار دیگر از زبان پولس در سخنرانی‌هایش در دفاع از خود گزارش می‌نماید (۲۲:۳–۲۱، ۲۶:۲–۲۳). در آن روایات بعدی احساس وظیفه به مسیحی نمودن غیریهودیان نیز با شرح گفتگوها در هم می‌آمیزد. با حنانیا که او را معالجه کرده و تعمید می‌دهد درباره مأموریت آینده صحبت می‌شود، اما نه توسط خود سولس. با وجود این آشکارا، به خاطر همه چیزهایی که باید از طریق این «ظرف برگزیده» به دست آید (۹:۱۵)، کتاب اعمال بسیار علاقمند روایت دوباره تغییر ایمان او که توسط خود عیسی صورت گرفته می‌باشد.[۲۰] جنبه‌های احساسی داستان فوق‌العاده است، مثلاً شخصی بودن خصومت سولس در ۹:۴، «سولس، سولس، چرا بر من جفا می‌کنی؟» اکراه حنانیا در درگیر شدن با سولس، علیرغم دستور خداوند، نشانگر دگرگون شدن سولس از یک جفا رساننده واقعی می‌باشد. اعمال می‌کوشد گزارش کند که سولس روح‌القدس را دریافت نمود (۹:۱۷) زیرا اعلام خبرخوش توسط پولس نهایتاً همانقدر اقتدار خواهد داشت که توسط پطرس و سایرین که روح‌القدس را در پنطیکاست دریافت کردند. در هماهنگی بارزی با تأکید قبلی اعمال بر باور مسیح شناسی، این نوایمان موعظه می‌کند که «عیسی پسر خداست» (۹:۲۰). اعمال هم چنین پایه فعالیت آتی برنابا با پولس را بر این گفته می‌گذارد که این برنابا بود که از سولس در برابر دیگران در اورشلیم که نمی‌توانستند

---

۲۰ـ عیسی قیام کرده بر روی زمین بر دوازده نفر ظاهر شد، سپس جدا شده به آسمان رفت که از آنجا اینک با سولس صحبت می‌کند. آیا این بدان معنی است که نویسنده اعمال مابین دوازده نفر و پولس تفاوت کیفی، برحسب تجربه آنها از مسیح فرض می‌کند؟ اول قرنتیان ۱۵:۵–۸ از خود پولس، این تأثیر را به‌جای می‌گذارد که هیچ تفاوتی در ظاهر شدنهای عیسی قیام کرده به پطرس و یا به دوازده نفر (یا یعقوب) و ظاهر شدن به پولس وجود ندارد (بجز اینکه آنها اول نام برده شده‌اند و او بعداً).

باور کنند که جفا کننده اینک تغییر کرده است، حمایت نمود.[۲۱] احتمالاً به اقتضای ترتیب زمانی، اعمال با گفتن این که او به طرسوس بازگشت نمود (۹:۳۰) مشهورترین فعالیتهای سولس/پولس را به تأخیر می‌اندازد؛ مأموریت بشارتی بزرگ او بعداً توصیف خواهد شد، پس از اینکه نویسنده به ما درباره پطرس بیشتر بگوید. به شیوه روایت، تداخل این دو شخصیت کمک می‌کند تا نشان دهد که یک انجیل توسط هر دو موعظه می‌شود.

**۴ـ پطرس در لُدّه، یافا، قیصریه و بازگشت به اورشلیم (۹:۳۱-۱۱:۱۸).** اولین نفر از دوازده نفر سخنگوی فعالیت بشارتی رسولی در اورشلیم بود (اع ۲-۵)؛ اما هنگامی که کلیسا شروع به گسترش به یهودیه و سامره نمود، هلنیست‌ها و سولس صحنه مرکزی را به دست گرفتند (با طلب یاری از پطرس برای روبه‌رو شدن با شمعون مجوس). حال که کلیسا در آرامش قرار دارد (۹:۳۱)، پطرس به عقب باز می‌گردد. قبلاً دیدیم که در نام عیسی پطرس می‌توانست شفا دهد و موعظه کند. **شفای اینیاس توسط پطرس در لُدّه (۹:۳۲-۳۵)،** با فرمان «برخیز!»، بازتاب شفای مرد مفلوج توسط عیسی است (لو ۵:۲۴-۲۶). حتی **زنده کردن طابیتا در یافا توسط پطرس (۹:۳۶-۴۳)** بیشتر به عمل عیسی در برخیزاندن دختر یایروس شباهت دارد. (لو ۸:۴۹-۵۶). هیچ قدرتی از کلیسا مضایقه نشده، حتی قدرت بر مرگ. به هرحال، ما اکنون در حال عبور به ورای شباهت‌ها به خدمت عیسی و به حوزه‌ای جدید هستیم. روایت انجیل لوقا درمورد عیسی، در معبد اورشلیم شروع و در آنجا نیز خاتمه می‌پذیرد. آنچه که پطرس بعداً انجام می‌دهد سلسله‌ای از اعمالی را شروع خواهد کرد که نهایتاً مسیحیت را به بیرون از یهودیت و به امتها و به روم، که نماینده اقصای جهان است خواهد برد.

**در ۱۰:۱-۴۸ مؤلف به عنوان گزارش‌گر شخص سوم تعریف می‌کند که چگونه پطرس توسط روح‌القدس هدایت شد تا کرنیلیوس،** یک غیریهودی که در دعاهای کنیسه شرکت می‌کرد و الزامات اخلاقی یهودیت را می‌پذیرفت (و تمام خانواده او)، **را تعمید دهد. در ۱۱:۱-۱۸ پطرس به عنوان اول شخص** آنچه را که روی داد هنگامی که از رفتار خود در برابر مسیحیان اورشلیم دفاع می‌کرد، تکرار می‌نماید. (همانند تکرارهای پولس از داستان تغییر ایمان او، تکرار نشان‌دهنده اهمیت این داستان است). در شرح اعمال شش زیربخش وجود دارد: *a)* ۱۰:۱-۸: کرنیلیوس، یوزباشی مؤمن رومی، رؤیایی می بیند از فرشته خدا در قیصریه که به او می‌گوید که شخصی را به یافا بفرست برای آوردن شمعون که پطرس نامیده

---

۲۱ـ اعمال ۹:۱۹-۳۰ شرح می‌دهد موعظه پولس در دمشق و روبه‌رو شدن او با توطئه یهودی پس از روزهایی چند، و پایین آورده شدن او در یک سبد از روی دیوار دمشق تا بتواند به اورشلیم بگریزد، جایی که برنابا او را نزد رسولان می‌برد، و او به طور دائم موعظه و بحث می‌کند تا اینکه به طرسوس فرستاده می‌شود. یک اختلاف مشهور مابین این شرح حال و گفته‌های خود پولس در غلاطیان ۱:۱۵-۲۲ وجود دارد: او پس از دریافت مکاشفه برای دیدن رسولان به اورشلیم نرفت بلکه فوراً به عربستان رفت، و سپس به دمشق بازگشت. پانزده روز بعد به اورشلیم رفت و در آنجا فقط سفاس (پطرس) و یعقوب را دیده و با آنها گفتگو نمود، و نهایتاً به سوریه و قیلیقیه رفت (هنوز چهره‌ای آشنا برای کلیساهای مسیح در یهودیه نبود). احتمالاً شرح زندگی بیست سال قبل پولس دقیق نیست و احتمالاً نویسنده اعمال فقط نوع ساده شده‌ای از آن را شنیده بوده.

می‌شود؛ *b)* ۹:۱۰-۱۶: در یافا پطرس رؤیایی می‌بیند که ندایی سه مرتبه به او می‌گوید غذاهایی که به‌طور سنتی ناپاک محسوب می‌شوند درواقع ناپاک نیستند؛ *c)* ۱۷:۱۰-۲۳: پطرس در حال تعمق بر رؤیا، مردانی را ملاقات می‌کند که توسط کرنیلیوس فرستاده شده‌اند و از او می‌خواهند که به خانه کرنیلیوس برود؛ *d)* ۲۳:۱۰-۳۳: کرنیلیوس از پطرس پذیرایی می‌کند و آنها رؤیاهای خود را با یکدیگر مقایسه می‌کنند؛ *e)* ۳۴:۱۰-۴۹: پطرس موعظه‌ای ایراد می‌کند و روح‌القدس بر افراد ختنه نشده حاضر نزول می‌کند، به‌طوری که پطرس به آنها دستور می‌دهد که تعمید بگیرند؛ *f)* ۱:۱۱-۱۸: بازگشت به اورشلیم، پطرس باید داستان جسارت خود درمورد تعمید امتها را شرح دهد.

مکاشفات آسمانی برای هم کرنیلیوس و هم پطرس وجود دارد تا خوانندگان دریابند که آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد منحصراً خواست خداست. چنین تأکیدی احتمالاً به‌خاطر طبع بحث انگیز دو موضوع درگیر در اینجا ضروری بود. اولاً آیا مسیحیان ملزم به رعایت قوانین یهود برای غذاهای کوشر (پاک از نظر مذهبی) هستند؟ این فرضیه که در نظر خدا تمام غذاها به‌طور سنتی پاک هستند (۱۵:۱۰) دربردارنده شکافی عمده از رسومات یهود است، شکافی که اینک نه تنها توسط رادیکالهای هلنیست بلکه به‌وسیله نفر اول از دوازده نفر نیز حمایت می‌شود. به مرور دامنه این موضوع که شراب نو را نمی‌توان در مشکهای کهنه ریخت (لو ۳۷:۵) آشکار می‌شود. اغلب محققین امروزی یهودی و مسیحی که تاریخچه این دوران اولیه را مطالعه می‌کنند و از شکاف بزرگی که مابین یهودیت و مسیحیت به وجود آمد متأثر می‌شوند، حدس می‌زنند که اگر در قرن اول تفاهم و مدارای بیشتری از هر دو طرف وجود می‌داشت این جدایی صورت نمی‌گرفت. بعضی نشانه‌ها در عهدجدید، به هرحال، حاکی از این است که **احکام اساسی عیسی** با اعتقادات و رسومات عمده یهودیت سازگاری نداشت.

ثانیاً، آیا غیریهودیان می‌بایستی ختنه می‌شدند تا تعمید و فیض عیسی را دریافت کنند؟ آنهایی که اصرار داشتند غیریهودیان می‌بایستی ختنه شوند (یعنی یهودی شوند) به‌طور صریح و یا ضمنی ادعا می‌کردند که در رابطه با فیض خدا، یهودی بودن، بر ایمان به مسیح برتری دارد. پطرس در ۳۴:۱۰-۴۹ این را با کلام و عمل خود مردود می‌شمارد. محققین بحث می‌کنند که آیا نویسنده اعمال در معرفی پطرس به‌عنوان اولین کسی که غیریهودیان ختنه نشده را به *koinonia* مسیحیان پذیرفت، گزارشی تاریخی ارائه می‌دهد یا نه. انسان می‌تواند از ۱۹:۱۱-۲۰ استدلال کند که هلنیست‌ها اولین کسانی بودند که چنین کردند، و بعدها پولس بزرگترین سخنگو برای این آیین بود. با وجود این چون پولس، پطرس (یا سفاس) را به‌عنوان کسی به تصویر می‌کشد که در انطاکیه حضور داشته و با امتها غذا می‌خورده (غلا ۱۱:۲-۱۲)، شاید نیز در قرنتس (۱ـ قرن ۱۲:۱، ۵:۹)، آنچه که احتمالاً اساس اعمال را تشکیل می‌دهد این خاطره است که در میان رهبران اورشلیم، پطرس در ابراز

چنین آزاد اندیشی سرشناس ترین آنهاست، جایی که توانایی پطرس برای متوسل شدن به هر دو طرف جامعه مسیحیان از اینجا می‌آید. به هر صورت اعمال ۱۰:۴۴-۴۸ تقبل کرنیلیوس را به عنوان یک قدم اساسی توصیف می‌کند که با نزول روح‌القدس با صحبت به زبانها متجلی گردید ـ آغاز کلیسای امتها که قابل مقایسه با شروع کلیسای اسرائیل جدید است ـ همراه بود.[۲۲]

ویژگی اساسی آنچه که پطرس انجام داده و اعلام کرده در ۱۱:۲-۳ توسط معارضین در کلیسای اورشلیم مورد اعتراض قرار می‌گیرد: «چرا نزد مرد نامختون رفتی و با آنها غذا خوردی؟» روشن نیست که آیا این «جمع طرفدار ختنه» در قلب خود با تغییر ایمان غیریهودیان به ایمان به مسیح مخالف بودند یا اینکه فقط اصرار داشتند که غیریهودیان تنها در صورتی می‌توانند تغییر مذهب دهند که ابتدا یهودی شوند. پطرس در جواب به جمع طرفدار ختنه از رؤیاهای خود و نزول روح‌القدس بر خانواده کرنیلیوس صحبت می‌کند. این استدلال جمع طرفدار ختنه را ساکت می‌کند (به طور موقت) و منجر به پذیرش غیریهودیان در گروه‌های موجود یهودی مسیحیان می‌شود (۱۱:۱۸). اما همان طوری که اعمال ۱۵ نشان خواهد داد، پس از اینکه یک مأموریت فعال بشارتی به غیریهودیان را توصیف می‌نماید مسئله به طور کامل حل نشده است.

**۵ـ انطاکیه، اورشلیم، تعقیب و آزار هیرودیس، عزیمت پطرس (۱۱:۱۹-۱۲:۲۵).** حال، توجه از کلیسا در اورشلیم به **کلیسا در انطاکیه** معطوف می‌شود (۱۱:۱۹-۲۶)، جایی که پیروان عیسی را برای اولین بار مسیحیان نامیدند، نامی که برای همیشه تحت آن شناخته خواهند شد. نویسنده بار دیگر داستان هلنیست‌ها را که در فصل هشتم جایی که آنها از اورشلیم به سامره پراکنده شده بودند قطع شده بود، انتخاب می‌کند. بعدها به ما گفته می‌شود که آنها به فینیقیه، قبرس و انطاکیه (در سوریه) رفتند و در ابتدا فقط به یهودیان اما به مرور زمان به غیریهودیان نیز موعظه می‌کردند. با وجودی که یک مسیحی یهودی‌زاده همانند پطرس یک خانواده غیریهودی را به درون اجتماع پذیرفته بود، ظاهراً تلاش‌های جسورانه و بی‌پروا برای تغییر ایمان غیریهودیان توسط هلنیستها آغاز شده بود. وقتی کلیسای اورشلیم این را شنید، برنابا به انطاکیه فرستاده شده بود تا وضعیت پیشرفت را بررسی و تأیید نماید (۱۱:۲۲-۲۳). این فرصتی برای آوردن سولس، که آخرین

---

۲۲ـ بعضی‌ها امروزه اظهار می‌دارند که «تعمید در روح‌القدس» جدا و برتر از تعمید در آب است و موضع خود را بر اساس تسلسل در اعمال قرار می‌دهند. نویسنده بر حسب هدف و علاقه‌اش نشان می‌دهد که: *(a)* دوازده نفر و دیگران همراه با هم روح‌القدس را دریافت می‌کنند بدون اینکه (هرگز) در آب تعمید گرفته باشند؛ *(b)* بعضی تعمید می‌یابند (در آب) و سپس فیض روح‌القدس را دریافت می‌کنند (۲:۳۸، ۱۹:۵-۶)؛ *(c)* برخی روح‌القدس را دریافت می‌کنند قبل از اینکه در آب تعمید داده شوند. *(d)* و برخی نیز در آب تعمید یافته‌اند (با تعمید یحیی) که هرگز حتی ندانستند که روح‌القدس وجود دارد (۱۸:۲۴-۱۹:۷).

بار در ۳۰:۹ درمورد وی شنیده بودیم به انطاکیه می‌شود. به این ترتیب در حالی که کلیسای اورشلیم در شخص پطرس اولین قدمها را برای دادن اجازه ورود به تعداد کمی غیریهودی برمی‌دارد، انطاکیه به دومین مرکز بزرگ مسیحیت تبدیل می‌شود که با هیجان و شور بسیار درگیر مأموریت بشارتی است.

گسترش پایگاه انطاکیه یک فیض است، زیرا درست در همین زمان اورشلیم و یهودیه شدیداً توسط **قحطی که آغابوس پیش‌گویی کرده بود (۲۷:۱۱-۳۰)** و نیز توسط تغییر در وضعیت سیاسی یعنی جایگزینی حکمرانی مستقیم رومی در سالهای ۴۱-۴۴ میلادی توسط پادشاهی یهودی، که منجر به تعقیب و آزار **مسیحیان تحت حکمرانی هیرودیس پادشاه (اغریپاس اول) (۱:۱۲-۲۳)** شد، صدمه دیدند. قحطی برای مسیحیان انطاکیه فرصتی فراهم کرد تا اموال خود را با ایمانداران فقیرتر در یهودیه تقسیم نمایند؛ و تعقیب و آزار به مسیحیان اورشلیم فرصتی عطا می‌کند تا با شهید شدن شهادت دهند، همان‌طوری که یعقوب، پسر زبدی برادر یوحنا و یکی از دوازده نفر، را به قتل می‌رسانند. در حالی که در اعمال لوقایی تمایلی به تمایز مابین قوم یهود (بیشتر متمایل به عیسی) و حاکمان آنها وجود دارد، ۳:۱۲و۱۱ قوم یهود را با خشونتهای ضد مسیحی هیرودیس ارتباط می‌دهند. خوانندگان برای وضعیتی آماده می‌شوند که در آن یهودیت و مسیحیت نه تنها متمایز از هم بلکه دشمن یکدیگر هستند.

خطر بزرگی پطرس را تهدید می‌کند هنگامی که او دستگیر می‌شود، اما خدا از طریق یک فرشته دخالت کرده او را آزاد می‌سازد، حتی هنگامی که او توسط سنهدرین دستگیر شده بود (۱۹:۵) نیز خدا توسط یک فرشته دخالت کرد تا او را برهاند. بعدها هنگامی که پولس در زندانی در فیلیپی است یک زلزله او را آزاد خواهد کرد (۲۶:۱۶). این دخالتهای الهی توجه خدا را برای سخنگویان بزرگ انجیل نشان می‌دهد. اینکه پطرس، پس از فرار خود از هیرودیس پادشاه به محلی دیگر می‌رود (۱۷:۱۲) باعث شده است که روایات تصوری اما احتمالاً غلط به وجود آید که در این مقطع پطرس به روم رفت و در آنجا کلیسا را بنیاد نهاد. پطرس هنگامی که اورشلیم را ترک می‌کند پیامی به یعقوب («برادر» عیسی ولی نه یکی از دوازده نفر) می‌فرستد که این هم به غلط تفسیر شده که گویی او کنترل خود بر کلیسا (و حتی برتری خود) را به یعقوب می‌دهد. به هرحال باید مابین نقش این دو مرد تمایز قائل شد: پطرس، اولین از دوازده نفر که عیسی قیام کرده را دید، همیشه به عنوان اولین در میان‌آنها نامیده شده و به این دلیل دارای نقشی منحصر به فرد در کلیسا بود؛ هیچ مدرکی وجود ندارد که پطرس زمانی کلیسای محلی اورشلیم را اداره می‌کرده. نقش اداره کننده برای دوازده نفر در ۲:۶ رد شده بود. احتمالاً به محض اینکه نقش اداره کننده و سرپرستی برای اعضای عبری کلیسای اورشلیم مطرح گردید، یعقوب عهده‌دار آن شد، که غیرمنطقی هم نبود زیرا که او

توسط پیوندهای خانوادگی با عیسی مرتبط بود.[۲۳] به هرحال، عزیمت پطرس از اورشلیم برای همیشه نبود، او در زمان تشکیل جلسه در اورشلیم، که در اعمال ۱۵ توصیف شده، (حدود سال ۴۹) به آن شهر بازگشت. کتاب اعمال این داستان رنگارنگ تعقیب و آزار شکست خورده را با توصیف (۲۳:۱۲) مرگ وحشتناک هیرودیس پادشاه، یعنی خورده شدن وی توسط کرمها، این بلای آسمانی، در سال ۴۴ میلادی به اتمام می‌رساند. این کاملاً با مرگ دشمن بزرگ اسرائیل، آنتیوخوس اپیفان پادشاه، در دوم مکابیان ۹:۹ شبیه است. هر دو گزارش تفسیرهای مذهبی مرگی ناگهانی هستند، آنهایی که جرأت می‌کنند دست خود را بر قوم خدا بلند کنند با تنبیه الهی روبه‌رو خواهند شد. داستانهای **قحطی و تعقیب و آزار در اورشلیم با خبری پیروزمندانه خاتمه می‌یابد (۲۴:۱۲-۲۵).** جفا رساننده سقوط کرده است، کلام خدا رشد نموده و تکثیر می‌شود و برنابا و سولس یوحنا مرقس را با خود به انطاکیه می‌آورند (انجیل نویس؟)

## مأموریتهای برنابا و سولس در تغییر ایمان غیریهودیان، تأییدیه در اورشلیم (۱:۱۳-۳۵:۱۵)

**۱ـ کلیسای انطاکیه برنابا و سولس را، در مأموریتی به قبرس و جنوب شرقی آسیای صغیر (۱:۱۳-۲۸:۱۴) روانه می‌کند.** این بخش با **توصیفی کوتاه از کلیسای انطاکیه (۱:۱۳-۳)** شروع می‌شود. اگر اورشلیم رسولان را دارد (یعنی دازده نفر) انطاکیه هم انبیا و معلمین را دارد که اعمال برنابا و سولس را در میان آنها جای می‌دهد.[۲۴] ابتدا نام برنابا و سپس نام سولس ذکر شده. در حین این مأموریت است که از نام پولس به‌جای سولس استفاده می‌شود و ترتیب هم به پولس و برنابا (مثلاً ۱۳:۱۳، ۴۳) تغییر می‌کند. به کلامی دیگر در این مأموریت است که مبشر بزرگ انجیل هویت و مرتبت خود را می‌یابد.

به ما گفته شده که انبیا و معلمین انطاکیه‌ای «مراسم نیایشی [**به خداوند**] برگذار می‌نمودند» و روزه می‌گرفتند. همان‌طوری که در لوقا ۳۴:۵-۳۵ وعده داده شده، اینک روزهایی آمده‌اند که داماد برداشته شده و روزه به‌عنوان بخشی از حیات کلیسای اولیه در آمده است. مراسم نیایشی شامل چه چیزهایی بود؟ آیا این شام خداوند بود؟[۲۵] در این بافت از دعا و روزه، دستها بر برنابا و سولس گذاشته می‌شود. ما نباید برخلاف روند تاریخ از این

---

۲۳ـ این رابطه برای آنهایی که عیسی را به عنوان مسیح ملوکانه از خاندان داود می‌شناختند بسیار شاخص بود. مدرک غالب انجیل این است که «برادران» عیسی در زمان حیات او شاگرد نبودند (مر ۳:۳۱-۳۵، ۶:۳-۴؛ یو ۷:۵)؛ اما مسیح قیام کرده بر یعقوب ظاهر شد (۱ـ قرن ۱۵-۷)، و یعقوب در زمان تبدیل ایمان پولس در اورشلیم رسول بود (غلا ۱:۱۹، حدود سال ۳۶ میلادی).

۲۴ـ رجوع کنید به اول قرنتیان ۲۸:۱۲: «و خدا قرار داد بعضی را در کلیسا اول رسولان، دوم انبیا، سوم معلمان ...» پولس خود را یک رسول می‌دانست، اما نه در مفهوم رسولان دوازده گانه لوقایی.

۲۵ـ در لوقا ۱۴:۲۲و ۱۹ «این را به یادگاری من بجا آورید» خطاب به رسولان است. اما در شام خداوند در انطاکیه جایی که آن دوازده نفر حاضر نبودند، را چه کسی رهبری کرده است؟ حدود اواخر قرن اول دیداکه ۷:۱۰ وضعیتی را به تصویر می‌کشد که انبیا شام خداوند را برگذار می‌کنند، و این ممکن است رسم قدیمی نیز بوده باشد.

رویداد به عنوان دستگذاری صحبت کنیم، این یک مأموریت توسط کلیسای انطاکیه برای خدمت بشارتی است که اغلب به عنوان اولین سفر پولس محسوب شده و تاریخ آن ۴۶-۴۹ میلادی تعیین می‌گردد.

**برنابا و سولس** همراه با یوحنا مرقس **به قبرس (۱۳:۴-۱۲)** که موطن برناباست می‌روند و در کنیسه های یهودی صحبت می‌کنند. چون پولس در نوشته های خود از تبدیل ایمان غیریهودیان صحبت می‌کند، محققین حیرت کرده‌اند که آیا کتاب اعمال در اینجا دقیق است. اما نامه های پولس به کلیساهایی است که در سفرهای بشارتی بعدی مسیحی شده‌اند، در زمانی که پولس شروع به تغییر ایمان غیریهودیان نموده بود- تکاملی که ممکن است از تجربه‌ای ناشی شده باشد (همان طوری که اعمال اشاره می‌کند) اگر او نزد آنان موفقیت بیشتری یافته باشد.[۲۶] برخورد سولس در قبرس و تنبیه پیامبر کاذب مجوسی، بار- عیسی، با برخورد پطرس با شمعون مجوسی در سامره شبیه است. دشمنان انجیل فقط قدرتهای زمینی نیستند (همان طوری که پولس در نامه های خود به وضوح به آنها اشاره کرده).

حرکت از قبرس به **انطاکیه پیسیدیه در آسیای صغیر (۱۳:۱۳-۵۰)** ممکن است ادامه ماجراجویانه‌تر مأموریتی باشد که کتاب اعمال به آن اشاره می‌کند، شاید این همان چیزی است که موجب شد یوحنا مرقس از آنها جدا شده و به اورشلیم بازگردد (۱۳:۱۳). یک اشاره بعدی (۱۵:۳۷-۳۹) نشان می‌دهد که این جدایی خاطره بدی برای پولس به‌جای گذارد. نویسنده از آنچه که در آسیای صغیر در انطاکیه پیسیدیه رخ داد تقریباً نمونه‌ای از مأموریت بشارتی پولس می‌سازد. در آنجا پولس (از این به بعد به این نام نامیده می‌شود) در یک کنیسه موعظه‌ای ایراد می‌کند (۱۳:۱۶-۴۱) که در اشاره به عهدعتیق و خلاصه‌ای از آنچه که خدا در عیسی انجام داد بی‌شباهت به موعظه های قبلی که توسط پطرس ایراد گردید نمی‌باشد.[۲۷] بدین سبب ما تصویری از یک پیام منسجم توسط دو شخصیت بزرگ که بر داستان کلیسای اولیه سایه افکنده بودند، یعنی پطرس و پولس، به‌دست می‌آوریم.[۲۸] اعمال ۱۳:۴۲-۴۳ عمدتاً از واکنش مثبت یهودیان و طرفداران آنها نسبت به موعظه گزارش

---

۲۶- اینکه درواقع پولس درگیر کنیسه ها بوده توسط اظهارات او در دوم قرنتیان ۱۱:۲۴ تأیید می‌شود: «پنج مرتبه از یهودیان سی و نه ضربه تازیانه خوردم» - یک تنبیه کنیسه‌ای. حتی در پایان، کتاب اعمال به نشان دادن پولس ادامه خواهد داد، هنگامی که او در سال ۶۱ میلادی به روم وارد می‌شود که اول با یهودیان صحبت می‌کند. به‌هرحال، با وجودی که در رومیان ۱:۱۶ پولس اشاره می‌کند که بشارت عام انجیل اول به یهودیان اعلام می‌شود، در ۱۱:۱۳ او رسالت خود را «به امتها» مشخص می‌کند.

۲۷- بدون شک نویسنده اعمال خود سخنرانی منتسب به پولس را تنظیم کرده، اما این تنظیم برای تفکر مسیح شناسی در نامه های پولسی بیگانه نیست. به‌طور مثال اعمال ۱۳:۲۳ عیسی را به نسل های آینده داود نسبت می‌دهد و ۱۳:۳۳ خدا را نشان می‌دهد که مسیح را در لحظه گفتن «تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم» برمی‌انگیزاند. در رومیان ۱:۳-۴ پولس از کسی صحبت می‌کند که «به‌حسب جسم از نسل داود متولد شد و به حسب روح قدوسیت پسر خدا به قوت معروف گردید از قیامت مردگان». در اعمال ۱۳:۳۹ لحنی توجیه پذیر همانند نامه های پولسی وجود دارد.

۲۸- اختلافاتی مابین دو مرد وجود دارد (غلا ۲:۱۱و۱۴) اما هنگامی که موضوع پیام اساسی درباره عیسی مطرح می‌شود پولس خود را با سفاس (پطرس) و دوازده نفر (و یعقوب) همراه می‌سازد، در موعظه‌ای همگانی و درخواست همگانی برای ایمان (۱- قرن ۱۵:۳-۱۱).

می‌کند، اما ۱۳:۴۴-۴۹ نشان می‌دهد که در سبت بعدی خصومتی از طرف «یهودیان» ابراز گردید به طوری که پولس و برنابا توجه خود را به غیریهودیان معطوف داشتند.

خصومت یهودیان در انطاکیه ادامه می‌یابد و پولس و برنابا از پیسیدیه اخراج می‌شوند. آنها می‌باید **به ایقونیه می‌آمدند (۱۳:۵۱-۱۴:۵)**، عدم پذیرشی که ظاهراً آنها را دلسرد ننمود زیرا آنها «مملو از خوشی و روح‌القدس» بودند (۱۳:۵۲). در ایقونیه آنها دوره‌ای نسبتاً طولانی را گذرانیدند، هم روند کار و هم واکنش‌ها کم و بیش همان است، و یک بار دیگر آنها می‌باید **از آنجا بروند ـ و این بار به شهرهای لیکائونیه، لستره، و دربه رفتند (۱۴:۶-۲۱)**. در لستره پولس مردی را شفا می‌دهد که از روز تولد فلج بوده همان‌گونه که پطرس مرد افلیج مادر زاد را شفا داده بود ۳:۱-۱۰ ـ قدرت شفای عیسی که درمورد یهودیان اورشلیم به پطرس منتقل شده بود اینک درمورد غیریهودیان به پولس منتقل گشته است. واکنش پرشور امتها این است که برنابا و پولس را به‌عنوان خدایان، زئوس و هرمس، بزرگ بدارند. و این طنین صدای دنیای دیگری است، جایی که پیام خدای یکتا (۱۴:۱۵-۱۸) هنوز واقعاً ریشه ندوانیده و این همه شرایط را برای موعظه به مسیح مشکل‌تر می‌کند. خصومت تحریک شده یهودیان از شهر قبلی هنوز پولس را تعقیب می‌کند، او را سنگسار کرده و به‌عنوان مرده رها نمودند. (پولس در نوشته‌های خود مفصلاً درباره درد و رنج خود برای مسیح، منجمله سنگسار شدن، صحبت می‌کند، دوم قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۷). اما پولس که حالش بهتر می‌شود همراه با برنابا به سوی دربه روانه می‌شود. **این دو شاگرد از همان راه برگشته، از میان شهرهای آسیای صغیر عبور کرده و با کشتی به انطاکیه سوریه مراجعت می‌نمایند (۱۴:۲۱-۲۸)**. در آیه‌ای گذرا در اعمال ۱۴:۲۳، آنها کشیشان (یا مشایخ) را در هر کلیسا تعیین می‌کنند. بسیاری تردید دارند که این فرم ساختار مقام کلیسایی از همان ابتدا وجود داشته است. حداقل ما می‌توانیم استنتاج کنیم که در ثلث سوم قرن اول هنگامی که کتاب اعمال نوشته می‌شد، کشیشان در این کلیساها وجود داشته‌اند و مقام آنها به عنوان میراثی از پولس تلقی می‌گردید. این سفر با گزارشی به کلیسای انطاکیه که پولس و برنابا را روانه کرده بودند: «خدا دروازه ایمان را برای امتها گشوده است»، پایان می‌پذیرد (۱۴:۲۶-۲۷).

**۲ـ کنفرانس اورشلیم و تأییدیه، بازگشت به انطاکیه (۱۵:۱-۳۵).** کاری که پولس انجام داده **گروه طرفدار ختنه را در اورشلیم** خشنود نمی‌کند **و آنها افرادی را به انطاکیه روانه می‌سازند (۱۵:۱)** تا در برابر پذیرفتن غیریهودیان ختنه نشده مقاومت نمایند. البته می‌توان فکر کرد که این مسئله قبلاً در اورشلیم حل شده باشد (اع ۱۱)، هنگامی که پطرس پذیرش کرنیلیوس غیریهودی و نامختون را توجیه نمود. اما به هرحال این که ادغام نمودن معدودی از غیریهودیان در جامعه عمدتاً یهودی مسیحی یک چیز است، و روبه رو شدن

با یک کلیسا از غیریهودیان ـ آن‌گونه که پولس بنیاد نهاده بود، کلیساهایی که رابطه اندکی با یهودیت داشت اما برای کتب مقدسه یهودیان احترام قائل بود ـ چیز دیگر. در رومیان ۱۱:۱۳-۲۶ می‌توانیم درک پولس را از آنچه که او تصور می‌نمود از مأموریتش به امتها اتفاق خواهد افتاد ببینیم: امتها درخت زیتون برّی هستند که به درخت اسرائیل پیوند شده‌اند؛ و نهایتاً به دلیل رقابت و حسادت، تمام اسرائیل به مسیح ایمان آورده و نجات خواهد یافت. گروه طرفدار ختنه شاید در ترس خود در این مورد که پولس روندی را شروع کرده که از طریق آن مسیحیت به مذهبی کاملاً غیریهودی تبدیل خواهد شد، که البته همان چیزی است که اتفاق افتاده، واقع‌گراتر بوده‌اند. (افراد فوق العاده محتاط که همانند الهیاتشان تغییر شکل یافته هستند، اغلب درباره جهت تغییرات اجتناب ناپذیر بسیار هوشیارترند تا افراد میانه‌رو که آنها را پیشنهاد می‌کنند). مسیحیان غیریهودی بسیار بیشتر از اینکه به درخت اسرائیل پیوند بخورند، به درخت تبدیل خواهند شد. برای جلوگیری از وقوع این فاجعه قابل پیش بینی، مخالفین پولس به این اصل که غیریهودیان را می‌توان بدون اینکه یهودی شوند (یعنی ختنه شوند) پذیرفت حمله می‌کنند. آنها آنقدر دردسر درست می‌کنند که **پولس و برنابا مجبور می‌شوند به اورشلیم بروند (۱۵:۲-۳)** تا در این باره بحث کنند. درمورد این جلسه که شاید بتوان آن را مهم‌ترین جلسه‌ای[۲۹] که تا به حال در تاریخ مسیحیت تشکیل گردیده نامید، گزارش شده که **شورای اورشلیم (۱۵:۴-۲۹)** تصمیم می‌گیرد که پیروی کردن از عیسی بزودی فراتر از یهودیت رفته و به مذهبی جداگانه تبدیل گردد که تا اقصی نقاط جهان گسترش می‌یابد.

ما خوشبختانه درمورد این واقعه دو شرح داریم، یکی در اعمال ۱۵، و دیگری در غلاطیان ۲؛ و این دیدگاه دوگانه درباره شخصیت‌های بزرگ مسیحیت اولیه درسهای بسیاری به ما می‌آموزد. محققین شرح شهادت خود پولس را ترجیح می‌دهند و شرح اعمال را به عنوان شرحی که بعدها سانسور شده رد می‌نمایند. مهم نیست که اعمال یک گزارش ساده شده و نسبتاً ملایم ارائه می‌کند، اما درباره غلاطیان ما باید توجه کنیم که یک شرح شخصی که در دفاع از خود نوشته شده، دیدگاه خود را دارد و موضوع را از حیطه واقع بینی مطلق دور می‌کند. به طور مثال در غلاطیان ۲:۱ پولس می‌گوید «من با برنابا به اورشلیم رفتم و تیطس را نیز با خود همراه بردم». در اعمال ۱۵:۲ می‌گوید که «پولس و برنابا و بعضی دیگر انتخاب شدند تا به اورشلیم بروند». اینکه آنها رفته بودند، به دلیل مأموریتی که کلیسای انطاکیه به آنها محول کرده بود، به احتمال زیاد تصویر دقیق‌تری می‌باشد، با وجودی که پولس (به عنوان قسمتی از دفاع از خود در غلاطیان) ابتکار عمل خود را در این همکاری شاخص می‌نماید.

---

۲۹ـ با وجودی که اغلب «شورای» اورشلیم نامیده شده، این را نباید با شوراهای جهانی کلیسا (نیقیه و غیره) اشتباه کرد.

اعمال اشاره می کند که آنهایی که در اورشلیم بودند می توانستند در این باره تصمیم بگیرند. پولس به طور تحقیرآمیز از «آن به اصطلاح ستونها» صحبت می کند که شهرت آنها برای او مفهومی نداشت؛ اما همین لقب بدان معنی است که شهرت آنان برای دیگران معنی داشته، و در دراز مدت پولس نمی توانست تنها بماند. با وجودی که او خبر خوش خود (فیضی که رایگان به امتها داده می شد) را از طریق مکاشفه ای از عیسی مسیح دریافت نمود و حاضر نبود آن را تغییر دهد، حتی اگر فرشته ای به او می گفت که چنین کند (غلا ۱:۸، ۱۱-۱۲)، او به این امکان اشاره می کند که بی ثمر دویده است (۲:۲). اگر این بیشتر از یک ژست خطیبانه می بود، او می بایستی قدرت آن «ستونها» را اقرار کند. اگر آنها *koinonia* کلیساهای غیریهودی او را با کلیسای مادر در اورشلیم تکذیب کنند، این یک جدایی است که طبیعت کلیسا را انکار می کند. بدین سبب با وجود اطمینان و قاطعیت پولس درباره صحت مسیحی کردن، نتیجه شورای اورشلیم برای جوامعی که او آنها را مسیحی نموده بود دربردارنده عدم اطمینان بود.

همراه آوردن تیطس، یک غیریهودی نامختون (غلا ۲:۳)، کاری زیرکانه بود. احتمالاً بعضی از فریسیان مسیحی طرفدار ختنه، هیچگاه یک غیریهودی نامختون را که آنها به عنوان یک مسیحی واقعی قبول نداشتند، ندیده بودند، و همیشه روبه رو شدن با کسانی که آشکارا به مسیح ایمان دارند و رودررو به شخص می گویند «تو مسیحی نیستی زیرا با من موافق نمی باشی» مشکل تر است. قدم دوراندیشانه دیگر پولس (غلا ۲:۲) این است که ابتدا استدلال خود را به طور خصوصی در برابر آنهایی که در اورشلیم بودند و دارای شهرتی هستند، قرار می دهد. واکنش اولیه مسؤولین اغلب تدافعی است؛ هنگامی که در خلوت ابراز شود، آنها را می توان بعداً اصلاح نمود بدون اینکه چهره اشان تغییر نماید. برخوردهای «رو در رو» با مسؤولین در ملأ عام اغلب چیزی بیشتر از نزدیک بینی را ثابت نمی کند.

جروبحث در ملأ عام در اورشلیم هسته این داستان است. چهار شرکت کننده درگیر هستند، دو شخصیت قابل پیش بینی (در دو طرف مخالف، طرفداران ختنه و پولس) یکی کمتر قابل پیش بینی (پطرس) و یکی غیرقابل پیش بینی (یعقوب). با توجه به هدف غلاطیان، توضیح پولس بر نقش خود او متمرکز است و حتی برای یک لحظه هم تن به تسلیم نمی دهد و ارکان معتبر را درمورد حقیقت پیام بشارت خود متقاعد می سازد. با وجود این اعمال جای بسیار کمی به برنابا و پولس می دهد (۱۵:۱۲) و گزارش آنها را میان گفته های پطرس (۱۵:۷-۱۱) و گفته های یعقوب (۱۵:۱۳-۲۱) محصور می گرداند ـ ترتیبی که این تأثیر را به وجود می آورد که این یعقوب بود که فاتح آن روز بود. لازم است شخص سطور مابین هر دو روایت را بخواند. موضوع تحت بحث، کاری بود که پولس و برنابا در فعالیتهای بشارتی خود انجام داده بودند، و به یک معنی موضوع مورد بحث در شورا به گرد پولس

می‌گشت. با وجود این نگرانی واقعی از آن چیزی بود که یعقوب خواهد گفت، چون او کلیسای اورشلیم را با خود همراه می‌داشت. غلاطیان ۹:۲ نام یعقوب را در ردیف اول، در میان به اصطلاح ارکان کلیسا، جلوتر از سفاس (پطرس) و یوحنا قرار می‌دهد.

چه استدلالی توسط شرکت کنندگان ارائه شد؟ پولس اعمال انجام شده در میان امتها (در کتاب اعمال) و انجیلی که او برای آنان موعظه می‌کند (در نامه به غلاطیان) را شرح می‌دهد، شرحی از نحوه ایمان آوردن افراد نامختون. استدلال پطرس هم تجربی است (اعمال): خدا روح‌القدس را بر کرنیلیوس نامختون فرستاد. استدلال یعقوب منطقی است (اعمال) و، چنان که از فردی مسیحی عبری محتاط انتظار می‌رود، از کتب مقدسه برداشت می‌نماید. پیامبران پیش‌گویی نموده بودند که امتها نیز خواهند آمد، و شریعت موسی اجازه می‌داد که غیریهودیان نامختون در میان قوم خدا زندگی کنند به شرطی که از برخی ناپاکی‌های ذکر شده دوری جویند. متأسفانه ما استدلالی از گروه طرفدار ختنه نمی‌شنویم، بجز آن اظهار ساده در اع ۱۵:۵ که شریعت موسی ختنه را لازم می‌داند.

شاخص‌تر سکوت بلند درباره عیسی است. هیچ کس از آنهایی که ترجیح می‌دهند که به امتها بدون ختنه اجازه ورود داده شود به نمونه عیسی اشاره‌ای نمی‌کنند و نمی‌گویند «عیسی به ما گفت که چنین کنیم»، و البته این به این دلیل است که او هرگز چنین چیزی به آنها نگفت. درواقع شخص می‌تواند بگوید که تنها کسانی ممکن بود به عیسی اشاره کنند که در جانب گروه طرفدار ختنه باشند و استدلال کنند که چنین اجازه‌ای از طرف او برای چنین نافرمانی از شریعت وجود ندارد. حتی پولس عیسی را به عنوان «تولد یافته تحت شریعت» (غلا ۴:۴) به یاد می‌آورد. این ممکن است اولین از چندمین باری بوده باشد که کسانی در برابر تغییری در کلیسا مقاومت می‌نمودند، با این استدلال که عیسی تاریخی خود هرگز این کار را نکرد.[۳۰] به هرصورت هم کتاب اعمال و هم غلاطیان موافق هستند که پطرس (و یوحنا) و یعقوب *koinonia* را با پولس و کلیساهای غیریهودی او نگاه داشتند. راه اینک برای مسیحی کردن آزاد و مؤثر تا اقصی نقاط جهان باز بود. درواقع این راه از اورشلیم به دوردستها هدایت خواهد کرد. حتی با اینکه نجات دهنده برای امتها یک یهودی زاده تحت شریعت بود، مسیحیت بزودی به عنوان یک مذهب امتها، که برای یهودیت کاملاً بیگانه است، نگریسته می‌شد، مخصوصاً برای یهودیتی که هنگامی که معبد از بین می‌رفت شریعت برای آن اهمیت بیشتری می‌یافت.

---

۳۰ـ اناجیل نظیر توجه را به عیسی که دست به سوی باجگیران و فاحشه ها دراز می کند جلب می نمایند. آیا دلیل حفظ این خاطره تا حدودی نکوهش ضمنی جایگاه ختنه نبود؟ عیسی به سوی آنهایی که بیرون از شریعت بودند دست دراز کرد، و اینک در زمان ما امتها آنهایی هستند که بیرون از شریعت قرار دارند. اما باید قبول کرد که چنین استدلالی دارای مشکلات خود می باشد، زیرا که از این می شود برای توجیه هر نوع رسمی استفاده نمود.

**حال پولس و برنابا به انطاکیه باز می‌گردند (۱۵:۳۰-۳۵)**، آنها با خود نامه‌ای حمل می‌کنند مبنی بر این که ختنه برای نوایمانان امتها اجباری نیست. اما امتها لازم است از چهار چیز که در لاویان ۱۷-۱۸ دستور داده شده پرهیز کنند: خوردن گوشت قربانیها برای خدایان، خوردن خون، خوردن حیوانات خفه شده (یعنی حیواناتی که طبق رسوم ذبح نشده‌اند)، و ازدواج با محارم (*porneia* «ناپاکی»)، اما در اینجا با خویشاوند). این موضعی است که یعقوب هنگامی که در شورای اورشلیم صحبت می‌کرد اتخاذ نمود (۱۵:۲۰). ما در مقایسه این تصویر با شرح پولس در غلاطیان (۲:۱۱-۱۳) متوجه می‌شویم که این تاریخچه مسلماً پیچیده‌تر بوده است.

یک ادغام قابل درک از هر دو منبع اطلاعاتی ممکن است حاوی مطلب ذیل باشد. پولس و برنابا به انطاکیه برمی‌گردند با این مژده که آزادی از ختنه را تأیید کرده‌اند. جروبحثهایی به وجود می‌آید که آیا، مسیحیان غیریهود شریعت و قوانین غذایی را که توسط مسیحیان یهودی که در کنار آنها کلیسا را تشکیل می‌دهند اطاعت می‌شود، رعایت می‌کنند؟ پولس استدلال می‌کند که آنها ملزم نیستند و پطرس نیز با این رسم آزاد موافقت می‌کند تا اینکه مردانی از طرف یعقوب می‌آیند و خواستار رعایت رسوم خاص قوانین غذایی می‌شوند.[۳۱] پطرس تسلیم یعقوب می‌شود اما پولس از این بابت خشمگین می‌گردد. شاید از دست دادن چنان حامی مهم موجب می‌شود که او عازم سفر بشارتی بعدی خود شود. نامه‌های پولس نشان می‌دهد که در کلیساهایی که او به مسیحیت تبلیغ می‌نمود (جایی که مسیحیان غیریهود در اکثریت بودند) نوایمانان به رعایت قوانین مربوط به غذای یهودی ملزم نبودند. در نقاطی از اورشلیم که یعقوب نفوذ داشت (اع ۱۵:۲۳، انطاکیه، سوریه، و قیلیقیه جاهایی که احتمالاً مسیحیان یهودی در اکثریت بودند)، غیریهودیان ملزم بودند. شورای اورشلیم *koinonia* را درباره شرایط اساسی برای تغییر ایمان حفظ کرد: غیریهودیان لازم نیست یهودی شوند. به هرحال، این یکنواختی نحوه زندگی کردن را تضمین نمی‌نمود. پولس رهایی از قوانین تغذیه را به قدری مهم ارزیابی می‌کرد که آن را جزیی از راستی انجیل می‌نامد (غلا ۲:۱۴)؛ اما ظاهراً دیگران آن را آنقدر مهم نمی‌دانند.

## مأموریت پولس به اقصی نقاط جهان (۱۵:۳۶-۲۸:۳۱)

نیمه دوم اعمال اینک به داستان انحصاری پولس تبدیل می‌شود. دیگر درباره قوانین خوراک بحث نمی‌شود. در عوض آن ما درباره دامنه وسیعی از سفرها می‌شنویم که بین سالهای ۵۰-۵۸ میلادی دوبار پولس را تا نقاط دور مانند قرنتس در یونان می‌آورد. به

۳۱ـ غلاطیان ۲:۱۲. محققین بر سر اینکه آیا ، یهودا و سیلاس که نامه عنوان شده در اعمال را آوردند جزء «مردانی از یعقوب» بوده‌اند یا نه، اختلاف دارند. با وجودی که اعمال ۱۵:۲۵، ۳۰ نشان می‌دهد که پولس و برنابا نامه را به انطاکیه بردند، حدود ده سال دیرتر در اعمال ۲۱:۲۵ یعقوب به پولس درباره نامه می‌گوید، گویی که برای او تازه بوده است.

احتمال زیاد در آن دوران پولس بیشتر نامه های انکارناپذیر حفظ شده خود را نوشته است. ترکیب تصمیم اورشلیم که کلیساها را قادر ساخت آزادانه غیریهودیان را بپذیرند، و جروبحث انطاکیه که پولس را بیشتر به خود متکی ساخت به نظر می‌رسد که به دوران سرشار از خلاقیت در زندگی پولس شتاب بخشید.

**۱ـ از انطاکیه و از طریق آسیای صغیر به یونان و بازگشت (۱۵:۳۶-۱۸:۲۲).** در جروبحث انطاکیه برنابا و یوحنا مرقس نیز احتمالاً شرایطی مورد درخواست فرستادگان یعقوب را پذیرفته بودند، زیرا اعمال که درباره کشمکش مابین پطرس و پولس سکوت می‌کند، گزارش می‌دهد که **پولس نزاع سختی با برنابا و مرقس نمود (۱۵:۳۶-۳۹)** به طوری که آنها دیگر نمی‌توانستند با یکدیگر سفر کنند. در نتیجه **پولس سیلاس را برداشته و به سفر بشارتی دیگری روانه گردید (۱۵:۴۰-۴۱)،**[۳۲] که اولین قسمت آن او را از طریق سوریه به قیلیقیه، موطن او، می برد. سپس **پولس** بار دیگر **از لستره و دربه دیدار می‌کند (۱۶:۱-۵).** این دیدار موجب ختنه کردن تیموتائوس می شود، که تاریخی بودن آن توسط محققینی که فکر می‌کنند این غیرقابل درک است که پولس موضع خود را درباره ختنه تغییر داده باشد، حتی برای جذب نوایمانان جدید، مورد تردید است. به هرحال، اگر تیموتائوس را به عنوان یهودی در نظر داشتند، هیچ مدرک آشکاری از اینکه پولس تمایل داشته که مسیحیان یهودی ختنه را رها کنند وجود ندارد.

**حرکت پولس از فریجیه و غلاطیه به ترواس (۱۶:۶-۱۰).** در این مکان آخر او رؤیایی درباره مردی اهل مکادونیه می بیند که از وی تقاضای کمک می کند تا بتواند به یونان برود. این سفر توسط نویسنده اعمال به عنوان لحظه ای الهام شده دیده می شود. (فرم «ما» در شرح داستان از ترواس شروع شده و تا عبور به سوی فیلیپی ادامه می یابد؛ بنابراین ممکن است خود نویسنده نیز در این سفر با پولس همراه بوده باشد ـ به قسمت تألیف در همین فصل مراجعه شود). گسترش ایمان مسیحی به مکادونیه (و بنابراین، به اروپا با وجودی که اعمال این قاره را شاخص نمی‌کند) تقریباً به عنوان سرنوشت تجلی یافته ارائه می شود، و در بازنگری نقش فوق العاده دو هزار ساله مسیحیت اروپایی می تواند این ادعا را ثابت کند. درخواست آن مرد اهل مکادونیه نهایتاً بسیار بیشتر از آنچه که نویسنده اعمال تصور کرده بود مسیحیت را به اقصای جهان در قرن اول که تا آن تاریخ حتی شناخته شده نبود، آورد.

**روند مسیحی کردن در فیلیپی (۱۶:۱۱-۴۰)** به ما جنبه های خوب و بد یک میسیون

---

۳۲ـ در کتاب اعمال سه سفر بشارتی پولس معروف است، یک سفر (۴۶-۴۹ میلادی) قبل از کنفرانس اورشلیم و دو سفر بعد از آن (۵۰-۵۲، ۵۴-۵۸ میلادی، تاریخگذاری برحسب روایت). به نظر غیرمحتمل می رسد که پولس زندگی بشارتی خود را این طور دقیق تقسیم شده می دانست و درواقع مطمئن نیستیم که چنین تقسیم بندی از کتاب اعمال باشد، زیرا آسان است که از ۱۵:۴۰ تا ۲۱:۱۷ به هر چیز به عنوان یک سفر طولانی نگاه کرد. اما مسلم است که، بعد از تصمیم اورشلیم، کتاب اعمال فعالیتهای عمده بشارتی پولس را در گستره ای بسیار دورتر از فعالیت اولیه بشارتی وی ارزیابی می کند.

بشارتی در میان غیریهودیان را نشان می دهد. گشاده رویی و حمایت بزرگوارانه لیدیه، یک غیریهودی شیفته پرستش یهودی، مدلی است برای خانواده های مسیحی. از طرفی دیگر مسائل حقوقی و مالی ارائه شده توسط دختری که روح پیشگویی دارد به ما می گوید که پولس با دنیایی خرافاتی و بیگانه سروکار داشت. در ادامه شرح، گشوده شدن معجزه‌آسای درهای زندان به یاد آورنده رهایی معجزه‌آسای پطرس از زندان است و نشان می دهد که خدا با فرستادگان خود به امتها همراه است. پیچیدگی محاکمه پولس، به دلیل اینکه او شهروندی رومی است، نشان می دهد که چگونه مسیحیان اولیه برای اینکه مقاومت کرده و زنده بمانند، می بایستی هرگونه وسیله، منجمله قانون روم را به کار گیرند. فرم «ما» در روایت هنگامی که پولس فیلیپی را ترک می کند به پایان می رسد، و بدین سبب ممکن است که همراه ناشناخته او و هفت سال در آنجا مانده باشد تا دوباره پولس به فیلیپی باز گردد (۶:۲۰، ۵۱-۵۸ میلادی). **در تسالونیکی (۱:۱۷-۹)** پولس با نوعی مقاومت یهودیان مواجه می شود که مأموریت بشارتی او در آسیای صغیر را در برابر شورای اورشلیم لکه دار می کند. لیست اتهامات برعلیه پولس و حامیان او در ۶:۱۷-۷ با لیست اتهامات برعلیه عیسی در برابر پیلاطس در لوقا ۱:۲۳، که در میان اناجیل فقط در لوقا یافت می شود، شباهت دارد. ما شباهتهای دیگری را مابین رفتار با عیسی و رفتار با پولس خواهیم دید، شباهتی که با الهیات اعمال ـ لوقا سازگار است. مخالفین یهودی **پولس** را مجبور می کنند **به بیریه برود (۱۰:۱۷-۱۴)**، جایی که نویسنده با حالتی منصفانه به ما می گوید که یهودیان در اینجا نجیب‌تر و سازشکارتر بودند.

با وجود این، یهودیان تسالونیکی به دنبال آنها می آیند و بدین سبب **پولس به طرف آتن حرکت می کند (۱۵:۱۷-۳۴)**. نویسنده اعمال همان گونه که در رفتن پولس به اروپا سرنوشت را دخیل می داند درمورد جایگاه آتن در فرهنگ یونانی، در شرح اقامت پولس در آنجا نیز احساسی از قدرشناسی ابراز می دارد. او مطلبی از فیلسوفان اپیکوری و رواقی را ارائه می دهد (۱۸:۱۷) که تلاش می کنند این تعلیم جدید را در طبقه بندیهای خود جای دهند. نویسنده درباره بازار و میدان شهر (۱۷:۱۷) و نیز کوه مریخ (۱۹:۱۷) می داند؛ او موعظه ای به زبان یونانی ایراد نموده و در آن نشان می دهد که از وجود معابد و بتهای بسیار در شهر آگاه است. اشاره به خدای ناشناخته و نقل قولهای فلسفی و شاعرانه ارائه دهنده نگرشی فرهنگی در رابطه با پیام درباره مسیح است، بدون شباهت به شگردهای سایر موعظه ها در اعمال. موضوع ملموس در این صحنه شاید واکنش شنوندگان جهان دیده در برابر این فصاحت و بلاغت باشد. بعضی تمسخر می کنند، بعضی پولس را مردود می دانند، و

---

۳۳ـ تعمق بر سه شهر عمده ارزشمند است. آتن مرکز تمدن، فلسفه و هنر بود و پیام پولس در آنجا چندان موفق نبود و به ما از مبشر دیگری در آن شهر چیزی گفته نشده. اسکندریه مرکز آموزش عالی ادبی بود، اپلوس واعظ بلیغ از آنجا می آمد (اع ۲۴:۱۸)، اما بجز این (و با وجود روایات بعدی) ما از هیچ فعالیت بشارتی قبل از سال ۷۰ میلادی در آنجا اطلاعی

قرنتیان ۲:۱-۲ چیزی را توصیف می‌کند که شاید درسی آموخته شده باشد: «چون به نزد شما آمدم تا راز خدا را به شما اعلام کنم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم. زیرا تصمیم گرفتم که چیزی را در میان شما ندانم بجز عیسی مسیح و او را مصلوب».

**اقامت پولس در قرنتس (۱۸:۱-۱۸)** یک مورد قابل توجه دیگری هم دارد: در آنجا پولس اول تسالونیکیان، قدیمی‌ترین نوشته مسیحی حفظ شده، را می‌نویسد و بسیار بعدها نامه‌هایی به قرنتس می‌نویسد و موجب می‌شود که ما درباره این کلیسای پولسی بیشتر از سایر کلیساها بدانیم. اکیلا و پریسیلا (پرسکله) که آنها را در اینجا ملاقات می‌کند، بعدها در نامه نگاریها و روند شغلی پولس نقشی ایفا خواهند نمود (اعمال به طور دائم نام پریسیلا را به کار می‌برد و پولس دائماً از نام پرسکله استفاده می‌کند). آنها از روم آمده بودند (احتمالاً به عنوان مسیحیان) و نهایتاً باز خواهند گشت و جزیی از رابطین پولس با روم خواهند شد («همکاران در مسیح عیسی»)، قبل از اینکه او به‌دانجا وارد شود (روم ۱۶:۳). پولس دایره‌ای از همکاران و دوستان را تشکیل می‌دهد که تمام عمر او با او در تماس خواهند بود. اشاره به حرفه خیمه دوزی در ابتدای اقامت پولس در قرنتس به یاد ما می‌آورد که او در نامه‌هایش اشاره می‌کرد که معمولاً خودکفا بود و از شنوندگان خود کمک مالی نمی‌گرفت (همچنین اعمال ۲۰:۳۳-۳۵). یکبار دیگر ما خصومت یهودی را می‌بینیم، به طوری که پولس را به حضور غالیون، حاکم رومی می‌آورند، شخصیتی که حضور وی در قرنتس کلیدی بسیار مهم برای تاریخگذاری سفر بشارتی پولس به آنجا در ۵۱-۵۲ میلادی به ما عرضه می‌کند. ناخشنودی مسؤولان رومی برای درگیر شدن با مسائل مذهبی یهودیان بخشی از تصویر کلی دوران قبل از نرون است، هنگامی که روم هنوز چندان خصومتی با مسیحیان نداشت. **بازگشت از قرنتس به انطاکیه (۱۸:۱۹-۲۲)** در شرحی فشرده (و تا حدودی گیج کننده) نقل شده، زیرا که پولس در سر راه خود از افسس، قیصریه و اورشلیم (کلیسا، ۱۸:۲۲؟) عبور می‌کند.

**۲ـ از انطاکیه به افسس و یونان، و بازگشت به قیصریه (۱۸:۲۳-۲۱:۱۴)**. پس از مدتی باز **پولس تصمیم به سفر گرفته و از انطاکیه و از طریق غلاطیه و فریجیه به راه می‌افتد (۱۸:۲۳)**. در همین حال که پولس در سفر است، به ما درباره **حضور مردی به نام اَپُلُس اهل اسکندریه در افسس** گفته می‌شود (۱۸:۲۴-۲۸) و سپس در ابتدای **اقامت پولس در افسس**

---

نداریم. رم محل قدرت امپراتوری بود و بر جهان حکمرانی می‌کرد. یک میسیون موفق مسیحی در آن پایتخت در سالهای دهه ۴۰ وجود داشت، پولس می‌توانست خطاب به تعداد زیادی خانه/کلیسا در آنجا قبل از سال ۶۰ میلادی پیام بفرستد و نهایتاً پطرس و پولس در آنجا خواهند مرد. چرا توجه بیشتر به روم؟ ظاهراً مسیحیان اولیه واقع‌گرا بودند، نه موزه‌های آتن، و نه کتابخانه اسکندریه می‌توانست دنیا را تکان بدهد، و بنابراین آن شهر قدرتمند که دنیا را تحت تأثیر قرار داد هدف پرباتری بود.

**(۱:۱۹-۴۰ [۴۱])** درباره دیگرانی که به عیسی ایمان داشتند اما فقط تعمید یحیی را دریافت کرده بودند و چیزی درباره روح القدس نمی‌دانستند. روشنگری کمی در این باره داده می‌شود که چگونه چنین وضعیتی می‌توانست به وجود آید ـ آیا اینها توسط کسانی مسیحی شده بودند که عیسی را در طول خدمت بشارتی وی می‌شناخته‌اند ولی فلسطین را قبل از مصلوب شدن و رستاخیز او ترک کرده بودند؟

پولس حدود سه سال در افسس می‌ماند.[۳۴] اعمال ۱۱:۱۹-۱۹ توجه ما را به تصویری از پولس معجزه‌گر و اخراج کننده ارواح خبیث که یهودی است و سعی می‌کند ارواح خبیث را با ذکر نام عیسی اخراج کند (رجوع کنید به لوقا ۴۹:۹-۵۰)، معطوف می‌دارد. کشمکش مابین آنهایی که به عیسی توسل می‌جویند در بسیاری از نامه‌های پولس که از افسس نوشته است (غلاطیان؟، فیلیپیان، فیلمون؟، اول قرنتیان) نقش مهمی ایفا می‌کند. خودداری از ذکر اینکه «کلام خداوند رشد نمود» (اع ۲۰:۱۹، ۷:۶، ۲۴:۱۲) نشان دهنده این است که، مسیحیان اینک علاوه بر اورشلیم و انطاکیه مرکز مهم دیگری یعنی افسس را نیز دارند، و اینکه خدمت بشارتی پولس نیز همانند خدمت بشارتی آن دوازده نفر تبرک یافته است. اعمال ۲۱:۱۹ اولین نشانه از نقشه نهایی پولس برای رفتن به روم از طریق یونان و اورشلیم است، پیش بینی مهمی درمورد اینکه کتاب چگونه خاتمه خواهد یافت. شرحی پر آب و تاب درباره شورش زرگران در حمایت از ارطامیس یا دیانای افسسیان وجود دارد (۲۳:۱۹-۴۰ [۴۱]) که به اقامت پولس خاتمه می‌دهد.

به طور خلاصه اشاره‌ای به **سفرهای پولس از طریق مکادونیه به یونان (۱:۲۰-۳)** یعنی قرنتس، شده است که در آنجا او سه ماه می‌ماند (در این دوران ۵۷-۵۸ میلادی او دوم قرنتیان را می نویسد، قبل از اینکه به قرنتس و از آنجا به روم برود.) و سپس **از طریق مکادونیه و فیلیپی برمی‌گردد (۳:۲۰-۶)**. فرم «ما» در شرح داستان بار دیگر با عبور پولس از فیلیپی **به ترواس که در آنجا مرده‌ای را زنده می‌کند** شروع می‌شود (۷:۲۰-۱۲)، همان‌طوری که پطرس طابیتا را در یافا برخیزانید (۳۶:۹-۴۲). جالب توجه است که بدانیم که آیا پاره کردن نان توسط پولس در ۱۱:۲۰ به این معنی است که او مراسم شام خداوند را سرپرستی نموده. پولس که برای حضور در اورشلیم به هنگام پنطیکاست (۵۸ میلادی) عجله داشت **در امتداد ساحل آسیای صغیر با کشتی از طریق افسس به میلیتس می‌رود (۱۳:۲۰-۱۶)**.

در میلیتس **او موعظه خداحافظی مفصلی برای کشیشان و مشایخ کلیسای افسس ایراد می‌نماید (۱۷:۲۰-۳۸)**. این موعظه راهنمایی است بر این که نویسنده کتاب اعمال

---

۳۴ـ سه ماه در ۸:۱۹؛ به اضافه دو سال در ۱۰:۱۹؛ به اضافه وقت اضافی در ۲۱:۱۹-۲۳ برابر است با «سه سال» در ۳۱:۲۰؟ به نظر می‌رسد که او از اینجا نامه‌ها به غلاطیان، فیلیپیان، فیلمون و نامه اول به قرنتیان را نوشته باشد.

کشیشان را (ر.ک ۲۳:۱۴) که مراقبت از کلیسا را از پولس به میراث می برند، چگونه می بیند. در رساله های شبانی اطلاعاتی وجود دارد مبنی بر اینکه پولس (احتمالاً پس از رفتن به روم و آزاد شدن از زندان) در اواسط دهه ۶۰ به آسیای صغیر بازگشت. کتاب اعمال هیچ اطلاعی از این موضوع فاش نمی کند، به طوری که موعظه به عنوان رهنمود نهایی پولس به آنهایی که او آنان را دیگر هرگز نخواهد دید (۲۰:۲۵و۳۸) باقی می ماند.[۳۵] شروع آن با یک **دفاعیه** است (۲۰:۱۸-۲۱) و پولس تعمق می کند که چگونه خداوند را خدمت کرده است؛ این پیش اخباری از به زندان افتادن و صدمات و سختیهایی است که او اینک می بایستی متحمل شود. این مرد که حدود بیست سال پیش در اورشلیم در محاکمه و سنگسار استیفان حضور داشت اینک خود توسط روح القدس هدایت می شود که به آن شهر باز گردد، جایی که او را در میان فریادها برای کشتن او به محاکمه خواهند کشید (۲۲:۲۲). در این زمینه شوم پولس به کشیشان گوشزد می کند که او آنها را به عنوان شبانانی برای گله ای که روح القدس آنها را سرپرستان آن قرار داده باقی می گذارد. چنان که در اول پطرس ۵:۱-۴ می توانیم ببینیم. مقایسه کشیشان با شبانان گله در اواخر قرن اول به خوبی جا افتاده بود. گرچه آن تصویر اقتدار را نشان می دهد، اما تأکید واقعی بر این احساس وظیفه برای مراقبت کردن از گله و جلوگیری از نابودی آن است ـ به طور خلاصه آنچه که ما با **«مراقبت شبانی»** منظور داریم واژه ای است مشتق از شبان بودن. مهمترین خطر پیش رو که در رساله های شبانی هم آمده، خطر تعلیم غلط است: «آنهایی که سخنان کج می گویند تا شاگردان را در عقب خود بکشند» (اع ۲۰:۳۰). پولس تأکید می کند که او به نقره و طلای کسی طمع نورزیده و خودکفا بوده است (۲۰:۳۳-۳۵)، و درواقع در جایی دیگر از عهدجدید در نصیحتی به کشیشان درباره علاقه فساد انگیز به پول اخطار می کند (۱ـ پطر۵:۲؛ تیط ۱:۷؛ ۱ـ تیمو۳:۳)، که وسوسه ای دائمی بود زیرا کشیشان بر صندوق مشترک نظارت داشتند.

پس از این خداحافظی در میلیتس، سفر بازگشت به فلسطین ادامه می یابد و **پولس به صور می رسد (اع ۲۱:۱-۶)** و خداحافظی پر احساس دیگری، و بعد ادامه **سفر تا قیصریه (۲۱:۷-۱۴)**. در آنجا آغابوس نبی در منزل فیلیپ هلنیست و چهار دختر نبی او به وسیله نمادها پولس را از زندانی شدن وی از پیش خبر می دهد. به این ترتیب راه پولس به اورشلیم و درد رنج قریب الوقوع وی بازتاب سفر عیسی به اورشلیم است، جایی که او را دستگیر کرده و خواهند کشت (لو ۹:۵۱، ۱۳:۳۳).

---

۳۵ـ این قسمت از اعمال به متن رسالات شبانی شباهت دارد، جایی که از زمان حرکت پولس صحبت می شود (۲ـتیمو ۴:۶-۸). درواقع هر دو، اعمال و نامه های شبانی، به احتمال زیاد بعد از مرگ پولس نوشته شده بودند، در میان نامه های موجود نامه به رومیان آخرین نامه ای است که درواقع توسط پولس نوشته شده و حاوی افکار نهایی حفظ شده اوست.

**۳ـ دستگیری در اورشلیم، زندانی شدن و محاکمه ها در قیصریه (اعمال ۱۵:۲۱-۳۲:۲۶).** آشکارا نقطه اوجی فرا می‌رسد، هنگامی که **پولس به اورشلیم می‌رود (۱۵:۲۱-۱۷)**، جایی که فرم «ما» در توصیف به پایان می‌رسد (۱۸:۲۱)، و دیگر تکرار نخواهد شد تا شش باب بعد و دو سال دیرتر. **یعقوب و سایر مشایخ از پولس استقبال می‌کنند (۱۸:۲۱-۲۵)** و او به آنها درباره موفقیتش در میان غیریهودیان گزارش می‌دهد. آنها نیز موفقیت‌های خود در میان یهودیان را شرح می‌دهند. اعمال نمی‌تواند احساسات منفی که با شنیدن شایعات (کذب) در این باره که پولس در میان مسؤولین مسیحیان در اورشلیم چه تعلیم داده است به وجود آمده را مخفی کند. این نقشه با حسن نیت پولس که می‌خواست با تطهیر خود و رفتن به معبد (۲۴:۲۱) وفاداری خود را به یهودیت نشان دهد با شکست مواجه می‌شود هنگامی که **متعصبین شورشی را شروع کرده و ادعا می کنند که او مکان مقدس را (۲۶:۲۱-۳۰)** با آوردن غیریهودیان به درون آن **ناپاک نموده است.** پولس با **دخالت یک مین باشی رومی و سربازانش** از دست جماعت خلاص می‌شود (۳۱:۲۱-۴۰)؛ اما بعد از اینکه دستگیر می‌شود، به زبان یونانی اعتراض می‌کند که او یک شهروند رومی است. به او اجازه داده می‌شود به زبان آرامی برای جماعت صحبت کند.

**صحبت پولس در دفاع از خود (۱:۲۲-۲۱)** تبدیل ایمان او و وقایع بعد از آن که قدری از شرح اصلی در ۱:۹-۳۰ متفاوت می باشد، را شرح می‌دهد، مقایسه کنید ۷:۹ و ۹:۲۲. **این صحبت درگیری به وجود می‌آورد (۲۲:۲۲-۲۹)**: واکنش جماعت خشونت‌آمیز است اما شهروندی رومی پولس موجب حمایت مین باشی از او می‌شود. روز بعد **پولس را به مقابل سنهدرین می برند (۳۰:۲۲-۱۱:۲۳)**. او موجب مخالفت مابین صدوقیان و فریسیان در رابطه با رستاخیز می‌شود (در اینجا نیز طنینی از حضور عیسی در برابر سنهدرین و همین طور برخورد او با صدوقیان درباره رستاخیز به گوش می‌رسد [لو ۲۷:۲۰]). با وجودی که مین باشی او را از دست جماعت خشمگین می‌رهاند، رؤیایی از خداوند به پولس اخطار می‌کند که او می باید در روم هم شهادت دهد. برادر زاده پولس **توطئه یهودیان را برای قتل وی** عقیم می‌گذارد (اع ۱۲:۲۳-۲۲)، و **پولس به قیصریه نزد فلیکس والی فرستاده می‌شود (۲۳:۲۳-۳۵)**. محاکمه پولس در حضور فلیکس (۱:۲۴-۲۷)، که مابین سالهای ۵۲ تا ۶۰ والی فلسطین بود، به محاکمه عیسی در برابر پیلاطس شباهت دارد. کاهن اعظم و مشایخ یهود به فلیکس لیستی از اتهامات برعلیه او را ارائه می‌دهند (۵:۲۴-۶) که به آنهایی که توسط سنهدرین و رئیس کهنه و مشایخ برعلیه عیسی ارائه شد (لو۱:۲۳-۲) شبیه است. اقرار پولس در اعمال ۱۴:۲۴ قابل توجه است: «لیکن این را نزد تو اقرار می کنم که به طریقتی که بدعت می‌گویند خدای پدران را عبادت می‌کنم و به آنچه که در تورات و انبیا مکتوب است معتقدم». جالب توجه اینکه به ما گفته می‌شود که فلیکس از طریقت نیکوتر

آگاهی داشته (۲۲:۲۴). پولس می‌گوید که صدقات به اورشلیم آورده (۱۷:۲۴)، و به طور غیرمستقیم اشارات بسیار در نامه‌های خود درباره جمع‌آوری هدایا برای اورشلیم (مخصوصاً رومیان ۲۵:۱۵-۲۸) را تأیید می‌کند. فلیکس امید به رشوه دارد- ژوزفوس رشوه‌خواری او را تأیید می‌کند- و پولس در قیصریه برای دو سال دیگر (۵۸-۶۰ میلادی)، تا پایان ولایت فلیکس، در زندان باقی می‌ماند.

**پولس توسط فستوس**، والی بعدی که در سالهای ۶۰-۶۲ حکمرانی می‌کرد، **بازجویی می‌شود (۱:۲۵-۱۲)**، اما زندانی پیشنهاد محاکمه شدن در اورشلیم را رد کرده و به سزار دادخواست می‌دهد. احساس نویسنده از ماجرا در واکنش مرد رومی دیده می‌شود (۱۲:۲۵): «تو به قیصر رفع دعوی کردی؛ به حضور قیصر خواهی رفت». شباهت به محاکمه عیسی در لوقا شدت می‌گیرد، زیرا **فستوس پولس را به نزد اغریپاس پادشاه می‌فرستد (۱۳:۲۵-۳۲:۲۶)** تا سخنان او را بشنود، همان گونه که پیلاطس عیسی را نزد هیرودیس می‌فرستد (لو۲۳:۷). باز هم پادشاه هیرودی زندانی را گناهکار نمی‌داند. برای بار سوم موضوع ایمان آوردن پولس در راه به دمشق شرح داده می‌شود (اع ۲۶:۹-۲۰).

**۴- سفر به رم به عنوان یک زندانی (۱:۲۷-۱۴:۲۸)**. یکبار دیگر فرم «ما» به کار گرفته می‌شود، کتاب اعمال در اینجا یک سفر طولانی دریایی را در امتداد سواحل سوریه توصیف می‌کند، که با کشتی به قبرس و از آنجا در امتداد سواحل جنوبی آسیای صغیر به طرف سواحل جنوبی جزیره کرت رفته و سپس در میان طوفانی شدید به مالتا، سیسیل و نهایتاً به طرف بالا در امتداد سواحل غربی ایتالیا می‌رود و در پوطیولی، نزدیک ناپل، پهلو می‌گیرد. این سفر را احتمالاً در اواخر تابستان ۶۰ شروع کرده و سال ۶۱ به پایان می‌رساند. رهایی یافتن از طوفان و نیش مار نشان دهنده محافظت خدا از پولس است که نگرانی او برای همراهانش در کشتی و شفاهای انجام شده در مالتا نشان دهنده احساس بشارتی در اوست. جزئیات جالب درباره دریانوردی و کشتی‌های مختلف ظاهری واقعی به گزارش می‌دهند، با وجودی که بعضی از محققین با بدبینی تمام این وقایع را به عنوان غیرتاریخی رد می‌کنند.

**۵- پولس در رم (۱۴:۲۸-۳۱)**. ورود پولس به روم پس از سفر طولانی مخاطره‌آمیز دریایی به فرمی فروتنانه در بیان حقیقت مطرح می‌شود «و بدین گونه ما به روم آمدیم» (۱۴:۲۸). این قدم نهایی است که توسط عیسی قیام کرده در۱:۸: «تو شاهد من خواهی بود در اورشلیم و تمامی یهودیه و سامره و **تا اقصای جهان**» پیش گویی شده بود. در این زمان در اوائل دهه ۶۰ جوامع مسیحی برای مدت بیست سال در روم می‌زیسته‌اند. اما شرح داستان که بر پطرس و پولس متمرکز است با ورود مبشری بزرگ به پایتخت به نقطه اوج خود می‌رسد. طنزآمیز اینکه مسؤولین رومی به دلیل درخواست او از امپراتور او را بدانجا فرستاده‌اند و بدین ترتیب مسؤول مسیحی شدن امپراتوری خودشان می‌باشند. در اواخر کتاب اعمال نشان

داده می‌شود که پولس به یهودیان مقیم با اصرار می‌گوید که او کاری «برعلیه رسومات پدران ما» انجام نداده است. اعمال ۲۱:۲۸ مهم است: نویسنده جامعه یهودی اورشلیم را نشان می‌دهد که در تماس نزدیک با جماعت یهودی در روم می باشد (که ممکن است واقعیت داشته باشد).[۳۶] موعظه پولس درباره عیسی موفقیت‌آمیز نیست، و آخرین کلماتی که در کتاب به او نسبت داده شده ناامیدی از شنیده شدن توسط یهودیها، و روی نمودن قاطع او به امتهاست که او را گوش خواهند داد. در خلاصه ای در پایان کتاب اعمال از پولس صحبت می‌شود که برای دو سال با موفقیت در روم موعظه می‌کند.

## منابع و ویژگیهای ترکیبی

تحت این عنوان ما عناصر مختلفی را در نظر خواهیم گرفت که تشکیل کتاب اعمال را می‌دهند: *a*) روایات و یا منابع؛ *b*) سخنرانیها؛ *c*) خلاصه ها.

*a*) **روایات و یا منابع.** در فصل نهم تحت عنوان منابع دیدیم که لوقای انجیل نویس نه تنها چشمه هایی را پذیرفت که روایت درباره عیسی از آنها آمده (نظاره‌گران اصلی و خادمین کلام) بلکه با وفاداری معقولانه از منابع کتبی (مرقس، *Q*) نیز استفاده نمود. بعضی ها اظهار می‌دارند که نویسنده در کتاب اعمال کنترل هایی مشابه آن نداشته و بسیار خلاق تر و بنابراین تخیلی تر بوده. قسمتی از استدلال آنها این است که، در حالی که داستانها درباره عیسی را می شد حفظ نمود، مسیحیان آن قدر به رسولان و یا کلیساها توجه نداشته اند که داستانهای اولیه را درباره آنها حفظ کنند و خود تاریخی واقعی باشند (آنها موافقند که نویسنده شاید از روایات بعدی در کلیسای زمان خود که مملو از افسانه بود استفاده کرده است). در نوشته های بلامنازع پولس دلیل قانع کننده ای بر خلاف آن وجود دارد. علاوه براین چون نویسنده به یک تداوم و ارتباط منطقی اشاره می‌کند و هر دو کتاب: انجیل و اعمال را به تئوفیلوس وقف نموده است، دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم پی‌گیری همه چیز از ابتدا با دقت و به ترتیب، همان گونه که در لوقا ۳:۱ به ما وعده داده شده، با انجیل به پایان رسیده است. طبق آن سؤالات ذیل قابل پی‌گیری هستند: انجیل نویس برای روایاتی که در اعمال ضمیمه نموده از چه منابعی استفاده کرده است؟ آیا او برای نوشتن کتاب اعمال منابعی مکتوب و یا حداقل شکل یافته داشته است؟

در بحث درباره انجیل لوقا دیدیم که منابع برای بعضی موضوعات خاص لوقایی (*L*) ممکن است افرادی بوده باشند که در اعمال ظاهر می‌شوند. مثلاً روایت هرود آنتیپاس از مناحم در اعمال ۱:۱۳. با این فرض که نویسنده در عبارات «ما» در اعمال همراه پولس بوده است (به

---

۳۶ـ اینکه یهودیان در رم چیزی خصمانه درباره پولس نشنیده اند عجیب است، چون که پولس در نامه نوشتن به رومیان به نظر می‌رسد که منتظر این است که با خصومت مسیحیانی که به طور خاص به یهودیت وابسته هستند مواجه شود.

قسمت تألیف در همین فصل مراجعه کنید)، این گزارش در ۱۰-۸:۲۱ «ما وارد خانه فیلیپس مبشر شدیم» و این که آغابوس به آنجا آمد، نشان می‌دهد که داستان درباره فیلیپس و هلنیست‌ها و آغابوس از یکی یا هر دوی این افراد در اعمال ۵:۶، ۸:۵-۴۰، ۱۱:۲۷-۲۸ روایت شده است. اگر روایت دقیق است که نویسنده لوقا از انطاکیه بوده، آیا او در آنجا با برنابا تماسی داشته است، که با او درباره «سفر اول بشارتی» پولس که به همراه برنابا و مرقس (پسر عموی برنابا، کولسیان ۴:۱۰) صورت گرفته سخن گفته است؟

در کنار منابع اطلاعاتی شخصی، منابع ثابتی هم پیشنهاد شده‌اند. دو عامل به دادن این پیشنهادات مختلف کمک کرده‌اند. (۱) محتوای متفاوت کتاب اعمال که فعالیتهای سه گروه نمایندگان مختلف در سه ناحیه جغرافیایی یعنی رسولان در اورشلیم، هلنیست‌ها که نهایتاً از اورشلیم بیرون رانده شدند و نقشی در تشکیل کلیسا در انطاکیه ایفا نمودند، و بالأخره پولس که سفرهای بشارتی او از انطاکیه شروع شده به غرب، «به اقصای جهان»، کشانیده می‌شود را در تسلسل تاریخی قرار می‌دهند؛ (۲) قرینه ها (مثلاً فصول ۴ و ۵) که در نیمه اول کتاب اعمال کشف و به عنوان محصول دو منبع متداخل در یکدیگر توجیه شده‌اند. بدین ترتیب یک پیشنهاد نمونه منابع ذیل را کشف می‌کند:

**منبع اورشلیم (قیصریه، فلسطین):** ۱:۶-۲:۴۰، ۳:۱-۴:۳۱، ۴:۳۶-۵:۱۱، ۵:۱۷-۴۲، ۸:۵-۴۰، ۹:۳۲-۱۱:۱۸، ۱۲:۱-۲۳.
**منبع انطاکیه (هلنیست):** ۶:۱-۶، ۶:۸-۸:۴، ۱۱:۱۹-۳۰، ۱۵:۳-۳۳.
**منبع پولسی:** ۹:۱-۳۰، ۱۳:۳-۱۴:۲۸، ۱۵:۳۵-۲۸:۳۱، حاوی عبارات «ما».

مدرک کمی وجود دارد که نویسنده اعمال خود در بسیاری از وقایعی که شرح می‌دهد حضور داشته (به استثنای در عبارات «ما») و به احتمال ضعیف همه آنها را خود اختراع نموده است؛ بنابراین او می بایستی اطلاعات یا روایاتی در اختیار داشته باشد. اما آیا چنین روایاتی در همان زمان به منابع متوالی شکل یافته بود؟ استدلال از شیوه نگارش وارد بحث می‌شود اما به زحمت مشکل را حل می‌کند. بعضی شیوه نگارشی شدیداً سامی را در نیمه اول اعمال کشف و از آن برای اثبات وجود منبع اورشلیمی استفاده می‌کنند. با وجود این استدلالات چندان هم قانع کننده نیستند، زیرا نویسنده به کهنه پرستی گرایش دارد هنگامی که داستانی را توصیف می‌کند که به طور قاطع زمینه یهودی دارد. در این مرحله فلسطین با نواحی غیریهودی که در غرب آن قرار گرفته مقایسه شده که چهارچوب روایت بعدی را تشکیل می‌دهد. از این گذشته، سایر محققین نشانه‌ای از شیوه نگارش و واژگان لوقایی در قسمتهای مختلف اعمال می‌یابند، به طوری که نویسنده خواه از روایات رایج و خواه منابع تثبیت شده استفاده کرده، می باید مطالبی را که برداشت نموده مجدداً نوشته باشد. به طور خلاصه

می توان اظهار نمود که: **به هیچ وجه توافقی جامع مانند استفاده انجیل از منابع مرقس و *Q* برای منابعی که کتاب اعمال استفاده کرده وجود ندارد.** خواه کتاب اعمال از سنتها و یا منابع برداشت نموده باشد، یک سؤال اساسی باقی می ماند: ارزش تاریخی توصیف نهایی چیست؟ این موضوع در ذیل و تحت عنوان **«لوقا، تاریخ نویس»** بررسی خواهد شد.

*b*) **سخنرانیها.** حدوداً یک سوم کتاب اعمال از سخنرانیها تشکیل شده که عمدتاً توسط پطرس، استیفان، پولس و یعقوب ایراد گردیده. اعمال به جای اینکه اهمیت چیزی را که اتفاق می افتد در شخص سوم توصیف نماید، ترجیح می دهد یک سخنرانی ارائه دهد که در آن یکی از شخصیتهای اصلی اهمیت واقعه را توضیح دهد. چرا اعمال این شیوه را انتخاب کرده است؟ بعضی ها آن را به عنوان ابزار ادبی هلنیستی در نظر می گیرند تا داستان را جالب تر و پرشورتر نمایند. به طور دقیق تر، این را به عنوان ابزار تاریخ نویس باستانی در نظر می گیرند که گفتارهایی را تنظیم می کرد که می توانست به عنوان انتقادهای مناسب عمل کند، و آنها را بر لبان مردان مشهور قرار می داد. توسیدیدز در کتاب تاریخ خود می گوید که با وجودی که او تا سرحد امکان خود را به معنی کلی کلامی که گفته شد نزدیک نگاه داشته است اما اجازه داده تا سخنران آنچه را که فکر می کرده در آن شرایط لازم به گفتن است بگوید. آیا این اشاره به تلفیقی از خاطره آنچه که گفته شده با تصورات تفسیری خود تاریخ نویس است؟ درمورد کتاب اعمال، این طور استنباط می شود که (اگر بتوانیم از محدودیتهای عبارات «ما» قضاوت کنیم) خود نویسنده اعمال در بسیاری مواقع که این سخنرانیها می بایستی ایراد شده باشد حضور نداشته است.

مفسرین محتاط تر معتقدند که سخنرانیهای مهم توسط شاگردان سخنران که حضور داشته اند حفظ شده است، به طوری که می توانیم عمده آنچه را که گفته شده داشته باشیم. بعضی دیگر عقید دارند که خاطره واقعی (از آن) وجود ندارد و بنابراین سخنرانیها درواقع خلاقیت کامل لوقایی می باشند. در حالی که بعضی دیگر به نفع نگرشهای متفاوت درمورد سخنرانیهای متفاوت در اعمال نظر می دهند. به طور مثال سخنرانیهای پولس که برای هر موقعیتی بر طبق سفارش، طراحی شده، ممکن است تنظیم آزادانه خود نویسنده اعمال باشد که افکار مبشر بزرگ را تفسیر می نموده. از سوی دیگر، سخنرانیهای کلیشه ای پطرس (۱۴:۲-۳۶، ۱۲:۳-۲۶، ۸:۴-۱۲، ۲۹:۵-۳۲، ۳۴:۱۰-۴۳)، و پولس (۱۶:۱۳-۴۱)، که به همان شیوه پطرس سخنرانی می کند، در کتاب اعمال ممکن است از خاطراتی از یک موعظه قدیمی رسولی شکل گرفته باشد. چنانکه دیدیم سخنرانی استیفان در نگرش و تأکید تقریباً بی همتاست و بعضی از این به عنوان دلیلی بر اینکه اعمال می بایستی از سنت برداشت نموده باشد، حتی در سخنرانی های غیر مژده انجیلی، استفاده کرده اند. مطالب سخنرانیها از هر کجا که آمده باشد، هیچ گونه گردهمایی مربوط به موضوعات ادبی و تاریخی

نمی‌تواند در این مورد که چگونه سخنرانیها به تکامل جهش الهیاتی اعمال کمک می‌کنند، قضاوت نماید.

$c$) **خلاصه ها.** جمع بندی‌ها: لوقا در انجیل خود از بعضی جمع بندی‌های مرقس استفاده کرد و با اضافه نمودن خلاصه هایی آنها را تکمیل نمود. کتاب اعمال در شرح فعالیتها در اورشلیم از جمع بندیها استفاده می‌کند (۲:۴۲-۴۷، ۴:۳۲-۳۵، ۵:۱۱-۱۶، ۶:۷) تا رشد و قداست جامعه را در دوران طلایی آن به تصویر کشد (۹:۳۱، ۱۲:۲۴، ۱۶:۵، ۱۹:۲۰، ۲۸:۳۰-۳۱). این تلاش اعمال را به عنوان داستانی روان و خواندنی معرفی می‌کند. بعضی از جمع بندی‌ها حاوی اطلاعات نویسنده از مسیحیان اولیه اورشلیم است. حال ببینیم چنین دانشی تا چه حد دقیق بوده است.

## «لوقا» تاریخ نویس

تجزیه و تحلیل کوتاه ما درباره ویژگیهای ترکیبی به توانایی‌های نویسنده به عنوان الهیدان و داستان سرا اشاره دارد، اما سؤال مورد بحث درباره نقش او به عنوان تاریخدان را بی‌جواب می‌گذارد. از آنجا که او اثر دو جلدی خود را با صحبت درباره شرحی منظم بر پایه روایاتی که از شهود عینی اولیه به ما رسیده، و نیز ردیابی همه وقایع از همان ابتدا و نوشتن منظم آنها آغاز می‌کند (لو ۱:۱-۳)، طبق هر استانداردی موضوع تاریخ مناسب است. با وجود این مهم نیست که نویسنده درباره عیسی از دیگران چه شنیده است، یا درباره کلیسای اولیه اورشلیم چه می‌دانسته، و درباره گسترش مسیحیت و نیز درباره پولس تا چه حد آگاهی داشته است؟ تخمینها درمورد اطلاعات او در ارزیابی‌های کتاب اعمال منعکس شده که طیفی از تقریباً به طور کامل تخیلی تا به طور چشمگیری صحیح را شامل می‌شود.

قبل از وارد شدن به جزئیات بحث باید بپذیریم که گزارشهای اعمال از نظر تسلسل زمانی و جغرافیایی بسیار انتخابی هستند. تخمین معقول این است که یک دوره سه ساله مابین بابهای اول تا هشتم و دوره‌ای تقریباً بیست و پنج ساله مابین بابهای نهم تا بیست و هشتم کتاب اعمال سپری گردیده است. حوادث گزارش شده در این فاصله زمانی محدود هستند. با تمرکز بر مسیحیان اورشلیم و گذر به انطاکیه، اعمال به ما نمی‌گوید که کی و چگونه پیروان عیسی به دمشق راه یافتند (۹:۲). نویسنده درباره سفرهای پولس به غرب اطلاعاتی دارد؛ اما مطلبی درباره گسترش بشارت مسیحی به شرق سوریه و یا شمال آفریقا و یا درباره شروع مسیحیت در روم گزارش نمی‌کند. به این ترتیب حتی اگر هر چیزی که گزارش می‌کند از نظر تاریخی صحیح باشد، باز هم توصیفی مختصر و ناقص خواهد بود.

نویسنده اعمال تا چه حد درباره اورشلیم قدیم و کلیساهای انطاکیه می‌دانسته؟ از آنجا که منبع دیگری با جزئیات برای این دوره از زمان وجود ندارد، بسیاری مطالب هستند که ما نمی‌توانیم هرگز آنها را تأیید کنیم، مثلاً درباره اذیت و آزار پطرس و یوحنا توسط رؤسای

کهنه، موجودیت و شهادت استیفان، کشتن یعقوب، پسر زبدی، توسط اغریپاس پادشاه (به هرحال، از دیدگاهی بدبینانه می توان گفت که تمام این وقایع کلاً تخیلی می باشند). دو عنصر که می توانند به ارزیابی هوشمندانه تاریخی بودن کمک کنند عبارتند از: **تعیین موجه بودن** از طریق آنچه که ما درباره وقایع یهودی و مسیحی می دانیم، و کشف **خطاهای قابل اثبات** موضوعاتی که تأیید شده است. در قضاوت درباره قابل قبول بودن می باید ابتدا برای تمایل نویسنده به تأیید ایمان تئوفیلوس تحفیفی قائل شویم. هیچ شکی وجود ندارد به طور مثال که، او تصویر مسیحیان اولیه در اورشلیم درمورد سرعت و تعداد افراد نوایمان و سرعت ایمان آوردن آنها، قدوسیت زندگی، سخاوت در دادن اموال خود و مصمم بودن آنها را احساسی جلوه می دهد. او این ساده انگاریها را به طور تلویحی می پذیرد هنگامی که به عنوان استثنا به ما داستانهای حنانیا و سفیره حیله گر را بیان می دارد و از جدایی مابین عبرانیان و امتها سخن می گوید. اگر ما این ساده انگاریها و احساساتی بودن ها را مجاز بدانیم به هرحال تصویری از ارزشها، اعمال، و سازمان دهی یک جامعه اولیه مسیحی یهودی کاملاً عاقلانه جلوه خواهد کرد، اگر با عناصر قابل قیاس در طومارهای جامعه بحرالمیت مقایسه نمائیم. برحسب شباهتها با عهدجدید، اهمیتی که به پطرس و یوحنا در میان دوازده نفر داده می شود تأیید خود را در غلاطیان ۹:۲ می یابد، همین طور که از میان دوازده نفر پطرس به عنوان رئیس مبشرین مسیحی توسط غلاطیان ۷:۲ و اول قرنتیان ۵:۹ تأیید شده است. بسیاری از محققین نیز این جروبحث میان عبرانی ها و هلنیست ها در اعمال ۶ را به موجب وفاداری آنها به معبد تجزیه و تحلیل می کنند. در این صورت، بر حسب روایت اعمال سامره نه توسط این دوازده نفر بلکه توسط آنانی که هیچ وفاداری به معبد اورشلیم نداشتند مسیحی گردید و این می تواند در یوحنا ۲۳:۴، ۳۷-۳۸ تا حدودی تأیید خود را بیابد.

اما درباره اشتباهات قابل اثبات، واضح ترین آنها در تاریخ فلسطین، و نه در تاریخ مسیحیت، یافت می شوند. شاید به دلائل ضد صدوقی، غمالائیل اولین پیروان عیسی را تا حدودی به خویشتن داری تشویق می کند (اع ۵:۳۴-۳۹). ما نمی دانیم، اما این صحبت احتمالاً تا حدود زیادی از خلاقیت خود لوقاست. لوقا ۲:۲ (همراه با ۵:۱)، درباره تاریخ آمارگیری کرینیوس دقیق نیست؛ و هم چنین در اعمال ۳۷:۵ اشتباه مشابه دیگری درباره شورش یهودای جلیلی در ایام اسم نویسی وجود دارد. هنگامی که اعمال نوشته می شد گروهی رومی مشهور به ایطالیانی در سوریه بودند که در هنگام ضرورت از آنها در قیصریه استفاده می شد؛ این امکان وجود دارد که حضور آنها در سال ۳۹، طبق آیه ۱:۱۰، از نظر تاریخی صحیح نباشد. اما چنین اشتباه و بی دقتی جزئی به این معنی نیست که ما به طور کلی تاریخی بودن تصویر اعمال از مسیحیت اولیه را رد کنیم، همان طور که بی دقتی ها در ژوزفوس و اختلافات مابین همزمانی ژوزفوس و جنگ ما را مجاز به رد نمودن تاریخ کلی آن نمی نماید.

نویسنده اعمال تا چه اندازه درباره سفرهای بشارتی پولس می‌دانسته؟ قسمت اعظم این بحث تحت عنوان «تألیف» در ذیل خواهد آمد، که برحسب اینکه نویسنده می‌توانسته برای مدت زمانی محدود همراه پولس بوده باشد شامل عبارات «ما» می‌شود. (در آنجا تصویر نویسنده از رابطه پولس با اورشلیم و آگاهی او از الهیات پولسی با بیان خود پولس در نامه‌ها مقایسه می‌شود). در اینجا ما علاقمند به واقعیت‌ها در رابطه با سفرهای پولس هستیم. مدتها قبل محققین انگلیسی لایت، فوت، و رامسی با دقتی فوق‌العاده به اطلاعات اعمال درمورد عناوین بسیار متفاوت مسؤولین شهری و امپراتوری در شهرهای مختلفی که سفر کرده بودند، اشاره نموده بودند (مثلاً ۱۲:۱۳، ۶:۱۷، ۱۲:۱۸، ۳۱:۱۹و۳۵) ـ دقتی که اغلب توسط سنگ نوشته هایی که در محل های مورد نظر کشف شده است تأیید گردیده. به طور کلی اطلاعات کتاب درباره مرزها و حدود ولایات و حومه ها در سالهای دهه ۵۰ دقیق است. این مشاهدات در مبارزه علیه این تئوری که اعمال تخیلی بوده و در اواسط قرن دوم نوشته شده است عامل مهمی هستند، زیرا در این تاریخ حتی تحقیقات بسیار دقیق درمورد این جزئیات هم به سختی می‌توانست دقیق باشد. همین طور بسیاری از مطالبی که در اعمال می‌خوانیم با آنچه که ما می‌توانیم از نامه های خود پولس به‌دست آوریم به خوبی در رابطه است (جدول ۵ در فصل شانزدهم).

با توجه به اینکه نویسنده اعمال شاهد عینی آنچه که توصیف می‌کند نبوده و نیز اینکه او بسیار گزینشی رفتار می‌کند، دقت تاریخی وی در بحث‌های مختلف کتاب قابل تحسین است. گرچه نوشته های او به شیوه نگارش کتاب مقدسی است و نه به شیوه نگارش کلاسیک تاریخی، بجاست اگر فکر کنیم که نویسنده می‌توانسته کاندیدی مناسب برای عضویت در جمع تاریخدانان هلنیستی باشد، گرچه هیچگاه او را به سمت ریاست آن مجمع برنخواهند گزید. با وجود این در ارزیابی لوقای تاریخدان باید گفت که این نویسنده که هیچگاه انجیل خود را انجیل ننامید، کتاب اعمال خود را نیز هرگز تاریخ نمی نامد. او از هر دو به عنوان *diegesis* «روایت» صحبت می‌کند. داستانهای او در کتاب اعمال عمدتاً به منظور اطمینان دادن به ایمانداران (لو ۴:۱) و تقویت آنها با بینش الهیاتی نوشته شده‌اند. بنابراین هرگونه تاریخی که در اعمال حفظ شده در خدمت الهیات و موعظه شبانی قرار داده شده است.

## تألیف

در زیر بخش تألیف یا نویسندگی در فصل نهم دیدیم که منطقی است اگر لوقای انجیل نویس را یک غیریهودی بدانیم (یک سوری اهل انطاکیه؟) که چندین سال قبل از اینکه توسط واعظین مسیحی به مسیحیت جذب شود به یهودیت تغییر مذهب داده بود. جزئیات اینکه او همراه پولس بوده، هم از روایت اولیه کلیسا و هم توسط تجزیه و تحلیل داخلی گرفته

شده. این مربوط می‌شود به چندین حدس مرتبط با یکدیگر: عبارات «ما» تاریخی هستند؛ فقط دو نفر را این «ما» شامل می‌شود (پولس و یک همراه نام برده نشده)؛ و نویسنده اعمال یکی از «ما» بوده است.

دلیل عمده‌ای وجود ندارد که شک کنیم که عبارات «ما» در مفهوم کلی که پولس سفرها را انجام داده است عباراتی تاریخی هستند. اما آیا همراه خاصی با وی بوده (و بنابراین جزئیات را می‌دانسته) یا ضمیر «ما» در سفرهای روی کشتی به سادگی یک عرف و رسم ادبی بوده است؟ در یک مقاله نقل قول شده از رابینز نمونه هایی از «ما» ارائه می‌شود که در چنین سفرهای دریایی در ادبیات هم عصر یونانی ـ رومی، به کار گرفته می‌شده. به هرحال فیتزمایر آنها را بررسی نموده و نقائصی در آنها یافته، که نمی‌توانند به گونه‌ای قانع کننده استفاده در اعمال را توجیه کنند. اگر استفاده از ضمیر «ما» فقط یک عرف بوده چرا از این استفاده ضمیری در تمامی سفرهای دریایی در اعمال استفاده نشده و علاوه بر این، در اولین عبارت «ما» (اع ۱۶:۱۰-۱۷)، در تمام آیات به استثنای دو آیه پولس در فیلیپی در خشکی است. (به ۲۰:۷-۱۲، ۲۱:۱۵-۱۸ در دومین و سومین عبارات «ما» مراجعه کنید). نهایتاً می‌توان استدلال کرد که «ما» در اعمال می‌بایستی با «ما» در لوقا ۱:۱-۲، که هیچ کاری با سفر دریایی ندارد، ربط داشته باشد.

یک توضیح ساده‌تر ضمیر «ما» را مربوط به زندگی نامه شخصی می‌داند، به طوری که عبارات «ما» نوعی دفتر خاطرات را تشکیل می‌دهد که لحظه ها را هنگامی که نویسنده همراه با پولس بوده است توصیف می‌کند. در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که نویسنده این خاطرات نویسنده تمام کتاب اعمال بوده، مخصوصاً چون شیوه کلی و توجه عبارات «ما» همانهایی هستند که در جایی دیگر در کتاب یافت می‌شوند. به هرحال محققینی که نمی‌توانند تصویر پولس در اعمال را با پولس «واقعی» که توسط نامه های خودش آشکار می‌شود تطبیق دهند پیشنهاد کرده‌اند که نویسنده، دفتر خاطرات همراه واقعی پولس را به دست آورده و بخشهایی از آن را شاخ و برگ داده و در موقعیت‌های مناسب در شرح حال ضمیمه نموده است. قبل از بازگشت به چنین راه حل ما نیازمند بررسی چگونگی عدم سازگاری در مطالب کتاب اعمال و نامه های پولس هستیم.

کتاب اعمال اطلاعاتی درباره **زندگی اولیه پولس** می‌دهد. نام او سولس و از اهالی طرسوس بود. او در اورشلیم رشد کرده و درس خوانده بود و ظاهراً به تنهایی به آنجا نیامد، زیرا در ۲۳:۱۶ ما خواهرزاده پولس را در اورشلیم می‌یابیم. اعمال شرح می‌دهد که پولس پس از تبدیل ایمان، به طرسوس بازگشت (۹:۳۰) تا بعداً دوباره به انطاکیه بیاید (۱۱:۲۵-۲۶)، اما چیزی درباره زندگی و یا فعالیتهای وی در آنجا گفته نمی‌شود. بسیاری از اینها فراتر از اطلاعات در نامه های پولس می‌رود، با وجودی که پرورش پولس در اورشلیم، به جای طرسوس، مورد اختلاف است (فصل شانزدهم).

مبارزه واقعی با نویسنده که به‌عنوان یکی از «ما» شناسایی می‌شود با دانش او درباره **الهیات و روند شغلی پولس به‌عنوان یک مبشر برای مسیح** در رابطه است. در زیر بخش قبلی درباره «لوقا» به عنوان یک تاریخ‌دان دیدیم که کتاب اعمال به خوبی از عهده بیان زمینه تاریخ نگاری باستانی برآمده است. به هرحال با توجه به اینکه او می بایستی یک همراه واقعی بسیار دقیق باشد، اختلافاتی که می توان مابین اعمال و نامه های پولس یافت مورد تأکید آنهایی قرار می گیرند که هویت نویسنده را به زیر سؤال می برند. در چنین مبارزاتی گاه یک اختلاف به طور ناموجه و ناخواسته بزرگ شده و تبدیل به تضاد می شود. به طور مثال کانزلمن به غلط بیان می کند که «لوقا دادن لقب رسولی را حتی به پولس منکر می شود». اعمال ۱۴:۱۴ از «دو رسول، برنابا و پولس» صحبت می کند. این اشاره در (۱۴:۱۴) اغلب به دلیل غیرقابل اثبات بودن رد شده، زیرا که اینجا منظور رسولان کلیسای انطاکیه می باشند که به هرحال عنوان پایین تری است اما حتی اگر این چنین باشد، کانزلمن منکر نامناسب بودن این است زیرا مدرک فقط نشان می دهد که منظور لوقا ـ اعمال از «رسولان» به طور معمول آن دوازده نفر هستند (که احتمالاً طرز صحبت عمومی در آخرین دوره قرن اول بوده است، مثلاً متی ۲:۱۰؛ مکاشفه ۱۴:۲۱). هیچ نشانه ای وجود ندارد که این مردود شمردن آگاهانه کار خود پولس است ـ که قهرمان والامقام نیمه دوم کتاب اعمال می باشد.

به هرحال، هنگامی که مبالغه ها و بزرگ شماریها را کنار بگذاریم باز هم اختلافات شاخصی وجود دارند، نمونه های مهم: روایت اعمال درمورد بازگشت پولس به اورشلیم پس از تبدیل ایمان او، حدود سال ۳۶، و قبول قوانین پاکی غذا توسط وی پس از شورای اورشلیم در سال ۴۹ می باشد. همچنین نویسنده اعمال هیچ اطلاعی از نامه های پولس بروز نمی دهد و درباره بسیاری از موضوعات اساسی الهیاتی که در آن نامه ها مورد تأکید قرار گرفته سکوت می کند. ویلور در مقاله ای مشهور استدلال کرده که الهیات طبیعی لوقا ـ اعمال، دیدگاه مطیع بودن به قانون موسی، مسیح شناسی (نه مسیح ازلی و کیهانی)، معادشناسی (نه قریب الوقوع) با دیدگاه پولس متفاوت است. به هرحال دیگران با این نظریه موافق نیستند و هیچ تضادی نمی یابند. انسان نباید شباهتها را نادیده بگیرد. دستورالعمل شام خداوند در لوقا ۲۲:۱۹-۲۰ به اول قرنتیان ۱۱:۲۳-۲۵ بسیار نزدیک است. اینکه اولین ظهور خداوند قیام کرده به شمعون پطرس بوده توسط لوقا ۲۴:۳۴ و اول قرنتیان ۱۵:۵ عنوان شده است. تصویر پولس در اعمال به عنوان کسی که معجزه ها انجام می دهد توسط دوم قرنتیان ۱۲:۱۲، رومیان ۱۲:۱۸-۱۹ تأیید شده. اما در رابطه با تفاوتها، اعمال حتی با وجودی که به طور کلی بر موضوع عدالت تأکید نمی کند و بخشش گناهان را ترجیح می دهد، در ۱۳:۳۸-۳۹ از هر دو صحبت می کند و عقیده دارد که عادل شمردگی از ایمان به مسیح می آید و نه از رعایت شریعت (۱۵:۸-۹). مسیح شناسی اساسی درباره عیسی به عنوان پسر خدا آن طوری که در

اعمال ۳۳:۱۳ عنوان شده از شرح رومیان ۳:۱-۴ دور نیست. الهیات طبیعی درباره قادر بودن به شناخت خدا از خلقت، در اعمال ۲۴:۱۷-۳۰ و رومیان ۱۹:۱-۲۱، ۱۵:۲ شبیه هستند. اعمال مسلماً بر تداوم تاریخ نجات اسرائیل توسط مسیح تأکید می‌گذارد، که به سختی می‌توان این را با درک اساسی و آخر زمانی از تازگی مسیح، آن طوری که در غلاطیان بیان شده، تطبیق داد، اما از تصویر در رومیان ۹-۱۱ نیز چندان دور نیست.

فیتزمایر که فکر می‌کند کتاب اعمال احتمالاً توسط لوقا نوشته شده، اشاره می‌کند که همراه «ما» در زمانهای مشخصی با پولس بوده. ضمیر «ما» در ترواس در «دومین سفر بشارتی»، حدود سال ۵۰، شروع می‌شود بنابراین همراه «ما» ممکن است اطلاعات غیردقیقی از حوادث قبلی داشته باشد. اولین استفاده از ضمیر «ما» پس از این شروع می‌شود که پولس و همراه وی از ترواس به فیلیپی رفته‌اند، و سپس دوباره شروع می‌شود هنگامی که پولس در سال ۵۸ از فیلیپی با کشتی (۵:۲۰) به طرف فلسطین بازمی‌گردد. حدس زده می‌شود که همراه «ما» حدود هفت سال در فیلیپی می‌ماند (در حالی که پولس به قرنتس و سپس به فلسطین و انطاکیه سفر می‌کند و به افسس می‌آید و در آنجا برای مدتی طولانی می‌ماند، و بعد دوباره به قرنتس می‌رود). اگر چنین باشد، او در حین نوشتن رسالات: اول تسالونیکیان، غلاطیان، فیلمون، فیلیپیان، اول و دوم قرنتیان و رومیان با پولس نبوده است (همان طوری که توسط برآوردی معقولانه‌تر تاریخگذاری شده-جدول ۶، فصل شانزدهم). این می‌تواند توضیح دهد که اگر شخص همراه اعمال را نوشته است، چرا او نشانه‌ای از اطلاع داشتن از نامه‌ها و یا الهیاتی که توسط شرایطی که پولس با آنها روبه‌رو شد شکل گرفت، نمی‌دهد.

در باره آن استدلال بسیار می‌توان صحبت کرد، اما همان‌گونه که فیتزمایر تشخیص می‌دهد مسائلی باقی می‌ماند. **اولین مسئله** با نامه پولس به فیلیپیان است که هنگامی که او در زندان بود نوشته شد-آیا همراه «ما» نباید از این نامه اطلاع می‌داشت؟ سه پیشنهاد برای تاریخ‌گذاری این نوشته وجود دارد: از **افسس** در سالهای ۵۴-۵۶، از **قیصریه** در فلسطین در سالهای ۵۸-۶۰، و از **روم** در سالهای ۶۱-۶۳. همراه «ما» در سالهای ۵۸-۶۰ با پولس در فلسطین بوده (اما آیا او در قیصریه هم بوده و یا در اورشلیم اقامت داشته؟) او در سالهای ۶۰-۶۱ با پولس به روم رفت (اما چون عبارت «ما» در اعمال ۱۶:۲۸ تمام می‌شود آیا او مدت دو سال با پولس در آنجا ماند، چنان که در ۳۰:۲۸ توصیف شده؟) درواقع بهترین انتخاب شاید این باشد که نامه به فیلیپیان در سالهای ۵۴-۵۶ از افسس نوشته شده (فصل بیستم) اما در آن صورت، اگر همراه «ما» از ۵۰ تا ۵۸ در فیلیپی بوده می‌بایستی هنگام رسیدن نامه در آنجا بوده باشد. اگر او لوقاست، چرا در نامه از وی نامی برده نشده؟ از طرفی دیگر از میان تمام جوامع پولس، فیلیپیان بیشتر از همه برای تأمین رفاه پولس توجه داشتند و هیچگاه فراموش نمی‌کردند برای او در فعالیتهایش و به هنگام زندانی بودنش کمک

بفرستند (فی ۱۴:۴-۱۸). آیا این به این دلیل بود که شخصی که به‌عنوان همراه با پولس آمده بود در فیلیپی باقی ماند، و آن جامعه را هدایت کرد و ترتیبی داد که آنها رسولی را که آنها را به مسیحیت هدایت کرد فراموش ننمایند؟ آیا او می‌تواند آن «هم‌قطار خالص» در فیلیپیان ۳:۴ بوده باشد؟

**مسئله دوم** در اطراف این حدس دور می‌زند که چون همراه «ما» در سالهای ۵۰-۵۸ با پولس نبوده، او ممکن است از الهیات بحث‌های بزرگ که در نامه‌های این دوره بازتاب یافته آگاهی نیافته و یا تحت تأثیر آن نبوده باشد. با وجود این همراه «ما» در سفرهای طولانی بعد از سال ۵۸ با پولس همراه بود و مسلماً می‌بایستی درباره جروبحث‌ها و الهیات تکوین یافته در آنها، از پولس شنیده باشد. این اعتراض شدت خود را تا حدودی از دست می‌دهد اگر کتاب اعمال چندین دهه بعد از مرگ پولس، هنگامی که مبارزه او با آداب و رسوم یهود خاطره‌ای متعلق به گذشته و نه چندان مرتبط با وقایع جاری بود، نوشته شده باشد. در ارزیابی کتاب اعمال ممکن است با برخی اختلافات مواجه شویم که از نامه‌های پولس ناشی شده باشد، نه از بی‌توجهی نویسنده نسبت به افکار پولس، بلکه از تأکید او بر آنچه که برای نسل آینده مناسب‌تر می‌بیند. به‌طور مثال آیا او درباره مشکلات پولس با مسیحیان قرنتس (که در چهار نامه یا بیشتر و در دیدار توبیخ‌آمیز او آمده) می‌دانسته اما ترجیح داده بود که ساکت بماند تا به خوانندگان خود بی‌احترامی نکند؟ یا اگر او با اطمینان پولس از این که تمامی اسرائیل با آمدن به سوی مسیح نجات خواهند یافت آشنا بوده (رومیان ۱۱:۲۵-۲۶، در سالهای ۵۷-۵۸ میلادی)، اینک بعد از بیست و پنج سال ممکن است احساس کرده باشد که چنین خوشبینی دیگر عادلانه نیست (اع ۲۸:۲۵-۲۸). آیا برای کتاب اعمال فریبکارانه بود که پولس را با نسبت دادن نگرشی متفاوت به وی به وضعیت بعدی تطبیق دهد؟ فرض این سؤال بر این است که پولس فقط یک نظریه درباره این موضوع داشته - آیا پولس همیشه درباره آینده بشارت به مسیحیت در میان یهودیان خوشبین بوده یا اینکه روم به جامعه‌ای که نسبت به یهودیت وفادار بود حساسیت نداشت؟ آیا نویسنده اعمال بر حالت روحی بدبینانه‌تری نسبت بر تفکر پولس که با آن توافق کرده بود تأکید می‌کرد؟ انسان ممکن است گمان کند که نویسندگان عهدعتیق اغلب درمورد آنچه که تحلیل کنندگان امروزی به‌عنوان تضادها می‌بینند در شگفت می‌بودند.

به‌طور خلاصه، **این احتمال وجود دارد** که شخصیتی کوچک که با پولس در قسمتهای کوتاهی از سفر بشارتی وی او را همراهی می‌کرده کتاب اعمال را چند دهه بعد از فوت رسول نوشته باشد، اگر در نظر بگیریم که این شخص جزئیاتی درباره زندگی اولیه پولس نمی دانسته، و اطلاعات را ساده کرده و ثبت نموده است (همان کاری که او در انجیل خود درمورد آنچه که از مرقس برداشت نموده بود انجام داد)، و اینکه او به‌عنوان یک الهیدان واقعی

باردیگر بر بعضی از تأکیدهای پولس که دیگر مناسب نبودند تعمق نموده است. ما به هیچ طریق نمی توانیم با اطمینان بگوییم که او لوقا بوده است، چنان که توسط روایات قرن دوم تأیید شده، اما هیچ دلیل جدی هم وجود ندارد که شخص دیگری را کاندید نمائیم. لوقا فقط یک بار در نامه های غیرقابل بحث پولس (فیل ۲۴) و بار دیگر در نامه های تثنیه ای پولسی (کول ۴:۱۴؛ ۲ـ تیمو ۴:۱۱) عنوان شده و بدین جهت او به زحمت می توانست برجسته ترین شخصیت پولسی بوده باشد که به عنوان نویسنده تخیلی در نظر گرفته شود.[۳۷] هیچ دلیلی برای مخالفت با همراه بودن لوقا با پولس در مکانها و زمانهایی که عبارات «ما» به آنها اشاره نموده است وجود ندارد، و او چهره ای مناسب برای شخصیتی فرعی است. این پیشنهاد قابل قبول ترین است اما ادعاهای دیگر نیز «غیر ممکن» نیست.

## موضوعات و مسائلی برای تعمق

۱) کتاب اعمال مشکلات متنی بیشتری از سایر کتب عهدجدید دارد. ما در صحبت درمورد انجیل لوقا (فصل نهم) دیدیم که شهود متنی غربی، قرائتی کوتاه تر در هشت آیه یا بیشتر دارد. در کتاب اعمال به هرحال، شهود متنی غربی متنی یونانی دارد که ده در صد طولانی تر است از سنت متنی مصری یا اسکندریه ای. (تفکیک کتاب اعمال از انجیل لوقا ممکن است موجب تاریخ متنی متفاوتی شده باشد). مطالب اضافی عبارات، بندها، و تمام آیه ها را شامل می شود؛ به ۲۷:۱۳، ۲۹:۱۵، ۲۷:۱۸، ۱:۱۹ و ۳۱:۲۸ مراجعه کنید. از نسخ خطی و نوشته های مقدسین به تنهایی، شخص نمی تواند تصمیم بگیرد که کدام یک قدیمی تر هستند. نظر اکثریت دال بر این است که متن شرقی اصیل تر است و متن غربی تفسیر شده، و ارائه دهنده ضمائم و تفسیرهای غنی شده مذهبی (همان طور که در ۸:۶، ۵۵:۷)، توضیحات (همانند ۳۴:۱۵، ۱۶:۳۵-۴۰) و نظریات تشدید شده می باشد. با وجود این دلائلی هم برای ابراز مخالفت وجود دارد. جزئیات اضافی ضمیمه شده در متن غربی، با شیوه نگارش بقیه متن برابری می کند و اغلب خنثی هستند، و در زمانهایی به نظر می رسد که به دانش دقیق اضافی اشاره می کنند (۱۰:۱۲، ۹:۱۹، ۱۵:۲۰ و ۱۶:۲۸). بسیاری برای حل مشکل به تئوری دو ویرایش مختلف اعمال رجوع کرده اند. تنوعات در تئوری دو ویرایشی عبارتند از: *a*) لوقا هر دوی آنها را انجام داده، یا با متن شرقی به عنوان متن دوم، و یا با متن غربی به عنوان متن دوم؛ *b*) یک نویسنده ثانوی به کمک یادداشتهایی که لوقا بجای گذارده بود، با شرح و تغییر اول متن غربی را به وجود آورد؛ *c*) متن غربی متن

۳۷ـ چون بعضی از همراهان بسیار شناخته شده پولس، همانند تیموتائوس و تیطس در هر کدام از این دوره ها در جایی دیگر بوده اند، می توان آنها را در نظر نگرفت. گاهی هم پیشنهاد شده که لوقا به کسی وابسته بوده، زیرا کتاب اعمال در رم تمام می شود، و برحسب دوم تیموتی ۱۱:۴، از رم نوشته شده، لوقا می توانسته تنها همراه پولس در آنجا بوده باشد.

اصلی بوده، در حالی که یک نمونه کوتاه شده در قرن دوم نیز نوشته شده بود؛ $d$) نمونه اصلی کتاب اعمال دیگر وجود ندارد، ولی آن را می توان از متن غربی که نویسنده آن را به عنوان منبع اصلی خود مورد استفاده قرار داده بود بازسازی کرد. نویسنده ای دیگر متن شرقی را از طریق تجدید نظر در متن غربی و با توجه به متن اصلی که به آن به طور مستقل دسترسی داشته، به وجود آورده. راه حل هرچه باشد، بیشتر نقدها بر اساس متن کوتاه تر شرقی می باشند.

۲) برحسب ملکوت نهایتاً برقرار شده خدا (و دومین آمدن عیسی)، اعمال ۷:۱ «از شما نیست که زمانها و اوقاتی را که پدر در اقتدار خود قرار داده بدانید» جواب کلیسای جامع شده است: ایمان به اینکه این چیزها خواهد آمد، اما بی خبری از اینکه چگونه و یا چه موقع. اغلب با برخورد تند با این موضع، معتقدین به فاجعه آخر زمان برای محاسبه ها و پیش بینی های زمان آخر تلاش بسیار می کنند. تا به امروز آنها همیشه درباره تاریخ های تعیین شده در اشتباه بوده اند، و بدین ترتیب مسیحیان کلیسای بزرگ با بی میلی و اکراه به پیش بینی های آینده می نگرند و نگرشی متعصبانه دارند. به هرحال مسیحیت شدیداً معتقد به فاجعه بزرگ، خدمتی را ارائه می دهد. اگر آنهایی که اقرار دارند که زمانها و اوقات را نمی دانند، به ایمان به این موضوع که عیسی دوباره خواهد آمد تا زندگان و مردگان را داوری نماید، بی توجهی نمایند ممکن است فکر کنند که می توانند ملکوت خدا را بسازند. معتقدین به زمان مطمئن هستند که آمدن آخر زمان بستگی به برقرار شدن ملکوت توسط خدا دارد، زیرا که موجودات بشری به خودی خود فقط می توانند برج بابل را بنا نمایند. شاید مسیحیان با همان حرارت و شدت نیاز به اقرار به این دارند که نمی توانند زمانها و اوقات را بدانند و اینکه خدا روزی به صورتی که برای همه شگفت انگیز خواهد بود، ملکوت خود را برقرار خواهد نمود.

۳) بسیاری موعظه ها و سخنرانی ها در کتاب اعمال با توصیف داستان عهدعتیق شروع می شود قبل از اینکه درباره داستان عیسی صحبت شود. درمورد این طرح شاید لازم باشد که در موعظه های امروزی هم تأکید شود. قرنهای طولانی پس از اینکه خدا از بردگان عبرانی دعوت کرد و آنها را به قوم اسرائیل تبدیل نمود، درک آنها از خودشان امتحان می شد که آیا واقعاً به خاطر آن دعوت چیزی در آنها عوض شده بود یا نه، مخصوصاً بعد از از دست دادن سرزمین موعود و رفتن به تبعید. به کلامی دیگر، آنها از قبل به گونه ای زندگی می کردند که مسیحیان در قرون بعد از عیسی تجربه کرده اند. هر دو هم یهودیان و هم مسیحیان به ایمان احتیاج داشته اند تا بتوانند واقعیت های خدا را در طی تاریخی طولانی، که بعضی مواقع به نظر می رسیده که خدا غایب بوده باشد، ببینند. عهدجدید به تنهایی دوره ای بسیار کوتاه از زمان را شامل می شود، دوره ای سرشار از موفقیت بوده که به مسیحیان چنین درسهایی را

روزهای یکشنبه در کلیساهای کاتولیک رومی نمی‌خواندند، قصوری که موجب شده بود مردم با آن تعلیماتی که در آن جای داده شده بود ناآشنا باقی بمانند. بعد از شورای واتیکان دوم این نقیصه اصلاح شد، ولی با وجود این این موضوع که به ندرت قرائت‌ها از عهدعتیق موضوع موعظه را تشکیل می‌دهند ناامید کننده است. واعظین در انتخاب قرائت مناسب برای موعظه خود به انجیل مراجعه می‌نمایند، حتی اگر همان موضوعی که باید شنوندگان آنها را به مبارزه طلب کند در عبارات عهدعتیق باشد.

۴) برای کسی که باید نهایتاً، چه درست و چه غلط، با سایر بانیان ادیان مقایسه شود، عیسی به طرز چشمگیری «فاقد سازمان دهی» بود. درست است که گزارش شده که او تعداد کمی را دعوت کرد (مخصوصاً آن دوازده نفر را) تا کار خود را رها کرده و به دنبال او بیایند، اما با وجود این به نظر می‌رسد که او راضی به ترک آنهایی بوده که با او روبه‌رو شده و آشکارا توسط آنچه که او گفت و انجام داد متحول گشته بودند، کسانی که او را آن چنان که بود درک نکردند. انجیل با کلی نمایی مبهمی به ما می‌گوید که آنها به شهرها و روستاهای خود بازگشتند و با شوق و علاقه آنچه را که دیده و شنیده بودند گزارش نمودند اما هیچ نشانی از اینکه آنها در زمان حیات او تشکیل «گروه‌های عیسایی» داده باشند به چشم نمی‌خورد. بعد از رستاخیز به هرحال، پیروان او به گردهم‌آیی و در کنار هم بودن آنهایی که درباره عیسی اطمینان داشتند تمایل نشان می‌دهند؛ و درخواست آنها برای نشانه‌ای تعیین هویت کننده همانند تعمید، اولین قدم در روند جمع شدن به دور هم، است. درواقع، ما نشانه اندکی در تلاش بشارتی مسیحیان اولیه در این باره داریم که مردم آزاد باشند بگویند «من اینک به عیسی ایمان دارم»، و سپس به راه خود بروند. البته ترجیحاً آنها جزئی از یک جماعت می‌شدند. آنها عادل شمرده می‌شوند و می‌توانند نجات یابند، اما نه به‌عنوان افراد. امروز، چنانکه همه می‌دانیم، میان کلیساهای مسیحی اختلافات آموزه‌ای وجود دارد. اما شاید جدایی اساسی تری نیز موجود باشد، یعنی، مابین آنهایی که فکر می‌کنند کلیسا «مهم» است، و آنهایی که برای آنها مسیحیت واقعاً موضوع «عیسی و من» است، بدون تصور نجات یافتن به عنوان جزیی از یک قوم یا کلیسا.

۵) کتاب اعمال در اولین توصیف خود از نوایمانان که در عیسی تعمید می‌یافتند (۲:۳۸-۴۱)، صحبت از تعمید «در نام عیسی» می‌کند. از همان ابتدا هویت پیروان عیسی به توسط آنچه که آنها باور می‌کردند و درباره عیسی اقرار می‌نمودند برقرار شد (بیانیه‌های بعدی بیان توسعه یافته از ایمان اظهار شده در تعمید است). این اختلافی حیرت‌انگیز با یهودیت بود زیرا با وجودی که شخص می‌توانست یهودیان را «شاگردان موسی» بنامد (یو ۹:۲۸)، هیچ کس هرگز فکر هم نمی‌کرد که آنها را با آنچه که درباره هویت شخص موسی باور داشتند توصیف کند. نیاز به بیان مرکزیت عیسی در عهدجدید مسیحیت را

مذهبی اعتقادی و بی‌شباهت به یهودیت نمود. تمرینی جالب خواهد بود که روز یکشنبه‌ای در کلیسا از همه خواسته شود روی تکه‌ای کاغذ در یک جمله شرح دهند که مسیحی چه کسی است. مسلماً بسیاری از جوابها توصیف‌های رفتاری خواهند بود، مثلاً، مسیحی کسی است که به همسایه خود محبت کند، درواقع شخص نمی‌تواند مسیحی چندان خوبی باشد بدون اینکه آن‌طوری رفتار کند که عیسی تعلیم داده، اما رفتار تنها تعیین کننده نیست، مسیحیان فقط کسانی نیستند که نسبت به یکدیگر محبت نشان می‌دهند. چقدر از پاسخ‌ها نشان‌دهنده این توصیف بسیار قدیمی و اساسی خواهد بود که «یک مسیحی کسی است که باور دارد که عیسی مسیح است»؟

۶) همانند سایر جنبه‌های تصویر اعمال از کلیسای اولیه، عقیده *koinonia* («مشارکت» عنوان شده در ۲:۴۲) در زمان ما نیاز به تأکید دارد. این آبروریزی است که کلیساهای مسیحی *koinonia* با یکدیگر را شکسته‌اند؛ و هدف از وحدت‌گرایی کلیسایی این است که آنها بتوانند مجدداً مشارکت در شام خداوند را به‌دست آورند. بعد از اصلاحات قرن شانزدهم، کلیساهای پروتستان به نظر می‌رسید بارها و بارها دستخوش تفرقه شدند؛ و با وجودی که اتحادهای مجدد در میان فرقه‌ها وجود داشته، جدایی‌های جدیدی بر سر مسائل حساس به وجود می‌آید. کاتولیک‌های رومی از متحد بودن خود مغرور هستند، اما اینک پس از خود-اصلاحی قرن بیستم در واتیکان دوم، کاتولیک‌ها در حال انشعاب هستند. محافظه‌کاران معتقدند که کلیسا از «روزهای خوش قدیم» بسیار دور شده، آزادی‌خواهان معتقدند که کلیسا به اندازه کافی سریع حرکت نمی‌کند، و هر دو گروه شدیداً از اینکه پاپ از آنها حمایت نمی‌کند شکایت دارند. تمام مسیحیان لازم است به خاطر بیاورند که با شکستن *koinonia* به زحمت می‌توان ارزشهای کلیسای اولیه را تکرار نمود.

۷) **تجزیه و تحلیل** فوق بسیاری از ویژگی‌های یهودی در زندگی و عادت مسیحیان اولیه را که در اوائل اعمال توصیف شده به ما نشان می‌دهد. یک طرح یهودی نیز ممکن است بر انتخاب زمان برای خوردن شام خداوند توسط مسیحیان تأثیر گذاشته باشد. کشف قبر خالی در صبح یکشنبه کمک کرد تا توجه مسیحیان به چیزی که در اواخر قرن اول به عنوان «روز خداوند» شناخته می‌شد جلب گردد. با وجود این انتخاب روز یکشنبه ممکن است از طرح روز سبت یهودیان گرفته شده باشد که در پایان روز شنبه و با غروب خورشید پایان می‌یافت. قبل از غروب خورشید یهودیانی که به عیسی ایمان داشتند در تحرکات خود محدود بودند (سفر روز سبت)، اما هنگامی که روز سبت تمام می‌شد (شنبه شب) آنها می‌توانستند و آزاد بودند که مسافتی را بیایند تا در خانه‌های یکدیگر نان شام خداوند را پاره کنند. این ممکن است توضیح خاطره باستانی مسیحیان از برگذاری یک جشن در شب مابین شنبه و یکشنبه باشد.

۸) بحث اعمال ۶:۱-۶ در بالا به ما قدرت می دهد تا تکامل ساختار کلیسا را به عنوان محصولی نه تنها از روی نیازمندی اجتماعی بلکه هم چنین از روی هدایت روح القدس ببینیم. به این دلیل، بعضی از جنبه های مطمئن ساختاری به نظر بسیاری از مسیحیان غیرقابل تغییر است. به کلامی دیگر در مثل جسم پوشی، می تواند هم انسان و هم خدا در کلیسا و ساختار آن حضور داشته باشد. شناختی از این، برخی از سازشکاریها را در ساختار کلیسا برای روبه رو شدن با نیازهای روزانه اجازه می دهد، اما به این معنی نیست که هر نسلی برای احیا نمودن کلیسا آزاد است. مشکل این است که تعیین کنیم چه موضوعاتی غیرقابل تغییر هستند، روح القدسی که در کلیسا و در میان مسیحیان کار می کند می باید نقشی در این تصمیم گیری ایفا نماید.

۹) یک مسئله مهم در اعمال ۱۰، ۱۱، ۱۵ اجازه ورود امتها به *koinonia* مسیحیان بدون انجام ختنه است. این مسئله ای نبود که توسط عیسی در زمان حیات او حل شده باشد زیرا که او چندان توجهی به غیریهودیان نشان نمی داد. امروزه کسانی هستند در هر دو طرف طیف کلیسای جهانی که فکر می کنند می توانند به کلام یا اعمال عیسی برای حل هر مسئله ای در کلیسای ناحیه ای، منطقه ای و یا جهانی رجوع کنند. اگر عیسی اساسی ترین مسئله میسیون مسیحی را حل ننمود ما می توانیم شک کنیم که سخنان ثبت شده او بتوانند مشکلات مورد بحث های بعدی در کلیسا را حل کنند. چگونه مسئله ختنه بر حسب اعمال حل شد؟ پطرس با انگیزه یا حکمت خود عمل نمی کند بلکه خدا به او نشان می دهد که نباید کسی را ناپاک بداند (اع ۲۸:۱۰). از آنجا که کرنیلیوس رؤیایی از خدا دریافت نمود، خدا هیچ تبعیض و جانبداری نشان نمی دهد (۳۴:۱۰). کرنیلیوس نامختون می تواند تعمید یابد چون روح القدس بر اونازل شده است (۴۷:۱۰). به کلامی دیگر ما مثال مسیحیانی را داریم که با مسائل پیش بینی نشده روبه رو هستند و آنها را حل می کنند، نه با رجوع به نسخه کپی شده قبلی از عیسی برای کلیسا، بلکه با بینش خود (به دست آمده از روح القدس) که مسیح چه چیزی برای کلیسای خود می خواسته است.

* * *

## فصل یازدهم

# انجیل به روایت یوحنا

یوحنا دارای بعضی ویژگیهای شاخص است که می بایستی از همان ابتدا مورد توجه خوانندگان قرار گیرد. سپس همانند فصل های قبلی، در تجزیه و تحلیل کلی، ما تمام انجیل چهارم را در فرم فعلی خود مطالعه خواهیم کرد، الگوی فکری آن را ردیابی کرده و درباره منشأ این انجیل فرضیه پردازی خواهیم نمود. این فرضیه پردازی به صورت زیربخش هایی خواهد بود که طی آن به موضوعاتی همانند: یوحنا به عنوان یک انجیل اصیل، مقایسه با سایر اناجیل نظیر، اتحاد و انسجام، نقش نگارشی شاگرد محبوب، تأثیرگذاریها بر افکار یوحنایی، تاریخچه جامعه یوحنایی، مسائلی برای تعمق و کتاب شناسی، خواهیم پرداخت.

## ویژگیهای سبك شناسی

انجیل یوحنا انجیلی است که در آن سبک و الهیات عمیقاً با یکدیگر تلفیق شده اند، چنان که ما در ویژگیهای مورد بحث در ذیل خواهیم دید.

# ۱ـ **نظم شاعرانه.** در چندین بخش از یوحنا بسیاری از محققین یک سبک شاعرانه رسمی مشاهده می کنند که حتی با بندگردان شعر مشخص شده، مثلاً در مقدمه و شاید در یوحنا باب ۱۷. اما موضوعی که در اینجا مطرح می شود بسیار گسترده تر است، طرح خاص و پر ابهت در سخنرانیهای یوحنایی که بعضی آنها را شبه شاعرانه می نامند. ویژگی خاص این شعر تشابه خطوط یا قافیه نیست (همانند آنچه در عهدعتیق است) بلکه ریتم، یعنی خطوطی با طول تقریباً یکسان، هر کدام حاوی یک بند. خواه شخص قبول کند که سخنرانیها می بایستی به سبک شاعرانه چاپ شود خواه نه، این واقعیت که عیسی در یوحنا موقرانه تر صحبت می کند تا در سایر اناجیل نظیر، آشکار است. یک توضیح از عهدعتیق برداشت می کند: در آنجا کلام الهی (خدا توسط انبیا یا حکمتِ جسم پوشیده) شاعرانه است که نشان دهنده تفاوت یا ارتباط بی روح و کسل کننده انسانی می باشد. عیسی یوحنایی از خدا می آید و بنابراین بجاست که سخنان او جدی تر و مقدس باشد.

# ۲ـ **سوء تفاهم.** با وجودی که او از بالا می آید و از آنچه «حقیقت» یا «واقعی» است صحبت می کند (یعنی واقعیت آسمانی)، عیسی کلمه جسم پوشیده، می بایستی برای انتقال پیام خود از زبان دنیوی استفاده کند. او برای روبه رو شدن با این ناهنجاری اغلب زبان مجازی یا تمثیل هایی را به کار می گیرد تا خود را توصیف کند یا پیام خود را عرضه نماید. در یک گفتگوی متعاقب سؤال کننده فکر یا تمثیل را بد درک خواهد کرد و فقط

## خلاصه اطلاعات اساسی

**تاریخ:** ۸۰-۱۱۰. آنهایی که فکر می کنند که انجیل پس از اینکه توسط نویسنده اصلی نوشته شده توسط شخصی دیگر تنظیم (ادیت) گردیده بوده ممکن است مجموعه انجیل را به دهه ۹۰ و اضافات ویراستار را به حدود سالهای ۱۰۰-۱۱۰ نسبت دهند، تقریباً به همان زمان رساله سوم یوحنا.

**نسبت سنتی (قرن دوم):** به یوحنا، پسر زبدی، یکی از دوازده نفر

**مؤلف برحسب متن:** کسی که خود را در سن شاگردی در نظر می گیرد که عیسی او را دوست می داشت. اگر شخص، تنظیم کننده ای را حدس بزنند، او نیز می بایستی در همان سنت بوده باشد. به طرز قابل قبولی یک مکتب از شاگردان نوشته های یوحنایی وجود داشت.

**مکان نگارش:** به طور سنتی و قابل قبول ناحیه افسس، اما بعضی سوریه را ترجیح می دهند.

**اتحاد:** بعضی فکر می کنند منابع (جمع آوری «نشانه ها»، جمع آوری سخنرانیها، شرح درد و رنج) ادغام شده اند؛ دیگران درباره فرآیندی با چندین تنظیم فکر می کنند. در هر صورت، قابل قبول این است که مجموعه انجیل توسط یک نویسنده تکامل یافته، و یک ویراستار بعدها چیزهایی به آن افزوده است (فصل ۲۱، شاید ۱:۱-۱۸)، اما هیچ متنی از انجیل بدون این «اضافات» حفظ نشده است.

**اصالت:** داستان زنی که در زناکاری گرفتار شد (۷:۵۳-۸:۱۱) یک ضمیمه است که در بسیاری از نسخ خطی موجود نیست. به بند ۱ در ذیل مراجعه شود.

**تقسیم بندی:**

۱:۱-۱۸: **مقدمه**، یک پیشگفتار و خلاصه ای از کار کلمه جسم پوشیده

۱:۱۹-۱۲:۵۰: **قسمت اول: کتاب نشانه ها:** کلمه خود را به جهان و به خود آشکار می کند، اما آنها او را نمی پذیرند.

۱ـ روزهای نخستین آشکار شدن عیسی به شاگردان تحت عناوینی متفاوت (۱:۱۹-۲:۱۱).

۲ـ اولین تا دومین معجزه قانا، بحث های جایگزینی و واکنش ها نسبت به عیسی (بابهای ۲-۴)، تبدیل آب به شراب، پاکسازی معبد، نیقودیموس، زن سامری بر سر چاه، شفای پسر افسر امپراتوری.

۳ـ اعیاد عهدعتیق و جایگزینی آنها، موضوعات زندگی و نور (بابهای ۵-۱۰):

سبت ـ عیسی، موسی نوین، فرمان سبت برای استراحت را جایگزین می کند (۵:۱-۴۷)؛

عید گذر ـ نان حیات (حکمت آشکار شده و شام خداوند) جایگزین منّا می شود (۶:۱-۷۱)؛

عید خیمه ها ـ سرمنشأ آب حیات و نور جهان، مراسم آب و نور را جایگزین می کند (۷:۱-۱۰:۲۱)؛

وقف شدن ـ عیسی به جای محراب معبد تقدیس می شود (۱۰:۲۲-۴۲)

۴ـ برخیزانیدن ایلعازر از مرگ و پیامدهای آن (بابهای ۱۱-۱۲): ایلعازر زنده می شود، عیسی توسط سنهدرین به مرگ محکوم می گردد، مریم خواهر ایلعازر عیسی را برای تدفین تدهین می نماید، ورود به اورشلیم، پایان خدمت بشارتی عام و فرارسیدن ساعت توسط ورود امتها نشان داده شده.

۱۳:۱-۲۰:۳۱. **قسمت دوم، کتاب جلال.** به کسانی که او را می پذیرند، کلمه جلال خود را نشان می دهد به وسیله بازگشت به سوی پدر در مرگ، رستاخیز، و صعود. کاملاً به جلال رسیده، او روح قدوس زندگی را می دهد.

۱ـ شام آخر و آخرین سخنان عیسی (بابهای ۱۳-۱۷):

*a*) شام آخر (باب ۱۳): غذا، شستن پاها، خیانت یهودا، مقدمه برای سخنرانی (دستور محبت، پیش گویی انکار پطرس).

*b*) آخرین سخنان عیسی (بابهای ۱۴-۱۷):

تقسیم بندی اول (باب ۱۴): جدایی عیسی، سکنی گزیدن الهی، مدافع(*Paraclete*)؛ **تقسیم** بندی دوم (بابهای ۱۵-۱۶): تاک و شاخه ها، نفرت جهان، شهادت توسط مدافع، تکرار موضوعات جدایی اول؛

تقسیم بندی سوم (باب ۱۷): دعای «کهانتی».

۲ـ درد و رنج و مرگ عیسی (بابهای ۱۸-۱۹): دستگیری، بازجویی در برابر حنا با انکار پطرس، محاکمه در برابر پیلاطس، مصلوب شدن، مرگ، و تدفین.

۳ـ رستاخیز (۲۰:۱-۲۹)، چهار صحنه در اورشلیم (دو صحنه بر سر قبر، دو صحنه در داخل یک اطاق).

خاتمه انجیل (۲۰:۳۰-۳۱): بیان هدف از نوشتن.

۲۱:۱-۲۵ **خاتمه:** ظاهرشدنها پس از رستاخیز در جلیل؛ نتیجه گیری دوم.

را برداشت خواهد نمود. این به عیسی فرصت می‌دهد تا افکار خود را دقیق‌تر توضیح دهد و بدین وسیله تعالیم خود را آشکار سازد. چنین سوء تفاهمی که از الهیات یوحنایی جسم پوشی خدا نشأت گرفته به تکنیکی ادبی تبدیل گردیده است. (مراجعه کنید به یوحنا ۲:۱۹-۲۱، ۳:۳-۴، ۴:۱۰-۱۱، ۶:۲۶-۲۷، ۸:۳۳-۳۵، ۱۱:۱۱-۱۳).

**# ۳ـ معانی دوگانه.** بعضی وقتها تبدیل به سوء تفاهم می‌شود، بعضی وقتها به سادگی نشان دهنده جنبه چندین چهره مکاشفه، معنی دوگانه ای که اغلب در گفته های عیسی می توان یافت. *a)* در یک کلمه خاص که عیسی به کار می برد ممکن است معانی مختلفی نهفته باشد، معانی که بر اساس زبان عبری و یا یونانی هستند. بعضی وقتها ممکن است مخاطب یک معنی را برداشت کند، در حالی که مقصود عیسی معنی دیگری باشد (واژه های گوناگون در ۳:۳، ۸ [شماره ۲۰ در ذیل]) «بلند کردن» در ۳:۱۴، ۸:۲۸ و ۱۲:۳۴ (مصلوب شدن و رجعت به سوی خدا)، «آب زنده» در ۴:۱۰ (آب جاری و آب حیات بخش)، «مردن برای» در ۱۱:۵۰-۵۲ (به جای یا از طرف). *b)*در چهارمین انجیل نویسنده اغلب تلاش دارد تا خواننده چندین سطوح از معانی را در یک داستان و یا یک تمثیل ببیند. این قابل درک است اگر ما به عقب فکر کرده و شرایطی را که در آن انجیل تنظیم شد، که حاوی چندین سطح زمانی است را به یاد آوریم. یک معنی وجود دارد متناسب با مفهوم تاریخی خدمت بشارتی عام عیسی، با وجود این ممکن است معنی دومی نیز وجود داشته باشد که بازتاب وضعیت جامعه مسیحیان مؤمن است. به طور مثال این پیش‌گویی عیسی که قدس الاقداس معبد از بین خواهد رفت و جایگزین خواهد شد در ۲:۱۹-۲۲ دو باره تفسیر شده تا اشاره به مصلوب شدن و رستاخیز جسم عیسی داشته باشد. سخنرانی نان حیات به نظر می‌رسد که به مکاشفه الهی و حکمت در ۶:۳۵-۵۱ اشاره داشته باشد و نیز به شام خداوند در ۶:۵۱-۵۸. حداقل سه معنی مختلف شاید در تصویر بره خدا (۱:۲۹، ۳۶، بره مکاشفه، بره گذر، خادم رنجدیده که همانند بره‌ای به مسلخ رفت). *c)* سخنرانیهای دوباره. گاهی یک سخنرانی عیسی به نظر می‌رسد به طور اصولی همان چیزی را بگوید که در یک سخنرانی قبلی وی گفته شده بود، بعضی وقتها تا حد مطابقت آیه به آیه. در ذیل یک راه‌حل ممکن پیشنهاد شده: یک رداکتور (ویراستاری که انجیل را پس از اینکه انجیل نویس کار اصولی را تمام کرد بررسی می نمود) در روایت، نمونه های دیگری از مطالب موعظه شده را یافت که در قسمتی تکرار نمونه هایی بود که انجیل نویس در جاهای مناسب اضافه نموده بود تا آنها را از مفقود شدن حفظ نماید (مقایسه کنید ۳:۳۱-۳۶ با ۳:۷-۱۸، ۵:۲۶-۳۰ با ۵:۱۹-۲۵، ۱۰:۹ با ۱۰:۷-۸، ۱۰:۱۴ با ۱۰:۱۱، ۱۶:۴-۳۳ با باب ۱۴). بعضی وقتها لحن متفاوتی در مطالب تکراری وجود دارد.

**# ۴ـ کنایه.** یک تلفیق خاص از معنی دوگانه و درک ناصحیح هنگامی یافت می‌شود که مخالفین عیسی درباره او اظهاراتی می کنند که توهین‌آمیز، کنایه‌دار، ناباورانه و یا حداقل در مفهومی که مورد نظر آنها بوده ناکافی است. به هرحال به طریق کنایه این اظهارات اغلب صحیح و یا با معنی نیز می‌شوند (۳:۲، ۴:۱۲، ۶:۴۲، ۷:۳۵، ۹:۴۰-۴۱، ۱۱:۵۰).

**# ۵ـ ضمائم و انتقالیها.** ساختار دقیق انجیل توسط فنون مشخصی نشان داده شده است. منظور از ضمائم این است که یوحنا در پایان یک بخش تلویحاً به جزئیاتی اشاره می‌کند که به جزئیات مشابهی در ابتدای همان بخش شبیه است. این شیوه ای از بستن ابتدا و انتهای بخشها به یکدیگر است. ضمائم بزرگ عبارتند از: ۱:۱ با ۲۰:۲۸، ۱:۲۸ با ۴۰:۱۰؛ و ضمائم کوچک: ۱۹:۱ با ۲۸:۱، ۱۱:۲ با ۵۴:۴، ۲:۹-۳ با ۴۱:۹، ۴:۱۱ با ۴۰:۱۱ انجیل نویس با انتقال یک زیربخش از انجیل به جایی دیگر، از یک طرح لولایی استفاده می‌کند ـ طرحی که خاتمه آن چیزی است که قبلاً گفته شده و مقدمه آن چیزی است که به دنبال می‌آید، مثلاً معجزه قانا که در باب اول با دعوت از شاگردان خاتمه می‌یابد، به کمال رسیدن وعده در ۵۰:۱ است، اما هم چنین مقدمه ای است برای زیر بخش بعدی ۱:۲-۵۴:۴ که از اولین معجزه در قانا به دومین معجزه ادامه دارد. دومین معجزه در قانا به این زیربخش خاتمه می‌دهد اما با تأکید بر قدرت عیسی در دادن حیات (۵۰:۴) راه را برای زیربخش بعدی هموار می‌سازد (۱:۵-۴۲:۱۰)، جایی که اقتدار عیسی بر زندگی به مبارزه طلبیده می‌شود.

**#۶ـ پرانتزها و یا پانویس‌ها.** یوحنا اغلب یادداشتهایی داخل پرانتز ارائه می‌کند که توضیح دهنده معنی واژه‌ها یا نام‌های سامی هستند (مثلاً «مسیحا»، «سفاس (کیفا)» «سیلوام (سیلوحا)»، «توماس (توما)» در ۴۱:۱و۴۲، ۷:۹، ۱۶:۱۱)، ارائه دهنده زمینه برای گسترش روایت و برای ویژگیهای جغرافیایی است (مثلاً ۹:۲، ۲۴:۳، ۸:۴، ۷۱:۶، ۱۴:۹، ۲۲-۲۳، ۵:۱۱و۱۳)، و حتی ارائه چشم‌اندازهای الهیاتی (مثلاً، اشارات روشن کننده از یک دیدگاه بعدی در ۲۱:۲-۲۲، ۳۹:۷، ۵۱:۱۱-۵۲، ۱۶:۱۲و۳۳ و یا حفاظت از الوهیت عیسی در ۶:۶و۶۴). بعضی از اینها ممکن است موقعیتی را منعکس نمایند که یک سنت منتقل شده در یک زمینه قبلی (فلسطینی یا یهودی) اینک در زمینه ای دیگر (پراکندگی یا امتها) اعلام می‌شود.

## تحلیل کلی پیام

دقت کافی به جزئیات طرح کلی در آغاز فصل مفید خواهد بود، مثلاً همان‌طوری که # ۵ در بالا نشان می‌دهد، انجیل به گونه ای دقیق تنظیم شد تا مطالبی را که توسط انجیل نویس انتخاب شده توضیح دهد.

**مقدمه ۱:۱-۱۸**

مقدمه سرودی است که، به‌عنوان پیشگفتار انجیل، چکیده نظر یوحنا را درباره مسیح ارائه می‌کند. یک موجود الهی (کلمه خدا [۱:۱و۱۴])، که هم چنین نور است [۵:۱، ۹] و یکتا پسر خدا [۱۴:۱، ۱۸] به جهان می‌آید و جسم می‌پوشد. با وجود مردود شدن نزد خویشان خود، او به همه کسانی که او را می‌پذیرند قدرت می‌دهد تا به فرزندان خدا تبدیل شوند، تا

آنها در پری خدا سهیم گردند ـ فیضی که بازتاب محبت پایدار خداست و از هدیه محبت شریعت از طریق موسی فراتر می‌رود. زمینه این توصیف شاعرانه از نزول کلمه خدا به جهان و بازگشت بعدی پسر به کنار پدر (۱۸:۱) در تصویر عهدعتیق، و از حکمت جسم پوشیده (مخصوصاً در بنسی ۲۴، و حک ۹) که در ابتدا، در خلقت جهان، نزد خدا بود و آمد تا با موجودات بشری ساکن شود هنگامی که شریعت بر موسی آشکار گردید. در توافق با این روایت که خدمت بشارتی یحیی تعمید دهنده با شروع خدمت عیسی مرتبط بود، مقدمه دوبار قطع شده است، یکبار در اشاره به یحیی تعمید دهنده قبل از اینکه نور به جهان آید (۱:۶-۸) و سپس در ثبت شهادت یحیی تعمید دهنده درمورد عیسی پس از اینکه کلمه جسم گردید (۱۵:۱). این شهادت را در قسمت اول دنبال خواهیم کرد.

## قسمت اول: کتاب نشانه‌ها (۱۹:۱-۱۲:۵۰)

این قسمت از انجیل عیسی را نشان می‌دهد که انسانهایی با عقاید گوناگون را به ایمان به خود می‌آورد در حالی که در همان زمان بسیاری را در میان «یهودیان» به خصومت ورزی تحریک می‌کند. انجیل در پایان (۱۲:۳۹-۴۰) از اشعیا ۶:۱۰ نقل قول می‌کند که خدا چشمان ایشان را کور کرد و دلهای ایشان را سخت ساخت تا نتوانند ببینند. بنابراین، این «کتاب» بیانگر موضوع مقدمه (یو ۱۱:۱) «به نزد خاصان خود آمد و خاصانش او را نپذیرفتند» است.

**۱ـ روزهای اولیه مکاشفه عیسی به شاگردانش تحت عناوین مختلف (۱۹:۱-۱۱:۲).** در طرح روزهای جداگانه (۲۹:۱و۳۵و۴۳، ۱:۲) یوحنا شناختی تدریجی از عیسی ارائه می‌دهد، که او کیست. **در روز اول (۱۹:۱-۲۸) یحیی تعمید دهنده نقش خود را بیان می‌کند،** و شناسایی‌های تحسین‌آمیز را درمورد خود رد می‌کند و آمدن کسی را پیش بینی می‌نماید که خود در برابر او لایق نیست. **در روز بعد (۲۹:۱-۳۴) یحیی تعمید دهنده نقش عیسی را توضیح می‌دهد.** آن‌طوری که مناسب «شخصی فرستاده شده از جانب خدا» (۶:۱) است، یحیی تعمید دهنده هوشمندانه عیسی را به عنوان: بره خدا، کسی که از قبل وجود داشته است، برگزیده خدا (یا پسر خدا ـ قرائت مورد بحث در ۳۴:۱) می‌شناسد. و **در روز بعد (۳۵:۱-۴۲) آندریاس و شاگرد دیگر یحیی تعمید دهنده** (که در قسمت دوم انجیل به شاگردی تبدیل خواهد شد که عیسی او را دوست می‌داشت؟) به دنبال عیسی رفتند. آندریاس از عیسی به عنوان معلم و مسیح استقبال می‌کند، و شمعون (برادر آندریاس) به نزد عیسی آورده می‌شود، که او را «کیفا» نام می نهد (یعنی صخره = پطرس، ر.ک مرقس ۱۶:۳؛ متی ۱۸:۱۶). **در روز بعد او (آندریاس، پطرس، یا عیسی؟) فیلیپ را می‌یابد (یوحنا ۴۳:۱-۵۱)،** که او نیز به نوبه خود نتنائیل را می‌یابد، و عیسی به عنوان کسی که در شریعت موسی و انبیا توصیف شده به عنوان پسر خدا پادشاه اسرائیل شناسایی می‌شود. حال

عیسی قول می دهد که آنها چیزهای بسیار بزرگتر خواهند دید و از خود به عنوان پسر انسان که فرشتگان بر وی صعود و نزول می کنند صحبت می کند. این «چیزهای بسیار بزرگتر» به نظر می رسد که در روز سوم در قانا شروع می شود (۲:۱-۱۱) هنگامی که عیسی آب را به شراب تبدیل می کند و شاگردانش به او ایمان می آورند.

برخی تأکیدهای الهیاتی مشخص یوحنایی در این اولین زیربخش ظاهر می شوند. حال و هوایی قانونی داستان را رنگ می دهد، مثلاً یحیی تعمید دهنده توسط «یهودیان» بازجویی می شود،[1] او شهادت می دهد و انکار نمی کند ـ نشانه ای از اینکه بخشی از سنت یوحنایی در زمینه ای دادگاهی، احتمالاً در یک کنیسه جایی که مسیحیان به خاطر ایمانشان به عیسی مورد بازجویی قرار می گرفتند، شکل می پذیرد. اما درباره مسیح شناسی، به زحمت می تواند تصادفی باشد که یوحنا در این روزهای نخستین اقرارها به عیسی را تحت بسیاری از عناوین سنتی که ما به صورت پراکنده در سایر اناجیل می یابیم و اغلب بعدها در طول خدمت بشارتی یافت می شود، قرار می دهد (به متی ۱۶:۱۶ مراجعه کنید). این تقریباً مثل این است که انجیل نویس می خواهد سنت مسیح شناسی را که برای سایر اناجیل شناخته شده است به گونه ای مقدماتی به تصویر بکشد و انجیل خود را در سطحی شروع کند که اناجیل دیگر خاتمه می یابند. برای سایر اناجیل منظره پسرانسان که با فرشتگان همراهی شده فقط در آخر زمان خواهد آمد؛ برای انجیل یوحنا این در طی دوران خدمت وی اتفاق می افتد، زیرا که پسر انسان هم اکنون هم از آسمان فرود آمده است. این زیربخش همچنین شاگرد بودن را به تصویر می کشد. عیسی در ۳۸:۱ سؤالی مقدماتی «چه می خواهید؟» را مطرح می کند و به دنبال آن در ۳۹:۱ می گوید «بیائید و ببینید». اما فقط وقتی که آنها با او می مانند اولین پیروان وی تبدیل به ایمانداران می شوند. سپس در طرحی ادامه دار شاگردان اولیه بیرون رفته و عیسی را به دیگران اعلام می کنند، با یک بینش مسیح شناسی که در نتیجه همین اقدام عمیق تر شده است، چنان که در عناوین «عالی تری» که روز به روز به عیسی می دهند نمایان می شود.

**۲ـ اولین تا دومین معجزه قانا (بابهای ۲-۴).** صحنه قانا «اولین از نشانه های او» است (۱۱:۲). و بنابراین همانند دری که دائم باز و بسته می شود (**ویژگی سبک در # ۵**)، این هم مکاشفه نخستین را پایان می دهد و هم زیربخش مهم دیگری را می گشاید که در ۵۴:۴

۱ـ انجیل نویس می توانسته یک یهودی زاده باشد، با وجود این اغلب او در صحبت از یهودی زادگانی که به عیسی و پیروانش اعتماد ندارند و یا آنها را رد می کنند لحنی خصمانه دارد. واژه «یهودیان» شامل مسؤولین یهودی می شود ولی تنها به آنها محدود نیست؛ و همگانی نمودن این واژه شاید تلاشی باشد که مخالفین یهودی را در کنیسه ها در زمان یوحنا به تصویر بکشد ـ مخالفینی که در تعقیب و آزار جامعه یوحنایی هستند (۲:۱۶) همانگونه که مخالفین یهودی در زمان عیسی به دلیل تعقیب و آزار او به یاد آورده می شوند. نتیجتاً اغلب «یهودیان» به نظر می رسد گروهی نامحبوب و جدا از پیروان عیسی باشند، و عیسی گاه به عنوان یک غیر یهودی صحبت می کند (یا، حداقل، نه به عنوان یکی از آن «یهودیها»): «در تورات شما نوشته شده» (۳۴:۱۰)؛ «در شریعت ایشان» (۲۵:۱۵)؛ «همچنان که به یهود گفتم»

خاتمه می‌یابد، جایی که به ما گفته می‌شود که شفای پسر افسر امپراتوری در قانا اعلام شد، «که دومین نشانه‌ای بود که عیسی انجام داد، در مراجعت دوباره از یهودیه به جلیلیه». موضوع جایگزینی در اعمال و سخنان عیسی در سه باب که بدین جهت مشخص شده است جریان می‌یابد.

**در نخستین معجزه قانا (۲:۱-۱۱)،** که یوحنا آن را یک نشانه می‌نامد، عیسی آبی را که برای طهارت یهودیان تجویز شده است جایگزین می‌کند (در قدح‌های سنگی با ظرفیتی بیش از ۱۲۰ گالن) توسط شرابی بقدری خوب که رئیس مجلس تعجب می‌کند که چرا این بهترین را تا آخر نگاه داشته‌اند. این نشان‌دهنده مکاشفه و حکمتی است که او از خدا می‌آورد (امث ۹:۴-۵؛ بنسی ۲۴:۲۰[۲۱]) تحقق وعده‌های عهدعتیق درباره فراوانی شراب در روزهای مسیحایی (عا ۹:۱۳-۱۴؛ پید ۴۹:۱۰-۱۱). در نقش و نگاری در هم آمیخته تقاضای به سبک خویشاوندی مادر عیسی برای زوج تازه ازدواج کرده («آنها دیگر شراب ندارند»)، توسط عیسی مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد، به این دلیل که هنوز ساعت او فرا نرسیده است. با وجود این اصرار مادر که به شرایط عیسی احترام می‌گذارد: «هر آنچه که او به شما می‌گوید بکنید»، موجب می‌شود که عیسی درخواست اولیه او را اجابت کند- مشابه این در دومین نشانه قانا جایی که اصرار افسر امپراتوری، پس از رد شدن، موجب قبولی درخواست می‌شود (یو ۴:۴۷-۵۰، مقایسه کنید با مر ۷:۲۶-۲۹). مادر عیسی بار دیگر در پای صلیب حضور خواهد یافت (یو ۱۹:۲۵-۲۷)، جایی که الحاق وی به زمره شاگردان کامل خواهد گردید هنگامی که مادر شاگرد محبوب او خواهد شد. در این ضمن در **آیه‌ای انتقالی (۲:۱۲)** ما می‌یابیم که مادر و «برادران» عیسی او را تا کفرناحوم همراهی می‌کنند، هنگامی که او خدمت بشارتی عام خود را شروع کرده و به اورشلیم می‌رود.

نزدیک به عید گذر در اورشلیم،[۲] **زیربخش بعدی (۲:۱۳-۲۲) به دیدگاه عیسی نسبت به معبد می‌پردازد.** این به دو صحنه از اناجیل نظیر شباهتهایی دارد: یکی پاکسازی معبد (۱۱:۱۵-۱۹، ۲۷-۲۸) که مدتی کوتاه قبل از اینکه عیسی را به قتل برسانند اتفاق می‌افتد، و دیگری شهود در محاکمه سنهدرین در شب قبل از مصلوب شدن وی، شهودی که به دروغ شهادت می‌دهند که عیسی گفته بود قدس الاقداس معبد را ویران خواهد کرد (مر ۱۴:۵۸؛ مت ۲۶:۶۱؛ اع ۶:۱۴). در یوحنا این صحنه‌ها ادغام گردیده و در اوائل خدمت بشارتی قرار داده شده است؛ اظهار درباره قدس بر لبان عیسی است («**شما** ویران کنید» نه «من ویران خواهم کرد»)؛ و جایگزین آن قدس دیگری نیست، بلکه همان است که برخیزانیده خواهد شد. در اینجا، ما متوجه دو تأکید الهیاتی خاص یوحنایی می‌شویم: یوحنا با نشان دادن خصومت «یهودیان» از همان ابتدا، عدم سازگاری مابین عیسی و خاصان وی که

---

(۱۳:۳۳).

۲ـ این و دو عید گذر که در یوحنا اشاره شده، و عید خیمه‌ها (۶:۴، ۷:۲، ۱۱:۵۵) به‌عنوان «عید یهودیان» مشخص شده‌اند؛ به نظر می‌رسد که خوانندگان/شنوندگان یوحنا این اعیاد را از آن‌خود نمی‌دانند.

جسم عیسی است که توسط «یهودیان» به «ویرانی» کشیده می شود اما توسط عیسی برخیزانیده می شود. به این ترتیب معبد اورشلیم که به بازار مکاره ای تبدیل شده است، توسط جسم عیسی به عنوان مکانی واقعاً مقدس جایگزین گردیده است. **برحسب ۲۳:۲-۲۵ بسیاری در اورشلیم به خاطر نشانه هایی که عیسی انجام می‌داد به او ایمان آوردند،** اما او به ایمان آنها اطمینان نکرد زیرا که این ایمان در برابر جنبه معجزه‌آسای نشانه متوقف شد و معنی آن را درک ننمود. این بینش گذرا را یکی از این افراد ایماندار به عیسی ارائه می کند که در زیربخش بعدی ظاهر می شود.

**صحنه نیقودیموس (۱:۳-۲۱)** اولین گفتگوی مهم یوحنایی است. این فریسی، که عضو سنهدرین است «در شب» نزد عیسی می‌آید (زیرا او هنوز به نور تعلق ندارد) و او را به عنوان «معلمی که از نزد خدا می‌آید» اقرار می کند. منظور از این نامگذاری نیقودیموس این است که «توسط خدا برخیزاینده شده»، در حالی که عیسی درواقع از جانب خدا می‌آید. بنابراین نیقودیموس سخنگویی نماینده یک ایمان ناکافی است، که آشکار می شود هنگامی که عیسی توضیح می دهد که فقط مولود شدن از بالا، یعنی مولود شدن از آب و روح القدس شخص را قادر به ورود به ملکوت خدا می سازد. عیسی یوحنایی از همان حیات از خدا صحبت می کند که فقط هنگامی به دست می‌آید که شخص توسط خدا مولود شود («از بالا»)، که هنگامی صورت می گیرد که شخص در آب تعمید یافته و روح القدس خدا را دریافت می کند. نیقودیموس درباره تولد طبیعی از مادری یهودی تفکر می کند که شخص را عضوی از قوم برگزیده می سازد، قومی که عهدعتیق آن را فرزند خدا محسوب می دارد (خروج ۲۲:۴؛ تث ۶:۳۲؛ هو ۱:۱۱). چنین اشتقاقی در یوحنا ۶:۳ مردود شده زیرا تنها چیزی که جسم می تواند بار آورد یا ولادت دهد جسم است. بنابراین عیسی یوحنایی به طور اساسی آنچه را که تشکیل دهنده فرزندان خداست جایگزین می کند. و هرگونه امتیاز طبقاتی را که از والدین طبیعی نشأت می گیرد به مبارزه می طلبد. کنایه خاص یوحنایی در ۹:۳-۱۱ ظاهر می شود، به نیقودیموس که آمد تا بگوید «ما می دانیم» اما نمی توانیم درک کنیم. عیسی، که به خاطر کسانی که ایمان دارند صحبت می کند، در جهت مقابل عمل کرده می گوید: «آنچه می‌دانیم می گوئیم و به آنچه دیده ایم شهادت می دهیم». اطمینان عیسی درباره لزوم مولود شدن از بالا از آمدن خود او از بالا نشأت می گیرد. این گفتگوی دو طرفه اینک به یک طرفه تبدیل می شود هنگامی که نیقودیموس به تاریکی فرو می رود که از آنجا آمده بود (زمانی که او هنوز با شک و تردید به عنوان پیرو مخفی در ۵۰:۷-۵۲ و نهایتاً به طور علنی در ۳۹:۱۹-۴۲ ظاهر می شود). در ۱۵:۳-۲۱ عیسی برای اولین بار الهیات اساسی یوحنایی را درباره جسم پوشی نجات بخش اعلام می‌دارد. او پسر خداست که به جهان آمده تا حیات خود خدا را بیاورد، تا هر کسی که بر او ایمان داشته باشد حیات جاودانی یابد و بدین جهت از هم اکنون داوری شده است.

**شهادت نهایی یحیی تعمید دهنده به عیسی (۳:۲۲-۳۰)**، تکرار ۱:۱۵و۱۹-۳۴، در زمینه تعمید خود عیسی[۳] است (که اشاره به تعمید در «آب و روح القدس» در ۳:۵ را تشدید می کند). مخالفت شاگردان یحیی تعمید دهنده با عیسی یحیی را قادر می سازد که یکبار دیگر این موضوع را که خود او آن کسی که آنها فکر می کردند نیست، و نیز بزرگی کسی که یحیی همه چیز را برای او آماده ساخته است را روشن سازد. تصویر از بهترین دوست داماد است که مراقبت از خانه عروس (اسرائیل) را به عهده دارد، و منتظر نزدیک شدن داماد (عیسی) است که می آید تا او را به خانه خود ببرد.

شیوه **حیرت آور گفتار در ۳:۳۱-۳۶** به عیسای یوحنایی تعلق دارد، و به نظر می رسد که تکرار مطالبی باشد که در ۳:۷و۱۱-۱۳و۱۵-۱۸ گفته شده و بدین ترتیب از تئوری آنهایی که ادعا می کنند ویراستار اثر انجیل نویس را تکمیل نموده، حمایت می نماید. با افزودن فرم های دیگری از مطالبی که هم اکنون در آنجا یافت می شود. به هرحال متن نشان می دهد که یحیی تعمید دهنده سخنگو می باشد. او نیز همانند عیسی توسط خدا فرستاده شده است، و بدین سبب همانند عیسی صحبت می کند. در ادامه، **۴:۱-۳ گذری جغرافیایی** از یهودیه به جلیلیه داریم.

در این سفر عیسی در سامره بر سر چاهی که سوخار نام داشت توقف نمود. **گفتگو با زن سامری و پیامد آن (۴:۴-۴۲)** اولین نمونه کامل از توانایی احساسی یوحنایی است. در اینجا یک شخصیت که بیشتر از یک فرد است سخنگوی نوعی خاص از رویارویی ایمانی با عیسی می باشد. همچنین در این جا چگونگی ایمان آوردن یک فرد و موانعی که در این راه برخورد می کند توصیف می شود. با زیرکی ناشی از بی عدالتی رفتار یهودی زنان سامری، آن زن تقاضای عیسی را برای جرعه ای آب رد می کند. عیسی برحسب آنچه که می تواند به او ارائه دهد، یعنی آب حیات که او آن را به عنوان آب جاری اشتباه درک می کند، پاسخ می دهد و زن با تحقیر از او (عیسی) می پرسد که آیا او فکر می کند که از یعقوب بزرگتر است. به طریق کنایه یوحنایی، عیسی بزرگتر است؛ اما یکبار دیگر عیسی حاضر نمی شود به بیراهه کشیده شود و توضیح می دهد که از آبی صحبت می کند که سرچشمه حیات ابدی است، آبی که به گونه ای همیشگی و ابدی تشنگی را برطرف می کند. یوحنا استادانه او (زن) را نشان می دهد که در فکر راحتی نیامدن به سر چاه است. سپس در شیوه خاص یوحنایی، عیسی

---

۳ـ این تنها اشاره در عهدجدید به عیسی است که در زمان خدمت بشارتی خود تعمید می داده و به خوبی می تواند موضوعی تاریخی باشد، علیرغم انکار در ۴:۲. آن تکذیب و سکوت کامل درباره تعمید دادن عیسی در اناجیل نظیر قابل فهم است اگر، هنگامی که یحیی تعمید دهنده دستگیر شد عیسی خدمت تعمید دادن را رها نموده و بنابراین به عنوان تعمید دهنده توسط پیروانش به یاد آورده نشد. رقابت ما بین وابستگان به یحیی تعمید دهنده و عیسی، که نهایتاً از یحیی تعمید دهنده موفق تر بود (۳:۲۶)، شاید نشانگر شرایطی است که در آن انجیل نوشته شد؛ زیرا اعمال ۱۸:۲۴-۱۹:۷ نشانه هایی از حضور ادامه دار وابستگان به یحیی تعمید دهنده را نشان می دهد ونوشته های قرون دوم و سوم به کسانی اشاره دارند که معتقدند یحیی تعمید دهنده مسیح بوده است، و نه عیسی.

تمرکز را به شوهر او منتقل می سازد تا به طریق دیگر پیش رود. جواب زن نیمه صحیح است و عیسی که همه چیز را می‌داند می گوید که به خوبی از اینکه آن زن پنج شوهر داشته و هم اکنون نیز با مردی زندگی می کند که شوهر او نیست آگاه است. همین واقعیت که داستان ادامه می یابد نشان می‌دهد که تلاش عیسی برای آوردن او به ایمان توسط زندگی نادرست وی سد نخواهد شد، حتی با وجودی که این موضوعی است که او باید اقرار کند. زن که با چنین شناختی از وضعیت خود روبه رو شده است، نهایتاً به مذهب روی می‌آورد و تلاش می کند تا با مطرح کردن جروبحث مذهبی مابین یهودیان و سامریان درباره اینکه آیا باید خدا را در معبد اورشلیم پرستش نمود یا در کوه جرزیم، در همین منطقه، مانع تفحص بیشتر شود. باز هم عیسی از بیراهه رفتن خودداری می کند، زیرا با وجودی که نجات از یهودیان است زمانی می‌آید، که درواقع آمده است، که چنین موضوعاتی بی ربط خواهند بود، زیرا پرستش در هر دو مکان مقدس توسط پرستش در روح القدس و راستی جایگزین خواهد شد. زن یکبار دیگر با زیرکی می کوشد تا از موضوعات شخصی دور شود، با تغییر دادن دیدگاه به آینده‌ای دور، به زمانی که مسیح می‌آید؛[۴] اما عیسی مانع می‌شود: «من که با تو سخن می‌گویم همانم». او زن را با تقاضا برای ایمان مواجه می کند.

یوحنا اینک (۴:۲۷-۳۹) فنی دوگانه به کار می‌گیرد و واکنش شاگردان را هنگامی که به صحنه مرکزی در کنار چاه بازمی‌گردند گزارش می کند، در حالی که زن به پشت صحنه و به روستا می‌رود. شاگردان با وجودی که با عیسی بوده‌اند، اما درک غلط آنها از غذای عیسی (۴:۳۲) همان قدر فاحش است که درک غلط زن سامری از آب. تردید زن: «آیا این می‌تواند مسیح باشد؟» بدین معنی است که او در جستجوی تقویت است، و این تقویت از سوی سامریها از روستا ارائه می شود که ایمان می‌آورند هنگامی که با عیسی روبه رو می شوند (۴:۴۰-۴۲). سخنان آنها به زن: «بعد از این به واسطه سخن تو ایمان نمی‌آوریم زیرا خود شنیده‌ایم»، بازتاب الهیات یوحنایی است که همه باید خود به تماس شخصی با عیسی بیایند. این داستان به گونه ای قابل قبول بازتاب تاریخ یوحنایی است که در آن سامریها به مشارکت با یهودیان می‌آیند، اما نه آشکارا. آشکارتر، موضوع ادامه دار جایگزینی (پرستش در اینجا یا پرستش در معبد) و تضاد مابین ایمان باز سامریها با ایمان نه چندان کافی آنهایی که در اورشلیم هستند (۲:۲۳-۲۵) و نیقودیموس است.

**دومین نشانه در قانا (۴:۴۳-۵۴)** به این زیر بخش پایان می‌دهد. این دومین نشانه نیز به اولین داستان قانا شباهت دارد که در آن تقاضا رد شده اما متقاضی اصرار می ورزد، و بدین سبب تقاضای او اجابت می شود. داستان پسر مقام سلطنتی*(huios)*احتمالاً سومین نوع از

---

۴ـ بسیاری مطالب در داستان نشان دهنده شناخت از سامره است، اما سامریها در انتظار مسیح به آن معنی که پادشاهی مسح شده از خاندان داود باشد نبودند. اگر انجیل نویس این را می‌دانسته ممکن است انتظارات آنان را به زبانی آشناتر برای خوانندگان خود بیان نموده باشد.

داستان خادم یوزباشی *(pais)* است، که دارای دو فرم قدری متفاوت در متی ۸:۵-۱۳ و لوقا ۷:۱-۱۰ می باشد. گوناگونیها از نوعی هستند که می توانند در روایت شفاهی به وجود آید، مثلاً «پسر» در انگلیسی (یک ترجمه از *pais*) می تواند به معنی هر دو هم پسر و هم خادم باشد. در ادامه موضوعات یوحنایی، مطالب گذرا ۴:۴۳-۴۵ از ایمانی ناکافی صحبت می کند که برای نبی در وطن خود هیچ حرمتی قائل نیست (ر.ک مر ۶:۴؛ لو ۴:۲۴).[5] این در تضاد است با ایمان افسر سلطنتی که ایمان دارد که آنچه عیسی گفته انجام خواهد پذیرفت و با قدرت همین ایمان به منزل مراجعت می کند، و نهایتاً تمام خانواده خود را به ایمان رهنمون می شود (اع ۱۰:۲، ۱۱:۱۴، ۱۶:۱۵و۳۴). عیسی با نیقودیموس از تولدی از بالا (حیات دهنده) صحبت کرده است، و با زن سامری از آبی که سرچشمه حیات جاودانی است؛ اینک او به پسر افسر سلطنتی حیات می بخشد. این بحث زمینه را برای گفتاری کلیدی در زیربخش بعدی، که پسر حیات را به هر کسی که او بخواهد می بخشد، آماده می سازد (۵:۲۱).

**۳ـ اعیاد عهدعتیق و جایگزینی آنها (بابهای ۵-۱۰).** موضوع حیات که در بابهای ۵-۷ کامل ترخواهد شد حاصل موضوع نور خواهد بود در بابهای ۸-۱۰ ـ هر دوی این طرح ها در مقدمه پیش بینی شده بود. یک طرح غالب تر، ترتیب اعیاد یهودی است که در این زیربخشرعایت می شود (سبت، عید گذر، عید خیمه ها، عید وقف)، و در هر کدام کاری که عیسی می کند یا می گوید نقشی ایفا می نماید که تا حدودی جنبه شاخص آن عید را جایگزین می سازد.

**در روز سبت عیسی شفا می بخشد و بنابراین حیات می‌دهد، و موجب گفتگویی خصمانه می‌شود (۵:۱-۴۷).** تلفیق معجزه و موعظه/گفتگو که نشان دهنده ارزش نشانه ای معجزه است از فنون یوحنایی می باشد (به باب ششم رجوع کنید). در اینجا، در موقعیتی در یک «عید یهودیان» [نام برده نشده] که روز سبت نیز می باشد (۵:۹)، عیسی مردی فلج را که در کنار حوض بیت‌حسدا در انتظار شفا نشسته است شفا می بخشد. دستور او به شخص افلیج برای برداشتن رختخواب خود، برضد قانون سبت است (چنان‌که بعدها در رهنمودهای میشنا تأیید شده است). توضیحی که عیسی به «یهودیان» می‌دهد بر اساس احساسات بشر دوستانه نیست، آن چنان که در لوقا ۱۳:۱۵-۱۶، ۱۴:۵ آمده، بلکه بر اقتدار عالی خود، آن طوری که در مرقس ۲:۲۸ است. منطق این است که، با وجودی که مردم نباید در روز سبت کار کنند، اما خدا به کار در آن روز ادامه می دهد.[6] خدا پدر عیسی است و پدر به پسر اقتدار بر زندگی و مرگ را داده است. «یهودیان» متوجه می شوند که چه چیزی ادعا می شود؛ «یهودیان بیشتر قصد قتل او کردند زیرا که نه تنها سبت را می شکست بلکه خدا را نیز پدر

۵ـ محققین بر سر اینکه آیا «وطن او» یهودیه است (که بدین معنی خواهد بود که به عقب و به صحنه سامره به ۲:۲۳-۲۵ برگردند) یا جلیلیه، که توسط متن حاضر و سایر اناجیل اشاره شده، اختلاف دارند. این تفسیر آخری با سطحی بودن خیرمقدم توسط جلیلیان در ۴:۴۵ که اعمال عیسی را در اورشلیم دیده بودند، حمایت می شود.

۶ـ این واقعیت که مردم در روز سبت دنیا آمده و می میرند نشان می‌دهد که خدا مشغول کار است، حیات می بخشد، نیکی را پاداش می‌دهد، و شرارت را تنبیه می کند.

خود گفته، خود را با خدا برابر می‌ساخت» (۱۸:۵). بنابراین بیش از سایر اناجیل، در یوحنا خصومتی مرگبار نسبت به عیسی از همان ابتدا به طور دائم احساس می‌شود، و ادعایی آشکار برای الوهیت نیز به چشم می‌خورد. بسیاری از محققین تصور می‌کنند که ما در اینجا دو افشاگری داریم: خاطراتی از دشمنی با عیسی در طی مأموریت بشارتی وی که اساسی است برای تجارب پیروان او که توسط مسؤولین یهودی به دو خدا داشتن متهم شده بودند، یعنی ساختن خدایی از عیسی و بنابراین تجاوز به این آموزه اسرائیل: خداوند خدای ما واحد است. جواب در ۵:۱۹-۳۰ جوابی زیرکانه است: پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد، بلکه پدر همه چیزها را بدو داده است. در ۵:۳۱-۴۷ پنج استدلال به عنوان شهادت عرضه شده، گویی آنها را در بحث‌های کنیسه‌ای عرضه نموده باشند: خدا (خدای دیگری) و همین طور نیز یحیی تعمید دهنده، اعمالی که عیسی انجام می‌دهد، کتب مقدسه و نهایتاً موسی که درباره عیسی نوشت به عیسی شهادت داده‌اند.

**در ایام عید گذر عیسی قرصهای نان و ماهی را تکثیر می‌کند و موعظه‌ای درباره نان حیات ایراد می‌نماید (۶:۱-۷۱).** دو روایت در اناجیل نظیر درباره تکثیر وجود دارد (اولی قبل از راه رفتن به روی دریاچه صورت می‌گیرد)؛ شرح یوحنا در بعضی جزئیات به نظر می‌رسد به اولین شرح و درجزییات دیگر به دومین شرح اناجیل نظیر نزدیکتر است.[۷] یوحنا ویژگیهای خاصی دارد که می‌تواند نمادگرایی شام خداوند را در تکثیر افزایش دهد. تلفیق غذا که به طرز شگفت‌آوری ارائه شده و راه رفتن روی آب، معجزات موسی در خروج پس از اولین عید گذر را بازتاب می‌دهد (منّا، دریای سرخ)، حتی همهمه یهودیان در ۶:۴۱ با عمل شبیه اسرائیل در آوارگی در بیابان (خروج ۱۶:۲ و ۸) برابری می‌کند. بنابراین مقایسه میان عیسی و موسی به دنبال می‌آید: موسی نان حقیقی را از آسمان نداد زیرا کسانی که آن منّا را خوردند مردند (یو ۶:۳۲و۵۸). در حالی که اناجیل نظیر درباره واکنش افرادی که برای آنها نان و ماهی تکثیر شدند چیزی نمی‌گوید، یوحنا می‌نویسد جمعیت روز بعد عیسی را می‌یابند و از او خواسته‌هایی دارند و این نشان می‌دهد که آنها نمی‌توانستند آنچه معجزه بود ببینند. عیسی نیامده بود تا گرسنگی دنیوی آنها را رفع کند بلکه تا نانی به آنها بدهد که آنها را برای زندگی ابدی تغذیه کند، و به دنبال آن موعظه‌ای می‌آید که به نظر می‌رسد دو تفسیر برای چگونگی انجام این کار ارائه دهد.

ابتدا، در یوحنا ۶:۳۵-۵۱ عیسی نان حیات است بدان معنی که مکاشفه او حاوی تعلیم توسط خداست (۶:۴۵)، بنابراین شخص باید به پسر ایمان داشته باشد تا حیات جاودانی را

۷ـ دو شرح واقعه را می‌توان در مرقس ۶:۳۰-۵۳؛ متی ۱۴:۱۳-۳۴؛ لوقا ۹:۱۰-۱۷؛ و مرقس ۸:۱-۱۰؛ متی ۱۵:۳۲-۳۹ یافت. مشکل بتوان درک نمود که چگونه انجیل نویس چهارم می‌توانسته روایت خود را از آنان بسازد و این صحنه دلیلی قوی برای مستقل بودن یوحناست. اما درباره زمان مربوطه، شرح یوحنا در بعضی جزئیات به نظر قدیمی‌تر و در بعضی جدیدتر می‌رسد.

بیابد. لحن سخن: «کسی که نزد من آید هرگز گرسنه نشود و هر که به من ایمان آرد هرگز تشنه نگردد» (۶:۳۵) بازتاب وعده حکمت الهی در بن سیراخ ۲۴:۲۱ (۲۰) است. ثانیاً در یوحنا ۶:۵۱-۵۸ عیسی به معنی دیگری غذاست، زیرا شخص باید از گوشت و خون او تغذیه کند تا حیات جاودانی را بیابد. موضوع ۶:۵۱ «نانی که من عطا می‌کنم جسم من است که آن را به جهت حیات جهان می‌بخشم»، می‌تواند به‌خوبی دستورالعمل شام خداوند یوحنایی باشد، که می‌توان با «این است جسم من که به شما داده می‌شود» در لوقا ۲۲:۱۹ و اول قرنتیان ۱۱:۲۴ مقایسه کرد. این دو قسمت از موعظه یوحنا ۶ به ما نشان می‌دهد که عیسی از طریق مکاشفه خود و گوشت و خون شام آخر خود به پیروانش غذا می‌دهد. در واکنش، بعضی از شاگردان عیسی درباره این تعلیم زمزمه می‌کنند (۶:۶۰-۶۱)، همچنان که «یهودیان» کردند (۶:۴۱-۴۳، ۵۲). در سطح خدمت بشارتی عیسی این واکنش نسبت به ادعای او درباره منشأ آسمانی پسر انسان نامطلوب است؛ در سطح زندگی اجتماعی این ممکن است بازتاب مردود شمرده شدن توسط مسیحیانی باشد که دیدگاهی عالی درباره شام خداوند دارند.[۸] شمعون پطرس و آن دوازده نفر از جمله کسانی هستند که او را ترک نمی‌کنند، زیرا آنها متوجه می‌شوند که عیسی کلمات حیات جاودان را نزد خود دارد. (بنابراین انجیل یوحنا علیرغم عدم موفقیت در صحبت درباره «رسولان» با دادن لیستی از نام آن دوازده نفر، احترام برای آنها را القاء می‌کند). صحنه اقرار در اناجیل نظیر، به پطرس به‌عنوان «شیطان» اشاره می‌کند (مر ۸:۳۳؛ مت ۱۶:۲۳)، اما برای یوحنا ۶:۷۰-۷۱ یهودا نیز شیطانی است، که عیسی هم اکنون می‌داند، که او را تسلیم خواهد نمود.

**عید بعدی یهودی، عیدخیمه‌ها (خیمه‌ها، چادرها)، به نظر می‌رسد از ۷:۱ تا ۱۰:۲۱ را در بر بگیرد،** قبل از اشاره به جشن تقدیمی در ۱۰:۲۲. مشخصه این جشنِ سفرِ زیارتیِ هشت روزه که در آن عیسی به سوی اورشلیم رفت، در کنار جشن برداشت محصول انگور در ماه‌های سپتامبر/اکتبر، دعاها برای باران بود. کاروانی روزانه از حوض سیلوحا آب به‌عنوان تقدیم به معبد می‌آورد، جایی که حیاط قسمت زنان توسط مشعل‌های عظیمی نورانی شده بود. موضوع آب و نور. عیسی با رد درخواست «برادران» خود که حکایت از بی‌ایمانی می‌کند، طبق انگیزه خودش و به‌طور پنهانی به اورشلیم می‌رود (۷:۱-۱۰). افکار گوناگون درمورد او باعث ایجاد تفرقه می‌شود (۷:۱۱-۱۵)، که بازتاب مطلب یوحنا است که عیسی موجب می‌شود تا مردم خود قضاوت کنند. گفتگوی عیسی با «یهودیان» در ۷:۱۶-۳۶ یادآور خصومت قبلی آنان درمورد تجاوز به شریعت موسی و اوج آن در این اخطار که او مدت طولانی باقی نخواهد ماند و به سوی فرستنده خود باز خواهد گشت، می‌باشد.[۹] جایگزینی

---

۸ـ این ادعا که بسیاری از شاگردان او دیگر او را پیروی نمی‌نمودند (۶:۶۶) فقط در انجیل یوحنا یافت می‌شود و ممکن است نشان دهنده دوره‌ای در اواخر قرن بوده باشد، زمانی که *koinonia* شکسته می‌شد.

۹ـ آیا «آیا او به سوی پراکندگان یونانیان نمی‌رود تا یونانیان را تعلیم دهد؟» در ۷:۳۵ اشاره‌ای طنزآمیز به آینده مسیحیان یوحنایی بعد از اخراج از کنیسه است؟ این تکذیب در ۷:۴۲ که مسیح می‌باید از بیت‌لحم بیاید تا چه حد کنایه‌آمیز است؟ آیا انجیل نویس این روایت را که مسیح در بیت‌لحم متولد شد (یافت می‌شود فقط در متی ۲ و لوقا ۲) می‌داند، یا اینکه به نظر او مکان تولد دنیوی اهمیتی ندارد زیرا عیسی از بالا است، و یا اینکه منظور او هر دو معنی است؟

برای موضوع آب عید در روز آخر عید خیمه ها در ۳۷:۷-۳۹ پیش می‌آید، هنگامی که عیسی اعلام می‌کند که از درون وجود او نهرهایی از آب حیات جاری خواهد گشت، یعنی روح‌القدسی که هنگامی که او به جلال برسد داده خواهد شد. اختلاف بر سر عیسی، به تلاشی ناموفق برای دستگیری او منجر می‌شود (۴۰:۷-۴۹) و نیقودیموس را دوباره به صحنه باز می‌گرداند، که از عیسی دفاع می‌کند اما هنوز اقرار نمی‌کند که یک ایمانداراست (۵۰:۷-۵۲).

در ادامه در ۱۲:۸-۵۹ هنگامی که عیسی اعلام می‌کند که خود «نور جهان» است جایگزینی برای موضوع نور در عید معرفی می‌شود. جوّ قانونی برای شهادت دفاعی برعلیه اتهامات یهودیان بار دیگر تجدید می‌شود و وضعیت بسیار خصمانه می‌گردد، مثلاً حدس هایی درباره عدم مشروعیت، و اتهاماتی از این قبیل که شیطان پدر مخالفین است. این بحث با حیرت‌انگیزترین اظهارنظری که در عهدجدید به عیسی نسبت داده شده: «پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم» (۵۸:۸)، که موجب می‌شود تا برای سنگسار عیسی تلاش شود (تلویحاً به خاطر کفرگویی)، خاتمه می‌یابد.

در باب نهم، توصیف چگونگی بینا شدن کور مادرزاد آمده که شاهکار توصیف های دراماتیک یوحنایی است، و چنان استادانه تنظیم گردیده که حتی یک کلمه هم به هدر نرفته است. طرح «نور جهان» (۵:۹) و اشاره به حوض سیلوحا (۷:۹و۱۱)، رابطه ضعیفی با عید خیمه ها که ظاهراً عیسی را در اورشلیم نگاه داشته است به وجود می‌آورد. مرد کور مادرزاد بیش از یک فرد می‌باشد، او به عنوان سخنگوی نوع بخصوصی از رویارویی ایمانی با عیسی، تکامل یافته است. زن سامری نمونه ای بود از موانعی که برای ایمان آوردن به عیسی، در برخورد اول با آن روبه‌رو می‌شویم. مرد کور که در آبهای سیلوحا (تفسیر این نام به‌عنوان «شخص فرستاده شده» داده شده که نامگذاری یوحنایی برای عیسی است) صورت خود را شسته بود، نمونه‌ای است از کسی که در اولین برخورد نورانی شده است اما می‌آید تا ببیند که عیسی واقعاً چه کسی است- پس از محاکمه شدن و اخراج از کنیسه.[10] این را می‌توان به‌عنوان یک پیام به مسیحیان یوحنایی دانست که تجربه‌ای مشابه داشته‌اند، پیامی که آنها را تشویق می‌کند تا از طریق سختیهایی که تحمل نموده‌اند به ایمانی بسیار شاخص‌تر از آنچه که آنها در اولین برخورد با مسیح به دست آوردند، برسند. تشدید یک سری سؤالات از کور مادرزاد، خصومت رو به افزایش و کوری بازجویانی که او را از کنیسه اخراج می‌کنند، افزایش درک مرد نابینا درباره عیسی تحت بازجویی‌ها، نگرانی والدین وی و تلاش برای خودداری از موضع‌گیری بر له یا علیه عیسی- تمام اینها به گونه‌ای استادانه به یک داستان احساسی تبدیل گشته‌اند که می‌توانند به آسانی بر روی صحنه اجرا شود تا نشان دهد که چگونه با آمدن عیسی آنهایی که ادعا می‌کردند می‌توانند ببینند کور شده و نابینایان به نور رسیده‌اند (۳۹:۹).

---

۱۰- «نورانی شدن» واژه اولیه مسیحیان برای تبدیل ایمان در تعمید است، مثلا عبرانیان ۴:۶، ۳۲:۱۰. سؤالات و جوابها در ۳۵:۹-۳۸ شاید بازتاب بازجویی در تعمید یوحنایی باشد که ایماندار را هدایت می‌کند تا نام عیسی را به‌عنوان پسر انسان که از آسمان نزول کرده اقرار نماید. در دخمه های اولیه شفای مرد کور نمادی از تعمید بود.

در ادامه روایت هدف از سخنانی استعاری درباره شبان نیکو (۱۰:۱-۲۱)، با وجودی که استقلال خاصی دارد، فریسیانی هستند که عیسی آنها را در ۹:۴۰-۴۱ به کوری متهم کرده بود. این استعاره و توصیف تاک در ۱۵:۱-۱۷ مطالبی هستند در یوحنا که در اناجیل نظیر نیز مثل‌هایی مترادف دارند. در انجیل یوحنا تلفیقی از استعاره‌ها وجود دارد که شیوه‌های مختلفی از نگریستن به یک واقعیت را ارائه می‌کنند، عیسی دری است که از طریق آن شبان به سوی گوسفندان می‌رود، و گوسفندان نیز از آخور به مرتع رفت و آمد می‌کنند؛ و عیسی مدل شبانی است که هم گوسفندان خود را به نام می‌شناسد و هم آماده است تا جان خود را برای آنها فدا کند. در سطح خدمت شبانی عیسی این موضوع بر فریسیان که به‌عنوان شنونده به تصویر کشیده شده‌اند هدف‌گیری شده؛ در سطح حیات کلیسایی یوحنایی این ممکن است انتقادی باشد به سایر مسیحیان که شبانان بشری را معرفی کرده‌اند، که رقیب ادعاهای مسیح هستند. عبارت مشهور در ۱۰:۱۶ جایی که عیسی به گوسفندان دیگری اشاره می‌کند که از این آغل نیستند، هدف او را از یک گله گوسفند و یک شبان بیان می‌کند و این نشان می‌دهد که هنگامی که انجیل نوشته می‌شد جدایی مابین پیروان عیسی خود مشکلی بود.

**عید بعدی یهود عید تقدیمی‌هاست** (هنوکا *Hanukkah*: ۱۰:۲۲-۴۲) که تقدیم محراب و بازسازی معبد اورشلیم را توسط مکابیان (۱۶۴ قبل از میلاد)، پس از سالها ویرانی تحت حاکمیت سوریها، جشن می‌گیرد. این موضوع جشن جایگزین می‌شود هنگامی که در صحن معبد عیسی اعلام می‌دارد که آن کسی است که پدر او را تقدیس نموده و به جهان فرستاده است (۱۰:۳۶). موضوعات مطرح شده برعلیه عیسی درباره اینکه مسیح است و کفرگویی به خاطر اینکه او گفته بود که پسر خداست با جوهره تحقیق و رسیدگی سنهدرین شباهت دارد که در اناجیل نظیر درست قبل از اینکه عیسی بمیرد (ر.ک یو ۱۰:۲۴-۲۵، ۳۶ و لو ۲:۶۶-۷۱) گزارش شده. عیسی در رویارویی با تلاشهایی برای سنگسار کردن و بازداشت، جسورانه اعلام می‌کند «پدر در من است و من در پدر می‌باشم». به طریق اضافه کردن مطالب انجیل نویس اینک عیسی را از طریق عبور از رود اردن به جایی روانه می‌کند که داستان در ۱:۲۸ شروع می‌شود، جایی که هنوز شهادت یحیی تعمید دهنده طنین انداز است (۱۰:۴۰-۴۲).

**۴ـ برخیزانیدن ایلعازر و پیامد آن (بابهای ۱۱-۱۲).** این زیربخش به‌عنوان پلی مابین کتاب نشانه‌ها و کتاب جلال عمل می‌کند. **عیسی به ایلعازر حیات می‌بخشد (۱۱:۱-۴۴)**، همان طوری که کور مادرزاد را بینایی بخشید (۱۱:۳۷). و به این ترتیب بزرگترین نشانه خود را به انجام رسانید، اما شگفت اینکه اهدای زندگی منجربه اخذ تصمیم سنهدرین می‌شود که عیسی باید بمیرد (۱۱:۴۵-۵۳)، تصمیمی که نتیجه آن بازگشت جلال او به سوی پدر است. در توصیف کور مادرزاد گفتگویی درباره توضیح ارزش نشانه به‌دنبال شفا می‌آید، اما در برخیزانیدن ایلعازر گفتگویی که این نشانه را توضیح می‌دهد مقدم است.

داشتن گفتگو بعد از اینکه ایلعازر از قبر بیرون می‌آید یک سقوط خواهد بود. در این گفتگو مرتا از هم اکنون ایمان دارد که عیسی مسیح و پسر خداست (مقایسه کنید با اقرار پطرس در متی ۱۶:۱۶)، و اینکه برادر او در روز آخر قیام خواهد نمود؛ اما عیسی او را به ایمانی عمیق‌تر هدایت می‌کند. عیسی نه تنها قیامت بلکه هم چنین حیات است، به طوری که هر کسی که به او ایمان آورد هرگز نخواهد مرد. بازگشت حیرت‌آور ایلعازر به حیات آرزو و امید مرتا را برآورده می‌کند، اما هنوز هم فقط یک نشانه است. زیرا ایلعازر دوباره خواهد مرد[11] ـ به این دلیل است که او در حالی که در کفن مردگان پیچیده شده است از قبر برمی‌خیزد. عیسی آمده تا حیات جاویدان مصون از مرگ را بدهد، همان طوری که او به طور نمادین با بیرون آمدن از قبر و به جای گذاردن کفن تدفین نشان خواهد داد (۲۰:۶-۷).

**جلسه سنهدرین (۱۱:۴۵-۵۳)** از مشاهده کثرت پیروانی که عیسی به دست آورده و از اینکه رومیها ممکن است به ضرر قوم و معبد (مکان مقدس) دخالت بنمایند، ترسیده شده است. قیافا که در این سالهای سرنوشت ساز رئیس کهنه است می تواند یک پیش گویی بنماید، با وجودی که او خود مفهوم آن را درک نمی‌کند. منظور او این است که عیسی باید به جای قوم بمیرد، اما یوحنا این را اینگونه می بیند که منظور این است که عیسی به نمایندگی از طرف قوم باید بمیرد و درواقع «فرزندان خدا، حتی پراکندگان، را جمع‌آوری کند و آنها را یکی سازد». سنهدرین نقشه می‌کشد که عیسی را بکشد، و **آیات فی مابین (۱۱:۵۴-۵۷) شرایط را برای دستگیری او در روز عید گذر فراهم می‌سازند.**

دو صحنه به دنبال آمده صحنه های مشابهی در اناجیل نظیر دارند اما به طور معکوس. **در بیت‌عنیا شش روز قبل از عید گذر مریم، خواهر ایلعازر، پاهای عیسی را تدهین می‌کند (یو ۱۲:۱-۱۱).** این اقدام کاملاً مشابه است با مرقس ۱۴:۳-۹ و متی ۲۶:۶-۱۳، جایی که در بیت عنیا دو روز قبل از عید گذر یک زن که نام او ذکر نشده سر عیسی را تدهین می‌کند.[12] هر دو نوع داستان انگیزه‌ای برای آماده سازی عیسی جهت تدفین دارند. صحنه روز بعد، **هنگامی که عیسی پیروزمندانه وارد اورشلیم می‌شود (یو ۱۲:۱۲-۱۹)**، شباهت زیادی به ورود وی به اورشلیم در مرقس ۱۱:۱-۱۰؛ متی ۲۱:۱-۹ و لوقا ۱۹:۲۸-۴۰ دارد که به مراتب زودتر اتفاق افتاد. فقط یوحنا اشاره‌ای به شاخه های درخت نخل می‌کند و انتخاب عیسی از یک کره الاغ به نظر می‌رسد اشاره به پادشاه موعود در زکریا باشد که صلح و سلامتی و نجات را به ارمغان می‌آورد (زک ۹:۹-۱۰).

---

۱۱ـ برخیزانیدن از مرگ توسط عیسی (ایلعازر، پسر بیوه زن نائین [لو ۷:۱۱-۱۷] دختر یایروس [مر ۵:۳۵-۴۳]) توسط انجیل نویس شرح داده شده به عنوان حیات دوباره یافتن های معجزه‌آسا، مشابه آنچه که توسط انبیای عهدعتیق، الیاس و الیشع انجام شد (۱ـ پاد ۱۷:۱۷-۲۴؛ ۲ـ پاد ۴:۳۲-۳۷).

۱۲ـ لوقا ۷:۳۶-۵۰ مثالی دیگر است، صحنه‌ای از ندامت در جلیلیه جایی که زنی گناهکار گریه می کند و پاهای عیسی را تدهین می نماید. همانند مرقس/متی این صحنه در منزل شمعون صورت یافته است. در هیچ شرح انجیلی این زن گناهکار مریم مجدلیه نیست، علیرغم تصورات هنری بعدی.

**پایان خدمت بشارتی عام توسط ورود امتها نشان داده شده (۲۰:۱۲-۵۰)**، که موجب می‌شود عیسی اعلام نماید «ساعت فرا رسیده است» و از دانه‌ای گندم که باید بمیرد تا محصول زیاد به بار آورد صحبت کند. حال و هوای موجود همان حال و هوای لحظه دعای عیسی در باغ جتسیمانی در شب قبل از مصلوب شدن وی در مرقس ۳۴:۱۴-۳۶ است. در هر دو صحنه روح عیسی آزرده شده و غمگین است. در مرقس او به پدر دعا می‌کند که باشد که این ساعت از او درگذرد، در یوحنا او از دعا کردن به پدر که باشد که او از این ساعت نجات یابد امتناع می‌کند، زیرا او برای همین آمده بود ـ واکنش‌های متفاوت منعکس کننده آن چیزی است که بعدها بشریت و الوهیت عیسی خوانده شده است. در مرقس او دعا می‌کند که اراده خدا انجام شود، در یوحنا دعا می‌کند که نام خدا جلال یابد ـ تنوع درخواست در «ای پدر ما» و به این ترتیب بازتابی از سبک دعای عیسی. صدای پاسخ دهنده از آسمان در یوحنا ۲۸:۱۲-۲۹ به اشتباه به‌جای یک فرشته گرفته شده است؛ این شباهت دارد به ظهور یک فرشته در لوقا ۴۳:۲۲ و ادعای عیسی که اگر او می‌خواست پدر بیش از دوازده فوج از فرشتگان را می فرستاد (مت ۵۳:۲۶) ـ نمونه هایی جالب از تنوع ها در روایات درمورد عیسی. قصور جماعت از پذیرش اعلام پسر انسان در یوحنا ۳۷:۱۲-۴۱ منجر به تحقق پیش‌گویی اشعیا می‌شود که آنها هرگز باور نخواهند کرد. در سنهدرین بعضی‌ها به عیسی ایمان دارند اما از فریسیان می‌ترسند و حاضر به اقرار نیستند، آنها جلال خدا را اعلام نمی‌کنند (۴۲:۱۲-۴۳). یکبار دیگر ما حدس می‌زنیم که انجیل نویس نیز در ذهن خود آنهایی را در کنیسه دارد که در زمان خود او جرأت اقرار به مسیح را ندارند. آخرین کلام عیسی در خدمت بشارتی خلاصه پیام یوحنایی است (۴۴:۱۲-۵۰) که با خلاصه بندی آغازین خطاب به نیقودیموس در ۱۶:۳-۲۱ شباهت دارد: نور به جهان آمده است تا فرصت را برای «خود داوری» مابین آنهایی که به او ایمان دارند و از ظلمت رهایی یافته‌اند و آنهایی که او را رد می‌کنند و محکوم هستند، فراهم آورد.

## قسمت دوم: کتاب جلال (۱:۱۳-۳۱:۲۰)

موضوع بابهای ۱۳-۲۰ در ۱:۱۳ به وضوح بیان شده، با اعلام اینکه عیسی آگاه بود که ساعت برای او فرا رسیده تا از این جهان به سوی پدر بگذرد، و اینکه عیسی تا لحظه آخر محبت خود را برای خاصان خویش که در این جهان هستند نشان می‌دهد. در پنج بابی که شام آخر را توصیف می‌کند فقط «خاصان» او حضور دارند تا بشنوند که عیسی از نقشه های خود برای آنها صحبت کند، و سپس در سه باب که درد و رنج، مرگ، رستاخیز، به جلال رسیدن عیسی و صعود وی به آسمان به نزد پدر خود که اینک پدر آنها نیز می‌شود (۱۷:۲۰) را توصیف می‌کند. به این ترتیب این «کتاب» موضوع مقدمه (۱۲:۱-۱۳) «اما به آن کسانی که او را

قبول کردند قدرت داد تا فرزندان خدا گردند»، یعنی «خاصان» جدید او، «تمام کسانی که به نام او ایمان دارند» نه آنهایی که از طریق تولد خاصان او بوده‌اند، را به تصویر می‌کشد.

**۱ـ آخرین شام و آخرین موعظه عیسی (بابهای ۱۳-۱۷).** در تمام اناجیل، عیسی در شام قبل از مرگش صحبت می‌کند، اما در یوحنا این موعظه‌ای بسیار طولانی‌تر می‌شود.

*a*) بخش‌های اولیه از شام آخر (باب سیزدهم)، روایت یوحنا به مطالب اناجیل نظیر شباهت دارد جایی که عیسی در سر میز شام درباره یهودا صحبت می‌کند و (در آنجا یا بعد) اخطار می‌کند که شمعون پطرس او را سه بار انکار خواهد نمود. با وجود این به‌جای کلمات عیسی بر نان و شراب، یوحنا شستن پاهای شاگردان را دارد، عملی از روی محبت و فروتنی که به‌عنوان نمونه‌ای برای شاگردانش عمل می‌کند. همین طور در یوحنا حضور «آن شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» منحصر به فرد است. به‌عنوان واسطه برای شمعون پطرس که در فاصله‌ای از عیسی قرار گرفته، این شاگرد محبوب بر سینه عیسی تکیه می‌دهد تا هویت آن کسی را که عیسی را تسلیم خواهد نمود بپرسد. فقط در کتاب جلال عنوان شده، این شاگرد محبوب مثل همیشه به عیسی نزدیک است و با پطرس مقایسه می‌شود.

پس از اینکه یهودا به درون شب (نمادی برای ظلمت شیطانی) بیرون رفته است، یوحنا مقدمه‌ای کوتاه ارائه می‌کند (۱۳:۳۱-۳۸)، به آخرین سخنرانی هنگامی که عیسی یک بار دیگر درباره به جلال رسیدن قریب‌الوقوع خود صحبت می‌کند و آخرین دستورات خود را می‌دهد «همان‌طوری که من شما را محبت نمودم، شما نیز همدیگر را محبت کنید». این «جدید» است نه به خاطر اینکه عهدعتیق فاقد محبت بوده بلکه برای اینکه اینک دو تعدیل مسیحی عجیب وجود دارد: به محبت باید اختیار داد و از شیوه‌ای که عیسی محبت خود را به شاگردانش نشان داد، با مردن و قیام کردن برای آنها، الگو گرفت (به رومیان ۵:۸ مراجعه شود)، و این محبت است که باید به یک هم نوع مسیحی خود ارائه نمود.

*b*) عیسی در جسم، در آخرین موعظه خود (بابهای ۱۴-۱۷) با «خاصان» خویش صحبت می‌کند، و در عین حال درباره جدایی خود تعمق می‌نماید. این سخنرانی تنظیمی منحصر به فرد است که با موعظه بر سر کوه در متی، یا سخنان عیسی در لوقا، که در طول راه از جلیلیه تا اورشلیم گفته شده، مقایسه می‌شود. سخنرانی یوحنا به‌عنوان یک پیام آخر، مطالب متفاوتی را ارائه می‌کند که در اناجیل نظیر یافت شده نه تنها در شام آخر بلکه هم چنین به طور پراکنده در طی خدمت بشارتی عام او. عیسی یوحنایی مابین آسمان و زمین قرار گرفته و هم اکنون در صعود به سوی جلال، همانند کسی که هنوز در جهان است و کسی که دیگر در جهان نیست (۱۶:۵، ۱۷:۱۱) صحبت می‌کند. این خصلت بدون زمان و مکان به سخنرانی به‌عنوان پیامی از عیسی به همه آنهایی که از تمام زمانها هستند و ایمان خواهند

سخنرانی برای وداع شباهت دارد جایی که سخنران (گاهی پدری خطاب به فرزندانش) جدایی قریب‌الوقوع خود را اعلام می‌کند (به یوحنا ۳۳:۱۳، ۱۴:۲-۳، ۱۴:۲-۳. ۱۶:۱۶ مراجعه کنید)، که اغلب تولید غم و اندوه می‌کند (۱۴:۱و۲۷، ۱۶:۶و۲۲)؛ او اعمال، گفتار، و زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورد (۳۳:۱۳، ۱۴:۱۰، ۱۵:۳و۲۰، ۱۷:۴-۸) و مخاطبین خویش را به پیروی کردن (۱۴:۱۲) و نگاه داشتن فرامین (۱۴:۱۵، ۲۱، ۲۳، ۱۵:۱۰، ۱۴) و حفظ اتحاد مابین خود (۱۷:۱۱، ۲۱-۲۳) دعوت می‌کند. او برای مخاطبین خویش صلح و شادمانی (۱۴:۲۷، ۱۶:۲۲و۳۳) آرزو کرده برای آنها دعا می‌کند (۱۷:۹) و پیش بینی می‌نماید که آنها مورد تعقیب و آزار قرار خواهند گرفت (۱۵:۱۸و۲۰، ۱۶:۲-۳)، و جانشینی انتخاب می‌کند (عبارات پاراکلت).

**قسمت اول از آخرین موعظه (باب چهاردهم).** عیسی با تأکید بر موضوع جدایی، شاگردان خود را با وعده بازگشت خود برای بردن آنها به جایی که آنها هم با او باشند، دلداری می‌بخشد. جریان سخنرانی به وسیله حاضرین و سؤالات آنها که نشان دهنده عدم درک آنهاست ادامه می‌یابد، و بدین ترتیب سؤال توما (۱۴:۵) مطرح می‌شود که منجربه ادای مشهورترین اعلام در انجیل می‌شود: «من راه و راستی و حیات هستم»، و سؤال فیلیپس (۱۴:۸) باعث می‌شود که عیسی بگوید «کسی که مرا دیده پدر را دیده است ... من در پدر هستم و پدر در من است». این سکنی گزیدن دو طرفه الوهیت به نوبه خود منجربه بحث در این باره می‌شود که چگونه روح‌القدس (۱۴:۱۵-۱۷)، عیسی (۱۴:۱۸-۲۲)، و پدر (۱۴:۲۳-۲۴) در مسیحیان سکنی خواهند گزید.

موضوع جالب نامگذاری روح‌القدس به عنوان پاراکلت است. بی‌شباهت به کلمه خنثی *(pneuma)* برای روح‌القدس، *parakletos* که به طور تحت‌اللفظی «آن کسی که به همراهی دعوت شده» معنی می‌دهد، یک نامگذاری شخصی است که روح‌القدس را که بعد از جدایی عیسی دعوت شده تا به عنوان «مدافع» از مسیحیان دفاع کند و به عنوان «تسلی دهنده» آنها را آرامی بخشد به تصویر می‌کشد. همان طوری که عیسی همه چیز را از پدر گرفت و در حالی که راهی بر روی زمین برای شناخت پدر در آسمان است، همین طور هم وقتی که به آسمان برود، پاراکلت که همه چیز را از عیسی دریافت نموده راهی برای شناخت عیسی خواهد بود.[13] به هرحال، عیسی کلمه الهی جسم پوشیده، به صورت یک انسان است که اقامت او در این جهان با پیروانش موقتی می‌باشد. پاراکلت جسم نخواهد پوشید اما درهمه کسانی که عیسی را دوست دارند و فرامین او را نگاه می‌دارند سکنی خواهد گردید و برای همیشه با آنها خواهد بود (۱۴:۱۵-۱۶). دو ویژگی مشخصه این هستند: او (روح‌القدس) در

---

۱۳ـ عیسی یوحنایی راستی است (۱۴:۶)؛ پاراکلت روح راستی است (۱۴:۱۷، ۱۶:۱۳)، یک نامگذاری که در عهدعتیق یافت نمی‌شود اما در طومارهای بحرالمیت (دوگانگی ضدیت با روح کذب) یافت می‌شود و فقط توسط یوحنا برای روح‌القدس استفاده شده است. به اول یوحنا ۶:۵ «روح راستی» رجوع کنید.

رابطه ای خصمانه با جهان است که نمی تواند او را ببیند و او را بشناسد (۱۷:۱۴)، و او به عنوان معلمی عمل می کند که معانی ضمنی آنچه را که عیسی گفت توضیح می دهد.

مضمون آخر در دومین عبارت پاراکلت باب ۱۴ (آیه ۲۶) یافت می شود، و سپس عیسی فیض آرامش خود را می دهد، همراه با این اخطار که رئیس این جهان می آید (۲۷:۱۴-۳۱). سخنان آخر عیسی در باب (۳۱:۱۴)، «برخیزید! اینجا را ترک کنیم و به راه خود برویم»، به نظر می رسد که نشانه ای از پایان آخرین موعظه باشد و به خوبی به ۱:۱۸: «پس از این موعظه عیسی به همراه شاگردان خود به آن طرف وادی قدرون رفت» هدایت می کند.

**قسمت دوم از آخرین موعظه (بابهای ۱۵-۱۶).** اینکه سه باب از موعظه بعد از ۳۱:۱۴ آمده تعجب انگیز است و بسیاری را به این فرض واداشته که یک ویراستار در اثر اولیه انجیل نویس قسمتهایی اضافه کرده است. به نظر می رسد ۴:۱۶-۳۳ بسیاری از موضوعات قسمت اول را مورد بحث قرار دهد و با وجود این فرض کند که خوانندگان چیزی از این مطالب را نمی دانند و حدس زده شده که این اضافات ویراستار حاوی آخرین موعظه است که ویراستار نمی خواسته از بین برود. در هر حال، نگاهی بیندازیم به تک تک زیربخشها.

۱:۱۵-۱۷: تاک و شاخه هایش. در کنار مقایسه شبان در باب ۱۰، این مثل شاخص دیگری است از زبان تمثیلی/استعاری یوحنایی. در عهدعتیق اسرائیل اغلب به عنوان تاک یا تاکستان برگزیده خدا به تصویر کشیده شده، تاکی که با دقت کامل پرورش یافته تا فقط میوه تلخ دهد. ما دیده ایم که عیسی اعیاد و مراسم یهودی را جایگزین می کند؛ اینک او خود را به عنوان تاک اسرائیل نوین به تصویر می کشد. به عنوان شاخه هایی که با او پیوند خورده اند، مسیحیان میوه های خوشایند به خدا را خواهند آورد. با وجودی که تاک پژمرده نشده و خشک نخواهد شد، شاخه ها خشک شده و می بایستی بریده و سوخته شوند. بعضی ها این تصویر از جامعه مسیحی را با تصویر پولس از جسم مسیح مقایسه می کنند (۱ـ قرن ۱۲:۱۲-۳۱)؛ اما در حالی که از این تصویر پولس از مسیح کمک گرفته شده تا روابط مسیحیان را نسبت به یکدیگر تنظیم کنند، تصویر یوحنا فقط در رابطه با سکونت گزیدن آنها در عیسی است. به عنوان قسمتی از نقد او درباره این تصویر ذهنی، عیسی بار دیگر فرمان خود را اعلام می کند: «یکدیگر را محبت نمایید همچنانکه من شما را محبت نمودم» (۷:۱۵-۱۷، مخصوصاً آیه ۱۲، مقایسه کنید با ۳۴:۱۳-۳۵). این محبت شامل آمادگی برای دادن جان خود برای دیگران نیز می شود.

۱۸:۱۵-۴:۱۶: نفرت جهان؛ شهادت توسط پاراکلت. عیسی بر ضرورت محبت در میان پیروان خود تأکید می کند و این با برداشت او از اینکه چگونه دنیا از او و از کسانی که او از این دنیا برگزیده است نفرت دارد در رابطه است. اگر در آغاز انجیل به ما گفته شد که خدا دنیا را دوست می دارد (۱۶:۳) «دنیا» اینک با آنهایی که پسر را که خدا برای نجات جهان

فرستاده است، رد کرده‌اند مرزی مشترک دارد. این حقیقت که عیسی آمده و صحبت کرده این رد کردن را گناه‌آلود نموده است (۲۲:۱۵). پاراکلت خواهد آمد و به شهادت در نام عیسی ادامه خواهد داد، و آنهایی که از همان ابتدا با عیسی بوده‌اند می‌باید شهادت را بشنوند (۲۶:۱۵-۲۷). آنها باید بدانند که از کنیسه‌ها بیرون انداخته خواهند شد و حتی برای چنین شهادتی کشته نیز خواهند شد. این بخش از آخرین موعظه یوحنایی به قسمتی از سخنرانی نهایی عیسی قبل از شام آخر در مرقس ۹:۱۳-۱۳ (همین طور متی ۱۷:۱۰-۲۲) شباهت دارد.

۴:۱۶-۳۳: موضوعاتی شبیه آنهایی که در قسمت اول دیدیم (باب ۱۴). در ۴:۱۶-۷ عیسی آنچه که در ابتدای موعظه گفته است (۱:۱۴-۵)، هنگامی که او جدایی خود را اعلام کرد و گفت که به کجا می‌رود، را تکرار می‌کند و متوجه می‌شود که دلهای شاگردان او مضطرب شده است. یکبار دیگر دو جمله درباره پاراکلت وجود دارد: اولی در ۷:۱۶-۱۱ که مطابقت دارد با ۱۵:۱۴-۱۷ در رابطه با موضوع اختلاف او با جهان (و رئیس این جهان: رجوع کنید به ۳۰:۱۴)؛ و دومی در ۱۳:۱۶-۱۵ که مطابق است با ۲۵:۱۴-۲۶ درباره تعلیم دوباره آنچه که عیسی تعلیم داد. در حالی که در ۱۶:۱۴و۲۶ گفته می‌شود که پدر پاراکلت را می‌دهد یا می‌فرستد، در ۷:۱۶ می‌گوید که عیسی او را می‌فرستد ـ نمایشی از ادعای عیسی که پدر و او یکی هستند (۳۰:۱۰).

با وجودی که قبلاً در شام آخر (۳۳:۱۳، همچنین به ۳۳:۷، ۳۵:۱۲ مراجعه کنید) عیسی درباره اینکه مدت کوتاهی با شاگردان خود خواهد بود صحبت نمود، به کمال رسانیدن این مطلب در ۱۶:۱۶-۲۲ هیچ مشابه نزدیکی در جایی دیگر در آخرین موعظه ندارد.[۱۴] مرگ دردناک عیسی و بازگشت بعدی او با دردهای زایمان و تولد بعد از آن مقایسه شده (به تصویر مشابهی از تولد مسیح در مکاشفه ۲:۱۲، ۵ رجوع کنید). در ۲۳:۱۶-۲۴ به هرحال، با موضوع خواستن و دریافت کردن، ما یکبار دیگر موضوعی را داریم که در قسمت اول موعظه یافت می‌شود (۱۳:۱۴-۱۴). این بخش ۲۵:۱۶-۳۳ درباره موضوعاتی است که ما قبلاً شنیده‌ایم («پدر شما را دوست دارد چون که شما مرا دوست داشتید» در ۲۷:۱۶، ۲۱:۱۴و۲۳؛ «من به سوی پدر می‌روم» در ۲۸:۱۶و۱۲:۱۴؛ وعده صلح و آرامش در ۳۳:۱۶ و ۲۷:۱۴)؛ اما تضاد مابین شخصیت‌های گفتار و صحبت صریح و پیش گویی پراکنده شدن شاگردان چیز تازه‌ای است.[۱۵] با وجودی که عیسی در پایان قسمت اول موعظه

---

۱۴ـ در ۱۳:۱۶-۱۵، ۱۶:۱۶-۲۲ و ۲۳:۱۶-۲۷ نیز همانند ۱۵:۱۴-۱۷، ۱۸:۱۴-۲۲ و ۲۳:۱۴-۲۴ به طور متوالی به روح القدس، عیسی و پدر پرداخته شده.

۱۵ـ در مرقس، بلافاصله پس از شام عیسی پیش گویی می‌کند که در درد و رنج به شاگردان بی‌احترامی خواهد شد و از زکریا ۷:۱۳ درباره پراکنده شدن گوسفندان نقل قول می‌کند. در یوحنا ۱:۱۶ عیسی درباره تحمل سختیها در آینده توسط شاگردان صحبت می‌کند، و در ۳۲:۱۶ او اخطار می‌کند که آنها پراکنده خواهند شد.

درباره رئیس این جهان صحبت کرد که تسلطی بر او ندارد (۳۰:۱۴)، جمله ساده تر «من جهان را تسخیر نموده ام» اختتام مناسب تری برای این قسمت می باشد.[۱۶]

**قسمت سوم از آخرین موعظه (باب ۱۷).** این نتیجه گیری حیرت آور در آخرین موعظه اغلب، به عنوان دعای «کهانتی» عیسی، کسی که خود را برای آنهایی که او به جهان خواهد فرستاد وقف نمود (۱۸:۱۷-۱۹) ارزیابی شده. در اولین بخش (۱:۱۷-۸) عیسی برای به جلال رسیدن دعا می کند (به جلالی که او قبل از آفرینش داشته است) به این دلیل که او اینک تمام کارهایی را که پدر به او واگذار نموده به انجام رسانیده و اسم خدا را فاش نموده است. این یک دعای خودخواهانه نیست، چون هدف از جلال یافتن این است که پسر بتواند پدر را به طرز شایسته ای جلال دهد. در قسمت دوم (۹:۱۷-۱۹) عیسی برای آنهایی دعا می کند که پدر به او داده است تا آنها به سلامتی نگاه داشته شوند، در اسمی که به عیسی داده شده.[۱۷] او از دعا کردن برای جهان خودداری می کند (جهانی که با رد کردن عیسی قلمرو شیطان شده است)، زیرا شاگردان او به جهان تعلق ندارند. کاملاً برخلاف یک نجات دهنده غنوسی، عیسی درخواست نمی کند که شاگردان او از این جهان برداشته شوند، بلکه تا آنها از آن شریر (که رئیس جهان است) محفوظ نگاه داشته شوند. با دعا برای اینکه آنها نیز تقدیس شوند همان گونه که او خود را تقدیس می کند، عیسی آنها را به جهان می فرستد تا به حقیقت شهادت دهند. در قسمت سوم (۲۰:۱۷-۲۶) عیسی برای آنهایی دعا می کند که به وسیله کلام شاگردان به او ایمان خواهند آورد ـ دعایی که آنها نیز یکی باشند همچنانکه پدر و عیسی یکی هستند. (در ۱۶:۱۰ ما این احساس را می یابیم که حتی در زمان یوحنا مسیحیان یک نیستند). کمال اتحاد در میان ایمانداران برای دنیا قانع کننده خواهد بود. بیاناتی عالی درباره این ایمانداران خطاب به پدر اظهار می شود: «من جلالی راکه به من دادی به ایشان دادم»؛ «ایشان را محبت نمودی چنانکه مرا محبت نمودی»؛ «آنها هدیه تو به من می باشند»؛ و بالأخره (۲۶:۱۷) «و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم». و با این اطمینان عیسی یوحنایی می رود تا در راه بازگشت به سوی پدر مصلوب گردد.

**۲ـ درد و رنج و مرگ عیسی (بابهای ۱۸-۱۹).** در اینجا یوحنا به طرح کلی اناجیل نظیر (مرقسی) از هر جای دیگر نزدیکتر است. با وجودی که جزئیات مهم فردی تفاوت دارند، همان طرح چهار «عمل» را می توان در هر دو توصیف یافت. دستگیری، بازجویی توسط رئیس کهنه یهود، محاکمه در برابر پیلاطس، مصلوب شدن و تدفین.

---

۱۶ـ هنگامی که به اول یوحنا ۵:۵ «کیست آن که بر دنیا غلبه یابد؟ جز آن که ایمان دارد که عیسی پسر خداست» نظر می افکنیم، می بینیم که چگونه مسیحیان از عیسی پیروی می کنند.

۱۷ـ نام خدا دارای قدرت است. در فی ۹:۲-۱۱ نام «خداوند» توسط خدا به عیسی پس از مصلوب شدن وی داده شده، در یوحنا عیسی نام الهی «من هستم» را قبل از مرگ خود دارد.

**دستگیری در باغی در آن طرف قدرون (۱:۱۸-۱۲).** در اناجیل نظیر محلی که عیسی و شاگردانش بعد از صرف شام آخر بدانجا رفتند جتسیمانی و یا کوه زیتون نامیده شده است. یوحنا از عبور عیسی از وادی قدرون به باغی صحبت می کند. دعا به پدر برای رهایی از آن ساعت که در این زمینه در مرقس ۳۵:۱۴ یافت می شود در یوحنا قبلاً اتفاق افتاده بود (۲۷:۱۲-۲۸)ـ به طوری که صحنه یوحنایی بر دستگیری متمرکز است ـ با اشتیاق عیسی برای نوشیدن جامی که پدر به او داده است (ر. ک مرق ۳۶:۱۴).[۱۸] ویژگیهای خاص یوحنایی نیز عبارتند از: عیسی که می داند یهودا می‌آید، برای ملاقات او پیش می رود و وقتی که خود را با کلمات «من هستم» معرفی می کند گروه دستگیر کننده، پلیس یهودی و گروه سربازان رومی، در برابر او به زمین می افتند. این مطابقت دارد با توصیف عیسی که کنترل کننده اوضاع در شرح درد و رنج در یوحناست «هیچ کس حیات مرا از من نمی گیرد، من آن را به اختیار خود می نهم، قدرت دارم که آن را بنهم و قدرت دارم که آن را باز گیرم» (۱۸:۱۰).

**بازجویی توسط حنّا، و انکارهای پطرس (۱۳:۱۸-۲۷).** در تمام اناجیل گروه دستگیر کننده عیسی را به محکمه/قصر رئیس کهنه تحویل می دهند تا توسط آن مقام بازجویی شود ـ یک بازجویی که همراه است با شرح توهین/تمسخر عیسی و سه بار انکار پطرس. تنها در یوحناست که از تشکیل جلسه سنهدرین برای تصمیم گیری درباره مرگ عیسی صحبت نمی شود (این واقعه قبلاً اتفاق افتاده است: ۴۵:۱۱-۵۳)؛ و با وجودی که از قیافا نام برده شده، بازجویی را حنّا انجام می دهد.[۱۹] انکارهای پطرس در حضور شاگردی دیگر که رئیس کهنه او را می شناسد ـ احتمالاً شاگرد محبوب که فقط در یوحنا ظاهر می شود ـ انجام می گردد.

**محاکمه در برابر پیلاطس (۲۹:۱۸-۱۶:۱۹).** در تمام اناجیل عیسی به وسیله رئیس کهنه هدایت می شود تا توسط والی رومی محاکمه گردد، اما در یوحنا این محاکمه داستانی بسیار تکامل یافته تر است از شرح آن در اناجیل نظیر. صحنه با دقت تنظیم می شود، با «یهودیان» در بیرون دیوانخانه و عیسی در درون آن. چگونگی تردد پیلاطس مابین دو خصم انعطاف ناپذیر برای آشتی دادن در هفت مرحله توصیف شده. فقط یوحنا به وضوح توضیح

---

۱۸ـ فقط در یوحنا کسی که گوش خادم رئیس کهنه را می برد به عنوان شمعون پطرس شناسایی شده. آیا این اطلاعات تاریخی است، یا اینکه نشان دهنده تمایل به ارائه نامی احتمالاً صحیح به کسانی می باشد که نام آنها ذکر نگردیده (یعنی این نمونه ای از کارهای جسورانه ای بود که پطرس احتمال انجام آن را داشته)؟ این واقعیت که یوحنا نام خادم را هم ذکر می کند (ملوک) مسئله را پیچیده تر می گرداند.

۱۹ـ لوقا در اینجا نام کاهن بزرگ را ذکر نمی کند اما درباره رؤسای کهنه، حنّا و قیافا، می داند (لو ۳:۲؛ اع ۶:۴). در حالی که در مرقس/متی مسؤولین با عیسی بدرفتاری نموده و او را مسخره می کنند، در لوقا و یوحنا پلیس یهودی این کار را انجام می دهد.

۲۰ـ این موضوع از نظر تاریخی به مبارزه کشیده شده، اما در مجموع به نظر می‌آید که یوحنا دقیق باشد، یعنی برای برخی جرایم مشخص و مورد توافق فقط حاکم رومی یهودیه می توانست حکم اعدام بدهد. البته این وضعیت همیشه به طور مؤثر قابل اجرا نبود، مثلاً هنگامی که او دوراز دست رسی بود و بدین سبب نمی توانست سیاست روم را اجرا کند، گروه ها و مسؤولین یهودی می توانستند رسماً اقدام کرده و افراد را برای قانون شکنی، که تحت شریعت یهود مستوجب مرگ بود، مجازات کنند.

می‌دهد که چرا عیسی را نزد پیلاطس بردند (۳۱:۱۸: یهودیان اجازه نداشتند کسی را بکشند)[۲۰] و چرا پیلاطس با وجودی که می‌دانست عیسی مستحق چنین مجازاتی نیست حکم مرگ را صادر کرد (۱۲:۱۹: از او در برابر امپراتور انتقاد می‌شد برای اینکه در تنبیه کردن یک به اصطلاح پادشاه کوشا نبوده). عیسی که در سایر اناجیل به زحمت کلمه‌ای با پیلاطس صحبت می‌کند، در اینجا توضیح می‌دهد که پادشاهی او سیاسی نیست، علاوه بر این «یهودیان» اقرار می‌کنند که موضوع واقعی اتهام «پادشاه یهودیان» بودن نیست، بلکه اینکه عیسی ادعا می‌کند که پسر خدا می‌باشد (۷:۱۹). عیسی پیلاطس را به مبارزه می‌طلبد که آیا او به «راستی» تعلق دارد (۳۷:۱۸) و بدین سبب صحنه به محاکمه پنطیوس پیلاطس در برابر عیسی تبدیل می‌شود که بر او پیلاطس قدرتی واقعی ندارد (۱۱:۱۹). تازیانه زدن توسط سربازان رومی (در پایان بعد از محکومیت در مرقس/متی) به مرکز محاکمه منتقل می‌شود به طوری که پیلاطس می‌تواند عیسی اهانت دیده و تمسخر شده را به «یهودیان» در صحنه مشهور *Ecce homo* نشان دهد، با این امید واهی که آنها از درخواست خود برای مجازات مرگ دست بردارند. با وجودی که پیلاطس تسلیم می‌شود «یهودیان» مجبور می‌شوند انتظارات مسیحا باوری خود را با این گفته «ما غیر از امپراتور پادشاهی نداریم» کنار بگذارند (۱۵:۱۹). در پیلاطس یوحنا این فرضیه خود را که: آنهایی که مایلند از داوری ایجاد شده توسط عیسی دوری کنند خودشان به حقیقت تعلق ندارند را احساسی‌تر می‌کند (۱۸:۹-۲۳، ۴۲:۱۲-۴۳).

**مصلوب شدن، مرگ، و تدفین (۱۷:۱۹-۴۲).** در اینجا نیز یوحنا از اناجیل نظیر احساسی‌تر است، و از جزئیات روایت، رویدادهای مهم الهیاتی به وجود می‌آورد. با کلماتی قدری متفاوت، هر چهار انجیل به تهمت «پادشاه یهودیان» اشاره دارند، اما در یوحنا این فرصتی برای پیلاطس فراهم می‌آورد تا نهایتاً به حقیقت درباره عیسی اذعان کند، و آن را به شیوه نوشته امپراتوری و به سه زبان اعلام نماید. تمام چهار انجیل به تقسیم لباسهای عیسی اشاره می‌کنند، اما در یوحنا شیوه‌ای که در آن سربازان رومی گفته‌های کتب مقدسه را به تحقق می‌رسانند به نحوی عنوان شده که نشان می‌دهد چگونه عیسی تا آخر حاکم بر اوضاع باقی می‌ماند. در اناجیل نظیر اشاره شده که زنان جلیلی پس از مرگ عیسی در دوردست ایستاده‌اند؛ یوحنا آنها را نزدیک به صلیب آورده هنگامی که عیسی هنوز زنده است. دو شخصیت دیگر نیز وجود دارند که فقط یوحنا به حضور آنان اشاره می‌کند اما نام آنها را هرگز به ما نمی‌دهد: مادر عیسی و شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت. عیسی آنها را به رابطه مادر-پسری می‌آورد و بدین ترتیب جماعتی از شاگردان تشکیل می‌دهد که مادر و برادر او هستند-جماعتی که این انجیل را حفظ می‌کند. با این شرایط عیسی یوحنایی آخرین کلمات خود را از روی صلیب ادا می‌کند: «تمام شد»، و روح‌القدس خود را به جماعتی که پشت سر می‌گذارد عطا می‌کند (۳۰:۱۹). صحنه نیزه زدن به عیسی وفات یافته به طور خاص

یوحنایی است، و این هر دو: ۳۷:۷-۳۹: از درون عیسی آب حیات جاری خواهد شد که نمادی برای روح‌القدس است، و (چون استخوانهای بره قربانی عیدگذر را نباید شکست) ۲۹:۱: او بره خدا بود، را به تحقق می‌رساند. روایت درمورد نیقودیموس (۱:۳-۲، ۵۰:۷-۵۲)، که به‌طور علنی اقرار نکرده بود که او به عیسی ایمان دارد، نیز خاص یوحناست. اینک او دوباره ظاهر می‌شود و (همراه با یوسف اهل رامه) به‌طور علنی تدفینی با احترام برای عیسی ترتیب می‌دهد و این وعده عیسی را که هنگامی که بلند کرده شود همه را به سوی خود خواهد کشید (۳۲:۱۲) به تحقق می‌رساند.

**۳ـ چهار صحنه در اورشلیم و ایمان به عیسی قیام کرده (۱:۲۰-۲۹).** همانند لوقا و مرقس ۹:۱۶-۲۰ و بی‌شباهت به متی و مرقس ۱:۱۶-۸، باب بیستم انجیل یوحنا تمام ظاهر شدنهای عیسی رستاخیز کرده را در اورشلیم قرار می‌دهد، بدون هیچ گونه اشاره‌ای به اینکه ظاهر شدنهایی نیز در جلیلیه، رخ داده است. در یوحنا چهار نوع مختلف از واکنش ایمانی به عیسی قیام کرده دیده می‌شود، دو صحنه که در قبر خالی به وقوع می‌پیوندد، دو صحنه در اطاقی که شاگردان در آنجا جمع شده‌اند. دومین و چهارمین صحنه بر واکنش های فردی متمرکز هستند: مریم مجدلیه و توما. بعضی از موضوعات مشابهاتی در اناجیل نظیر دارند،[۲۱] اما تنظیم آنها و مطالب جدید نشان‌دهنده علاقه یوحنا به رویارویی شخصی با عیسی است.

**بر سر قبر (۱:۲۰-۱۸).** یک مقدمه (۱:۲۰-۲) درمورد آمدن مریم مجدلیه بر سر قبر، خالی یافتن آن، و گزارش این موضوع به شمعون پطرس و شاگرد محبوب آماده کننده روبه‌رو شدن با دو صحنه بر سر قبر است. در **اولین صحنه** (۳:۲۰-۱۰) شمعون پطرس و شاگرد محبوب به سر قبر می‌دوند، هر دو داخل شده و کفن و پارچه زیر سر را می بینند، اما فقط شاگرد محبوب ایمان می‌آورد.[۲۲] انجیل نویس چهارم به این روایت که پطرس اولین نفر در میان دوازده شاگرد بود که خداوند قیام کرده را دیده ایراد نمی گیرد (لو ۳۴:۲۴؛ ۱ـ قرن ۵:۱۵)؛ اما در اشتیاق مدام خود برای برتر شمردن شاگرد محبوب اجازه می‌دهد این شاگرد ایمان بیاورد، حتی قبل از اینکه خداوند قیام کرده ظاهر شود و یا کتب مقدسه انبیا به یاد آورده شود. بنابراین این شاگرد اولین ایماندار کامل می‌شود. در **صحنه دوم** (۱۱:۲۰-۱۸) مریم مجدلیه را می بینیم که به قبر مراجعت می‌کند، که اینک دو فرشته در آنجا حضور دارند. نه گفتگوی فرشتگان با او و نه ظهور ناگهانی عیسی که او با باغبان اشتباه می‌گیرد، او را به ایمان نمی‌آورد، بلکه تنها هنگامی که عیسی او را به نام می‌خواند، ایمان می‌آورد ـ

۲۱ـ مریم مجدلیه و زنان («ما» در ۲:۲۰) قبر را خالی می یابند؛ فرشتگان با مریم صحبت می کنند؛ پطرس بر سر قبر می‌رود (لو ۲۴-۱۲- در بعضی نسخ وجود ندارد)؛ ظاهر شدن بر مریم (مت ۹:۲۸-۱۰)؛ ظاهر شدن بر دوازده نفر و مأموریت برای آنها.

۲۲ـ همانگونه که در سنت یوحنایی جزئیات قضیه مبهم باقی مانده مثلاً نمادگرایی (اگر چیزی وجود دارد) درباره شاگردی که جلوتر از پطرس می‌دود، چرا منظره کفن‌ها به او می گوید که عیسی قیام کرده، توضیحات پیشنهادی محققین بی‌شمار هستند.

تداعی شرح شبان نیکو در ۱۰:۳-۴: «او خاصان خود را با نام می‌خواند، و آنها صدای او را می‌شناسند». مریم فرستاده می‌شود تا تمام اینها را به شاگردان،[۲۳] که اینک برادران عیسی نامیده می‌شوند اعلام کند. زیرا به عنوان نتیجه رستاخیز/صعود پدر عیسی پدر آنها می‌شود. در زبان مقدمه (۱:۱۲)، عیسی آنهایی را که به او ایمان دارند قدرت داده تا فرزندان خدا شوند. در طرح یوحنایی این دو صحنه بر سر قبر ایمان رستاخیزی را با صمیمیت با عیسی در رابطه قرار می‌دهند، اینک انجیل به صحنه هایی با ویژگی سنتی‌تر تبدیل می‌شود، جایی که ایمان و شک با ظاهر شدن مواجه می‌شوند.

**درون یک اطاق (۲۰:۱۹-۲۹) اولین صحنه (۲۰:۱۹-۲۵)** در شب یکشنبه رستاخیز در جایی که درها به دلیل ترس از «یهودیان» بسته است، اتفاق می‌افتد. این صحنه شامل آن دوازده نفر است (آیه ۲۴) و به صحنه رفعت یافتن در اناجیل نظیر (مت۲۸:۱۶-۲۰؛ لو۲۴:۳۳-۴۹؛ مر۱۶:۱۴-۲۰) شباهت دارد، جایی که عیسی بر یازده تن (دوازده منهای یهودا) ظاهر می‌شود و آنها را به مأموریت بشارتی می‌فرستد. پس از فرستادن آرامش و سلامتی ۱۴:۲۷ و ۱۶:۳۳، عیسی یوحنایی به شاگردان مأموریت می‌دهد تا به کار او ادامه دهند. در یک عمل نمادین یادآورنده دَم خلاقه خدا که به اولین موجود بشری زندگی بخشید (پید ۲:۷) و تقاضای مولود شدن از آب و روح القدس (یو۳:۵-۸)، عیسی بر آنها می‌دمد و روح القدس را با قدرت بر گناه به آنها می‌دهد، تداوم قدرت خود او بر گناه. سایر صحنه های ظهور در انجیل حاوی عنصری از ناباوری از سوی یازده تن است، اما یوحنا آن را به طرز احساسی‌تری در توما متجسم می‌کند که یک ناباوری مصمم را به زبان می‌آورد (در آیات ۲۴-۲۵ که به عنوان گذر به رویداد بعدی عمل می‌کند).

**صحنه دوم (۲۰:۲۶-۲۹)** در همان مکان و یک هفته بعد هنگامی که توما نیز حضور دارد صورت می‌پذیرد. با وجودی که مدرک ارائه شده به توما یعنی معاینه دستها و پهلوی عیسی تصویر قابل لمس جسمانی از عیسی قیام کرده است، اما باید توجه کرد که گفته نشده که توما عیسی را لمس نمود. اگر این کار را می‌کرد احتمالاً نشانه ای از این می بود که ناباوری توما همچنان باقی بوده. اما آمادگی او برای باور کردن بدون لمس کردن عیسی ایمان اصیل است، با این نتیجه کنایه‌آمیز که کسی که نماد عدم باور است اینک بالاترین و عالی‌ترین اقرار مسیح شناسی را در اناجیل ادا می‌کند: «خداوند من و خدای من» ـ مقایسه با «کلمه خدا بود» در مقدمه. در مقابل، عیسی تمام نسل های آینده را که به او ایمان خواهند آورد، بدون اینکه او را دیده باشند، برکت می‌دهد (۲۰:۹)، به این ترتیب یک آگاهی از انجیل به شاگردانی می‌دهد که یوحنا تمام مدت برای آنها می نوشته.

---

۲۳ـ این را بعضی وقتها «اطاق بالایی» خطاب کرده اند اما این احتیاج به هماهنگی با صحنه پس از صعود در اعمال ۱:۱۳ دارد (همچنین مر۱۴:۱۵).

**نتیجه‌گیری انجیل (۲۰:۳۰-۳۱): بیان هدف از نوشتن.** لوقا هدف خود از نوشتن انجیل را در ابتدای انجیل خود بیان نموده (۱:۱-۴) اما یوحنا این اظهارنظر درباره هدف را تا آخر نگاه می‌دارد. در انتخاب مطالب برای ضمیمه نمودن در انجیل،[۲۴] هدف او این بوده که مردم را به ایمان راهنمایی کند یا ایمان آنها را افزون سازد. (قرائت مورد اختلاف)، ایمان به عیسی به عنوان مسیح، پسر خدا، و از طریق این ایمان به دست آوردن حیات ابدی در نام او، این اظهارنظر با توجه به تأکید دائم انجیل صحیح است، اما برعلیه تفسیر تحت‌اللفظی یوحنا هشدار می‌دهد گویی که هدف اصلی، گزارش شهادت شهود عینی بوده است.

## خاتمه (۲۱:۱-۲۵)

با وجودی که انجیل در آخر باب بیستم به پایان می‌رسد، اما به دنبال آن یک باب دیگر درباره ظاهرشدنهای پس از رستاخیز (این بار در جلیلیه) می‌آید، با نتیجه‌گیری دیگری. این باب حاوی دو صحنه است: یکی صید ماهی (۲۱:۱-۱۴) و دیگری حفظ گفته‌های عیسی قیام کرده خطاب به شمعون پطرس و شاگرد محبوب (۲۱:۱۵-۲۳). ارتباط مابین این دو صحنه و هماهنگی درونی آنها قابل تردید هستند، اما موضوعات از نظر الهیاتی به هم ربط دارند.

**صحنه اول (۲۱:۱-۱۴)،** که در آن عیسی قیام کرده توسط شاگردان (که می بایستی او را دوبار در باب بیستم دیده باشند) شناخته نمی‌شود، شامل ماهیگیری معجزه آسایی است مشابه آنچه که در طی خدمت بشارتی در لوقا ۵:۴-۱۱ اتفاق افتاد. به این دلیل که شمعون پطرس ۱۵۳ ماهی را به ساحل می‌کشد و تور ماهیگیری پاره نمی‌شود، این صید به نمادی برای موفقیت خدمت بشارتی در آوردن مردم به مشارکتی با مسیح تبدیل می‌گردد. تیز هوشی شاگرد محبوب نیز ویژگی دیگری از انجیل یوحناست. در ۲۱:۷ شاگرد محبوب اولین نفر در میان شاگردان است که خداوند قیام کرده را می‌شناسد. یکپارچگی صحنه توسط این واقعیت به خطر می‌افتد که در آیه ۹ قبل از اینکه صید به ساحل آورده شود عیسی ماهی دارد. غذایی که او ارائه می‌کند از نان و ماهی (آیات ۱۲-۱۳) شاید شیوه یوحنایی روایت حضور خداوند بر سر میز غذا باشد (به باب ششم مراجعه کنید).

**صحنه دوم (۲۱:۱۵-۲۳)** نمادگرایی را ناگهان تغییر می‌دهد و موضوع ماهیگیری پطرس را کنار می‌گذارد و عیسی با وی درباره گوسفندان صحبت می‌کند. احتمالاً این نشان دهنده دومین مرحله در تصویر ذهنی پطرس است: که به عنوان رسول بشارتی (ماهیگیر) شناخته می شود

۲۴ـ واضح نیست که جمله «عیسی نشانه های بسیار دیگری انجام داد» در یوحنا ۲۰:۳۰ چه چیزی را تداعی می‌کند. آخرین معجزه انجام شده توسط عیسی، رستاخیز ایلعازر در باب ۱۱ است، که از آنجا نامگذاری ۱:۱۹-۱۲:۵۰ به عنوان «کتاب نشانه ها» آمده. آیا منظور انجیل نویس این است که سایر نشانه های ثبت نشده، در طی خدمت بشارتی عام عیسی صورت گرفته است؟ (اما در این صورت می شد انتظار داشت که این بند به آخر باب ۱۲ اضافه شده باشد) یا او چیزی را در بابهای ۱۲-۲۰ به عنوان نشانه (از این جا «سایر» نشانه ها در ۲۰:۳۰) ارزیابی می‌کند، با وجودی که در این بابها او از این واژه استفاده نمی کند و عیسی معجزه‌ای انجام نمی‌دهد. بعضی‌ها استدلال می‌کنند که رستاخیز خود نشانه ای است و به نظر واقعیتی پرشکوه می‌آید.

. پطرس اینک به مدلی برای مراقبت شبانی تبدیل شده است (شبان: ر.ک ۱ـ پطر ۱:۵-۴؛ اع ۲۸:۲۰). این رویداد احتمالاً شامل پذیرش دیرهنگام ساختار کلیسایی توسط یوحناست، زیرا باب دهم عیسی را به عنوان تنها شبان به تصویر می کشد. اما شرایط لازم مطابق ایده‌آلیسم یوحنایی است: شبان بودن پطرس از محبت او برای عیسی سرچشمه می گیرد، گلّه هنوز هم متعلق به عیسی است (گلّه من)، و پطرس می باید آماده باشد تا جان خود را برای گوسفندان فرو نهد. یکپارچگی صحنه بار دیگر به نحوی با ظاهر شدن شاگرد محبوب دستخوش آشفتگی می شود، اما تضاد مابین او و پطرس نیز کاملاً یوحنایی است. این موضوع که پطرس نماد اقتدار رسولی است به مبارزه طلبیده نمی شود، اما بدون این اقتدار، شاگرد محبوب هنوز دارای موقعیتی است که پطرس فاقد آن است. این شاگرد شاید تا آمدن دوباره عیسی دوام بیاورد. مسئله مورد علاقه تأثیرگذاری این اظهارنظر است (۲۳:۲۱ «نگفت که او نخواهد مرد») که در سنت یوحنایی رایج بوده و نشان می دهد که شاگرد اینک مرده است.

**نتیجه گیری در ۲۴:۲۱-۲۵** هویت شاگرد محبوب را به عنوان شاهدی که در ورای توصیف انجیل ایستاده برملا می کند، که بر حقیقت شهادت خود گواهی می دهد. هم چنین به یاد ما می‌آورد که تمامی داستان عیسی را نمی توان در صفحات یک کتاب، حتی کتابی همانند انجیل چهارم، جمع کرد.

## آیا یوحنا یک انجیل اصیل است؟ منابع تلفیق شده یا تکامل سنت؟

آیا یوحنا به همان معنی یک انجیل است که مرقس، متی و لوقا؟ برحسب نظریه اکثریت، اناجیل نظیر ریشه های خود را در خاطراتی از آنچه که عیسی درواقع انجام داد و گفت داشتند، با وجودی که مطالبی که از این خاطرات سرچشمه گرفته مورد انتخاب، تعمق الهیاتی، آب و تاب داستانی و ساده نگاری در موعظه ای (در نوشته های اولیه؟) قرار گرفته است که وقایع واقعی در اواخر سالهای ۲۰ را از نوشته های نهایتاً تنظیم شده سی تا هفتاد سال بعد جدا می کند. آیا این توصیف درمورد انجیل یوحنا نیز حقیقت دارد؟

از قرون دوم تا هجدهم به این سؤال پاسخ مثبت داده شده، با این فرض که یوحنا، یکی از دوازده رسول عیسی، نه تنها خاطره آنچه را که اتفاق افتاده بود ارائه کرد بلکه آنها را به روی کاغذ آورد. بنابراین انجیل یوحنا یک راهنمای مطمئن تری از مرقس یا لوقاست، که هیچ کدام توسط یک شاهد عینی نوشته نشده است. تفاوت مابین انجیل یوحنا و اناجیل نظیر توسط این فرض که رسول در ایام پیری خود اناجیل دیگر را خواند و تصمیم گرفت که آنها را با خاطرات فکورانه تر خود تکمیل نماید، توضیح داده می شد.

در دو قرن اخیر، یکی از محققین متوجه شد که در انجیل یوحنا کوچکترین اشاره ای به

کلیدی ارائه نداده که چگونه می توان مطالب او را با مطالب اناجیل نظیر که به آنها هیچ اشاره‌ای هم نمی‌کند تطبیق داد. بدین سبب اکثریت محققین به این نظریه روی آوردند که یوحنا را یک شاهد عینی به رشته تحریر درنیاورده است. در ابتدا این نگرش به سوی تاریخی بودن گرایش یافت و به این نتیجه رسید که مطالب موجود در انجیل یوحنا دارای هیچ ارزش تاریخی نیست (برخلاف مطالب اناجیل نظیر). در این رویکرد ابتدا تصور می‌شد که نویسنده یوحنا برای کسب اطلاعات درباره عیسی کاملاً به اناجیل نظیر وابسته بوده و به گونه‌ای خلاقانه مطالب این اناجیل را به داستانهای تخیلی تغییر داده.[۲۵] مطالعات زیادی از دیدگاه‌های متفاوت درمورد این نظریه که یوحنا مستقل از اناجیل نظیر نوشته شده است، انجام گردید. سپس این تئوری به وجود آمد که نویسنده انجیل چهارم از اناجیل نظیر برداشت ننموده بلکه از منابع غیرتاریخی. تئوری سه منبعی بولتمن توجه زیادی را به‌خود جلب نمود:*a)* یک نشانه *(Semeia)*، منبعی شامل معجزات که از مجموعه‌ای بزرگتر برگزیده شده است- برحسب بولتمن معجزات اتفاق نمی‌افتند، و اینها داستانهایی تخیلی بوده‌اند با این هدف که چهره به تصویر کشیده شده از عیسی را در دنیایی که به معجزات اعتقاد دارد قابل رقابت‌تر جلوه دهند؛ *(b)* منبع سخنرانی‌های مکاشفه‌ای که در اصل به شکل طرحی شاعرانه به زبان آرامی بوده، حاوی سخنرانیهای یک مکاشفه دهنده که از آسمان آمده است، اینها را به یونانی ترجمه کرده و به‌عنوان سخنرانیهای عیسی یوحنایی پذیرفته و سپس با مطالب نشانه‌ها تلفیق نموده‌ان*(c)*توصیف درد و رنج و رستاخیز که از مطالب اناجیل نظیر برداشته شده.

حدود اواسط قرن بیستم گرایش شروع به چرخیدن به عقب نمود. مطالعات محققین آلمانی، شوایتزر و رکشتال همان خصوصیات سبکی را که در تمام سه منبع پیشنهادی توسط بولتمن آمده پیدا نمود، و بنابراین این پیشنهاد کنایه‌آمیز مطرح گردید که نویسنده انجیل چهارم می بایستی تمام آن سه منبع را نیز خودش نوشته باشد. داد، نقشی هدایت کننده در این استدلال داشت که در زمانهایی در کلام و اعمال عیسی در یوحنا روایتی وجود دارد که می توان آن را یک روایت قدیمی در اناجیل نظیر محسوب نمود. **این تئوری پیروانی یافت، که یوحنا انجیلی بی‌شباهت به اناجیل دیگر نیست، و همانند آنها سه مرحله از تکامل را گذرانده است.** یک تئوری که من از آن حمایت می‌کنم. (۱) در ابتدا خاطراتی از اعمال و سخنان عیسی وجود داشت، اما این خاطرات در اناجیل نظیر حفظ نشد (مخصوصاً در مرقس). شاید اختلافات از این حقیقت نشأت می‌گیرد که، بر خلاف سنت قبل از اناجیل نظیر، خاطرات یوحنا از یک منشأ استاندارد رسولی نبود (به بخش **تألیف** مراجعه شود). (۲) سپس این خاطرات تحت تأثیر تجربیات زندگی جامعه یوحنایی که آنها را حفظ نموده و واعظین یوحنایی که آنها را توضیح می‌دادند قرار گرفت. (۳) نهایتاً یک انجیل نویس، که خود می بایستی یکی از واعظین با توانایی‌های خلاقه بوده باشد، روایات را از مرحله دوم به شکل انجیل

۲۵ـ احتمالا یوحنا بعد از خواندن داستان مرتا و مریم (لو ۱۰:۳۸-۴۲) و مثل ایلعازر (لو ۱۶:۱۹-۳۱)، کسی که مرد ثروتمند می‌خواست که از دنیای مردگان پس فرستاده شود، داستان ایلعازر، برادر مرتا و مریم که از مردگان بازگشت نمود را به وجود آورد.

نوشت. بنابراین هم اناجیل نظیر و هم انجیل یوحنا به طور مستقل به عیسی شهادت می‌دهند، شهادتهایی که در آنها روایات اولیه حفظ شده است، و هنگامی که پیام درباره عیسی مورد پذیرش نسل های موجود ایمانداران قرار گرفته مورد تعمق های الهیاتی واقع شده است. با وجودی که بعضی وقتها یوحنا را به عنوان الهیاتی ترین انجیل در نظر می‌گیرند، اختلافات الهیاتی تشدید می‌گردد تا آن حد که بینش الهیاتی به گونه ای خلاقانه با خاطرات از عیسی به هم بافته می‌شود.

با وجودی که رویکردی که هم اکنون توصیف شد نتیجه ای قابل توجه دارد، در دهه های آخر قرن بیستم شخص نمی‌تواند از رویکردی یک پارچه نسبت به یوحنا صحبت کند. بعضی فکر می‌کنند که می‌توانند منابع انجیل را با دقتی فوق العاده شناسایی کنند (یا حداقل منبع نشانه ها را، معمولاً هفت نشانه) حتی اگر نظریه بولتمن درباره غیرتاریخی بودن انجیل یوحنا دیگر الزاماً جزیی از تصویر نباشد. معمولاً حدس زده می‌شود که منبع از درون همان جامعه ریشه گرفته که موجب به وجود آمدن انجیل شده است. به طوری که اختلاف مابین یک منبع و یک نسخه قبلی به نحوی مبهم گردد. اما رابطه آن با اناجیل نظیر، با وجودی که اکثریت محققین احتمالاً هنوز انجیل یوحنا را مستقل از اناجیل نظیر می‌دانند، اما بعضی اظهار می‌دارند که یوحنا از مرقس و حتی از سایر اناجیل نظیر برداشت نموده. ملاحظات در رابطه با این اختلافات در زیربخش بعدی مطرح خواهد شد.

## مقایسه انجیل یوحنا با اناجیل نظیر

یک مقایسه مابین انجیل چهارم با سه انجیل اول اختلافات آشکاری را نشان می‌دهد. خصوصیات یوحنا شامل: عیسی آگاه است که قبل از اینکه به جهان بیاید با خدا بوده است (یو ۵:۱۷)، خدمت بشارتی عام بیشتر در اورشلیم انجام شده تا در جلیلیه؛ فقدان بارز طرح ملکوت خدا (فقط در ۳:۳و۵)؛ سخنرانی ها و مکالمه های طولانی به جای مثلها، عدم تسخیرهای شیطانی؛ تعداد محدودی از معجزات (هفت؟) که برخی منحصر به فرد هستند (تبدیل آب به شراب در قانا، شفای کور مادرزاد، و برخیزانیدن ایلعازر). برحسب آماری که یک محقق فرانسوی داده است (۱۹۷۹)، شباهتهایی به مرقس در ۱۵/۵ در صد از شرح درد و رنج در یوحنا وجود دارد، شباهتها به مرقس در شرح درد و رنج متایی و لوقایی چهار بار بیشتر است.

با وجود این شباهتهایی مهم نیز با اناجیل نظیر وجود دارد، مخصوصاً در ابتدای شرح خدمت، با حضور یحیی تعمید دهنده، و در توصیف های پایانی درد و رنج و قبر خالی.

نزدیک‌ترین شباهتها با مرقس است، مثلاً در سلسله وقایع موجود در یوحنا و مرقس ۶:۳۰-۵۴، ۸:۱۱-۳۳، و در جزئیاتی لفظی همانند «عطر سنبل خالص گرانبها» (یو ۱۲:۳)، ۳۰۰ دینار (۱۲:۵)، و ۲۰۰ دینار (۶:۷). شباهتهایی با لوقا وجود دارد اما بیشتر از نظر طرح تا کلمات، مثلاً شخصیتهایی همانند مرتا و مریم و ایلعازر (تمثیلی در لوقا) و حنّا، عدم انجام محاکمه شبانه در برابر قیافا، سه بار اظهارنظر «بدون گناه» در محاکمه پیلاطس، ظاهرشدنهای بعد از رستاخیز عیسی در **اورشلیم** به شاگردان خود؛ صید معجزه‌آسای ماهی (یو ۲۱). شباهتهای کمتری با متی وجود دارد، با وجود این یوحنا ۱۳:۱۶ را با متی ۱۰:۲۴، و یوحنا ۱۵:۱۸-۲۷ را با متی ۱۰:۱۸-۲۵ مقایسه کنید.

راه حل‌های بسیاری پیشنهاد شده است. در یک طرف طیف، بعضی‌ها فرض می‌کنند که یوحنا از مرقس و یا حتی از هر سه انجیل نظیر آگاهی داشته (چنین حدسهایی می‌تواند در تضاد با این مطلب باشد که یوحنا خود روایتی مستقل داشته است). در طرف دیگر طیف، تصور می‌شود که انجیل نویس از اناجیل نظیر اطلاع نداشته و شباهتهای گاه و بی‌گاه مابین یوحنا و اناجیل دیگر بر حسب روایات یوحنایی و اناجیل نظیر که به‌طور مستقل با تنوع‌هایی همان اعمال یا گفتارها را به وجود آورده‌اند، توضیح داده می‌شود. در میان دو حد حالتی میانه (که من هم حمایت می‌کنم) اعلام می‌دارد که مرقس و یوحنا در روایات مشترک قبل از انجیل، چه شفاهی و چه مکتوب، با هم سهیم بودند، و با وجودی که نویسنده انجیل چهارم فرم نهایی لوقا را ندیده بود اما با روایاتی که بعدها در لوقا ادغام گردید آشنا بوده است. آنهایی که در یوحنا مابین یک انجیل نویس و یک ویراستار نهایی تفاوتی قائل می‌شوند، فرض می‌کنند که فقط آخری (ویراستار) از یک یا چند انجیل نظیر آگاهی داشته است.

## اتحاد و انسجام یوحنا

اگر موضوع منابع به کار گرفته شده در یوحنا را کنار بگذاریم. این سؤال باقی می‌ماند که آیا انجیل یک تمامیت منجسم است؟ انتقال‌های ناگهانی مابین بخش‌هایی از یوحنا وجود دارند، به‌طور مثال با حداقل انتقالها باب چهارم در جلیلیه به پایان می‌رسد؛ باب پنجم عیسی را در اورشلیم توصیف می‌کند؛ باب ششم عیسی را دوباره در جلیلیه نشان می‌دهد. بعضی از محققین این بابها را مجدداً تنظیم کرده به صورت ۴، ۶ و ۵ درمی‌آورند با این فرضیه که نظم اولیه آنها به هم خورده است. درواقع نقدها بر یک نظم دوباره نوشته شده است. پیشنهاد تنظیم دوباره با مشکلات جدی مواجه است. اولاً هیچ مدرک در نسخه‌های خطی وجود ندارد که چنین نظم‌دهی مجدد را توجیه نماید، و هرگونه تئوری مبنی بر این که صفحات یوحنا برحسب اتفاق به هم خورده بوده کاملاً متکی به تخیلات است. ثانیاً نظمی که از تنظیم مجدد به وجود می‌آید هنوز مشکلاتی در بردارد مگر اینکه شخص در کلمات نیز تغییری به وجود آورد، مثلاً

در حالی که نظم ۴، ۶، ۵ تسلسل جغرافیایی بهتری را به وجود می‌آورد، انتقال از پایان باب پنجم به شروع باب هفتم نامناسب است. ثالثاً چنین نظمی دوباره بر پایه این فرضیه است که چه چیزی مورد توجه انجیل نویس بوده است. با وجود این یوحنا به ما شرحی اجمالی درباره خدمت بشارتی عیسی می‌دهد و به انتقال‌ها توجهی ندارد مگر اینکه دارای هدفی الهیاتی باشند (مثلاً تسلسل دقیق روزها در بابهای ۱-۲). در سلسله اعیاد در بابهای ۲، ۵، ۶، ۷ و ۱۰ که به عنوان چهارچوب برای خدمت بشارتی عیسی عمل می‌کنند، به زمانهای طولانی فی مابین که اعیاد را از هم جدا می‌کنند کمتر توجه شده. یک نفر مسؤول انجیل در فرم نهایی آن بوده و بعید است که متوجه تسلسل ناقص نشده باشد، اگر آن را به عنوان مهم در نظر گیرد.

باوجود این شخص نمی‌تواند منکر حضور مشکلات خاص انتقالی شود که برای آن راه حل دیگری باید پیشنهاد نمود. نامناسب‌ترین آنها پایان نسبتاً روشن انجیل در ۲۰:۳۰-۳۱ است، جایی که نویسنده اذعان می‌کند که مطلب دیگری هم وجود داشته که او می‌توانسته ضمیمه کند اما تصمیم گرفته که چنین نکند. حضور باب دیگری (۲۱) و خاتمه دیگری (۲۱:۲۴-۲۵) این امکان را به وجود می‌آورد که پس از اینکه یک فرم قدیمی‌تر از انجیل تکمیل شد (قبل از اینکه هرگونه فرم حفظ شده از انجیل به جریان بیفتد)، شخصی این اضافات را وارد نموده است. احتمالاً این شخص آن کسی نبود که فرم قبلی را تنظیم نموده بود و اینک افکار جدیدی داشته، زیرا آن شخص می‌بایستی آزادانه مطالب باب ۲۱ را قبل از مبحث اختتامی که او در ۲۰:۳۰-۳۱ تنظیم نموده بوده، جای دهد. بدین سبب انجیل فعلی تصور می‌شود که محصول کار دو نفر باشد، یک انجیل نویس که مجموعه انجیل را تنظیم نموده و یک ویراستار که بعدها اضافاتی به آن وارد نموده است.

در این تئوری هدف این ویراستار چه بوده و چگونه کار کرده است؟ بولتمن که بخشهای مهم از انجیل را به ویراستار نسبت می‌دهد، تصویری از یک ویراستار کلیسایی به وجود آورد. در این رویکرد، نوشته‌ای که انجیل نویس به جای گذارده بود در الهیاتش بیش از حد ریشه‌ای بوده و برای اینکه آن را قابل قبول کلیسا نماید بخش‌هایی سانسور یا به آن اضافه نمود. به طور مثال، یک ویراستار کلیسایی به انجیلی غیرمقدس اشاراتی اضافه نمود: درباره تعمید در ۳:۵، شام خداوند در ۶:۵۱-۵۸، و به هر دو آیین مقدس در ۱۹:۳۴-۳۵؛ ویراستار کلیسایی به انجیلی که آخرین چیزها را درک می‌کرد (آمدن از آسمان، داوری، حیات ابدی)، که هم اکنون در مأموریت بشارتی عیسی تحقق یافته بود، طرح داوری آخر را اضافه نمود (۵:۲۸-۲۹، ۱۲:۴۸). با قرار دادن چنین طعم‌های سانسوری، بسیاری از طرز فکر امروزی توسط طرح فرضیه ـ ضد فرضیه هدایت می‌شود و در تئوری ویراستاری

فرض بسیار محتمل‌تر این است که شخصی که به خود زحمت داد تا اضافاتی به اثر انجیل نویس وارد کند با آن به‌طور اصولی موافق و هم فکر بوده است. درواقع شیوه وارد نمودن اضافات نشان از احترام برای نوشته اولیه دارد مثلاً در اضافه کردن بابی درباره ظهورهای بعد از رستاخیز (باب ۲۱) پس از خاتمه موجود در ۲۰:۳۰-۳۱، سعی شده تا ترتیب ظاهرشدنها در باب بیستم به‌هم نریزد. چندین نوع ممکن از مطالب وجود دارند که ویراستار می‌توانسته اضافه کند: (۱) مطالب حذف شده. چندین نشانه (۲۰:۳۱، ۲۱:۲۵) از مجموعه گسترده‌تری از روایاتی که ضمیمه نشده بودند وجود دارند. برخی از آنان ممکن است برای انجیل نویس مشخص و یا مناسب هدف او نبوده‌اند، مثلاً ظاهرشدنها در جلیلیه. (۲) مطالب تکراری. در فرم نهایی یوحنا به نظر می‌رسد مجموعه‌ای قدری متنوع از گفته‌های اساساً یکسان از عیسی به چشم می‌خورند. مثلاً ۳:۳۱-۳۶ (که فاقد اشاره‌ای واضح به گوینده است) به نظر می‌رسد تکرار مطالبی باشد که در ۳:۷و۱۱-۱۳و۱۵-۱۸ گفته شده است. هم چنین بخش‌هایی از ۱۶:۴-۳۳ (در سر میز شام آخر گفته شده، بسیار دیرتر از اشاره در ۱۴:۳۱ که عیسی در حال رفتن است) دقیقاً مطالبی را تکرار می‌کند که در باب ۱۴ به وضوح شرح داده شده، و ۶:۵۱-۵۸ گفته‌هایی در ۶:۳۵-۵۱ را تکرار می‌کند.

چرا باید ویراستار چنین مطالبی را به اثر انجیل نویس اضافه نموده باشد؟ ما باید از طبیعت مطالب اضافه شده احتمالی این را تعمق کنیم. بعضی وقتها مطالب اضافه شده در لحن و یا تأکید شاخص نیست و بدین سبب ممکن است فقط به این دلیل اضافه شده باشد که در روایت وجود داشته و ویراستار نمی‌خواسته آن را از دست بدهد. گاهی نیز این اضافات احتمالی بازتاب تأکید متفاوت الهیاتی است، که بهترین توجیه آن این است که افکار جامعه در طی زمان تغییر کرده است. به طور مثال ۶:۵۱-۵۸ جنبه شام خداوندی نان حیات را نشان می‌دهد، که تأکید بر نان را به‌عنوان مکاشفه یا تعلیم الهی در ۶:۳۵-۵۱ تکمیل می‌کند. این لازم نیست که به عنوان اصلاحیه تحمیل شده توسط سانسور کلیسایی تعبیر شود زیرا اشارات نمادین به شام آخر در شرح تکثیر قرصهای نان (در ۶:۱-۵) وجود داشته‌اند که به‌عنوان اساسی برای موعظه نان حیات به‌کار گرفته شده‌اند. به‌طرز قابل گفتگو در ۲۱:۱۵-۱۷ که به شمعون پطرس مسؤولیت شبانی می‌دهد، برای توسعه اقتدار شبانی انسانی در جامعه‌ای که تاکنون به عیسی به‌عنوان تنها شبان می‌نگریسته، توجیهی ارائه می‌دهد- بعضی‌ها فرض می‌کنند که این توسعه به دلیل جدایی‌های تفرقه‌گونه مشهود در رساله اول یوحنا ضروری بوده است. گفته‌ها درباره نحوه به شهادت رسیدن پطرس (۲۱:۱۸) و این امکان که شاگرد محبوب نخواهد مرد (۲۱:۲۳) بسیار مبهم هستند اما مسلماً جلوتر از مرگ آنها بوده است. در بعضی مراحل ویراستار روایات قدیم را بازسازی و ضمیمه نموده است.

هر چند این معقول جلوه کند، تئوری ویراستار حداکثر بعضی از ویژگیهای قابل دقت در انجیل، آن گونه که به ما رسیده است، را توجیه می‌کند.

## نویسندگی و شاگرد محبوب

انجیل توجه ما را به یک شاهد عینی در پای صلیب جلب می‌کند (۳۵:۱۹) که ظاهراً «شاگردی است که عیسی او را دوست می‌داشت» (۲۶:۱۹). یوحنا ۲۰:۲۱و۲۴ ادعا می‌کند این شاگرد محبوب نام برده نشده هم شهادت می‌دهد «و هم این چیزها را نوشت». ایرنیوس (حدود ۱۸۰ میلادی) این شاگرد را همان یوحنا (یکی از دوازده نفر) شناسایی نمود که تا زمان تراژان (حدود ۹۸ میلادی) در افسس زندگی می‌کرد. (به عنوان یک نوجوان ایرنیوس اسقف اسمیرنا پلیکارپ را که گفته می‌شود با یوحنا آشنا بوده است می‌شناخته). این شناسایی شاگرد محبوب و انجیل نویس به عنوان یوحنا (پسر زبدی)، با تغییرات اندکی که او و دستیارانی داشته، بعدها مورد قبول کلیسا قرار گرفت. به هرحال، همان‌طوری که در بالا اشاره شد چنین حدس و گمان هایی از اواخر قرن دوم درباره شخصیت‌هایی که یک قرن قبل زندگی می‌کرده اند اغلب ساده شده بودند، و آن سنت نویسندگی بعضی وقتها بیشتر متوجه مقام پشت صحنه نوشته کتاب مقدسی بود تا خود نویسنده فیزیکی مطلب. همانند سایر اناجیل بیشتر محققین تردید دارند که این انجیل توسط یک شاهد عینی خدمت بشارتی عیسی نوشته شده باشد.

این شاگرد محبوب چه کسی بود؟ سه رویکرد در این باره وجود دارد. اول، بعضی ها یک شخصیت شناخته شده از عهدجدید را پیشنهاد می‌کنند. به اضافه کاندیدای سنتی (یوحنا، پسر زبدی)، سایر پیشنهادها شامل ایلعازر، یوحنا مرقس و توما. با وجودی که شاید یک عبارت برای حمایت از هر یک از این شناسایی ها وجود داشته باشد، اگر سنت طولانی پشت سر یوحنا مردود باشد، فقط حدس و گمان باقی می‌ماند. دوم، بعضی از محققین شاگرد محبوب را به عنوان فقط یک نماد ارزیابی نموده اند، که به وجود آمده تا مدلی برای شاگرد کامل باشد. اینکه هرگز به او نامی داده نشده و او در صحنه های مختلف در کنار پطرس ظاهر می‌شود و در اناجیل نظیر نیز به چنین کسی اشاره نشده[۲۶] تأییدی بر غیرتاریخی بودن این موضوع است. به هرحال شخص دیگر نام برده نشده یوحنایی که دارای نقش نمادین است و در اناجیل نظیر حضور ندارد، ظاهر می‌شود، یعنی مادر عیسی (۳:۲-۱۲، ۲۵:۱۹-۲۷)، که به طور مسلم شخصیتی تاریخی بوده است. حضور شاگرد محبوب در پای صلیب در حالی که تمام دوازده نفر فرار کرده بودند نشان می‌دهد که او نه یکی از دوازده نفر بوده و نه یک رسول- واژه ای که در یوحنا به کار نرفته است. سوم اینکه، هنوز سایر محققین (که من هم با آنان موافقم) بر این عقیده اند که شاگرد محبوب شخصیتی فرعی در طی خدمت بشارتی عیسی بوده، کم اهمیت تر از آن که در سنت رسمی اناجیل نظیر به یاد آورده شود. اما این شخص

---

۲۶- مقایسه کنید مرقس ۱۸:۱۴-۲۱، ۵۴:۱۴، ۱:۱۶-۴ را با یوحنا ۲۳:۱۳-۲۶، ۱۵:۱۸-۱۸، ۱:۲۰-۱۰. در اناجیل نظیر شبیهی برای یوحنا ۲۰:۲۱-۲۳ وجود ندارد.

چون در تاریخ جامعه یوحنایی مهم شد (شاید مؤسس جامعه بود) به ایده‌آلی در تصویر انجیل تبدیل گردید، که با پطرس در نزدیکی به عیسی در محبت، مقایسه می‌شود.

آیا شاگرد محبوب انجیل نویس بود؟ این برداشتی است که در ۲۱:۲۰و۲۴ داده شده: «که این چیزها را نوشت». آیا این می‌تواند ساده نگاری توسط ویراستاری باشد که باب ۲۱ را اضافه و ۱۹:۳۵: «این شهادت توسط یک شاهد عینی داده شد و شهادت او راست است و او هر آنچه را که می‌داند که راست است می‌گوید تا شما هم ایمان آورید» را محکم‌تر نمود. این عبارت در باب ۱۹ می‌تواند بدین معنی باشد که شاگرد محبوب نه یک انجیل نویس بلکه یک شهادت دهنده به عیسی و بنابراین منشأ روایتی بوده که درون انجیل چهارم قرار گرفته است. انجیل نویسی که این عبارت را نوشت می‌توانسته یک پیرو و یا شاگرد آن شاگرد محبوب بوده باشد (که او را به عنوان سوم شخص توصیف می‌کند) و نه یک شاهد عینی خدمت بشارتی عیسی. درواقع اگر کسی هم نویسنده‌ای متفاوت برای رسالات و هم ویراستاری برای انجیل فرض کند، نظر آنهایی که «یک مکتب یوحنایی» را فرض می‌کنند قابل قبول می‌شود یعنی شاگردانی مختلف که از یک سبک و موضوع که در این جامعه، سنتی بوده‌اند استفاده می‌کنند- سنتی بدین دلیل که به طور کلی یا جزیی توسط شاگرد محبوب شکل گرفته بودند.

این نظریه توضیح می‌دهد که چگونه بعضی عوامل در یوحنا[۲۷] به‌گونه‌ای معقولانه بازتاب منشأ خدمت بشارتی عیسی هستند، در حالی که سایر عوامل به نظر دور از آن خدمت می‌رسند:

*(a)* آشنایی با فلسطین. یوحنا محل بیت‌عنیا (۱۸:۱۱)، باغ آن طرف وادی قدرون (۱:۱۸)، رواق سلیمان در معبد (۲۳:۱۰)، حوض بیت حسدا (۲:۵)، حوض سیلوحا (۷:۹)، و بلاط یا جباتا (۱۳:۱۹) را می‌داند. به این مکانها در اناجیل نظیر اشاره‌ای نشده است، و بعضی وقتها شواهد بیرونی صحت نوشته‌های یوحنایی را نشان می‌دهند. سایر محل‌های جغرافیایی یوحنایی (بیت عَبَرَه در آن طرف اردن در ۲۸:۱، عینون نزدیک سالیم در ۲۳:۳) تا به حال شناسایی نشده‌اند، اما ما باید درمورد تفسیرهای کاملاً نمادین درباره اسامی محتاط باشیم.

*(b)* آشنایی با یهودیت. اعیاد یهودی در ۹:۵، ۴:۶، ۲:۷ و ۲۲:۱۰ اشاره شده، و گفتگوی متعاقب آن نشان دهنده آگاهی از مراسم جشن و سرور و الهیات مربوط به آن می‌باشد. رسومات یهودی هم به طور صریح (قواعد طهارت در ۶:۲، ۲۸:۱۸؛ بره قربانی در ۳۶:۱۹) و به طور ضمنی (شاید تزئین جامه کاهن اعظم در ۲۳:۱۹) بیان شده.

اگر سنت نهفته در نوشته‌های یوحنا ریشه‌ای استوار در یهودیت و فلسطین دارد، ارائه این سنت به مراتب از خدمت عیسی فراتر رفته است. درواقع انجیل نویس این را (۲۲:۲) تأیید می‌کند و از چنین رویدادی به عنوان هدایت شده توسط روح القدس- پاراکلت دفاع می‌کند

---

۲۷- ما به نامیدن انجیل و انجیل نویس به عنوان «یوحنا» ادامه خواهیم داد بدون توجه به اینکه انجیل نویس و شاگرد محبوب چه کسانی بوده‌اند.

(۱۶:۱۲-۱۴). آنهایی که به عیسی اقرار می‌کردند از کنیسه اخراج می‌شدند (۹:۲۲، ۱۲:۴۳)؛ درواقع، مسیحیان توسط حامیان متعصب کنیسه کشته می‌شدند (۱۶:۲). قبلاً دیدیم که به کارگیری واژه «یهودیان» توسط یوحنا بازتاب نظریاتی است که در تاریخ جامعه یوحنایی تکامل یافته است. برخلاف اناجیل نظیر، عیسی یوحنایی به طور صریح از الوهیت و ازلی بودن خود صحبت می‌کند (۸:۵۸، ۱۰:۳۰-۳۸، ۱۴:۹، ۱۷:۵). او به عنوان خدا خطاب شده (۲۰:۲۸) و مشاجره اساسی وی با «یهودیان» فقط درباره تخطی وی از قوانین سبت نیست بلکه درباره این است که او خود را با خدا برابر دانسته است (۵:۱۶-۱۸، ۱۹:۷). اعمال سنتی عیسی، همانند شفای مرد فلج، تکثیر قرصهای نان، بینا کردن چشمان نابینا، موضوع رساله های طولانی درباره تعمق و بحث های الهیاتی همگام با تفسیرهای یهودی از کتب مقدسه شده است (۵:۳۰-۴۷، ۶:۳۰-۵۱، ۹:۲۶-۳۴). برخلاف سنت اناجیل نظیر علاوه بر پیروان اولیه عیسی یک گروه شاخص از سامریها نیز به عیسی ایمان می‌آورند (۴:۲۸-۴۲).

چنین رویدادی را به بهترین وجه می‌توان توضیح داد اگر بر روی سنت درباره عیسی که از شاگرد محبوب نشأت گرفته است تعمق نموده و این سنت در نور تجربیات جامعه یوحنایی وسعت یابد. با شروع با تقبل عیسی به عنوان آخرین پیامبر و مسیح مورد انتظار یهودیان (۱:۴۰-۴۹)، سنت به «چیزهای بزرگتر» تبدیل شده (۱:۵۰). عیسی نه تنها پسر انسان است که در زمانهای آخر از آسمان فرود خواهد آمد تا بر دنیا داوری نماید، بلکه ساعت هم اکنون فرا رسیده و او از آسمان نزول کرده است. این راز خدمت اوست. آنچه که او انجام می‌دهد و می‌گوید همان چیزهایی است که او دیده و شنیده هنگامی که نزد پدر بوده قبل از اینکه کلمه جسم بپوشد (۵:۱۹، ۸:۲۸، ۱۲:۴۹). معلمین اسرائیل به موسی ایمان داشتند که از کوه سینا بالا رفت و در آنجا با خدا ملاقات نمود و پایین آمد تا آنچه را که شنیده بود تکرار کند؛ اما عیسی بزرگتر از موسی می‌باشد. او لازم نبود به سوی خدا بالا رود، او از آسمان بالا، جایی که خدا را دیده بود فرود آمد، بنابراین هر که به او ایمان آورد هرگز داوری نخواهد شد (۳:۱۰-۲۱).[۲۸] شاگرد محبوب ممکن است در طی تکامل تاریخی جامعه (و شاید از طریق اخراج از کنیسه) زندگی کرده باشد و بدین سبب شاید یک همزیستی خاصی مابین او و انجیل وجود داشته که او را متعهد به نوشتن یک سنت نموده که نه تنها ریشه هایش را در تجربه عیسی داشت بلکه هم‌چنین نشانگر دهها سال تعمق دائم او بر آن تجربه بوده است. انجیل نویس که سنت بازتاب یافته مذهبی را به صورت یک اثر منحصر به

---

۲۸ـ سامریها کارهای داود را رد می‌نمودند، برای آنها موسی شخصیت نجات دهنده بود. وسوسه کننده است که حدس بزنیم که سامریها که به عیسی ایمان آوردند (یو ۴:۳۹-۴۲) این نظریه درباره عیسی به عنوان پسر انسان که از آسمان فرود آمد را تندتر کردند، شخصیتی همانند ولی بزرگتر از موسی. به طور مشخص مخالفین یهودی عیسای یوحنایی او را یک سامری به حساب می‌آوردند (۸:۴۸).

فرد ادبی به هم بافته است، احتمالاً شاگرد محبوب بوده، که درباره او با سوم شخص می‌نویسد. و ویراستار اگر چنین شخصی بوده، او نیز می‌تواند شاگرد دیگری بوده باشد.

## تأثیرات بر تفکر یوحنایی

انجیل یوحنا را غالباً به عنوان انجیلی هلنیستی وصف کرده‌اند. به کارگیری ایده‌های انتزاعی در آن همانند نور و راستی؛ تقسیم بندی دوگانه آن درمورد بشریت به نور و ظلمت، راستی و کذب؛ عقیده کلی آن درمورد «کلمه» ـ همه اینها را زمانی به طور همگانی حاصل تفکر فلسفی یونانی، یا تلفیق فلسفه و مذهب (مثلاً ادبیات هرمتیک)، و یا ادیان مرموز کفار می‌دانستند. یک پیشنهاد بینابین این بوده که آثار فیلسوف یهودی فیلو (قبل از سال ۵۰ میلادی) بستری برای چنین طرز فکری بوده، مخصوصاً در رابطه با «کلمه». یک گروه دیگر از محققین بر رابطه یوحنا با گنوستیسیسم (اولیه) تأکید می‌کنند. تصویر یوحنایی نجات دهنده که از دنیایی بیگانه، از بالا، آمد و گفت که نه او و نه کسانی که او را می‌پذیرند از این جهان نیستند (۱۴:۱۷) و قول داد که برگشته و آنها را با خود به مسکن آسمانی ببرد (۱۴:۲-۳)، می‌تواند با تصویر جهانی گنوستیک هماهنگی داشته باشد (حتی اگر محبت خدا برای جهان در ۱۶:۳ نتوانست). تاکنون آثار بسیار اندک واقعی از گنوستیک شناخته شده و دانش ما از گنوستیسیسم قرن دوم از گزارشهای پدران کلیسا می‌آید. از طریق آنها می‌دانیم که اولین منقد درباره یوحنا (هراکلئون، شاگرد والنتین، اواسط قرن دوم) خود یک گنوسی بوده. اینک به هرحال با کشف در «نگ حمادی» در مصر، اواخر دهه ۱۹۴۰، ما آثار گنوسی را به زبان قبطی داریم (بعضی از اصل یونانی از قرن دوم میلادی ترجمه شده‌اند). با وجودی که شباهت‌های گاه و بیگاه سبکی به یوحنا وجود دارد، به طور کلی این اسناد جدید از انجیل و داستانی همانند یوحنا متفاوت است و تردید بسیار وجود دارد در این مورد که یوحنا از یک چنین گنوستیسیسم مطالبی به عاریت گرفته باشد. در پیشنهاد دیگری شباهت‌هایی به چشم می‌خورد مابین انجیل یوحنا و نوشته‌های بعدی ماندیان، با مخلوطی سینکرتیک (تلفیق عقاید مذهبی) از دانش یهودی و افسانه گنوسی. تمام این تئوریها توافق دارند که نحوه بیان زبان یوحنایی و تفکر یوحنا، از دنیای فلسطینی عیسی ناصری سرچشمه نگرفته است.

رویکردی کاملاً متفاوت منشأ اساسی مسیحیت یوحنایی را در آن دنیای فلسطینی، با تمام تنوع یهودی آن، می‌بیند ـ دنیایی که تحت تأثیر هلنیسم قرار گرفته بود، جایی که تعمق بر میراث اسرائیل واسطه عمده عمل بود. میراثی که نه فقط برحسب کتب شریعت و انبیا قضاوت می‌شد، بلکه هم چنین از ادبیات حکیمانه اولیه و متأخر و از ادبیات جعلی بین العهدین. ما در طومارهای بحرالمیت ایده‌ها و واژگانی می‌یابیم که منتقدین زمانی فکر می‌کردند اصلیت فلسطینی ندارند یعنی: دنیایی که به روشنایی و ظلمت تقسیم شده (یو ۱۹:۳-۲۱)؛ افراد تحت قدرت شریر (۱ـ یو ۱۹:۵)؛ مردم که در نور یا در ظلمت راه

می‌روند (۸:۱۲؛ ۱ـ یو ۱:۵-۷)؛ رفتار کردن در راستی (۲ـ یو ۴؛ ۳ـ یو ۴)؛ امتحان روح‌ها (۱ـ یو ۴:۱)،؛ روح حق و روح ضلالت (۱ـ یو ۴:۶). شباهت در واژگان و افکار طومارهای بحرالمیت و انجیل یوحنا می‌باید این ایده را که سنت یوحنایی نمی‌توانسته در خاک فلسطین تکامل یابد منسوخ نماید.

هیچ مدرکی دال بر آشنایی مستقیم یوحنا با طومارهای بحرالمیت وجود ندارد، اما امکان آشنایی غیرمستقیم با نوعی اندیشه و بیان که در قمران و شاید در ناحیه‌ای گسترده‌تر جاری بوده است وجود دارد. شباهت‌های جالب توجهی مابین آنچه که ما از یحیی تعمید دهنده می‌دانیم و ایمانی که در دست نوشته‌ها گواهی شده وجود دارد (با وجودی که لازم نیست تصور کنیم که یحیی تعمید دهنده عضوی از جماعت قمران بوده است)، و در عهدجدید یوحنا علاقه زیادی به شاگردان یحیی تعمید دهنده نشان می‌دهد. در به تصویر کشیدن اولین شاگردان عیسی به عنوان شاگردان یحیی تعمید دهنده، و عیسی به عنوان کسی که خدمت تعمید را حداقل برای مدت کوتاهی انجام می‌دهد، یوحنا ممکن است تاریخی بوده باشد. و بنابراین می‌توان گفت که شاگردان یحیی تعمید دهنده کانالی بوده‌اند که از طریق آن اصطلاحات و ایده‌های قمرانی به سنت یوحنایی وارد شده است.[۲۹] آن مقدار از واژگان قمران‌گونه که در سخنرانی‌های عیسی در انجیل یوحنا وارد می‌شود (بسیار بیشتر از اناجیل نظیر) نبایستی ما را به این نتیجه‌گیری عجولانه بکشاند که مطالب خام در آن صحبت‌ها تنظیم‌های ساختگی انجیل نویس بوده‌اند. اگر نوشته‌های قمران نمونه‌ای از گستره وسیع فکری بوده، عیسی می‌بایستی به‌خوبی با واژگان و ایده‌های آن آشنا باشد، زیرا کلمهٔ جسم پوشیده به زبان عصر خود صحبت می‌کرد. سنت یوحنایی با علاقه خاص به این سبک فکری، می‌بایستی بیشتر مراقب حفظ آن بوده باشد،[۳۰] همانند یادآوری و تأکید بر سایر ایده‌ها که به نظر نمی‌رسید برای نویسندگان اناجیل نظیر مهم بوده باشد. امکان اصلیت فلسطینی و یهودی برای ارائه یوحنایی عیسی، ما را به موضوع تکمیل و رشد جامعه یوحنایی هدایت می‌کند.

## تاریخچه جامعه یوحنایی

چنان که در اناجیل نظیر بحث شد، به دلیل اینکه مطالب درباره عیسی توسط هر انجیل نویس برای خوانندگان خاصی شکل یافت، انجیل ممکن است به طور غیرمستقیم اطلاعات اجتماعی و الهیاتی درباره مسیحیانی بدهد که خاطرات دریافت شده از او را حفظ کرده و

۲۹ـ به استثنای تشخیص هویت شاگرد محبوب به عنوان همراه آندریاس در ۱:۳۵-۴۰ که نامش ذکر نشده، ما مطمئن نیستیم که او شاگرد یحیی تعمید دهنده بوده است.

۳۰ـ بعضی طرز بیانهای خاص یوحنایی بازتابی کمرنگ در اناجیل نظیر دارند (مثلاً «ساعت» در مرقس ۱۴:۳۵، یک «من هستم» پرابهت در مرقس ۶:۵، ۱۴:۶۲).

شکل دادند. ارائه انجیل یوحنا از عیسی توسط بحث‌ها و شرایط خصمانه مشخص گردیده، و ما سه رساله از یوحنا داریم که آشکارا بازتاب افکار یوحنایی اما بیشتر خطاب به یک جامعه و مشکلات آنان می‌باشد. در نتیجه شاید بتوان بیشتر از زمینه انجیل یوحنا بازسازی نمود تا از هر یک از اناجیل دیگر. با وجود این شخص نباید چنین تحقیق اصلاح کننده‌ای را با تفسیری که انجیل قصد منتقل کردن آن را به خوانندگان خود داشته است اشتباه کند. انجیل نویس در ۳۱:۲۰ هدف خود را اعلام می‌کند.

من اینک بازسازی یا اصلاح تاریخ جامعه را ارائه نموده و اخطار می‌کنم که این در حالی که بسیاری از عوامل را در انجیل توضیح می‌دهد، فقط یک فرضیه باقی می‌ماند. بازسازی نه فقط درمورد انجیل و ویراستاری آن بلکه درمورد رسالات یوحنایی نیز هست (که در فصول ۱۲-۱۴ به طور دقیق‌تری مورد بحث قرار خواهد گرفت). این بازسازی چهار مرحله دارد: (۱) مرحله قبل از نوشتن انجیل اما شکل‌گیری اندیشه آن (تا سالهای دهه ۷۰ یا ۸۰). در فلسطین یا نزدیک آن، یهودیان با انتظارات نسبتاً استاندارد، منجمله پیروان یحیی تعمید دهنده، عیسی را به عنوان داود مسیحایی، به تحقق رساننده نبوتها، و کسی که توسط معجزات تأیید شده است قبول داشتند (به عناوین در یوحنا باب اول مراجعه کنید). در میان آنها، مردی (ابتدا کم اهمیت) بود که عیسی را می‌شناخت و در طی خدمت بشارتی شاگرد او شده بود که بعدها به شاگرد محبوب تبدیل گشت. به این پیروان اولیه یهودیانی اضافه می‌شوند که تمایلات ضد معبدی دارند و در سامره ایمان می‌آورند (یوحنا ۴). آنها عیسی را عمدتاً در برابر یک زمینه موسائی درک می‌کردند (متمایز از یک زمینه داودی): عیسی با خدا بوده است، خدایی که او دیده بود، و کلام او را به این جهان آورد. پذیرش این گروه دوم تکامل مسیح شناسی عالی و ازلی را تسریع کرد که موجب بروز بحث با یهودیانی شد که فکر می‌کردند مسیحیان یوحنایی با ساختن خدای دومی از عیسی یکتاپرستی یهودی را رها کرده‌اند (۱۸:۵). نهایتاً رهبران این یهودیان مسیحیان یوحنایی را از کنیسه‌ها اخراج نمودند (۲۲:۹، ۲:۱۶). آنها که با خاصان خود بیگانه شده بودند، نسبت به «یهودیان» حالت خصمانه‌ای گرفتند و آنها را فرزندان شیطان نامیدند (۴۴:۸). آنها بر تحقق وعده‌های آخر زمان در عیسی تأکید می‌نمودند تا آنچه را که در یهودیت از دست داده بودند جبران کنند (موضوع جایگزینی در انجیل از اینجا می‌آید). در عین حال، مسیحیان یوحنایی با ایمانداران به عیسی که این جدایی علنی از کنیسه را انجام نداده بودند مخالفت می‌ورزیدند (نمونه آنها والدین کور مادرزاد در ۲۱:۹-۲۳؛ هم چنین ۴۲:۱۲-۴۳). شاگردان مذکور این انتقال را انجام داده و به دیگران نیز در این راه کمک کردند و به این ترتیب شاگرد محبوب شدند.

(۲) دوره‌ای که در طی آن انجیل اولیه توسط انجیل نویس نوشته شد.[۳۱] چون «یهودیان» به نظر کور و بی ایمان جلوه می‌کردند (۳۷:۱۲-۴۰)، آمدن یونانیان به عنوان به تحقق رسیدن

---

۳۱- به طور منطقی او شاگرد شاگرد محبوب بوده- نه شاهدی برای مأموریت بشارتی عیسی، بلکه احتمالا کسی که بیشتر هلنیست بوده تا شاگرد محبوَب، و در پراکندگی زندگی می‌کرده.

وعده های خدا دیده می شد (۱۲: ۲۰-۲۳). جامعه و یا بخشی از آن ممکن است از فلسطین به پراکندگی رفته باشد تا یونانیان را تعلیم دهد (۷:۳۵)، شاید به نواحی افسس- حرکتی که می توانست محیط هلنیستی انجیل را روشن نموده و توجیهی برای نامها و القاب سامی باشد (مثلاً: ربی، مسیحا). این موضوع امکانات جهانی بودن را در افکار یوحنایی به وجود آورد، در تلاش برای صحبت کردن به شنوندگان بیشتری. مردود بودن و تعقیب و آزار، مسیحیان یوحنایی را قانع کرد که دنیا (همانند «یهودیان») برضد عیسی است. آنها خود را از این جهان که تحت قدرت شیطان بود (۱۷:۱۵-۱۶، ۱۴:۳۰، ۱۶:۳۳) نمی دانستند. آنها در رابطه با سایر مسیحیان، بعضی ها را به دلیل ناکافی بودن شناخت از مسیح، و درواقع بی ایمانی (۶:۶۰-۶۶)، مردود می دانستند. دیگران که شمعون پطرس نمادی از آنهاست، ایمانداران واقعی به عیسی (۶:۶۷-۶۹) بودند اما به نظر نمی رسید همانند مسیحیان یوحنایی که شاگرد محبوب نماد آنهاست (۲۰:۶-۹) تیزهوش باشند. امید این بود که اختلافات مابین آنها و جامعه یوحنایی از بین برود و آنها یکی شوند (۱۰:۱۶، ۱۷:۱۱). به هرحال، تأکید یک جانبه انجیل بر الوهیت عیسی (به توسط جروبحث ها با رهبران کنیسه شکل یافته) و نیاز به محبت به یکدیگر به عنوان تنها فرمان عیسی (۱۳:۴۳، ۱۵:۱۲، ۱۷) راه را برای بعضی ها در نسل بعدی که اطلاعاتشان درمورد عیسی از آن انجیل که دارای عقاید افراطی بود می آمد، هموار کرد.[۳۲]

(۳) دوره ای که در آن رساله های اول و دوم یوحنا نوشته شد (حدود ۱۰۰ میلادی) جامعه به دو قسمت تقسیم گردید: *(a)* بعضی ها به نظریاتی که توسط نویسنده اول و دوم یوحنا ارائه می شد (نویسنده یوحنایی دیگری متمایز از انجیل نویس) وفادار بودند. او انجیل را به توسط تأکید بر جنبه بشری عیسی (در جسم آمده) و رفتار اخلاقی (نگاهداری فرامین) تکمیل نمود؛ *(b)* بسیاری کناره گیری کردند (حداقل در نظر نویسنده اول یوحنا ۲:۱۸-۱۹) و اینها ضد مسیح و فرزندان شیطان بودند زیرا که در الوهیت عیسی بیش از حد غلو کرده و اهمیتی در زندگی بشری او و یا در رفتار خودشان نمی دیدند (منهای فقط اعتقاد ساده به عیسی). با وجود این در جامعه یوحنایی هیچ ساختاری با اقتدار کافی وجود نداشت که نویسنده را به تنبیه جدایی طلبان که به طور فعال به دنبال پیروان بیشتری می گشتند قادر سازد، او فقط می توانست آنهایی را که در پی حقیقت حیران بودند تشویق کند که ارواح را آزمایش نمایند (۱- یو ۴:۱-۶).

(۴) دوره ای که در آن رساله سوم یوحنا نوشته شد و ویراستار باب ۲۱ انجیل یوحنا را اضافه کرد (۱۰۰-۱۱۰ میلادی؟). متلاشی شدن جامعه یوحنایی موجب تکامل ساختار

۳۲- با وجودی که انجیل خطاب به «یهودیان» نبوده (یا حتی غیریهودیانی که از قبول مسیحیت خودداری می کردند و همراه با «یهودیان» «دنیایی» دشمن با عیسی تشکیل داده بودند) درخواست آن از ایمانداران (۲۰:۳۱) برای تقویت ایمان آنها طرح شده بود که توسط خصومتهایی در تاریخ جامعه شکل گرفته بود.

شبانی شد و آنهایی را که به مسیح شناسی تمایل داشتند (دربند ۳ توصیف شده) نزدیکتر به هم و به «کلیسای کاتولیک» بزرگتر آورد. در رساله سوم یوحنا، با وجودی که نویسنده دیوترفیس را به علت اینکه اقتدارگر شده بود دوست نمی‌داشت، احتمالاً نماینده این روند جدید بود که با اتکای قبلی یوحنایی بر روح القدس به عنوان فقط معلم، بیگانه بود. همین طور در یوحنا ۲۱:۱۵-۱۷ عیسی به شمعون پطرس وظیفه خوراک دادن به گوسفندان را می‌دهد و بدین ترتیب شبانان بشری در کنار عیسی، الگوی شبانی، تأیید می‌گردند. این پیشرفت کار در نهایت بعضی مسیحیان یوحنایی را به کلیسای بزرگتر می‌آورد و میراث یوحنایی را برای آن کلیسا حفظ می‌کند. از سوی دیگر آنهایی که به مسیح شناسی توصیف شده در بند ۳ علاقمند بودند (شاید گروه بزرگتر) تفسیرهای خود را به اعتقاد به علوی بودن جسم عیسی مسیح (جایی که عیسی به نظر می‌رسد بشر واقعی نیست) و گنوستیسیسم (جایی که دنیا را آنقدر تغییر شکل یافته در نظر می‌گرفتند که دیگر آن خلقت خدا نبود) و نهایتاً مونتانیسم (آیین فرقه رافضی مسیحی، پیروان مونتانیوس که مدعی بود تجسد پاراکلت برای هدایت کلیسا می باشد) تزریق نمودند.

## موضوعات و مسائلی برای تعمق

(۱) عبارات در ۷:۵۳-۸:۱۱ که در رابطه با داوری عیسی بر زنی است که در حین زنا دستگیر شده در بهترین نسخ خطی یونانی وجود ندارد. در حالی که برای بسیاری (منجمله کاتولیک های رومی) این روایت قانونی است، اما به طور تقریباً مسلم در اینجا از بافت یوحنا خارج می باشد، علیرغم رابطه احتمالی با ۸:۱۵و۴۶. بعضی نسخ خطی داستان را بعد از لوقا ۲۱:۳۸ قرار می‌دهند، به عنوان ادامه سؤالات رندانه از عیسی قبل از دستگیری او (لو ۲۰:۲۰-۴۰). ما در اینجا ممکن است داستانی قدیمی درباره شفقت عیسی نسبت به گناهکاران داشته باشیم (به تاریخ کلیسا از پاپیاس ۳. ۳۹. ۱۷ مراجعه کنید)، داستانی مستقل از چهار انجیل که نمی توانست در آنها ضمیمه شود، تا زمانی که تغییری در اکراه و عدم تمایل کلیسا در بخشودن زناکاران به وجود آمد. این قطعه موقعیتی را برای تعمق در رابطه مابین سنت عیسی و تعلیم کلیسا فراهم می کند.

(۲) در موعظه بر سر کوه، در متی (۵:۴۴)، عیسی می گوید «دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن کنندگان خود برکت بطلبید». در یو ۱۳:۳۴، ۱۵:۱۲و۱۷: «یکدیگر را محبت نمایید». عیسی یوحنایی درباره محبت به یک شخص ایماندار که فرزند خداست تفکرمی کند، اما چیزی درباره دشمنان نمی گوید (و درواقع عیسی یوحنایی برای جهان دعا نمی کند [یو ۱۷:۹؛ ۱ـ یو ۵:۱۶]). بنابراین «فرمان جدید» یوحنایی برای محبت ممکن است برای بعضی ها تنگ نظرانه و یا حتی فرقه گرا به نظر آید. با وجود این از دیدگاهی دیگر

محبت به آنانی که انسان باید با آنها زندگی کند ممکن است دشوارترین فرم اجرای محبت باشد. مسیحیان برای آنانی که خارج از ایمان مسیحی هستند دعا می‌کنند. کلیساها با یکدیگر درباره نواحی فعالیتهای بشارتی به شدت مبارزه کرده‌اند، جایی که تمام آنها محبت خود را برای آنهایی که هنوز به مسیح ایمان ندارند اعلام می‌نمودند.[۳۳]

(۳) شکافی عمیق درباره مسئله رازگرایی یوحنایی وجود دارد. یک گروه از محققین اشارات اندکی به رازهای مقدس می‌بینند (مخصوصاً به تعمید و شام خداوند) و درواقع بعضی‌ها یوحنا را مخالف رازهای مقدس می‌دانند. بر این اساس که در یوحنا اشارات علنی به تعمید (مت۲۸:۱۹؛ مر۱۶:۱۶) و به شام خداوند (ر.ک مر۱۴:۲۲-۲۴) نشده است. تئوری بولتمن از اینجا سرچشمه می‌گیرد که یک ویراستار کلیسایی اشاراتی به رازهای مقدس وارد کرد تا انجیل را برای کلیسا قابل قبول سازد. گروهی دیگر اظهار می‌دارند که یوحنا در میان اناجیل دارای بیشترین اشاره به رازهای مقدس است، درواقع آنها حدود بیست اشاره نمادین یا تلویحی به تعمید و شام خداوند در استفاده یوحنا از آب، نان، شراب، بینا شدن، و غیرو کشف می‌کنند. برای احتراز از جستجوی بیش از حد تخیلی برای اینها، کنترل هایی پیشنهاد شده است، مثلاً اصرار بر اینکه نمادهای رازگونه پیشنهادی یوحنا در مفاهیم رازگونه در عهدجدید و یا سایر نوشته های اولیه کلیسایی تأیید شود. یک موضوع فی مابین ادعا می‌کند که سخنان و اعمال عیسی یوحنایی انتظارات نبی‌گونه از رازهای مذهبی هستند. در ورای تفسیرهای تعمیدی/شام خداوندی، انجیل یوحنا به عنوان نوشته عهدجدید دارای بیشترین اشارات به رازهای مقدس دیده شده است که در آن عیسی یوحنایی زبان این دنیا را به کار گرفت تا به حقایق جهانی که او از آنجا او آمده بود اشاره کند ـ استفاده از زبان دنیوی برای نماد آسمانی بودن. از دیدگاه من درک گسترده تر رازهای مقدس در نمادگرایی یوحنایی، که به طور مسلم قابل اثبات است، نتیجه را به نفع دیدن اشارات نمادین به تعمید و شام خداوند تغییر می‌دهد.

(۴) در بالا، تفسیری دوگانه از نان حیات پیشنهاد شده است: مکاشفه عیسی و گوشت و خون عیسی. در لوقا ۲۴:۲۷-۳۵ دو طریق وجود دارد که در آنها حضور عیسی قیام کرده شناخته می‌شود: تفسیر کتب مقدسه و پاره کردن نان. شخص می‌تواند در اینجا در آغاز ترتیب نماز، نیایشی داشته باشد که در آن در طی قرنها مسیحیان به دنبال تغذیه بوده‌اند: نماز کلام (قرائت و موعظه کتب مقدسه)، و نماز رازهای مقدس (شام خداوند). کلیساها در طی زمان بر سر اینکه کدامیک مستحق توجه بیشتری هستند اختلاف داشته‌اند، اما اغلب

۳۳ـ کاتولیک های رومی ممکن است فکر کنند که قبل از شورای واتیکان دوم در دعاهایشان به ندرت از غیرمسیحیان (یا حتی از غیر کاتولیک ها) که دچار مصائب یا تعقیب و آزارهای سیاسی شده بودند یاد می کردند؛ اما بعد از شورا این کار را با جدیت قابل تحسینی انجام دادند. همچنین آنها قبل از آن شورا به ندرت و یا هرگز به کاتولیک های رومی هم کیش به طور علنی حمله نمی کردند، کاری که بعد از شورا علنی انجام دادند هنگامی که درباره مسائل آزادانه با یکدیگر بحث می کردند. آیا آنها می توانند در نگرانی خود برای بیگانگان متقاعد کننده باشند اگر عملاً از یکدیگر متنفرند؟

ایده‌آل این بوده است که هر دو را در نماز روز یکشنبه منظور دارند. خوانندگان ممکن است بخواهند بر تجربیات خود از زندگی کلیسایی تعمق کنند، مخصوصاً اگر تغییراتی در طی دهه های اخیر روی‌داده باشد.

(۵) در بالا تأکید کردم که بررسی تاریخچه جامعه یوحنایی و بحث درباره منابع یوحنا و ترکیب آنها به این معنی نیست که مشخص شود نویسنده از انتقال مطالب به خوانندگان خود چه منظوری داشته است. شاید توجه نسبتاً زیادی به موضوعات زمینه ای و توجه اندکی به کمک انجیل به خوانندگان برای ایمان آوردن عیسی مسیح، پسر خدا، و بدین سبب دریافت حیات در نام او، معطوف شده است (۳۱:۲۰). کلمنت اهل اسکندریه انجیل یوحنا را «انجیل روحانی» خوانده است. بسیاری از تأکیدات یوحنایی این بینش را تسهیل می کنند، مثلاً از نظر آموزشی تصویری ساده از اینکه از طریق تولید شدن/ تولد یافتن در آب و روح القدس، ایمانداران حیات خود خدا را دریافت می کنند و از طریق خون و جسم عیسی آن حیات تغذیه می شود؛ تأکیدی احساسی بر تماس روبه رو با عیسی؛ نقش هر مرد و هر زن از شخصیتهای یوحنایی همانند کور مادرزاد و زن سامری، مظهر واکنش های متفاوت ایمانی است؛ زبان محبت ایمانداران را به عیسی پیوند می دهد، همان‌گونه که محبت پسر را به پدر پیوند می دهد؛ سکونت پاراکلت در ما که از طریق آن عیسی برای ما دست یافتنی باقی می ماند؛ اهمیت مقام شاگردی که نقشی است که همه می توانند در آن سهیم گردند. برای یوحنا شهروندانی درجه دوم در میان ایمانداران حقیقی وجود ندارد؛ تمام آنها فرزندان خود خدا در مسیح هستند.

* * *

### فصل دوازدهم

# نامه (رساله) اول یوحنا

در سبک و انتخاب واژگان شباهتهای بسیاری مابین رساله اول یوحنا و انجیل یوحنا وجود دارد به طوری که هیچ کس نمی تواند شک کند که آنها حداقل از یک سنت می باشند. درواقع اول یوحنا بیشتر معنی می یابد اگر آن را به عنوان نوشته ای از دوران بعد از ظهور انجیل[1] بخوانیم، زمانی که کشمکش با کنیسه و «یهودیان» دیگر موضوع اساسی نبود. به بیان دقیق تر جدایی مابین مسیحیان یوحنایی اینک روی‌داده بود، که محرک آن نظریات متفاوت درباره عیسی بود. هر دو گروه این اقرار انجیل: «کلمه خدا بود» را پذیرفته بودند، اما درباره اهمیت آنچه که «کلمه» در جسم انجام داده بود اختلاف داشتند ـ طریقی که او «پیموده» بود. یک گروه احساس می کرد که اعمال او استانداردی اخلاقی برای پیروی کردن است، گروه دیگر بر این اعتقاد بود که باور ساده بر «کلمه» تنها چیز مهم است، و آنچه که مسیحیان انجام می‌دادند بیشتر از آنچه عیسی انجام داد اهمیت نداشت. در تجزیه و تحلیل کلی خواهیم دید که چگونه این قوه تشخیص شرایط تأیید می شود؛ سپس تقسیم بندیهای کوچکتر به ترکیب (نویسنده، تاریخگذاری، ساختار)، مطالب برای تعمق، و کتاب شناسی معطوف خواهد شد.

## تحلیل کلی پیام

چنان که در انتهای فصل توضیح داده خواهد شد، ساختار رساله اول یوحنا با ساختار انجیل یوحنا در رابطه است.

### مقدمه (۱:۱-۴)

مقدمه به طرح ابتدایی مقدمه انجیل چهارم شباهت دارد. ما می گوییم «ابتدایی» چون که در اینجا آن وضوحی را که در انجیل یافت می شود نمی یابیم. اهمیت «ما»، یعنی آورندگان سنت و مفسرین مکتب یوحنایی که شهادت «عینی» شاگرد محبوب را حفظ می کنند و آن را تکامل می بخشند، غالب است. «آغاز» در ۱:۱ (برخلاف «آغاز» در یوحنا ۱:۱) به شروع خدمت بشارتی عیسی اشاره دارد، جایی که چنین شهادتی نقشی بازی می کند. هدف شهادت

۱ـ احتمالا قبل از ویراستاری نهایی یوحنا، مخصوصا وارد نمودن اضافات در یوحنا ۲۱، اما موضوع تاریخگذاری تحت عنوان ترکیب در ذیل بحث شده است. نزدیکی یوحنا و اول یوحنا موجب شد که من رسالات یوحنایی را در اینجا، بعد از انجیل مورد بحث قرار دهم، به عوض جای قانونی آنها در میان رسالات کاتولیک، و به دنبال رسالات یعقوب و اول و دوم پطرس. این نشان دهنده این نظریه است که این سه رساله توسط یوحنای رسول پسر زبدی، نوشته شده بود (غلا ۲:۹).

**خلاصه اطلاعات اساسی**

**تاریخ:** به احتمال قوی بعد از نوشته شدن انجیل برحسب یوحنا، حدود سال ۱۰۰ میلادی.
**به:** مسیحیان جامعه یوحنایی که دچار نفاق شده بودند.
**اصالت:** مسلماً توسط نویسنده ای از سنت یوحنایی، احتمالاً نه آن کسی که مسؤول نوشتن قسمت اعظم انجیل است.
**اتحاد:** اکثر محققین درباره ترکیب یکنواخت فکر می کنند، تئوری بولتمن درباره منابع تلفیق شده، پیروان اندکی دارد.
**صداقت:** «کُمای یوحنایی» یا مطالب اضافی تثلیثی در ۵:۶-۸ شرح لاتین الهیاتی مربوط به قرون سوم ـ چهارم است؛ در غیر این صورت هیچ گونه اضافات ندارد.
**تقسیم بندی رسمی:**
۱:۱-۴: مقدمه
۱:۵-۳:۱۰: قسمت اول: خدا نور است و ما باید در نور راه برویم.
۳:۱۱-۵:۱۲: قسمت دوم: همانند فرزندان خدایی که ما را در مسیح محبت نمود رفتار کنیم.
۵:۱۳-۲۱: نتیجه گیری

عینی «کلمه حیات» است، اما با تأکید بیشتر بر «حیات» تا بر «کلمه» ـ حیاتی که آشکار شد. «کلمه» در مقدمه اول یوحنا کمتر جنبه شخصی یافته تا در مقدمه انجیل یوحنا؛ زیرا «کلمه حیات» با وجودی که در اینجا معنی بیشتری از فقط اخبار یا پیام درباره حیات الهی می دهد، کمتر است از کلمه جسم پوشیده که در انجیل چهارم دارای حیات و دهنده آن است. «کلمه»، که به معنی اعلام حیات الهی است (آیه ۲) و در عیسی و از طریق او قابل رؤیت شد، تشکیل دهنده *aggelia* یا «پیام» اول یوحنا ۵:۱، ۳:۱۱ است که خوانندگان را قادر می سازد تا در این حیات شرکت کنند، و بدین ترتیب با خدای زنده شراکت[۲] داشته باشند. این شراکت (آیات ۳-۴) ریشه شادمانی مسیحی و سازنده جامعه یوحنایی (با ما) می باشد.

## قسمت اول: خدا نور است و ما باید در نور راه برویم (۱:۵-۳:۱۰)

**پیام اول یوحنا** در (۱:۵-۷) با تکرار نظریه یوحنایی از جهانی که به نور و ظلمت تقسیم شده است **شروع می شود** (ر.ک یو۳:۱۹-۲۱)، با خدا به عنوان نور عدالت.[۳] راه رفتن در نور و عمل کردن در راستی تضمین شراکت با یکدیگر و «با او» است، زیرا خون عیسی از گناه پاک می کند. **اول یوحنا ۱:۸-۲:۲ به سوی مبلغین کذبه رو می کند که حاضر به قبول اشتباهات خود به عنوان گناه نیستند. مسیحیان حقیقی به گناهان خود اذعان کرده**[۴] و یا علناً اعتراف می کنند که برای آنها عیسی کفاره است. (توجه کنید به تأکید به ارزش نجات بخش مرگ عیسی، موضوعی که فقط در چند عبارت در یوحنا یافت می شود). ادعای بی گناه بودن

۲ـ *koinonia* یا «رفاقت» به معنی اتحاد داشتن و شراکت در اموال و زندگی، در انجیل چهارم یافت نمی شود.
۳ـ تصویر جهان یادآور اصطلاحات و جمله بندیهای نسخ خطی بحرالمیت است، همان طوری که طرز بیانهای «در نور راه رفتن» و «انجام راستی».
۴ـ شورای ترنت از اول یوحنا ۱:۹ در رابطه با رازهای اعتراف نقل قول کرده.

یعنی از خدا یک دروغگو ساختن؛ دروغ گویی صفت مشخصه شیطان است (یو ۸:۴۴). رساله اول یوحنا به گناه تشویق نمی کند اما به یاد ما می آورد که اگر ما گناه کنیم، ما یک مدافع (پاراکلت) نزد پدر داریم: «عیسی مسیح، آن عادل». **نگاه داری فرامین و به این ترتیب محبت خدا را به کمال رسانیدن موضوع اول یوحنا ۳:۲-۱۱ است.** (مشخص نیست که آیا منظور نویسنده محبت خدا برای ماست و یا محبت ما برای خدا، و یا هر دو). به طور خاص فرمان محبت برای یک همنوع مسیحی («برادر») همانند در یوحنا ۳۴:۱۳، ۱۲:۱۵، ۱۷ برجسته شده است. با وجودی که این فرمانی قدیمی است که برای مسیحیان یوحنایی، «از همان ابتدا» هنگامی که آنها به مسیح ایمان آوردند شناخته شده بوده، اما باید کاملاً در دنیایی که توسط عیسی از قدرت ظلمت آزاد شده است به اجرا گذاشته شود. («نور حقیقی الآن می درخشد» در اول یوحنا ۸:۲ یادآور یوحنا ۹:۱).

یک قطعه ادیبانه ولی معماگونه، در **اول یوحنا ۱۲:۲-۱۴ دو بار از سه لقب برای مخاطبین خود استفاده می کند.**[5] «فرزندان» را می توان به عنوان شکل کلی خطاب برای تمام مسیحیان یوحنایی معنی کرد، شامل «پدران» (که مدت طولانی تری مسیحی بوده اند و بدین ترتیب کسی را که از ابتدا بوده می شناسند) و «افراد جوان» (مسیحیان جدید که با آن شریر مبارزه کرده و بر او غالب آمده اند). عبارتی که به دنبال هر خطاب می آید با *hoti* شروع می شود، رابطی که می تواند به معنی «آن» باشد، که گروه مورد نظر را مطلع می سازد، یا به معنی «برای اینکه»، که دلائلی برای آنچه که گروه می بایستی هم اکنون بدانند ارائه می کند. تفکر مبارزه برعلیه آن شریر بر **نفی جهان (۱۵:۲-۱۷)** و جاذبه های آن: تمایلات شهوت انگیز، وسوسه برای چشمان، و شیوه زندگی متظاهرانه هدایت می کند. طبع گذرای جهان موضوع مبارزه با نماینده آن شریر، ضد مسیح (یا شخص ضد خدا، رجوع کنید به دوم تسالونیکیان ۳:۲-۵) را ارائه می دهد. در نگرشی مکاشفه ای **در اول یوحنا ۱۸:۲-۲۳ این کشمکش و مبارزه** در مخالفت با نویسنده و مسیحیان واقعی یوحنایی که از سوی معلمین کذبه (که ضد مسیح هستند) و پیروان آنها که از این جامعه بیرون رفته اند، **ادامه می یابد.** شیطان ذاتاً دروغگوست، و علامت او بر هر کسی است که مسیح بودن عیسی (آمده در جسم، ۱ـ یو ۳:۴) را انکار می کند. با وجود این نویسنده رساله واقعاً نیاز ندارد که این را به فرزندان خود بگوید، زیرا آنها تدهین را ازآن قدوس دارند (یعنی از پدر، پسر، یا هر دو؟). **این مسح که در ابتدا آمد (۲۴:۲-۲۷)** ـ احتمالاً دریافت روح القدس هنگامی که آنان مسیحی شدند ـ تعلیم یافتن توسط چنین معلمینی را غیرضروری می سازد، زیرا ایمانداران واقعی هم حیات جاودانی دارند و هم راستی که در آن می مانند.

۵ـ در سبک شبه شاعرانه این جمله، ۱۴:۲ ممکن است تکرار ۱۲:۲-۱۳ با جمله بندی قدری متفاوت باشد.

**اول یوحنا ۲۸:۲-۳:۳ با ظهور عیسی در رابطه است،** که هم قسمت درباره ساعت آخر را که در ۱۸:۲ شروع شد پایان می‌دهد و هم به ایده اتحاد با خدا و عیسی رجوع می‌کند. در حالی که تأکید نسبتاً کمی در انجیل یوحنا بر *parousia* یا بازگشت مجدد عیسی در انتهای زمان وجود دارد (ر.ک ۲۶:۵-۲۹، ۱:۱۴-۳)، این طرح در اول یوحنا غالب است. ارتباط مابین آخرت شناسی در انجیل یوحنا و آخرت شناسی نهایی در رساله اول یوحنا این است که با وجودی که عیسی، که عادل بود، هم اکنون برای تمام ایمانداران حضور دارد، این اتحاد فقط در زمان بازگشت نهایی به کمال می‌رسد. اتحاد فعالی با عیسی شخص را قادر می‌سازد تا در بازگشت او با اعتماد به نفس در داوری با او روبه‌رو شود (در مرگ یا در انتهای جهان). در ۱:۳ «ملاحظه کنید چه نوع محبت پدر به ما داده است تا فرزندان خدا خوانده شویم» به ما اعتماد به نفس داده شده. پولس از فرزندخواندگی صحبت می‌کند (غلا ۴:۵؛ روم ۸:۱۵)؛ یک مفهوم جسورانه‌تر **در اول یوحنا ۴:۳-۱۰ ارائه شده: ما فرزندان خدا هستیم زیرا بذر خدا ما را مولود ساخت** (یو ۱:۱۲-۱۳). فرزندان خدا و فرزندان شیطان کاملاً متمایز هستند زیرا اولی در عدالت و محبت برای برادران و خواهران خود رفتار می‌کند.[۶]

## قسمت دوم: همانند فرزندان خدای محبت رفتار کنید (۱۱:۳-۱۲:۵)

در ابتدای قسمت اول (۵:۱) نویسنده *aggelia* یا پیام را بر حسب نور اعلام نمود، اینک **پیام محبت را اعلام می‌نماید (۱۱:۳-۱۸)** و با استفاده از نمونه قائن ۱۵:۳ استدلال می‌کند که نفرت هم فرمی از قتل است.[۷] در تضاد با این، مسیح جان خود را برای ما نهاد و بدین ترتیب ما باید آماده باشیم تا جان خود را در راه برادران و خواهران خود بنهیم. این درخواست بخصوص که آنهایی که امکانات دارند باید به یک «برادر نیازمند» کمک کنند نشان می‌دهد که جدایی طلبان اعضای ثروتمندتر جامعه بودند و بدین سبب باید با دنیا یکی دانسته شوند. طنین یوحنا ۱۵:۱۴، ۲۱، ۱۲:۱۵، ۱۷، **لزوم حفظ فرامین، مخصوصاً محبت، آموخته می‌شود در اول یوحنا ۱۹:۳-۲۴.** «ما باید به اسم پسر خدا، عیسی مسیح ایمان آوریم و همدیگر را محبت کنیم همان طوری که به ما امر فرمود»، القاء می‌شود- نکاتی از ایمان و عمل که مبلغین در آنها کوتاهی ورزیدند.

**اول یوحنا ۱:۴-۶ برای تشخیص انبیای کذبه** که ادعا می‌نمایند که توسط روح القدس هدایت می‌شوند به آزمایشی متوسل می‌شود «آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت». یک

---

۶ـ می‌توان حدس زد که مخالفین نویسنده، با وجودی که ممکن است بر اهمیت اعمال خوب تأکید نکنند، ادعا می‌نمودند که برادران و خواهران خود را دوست می‌دارند ولی محبتی برای نویسنده و پیروان او نشان نمی‌دادند. توصیف خشن نویسنده از مخالفین خود، این نظر را که او آنها را محبت می‌نموده مشکل می‌سازد، اما توجه کنید که در نامیدن آنها به عنوان فرزندان شیطان، نمی‌گوید که آنها از شیطان مولود شده‌اند. برای فرزند خدا شدن شخص نیازمند است که توسط خدا مولود گردد. هرگز توضیح داده نشده که چگونه شخص فرزند شیطان می‌شود.

۷ـ شیطان از اول یک قاتل بوده است (یو ۸:۴۴).

روح قدوس خدا وجود دارد و یک روح ضد مسیح، و هر شخص که توسط روح‌القدس هدایت شده تا اقرار کند که عیسی مسیح در جسم آمده است، به خدا تعلق دارد. نظم عملی‌تر «هر کسی که خدا را بشناسد به ما گوش فرامی‌دهد» به شیوه‌ای برای تمایز روح راستی از روح فریبکاری تبدیل می‌شود. البته شخص ممکن است حدس بزند که جدایی طلبان نیز همین جروبحث را برعلیه نویسنده و پیروان او عنوان می‌کنند، برای آنها او روح فریبکاری دارد.

ناگهان **۴:۷-۲۱ به موضوع محبت برای یکدیگر بازمی‌گردد،** با این اعلام که «خدا محبت است» (مشابه «خدا نور است» در قسمت اول، ۱:۵). ما این را به خاطر قوه ابتکار خدای پر محبت نمی‌دانیم، بلکه به این دلیل که خدا ابتکار را در فرستادن تنها پسر خود به این جهان به دست گرفت تا اینکه ما حیات داشته باشیم و گناهان ما کفاره شود- محبتی الهی برای گناهکاران (ر. ک یو ۳:۱۶؛ روم ۵:۸). شفافیت و زیبایی این تفکر در اول یوحنا ۴:۱۲ به اوج می‌رسد «کسی هرگز خدا را ندیده است؛[۸] اگر یکدیگر را محبت نمائیم، خدا در ما ساکن است و محبت او در ما کامل شده است». برای واقع بین بودن نویسنده آزمایشی انجام می‌دهد: هر که ادعا کند که خدا را دوست دارد در حالی که از برادران یا خواهران (مسیحی) خود نفرت دارد، دروغگوست.

رابطه نزدیک مابین موضوعات یوحنایی توسط **نحوه برخورد ایمان، محبت، و فرامین در ۵:۱-۵** به تصویر کشیده شده. قبلاً ما شنیده‌ایم که بی‌گناهی و معصومیت و عدالت مشخصه های آنهایی هستند که از خدا مولود شده‌اند (۳:۹-۱۰)؛ حال به ما گفته می‌شود که هر کسی که ایمان دارد که عیسی مسیح است از خدا مولود شده و بر جهان غالب خواهد آمد- پیروزی به دست آمده توسط ایمان. (توجه کنید که «ایمان» در اینجا ظاهراً دربرگیرنده اقرار به مسیح شناسی است). **شهادت آن سه در ۵:۶-۸**، یعنی روح‌القدس، آب، و خون، به نظر می‌رسد بازتاب یوحنا ۱۹:۳۴ باشند، جایی که خون جاری از پهلوی نیزه زده مسیح با آب مخلوط است، نشانه‌ای از روح‌القدس (یو ۷:۳۸-۳۹).[۹] این تأکید بر شهادت نجات بخش حاصل ریختن خون عیسی، احتمالاً اصلاح کننده جدایی طلبان است که تأکید بر درک عمل نجات بخش عیسی را بر لحظه‌ای قرار می‌دهند که او تعمید می‌یابد و روح‌القدس بر وی نزول می‌کند. استفاده رازگونه بعدی عبارت در مفهوم نیایشی موجب کشف اشاراتی به تعمید و شام خداوند به عنوان شهادتی بر ایمان به مسیح می‌باشد. **قسمت دوم از اول یوحنا اوج خود را در ۵:۹-۱۲ دارد،** با تأکید بر اینکه تقبل چنین شهادت الهی موجب ایمان به پسر خدا و

---

۸- آیا جدایی طلبان ادعا می‌کنند که رؤیاهای خاص از خدا دریافت می‌دارند که به آنها معرفت می‌دهد؟

۹- ضمیمه‌ای فکورانه به اول یوحنا ۵:۶-۸، با تنوعات، که در میان نویسندگان لاتین در شمال آفریقا و اسپانیا در قرون سوم و چهارم ظاهر شده است: «زیرا سه هستند که در آسمان شهادت می‌دهند، پدر، کلمه و روح القدس و این سه یک هستند و سه هستند که بر روی زمین شهادت می‌دهند، روح القدس و آب و خون، و این سه یک هستند». اینها در شهادتهای متنی یونانی و شرقی قبل از سال ۱۴۰۰ میلادی یافت نمی‌شوند، این مطالب اضافه شده به عنوان «کومای یوحنایی» («کوما» قسمتی از یک جمله است) شناخته می‌شوند.

## نتیجه گیری

با وجودی که نویسنده انجیل یوحنا تصمیم گرفت هدف خود را از نوشتن روشن کند (یوحنا ۳۱:۲۰: «تا شما ایمان بیاورید که عیسی، مسیح و پسر خداست، تا ایمان آورده و به اسم او حیات یابید») همین طور نیز نویسنده رساله یوحنا می نویسد: «تا شما بدانید که شما این حیات جاودانی را دارید ـ شما که به نام پسر خدا ایمان دارید» (۱ـ یو ۱۳:۵). تشویق به دعا کردن برای اینکه گناهکاران نیز حیات را بیابند در رابطه با این مضمون است، زیرا که چنین دعاهایی شنیده خواهد شد. به هرحال، یک استثنای مهم وجود دارد: نویسنده دعا را برای کسانی که «گناه مرگبار» انجام داده اند تشویق نمی کند، مثلاً گناه ملحق شدن به جدایی که نوعی کفر بود.

سه اعلام جدی «ما می دانیم» در ۱۸:۵-۲۰ صورت گرفته هنگامی که نویسنده به نظریات دوگانه خود رجوع می کند، جایی که خدا و آنانی که از خدا مولود شده اند برضد آن شریر و جهانی که در چنگال اوست می باشند. تضمین شناخت خدا و حقیقت، تشخیص این است که پسر خدا آمده است. به احتمال زیاد «او خدای حقیقی و حیات جاودانی است» در انتهای ۲۰:۵ به عیسی اشاره می کند، به طوری که اول یوحنا نیز، همانند یوحنا (۲۸:۲۰)، با تأیید آشکار الوهیت مسیح به پایان می رسد. فریاد پر احساس اول یوحنا: «ای فرزندان، خود را از بتها نگاه دارید» (۲۱:۵) جدایی طلبان را در نظر دارد، زیرا مسیح شناسی دروغین آنها نوعی بت پرستی می باشد.

## ترکیب

نویسنده. به طور سنتی حدس زده می شد که انجیل یوحنا و سه رساله (یا نامه ها) یوحنا را یک نویسنده نوشته است. اول یوحنا و انجیل یوحنا وجوه تشابه فراوان دارند، چنان که در تجزیه و تحلیل کلی به آنها اشاره شده. درواقع اظهارنظرهای بسیاری را در اول یوحنا می توان بر لبان عیسی یوحنایی قرار داد، و راهی برای تشخیص مابین آنها و کلماتی که درواقع در یوحنا به او نسبت داده شده وجود نخواهد داشت. با وجود این تفاوتهای تعجب‌آور نیز وجود دارند:

* مقدمه اول یوحنا بر جسم پوشی کلمه مجسم شده تأکید نمی کند، آن طوری که در مقدمه انجیل یوحناست، بلکه بیشتر بر کلمه (پیام) حیات که دیده، شنیده و لمس شد ـ زندگی بشری عیسی ـ شهادت می دهد.

* اول یوحنا ویژگیهایی را که انجیل به عیسی نسبت داده، به خدا اختصاص می دهد، مثلاً در اول یوحنا ۵:۱ خدا نور است (ر.ک یو ۱۲:۸و۵:۹)؛ در اول یوحنا ۲۱:۴ و دوم یوحنا خدا فرمان می دهد که همدیگر را محبت کنید (ر.ک یو ۳۴:۱۳).

* در رسالات بر روح القدس به عنوان یک اقنوم کمتر تأکید می شود، و واژه انجیل

«پاراکلت» هرگز درمورد روح القدس استفاده نشده. (پاراکلت یا مدافع در اول یوحنا ۱:۲ مسیح است.) همچنین اخطاری وجود دارد که هر روحی روح قدوس حقیقت یا روح قدوس خدا نیست و روح ها را باید امتحان نمود (۱ـ یو ۴:۱و۶).

* آخرت شناسی نهایی در رساله اول یوحنا قوی تر است تا در انجیل یوحنا، همچنین در رسالات تأکید بیشتری بر ظهور ثانویه مسیح به عنوان لحظه جوابگویی در حیات مسیحی وجود دارد (۱ـ یو ۲:۲۸-۳:۳).

* درباره واژه نگاری، نیز طومارهای بحرالمیت به اول یوحنا نزدیکتر هستند تا به انجیل یوحنا.

برخی از این تفاوتها رسالات را ابتدایی تر از انجیل جلوه می دهند، اما آنها باید بر ادعای نویسنده که انجیل را آن طوری که «از همان ابتدا» بوده است ارائه می کند (۱ـیو ۱:۱، ۳:۱۱) تعمق کنند. در مجموع آنها حدس می زنند که انجیل و رسالات را یک نویسنده ننوشته است. بعضی مابین **حداقل چهار شخصیت در مکتب یوحنایی** به عنوان نویسنده تمایز قائل می شوند: شاگرد محبوب (که منبع سنت بوده است)، انجیل نویسی که مجموعه انجیل را نوشت، شیخی که رسالات را نوشت، و ویراستار انجیل.

**تاریخگذاری و موقعیت برای نوشتن.** پولیکارپ و ژوستین رساله اول یوحنا را می شناخته اند و بنابراین این رساله می بایستی قبل از سال ۱۵۰ میلادی نوشته شده باشد. اما چه مدت قبل از آن؟ و چگونه باید آن را به یوحنا و رسالات دوم و سوم یوحنا ربط داد؟ بیشتر محققین فکر می کنند که رسالات یوحنایی بعد از نوشته شدن انجیل به رشته تحریر درآمدند. من تاریخ نوشتن رسالات اول و دوم یوحنا را دهه بعد از اینکه مجموعه انجیل توسط انجیل نویس (حدود سال ۹۰ میلادی) نوشته شد، اما قبل از ویراستاری انجیل (که ممکن است همزمان با سوم یوحنا، درست بعد از سال ۱۰۰ بوده باشد) می دانم. آنچه که به طور خاص رسالات اول و دوم یوحنا را از انجیل متمایز می سازد تغییر مرکزیت است. «یهودیان» که در انجیل مخالفین اصلی هستند در اینجا حضور ندارند؛ تمام توجهات معطوف فریبکاران است که از جامعه منشق گردیده،[10] و با این کار به برادران و خوهران سابق خود بی محبتی نشان داده اند. چنین «ضد مسیح هایی» وابستگی نویسنده به چندین موضوع را به بیراهه می کشانند:

*a*) **ایمان.** جدایی طلبان منکر اهمیت کامل عیسی به عنوان مسیح و پسر خدا (۲:۲۲-۲۳) هستند زیرا آنها مسیحیان یوحنایی بودند که به عیسی به عنوان پسر الوهیت ایمان داشتند، احتمالاً انکار آنها بدین معنی است که آنها با اقرار نکردن به این که عیسی مسیح است که در جسم آمده، اهمیت رفتار بشری او را نفی می کنند (۴:۳). احتمالاً آنها

---

۱۰ـ انشعاب یا بیرون شدن از ما تصویری است که نویسنده رساله می دهد (۱ـ یو ۲:۱۹؛ ۲ـ یو ۷)؛ اما آنهایی که مورد حمله قرار گرفتند احتمالاً خود را حفظ کنندگان بینش های یوحنایی می دانند، که توسط مشایخ و پیروان آنها به فساد کشیده شده است (کاتولیک های رومی عقیده دارند که پروتستانها کلیسای [واقعی] را ترک کرده اند، اما پروتستانها می گویند که کلیسای [حقیقی] را که توسط روم تغییر شکل یافته بود دوباره برقرار نموده اند).

فکر کردند که نجات منحصراً توسط ورود پسر خدا به جهان، حاصل شده است، و بدین سبب فعالیت تاریخی عیسی اهمیت نجات بخشی و نمونه بودن ندارد. به طور خاص به نظر می‌رسد که آنها به مرگ خونین عیسی به عنوان عملی از روی محبت و کفاره توجه نکردند. مضمونی که نویسنده بر آن تأکید می‌کند (۷:۱، ۲:۲، ۱۰:۴، ۶:۵).

*b*) **اخلاق.** آنها (احتمالاً همان گروه) افتخار می‌کردند که در مشارکت با خدا هستند و خدا را می‌شناسند در حالی که در ظلمت راه می‌روند و فرامین را نگاه نمی‌دارند (۶:۱، ۴:۲)؛ درواقع آنها واقف نیستند که گناه کرده‌اند (۸:۱ و ۱۰، ۳:۴-۶). این وضعیت اخلاقی را می‌توان به مسیح شناسی آنان ربط داد، که اهمیت آنچه که پسر خدا بعد از جسم پوشی در جسم انجام داده را انکار کرده‌اند. آنها هم‌چنین اهمیت آنچه که خود بعد از اینکه از طریق ایمان به فرزندان خدا تبدیل شده‌اند در جسم انجام داده‌اند را نیز انکار نموده‌اند. نویسنده تأکید می‌کند که فرزند حقیقی خدا از گناه اجتناب می‌ورزد (۳:۹-۱۰، ۱۸:۵)، با عمل به عدالت و نگاهداری فرامین، مخصوصاً فرمان محبت به هم کیش مسیحی (۱۱:۳و۲۳؛ ۲ـ یو ۵). فرزندان خدا باید همانند عیسی، پسر خدا (۱ـ یو ۶:۲، ۳:۳و۷، ۴:۱۰-۱۱) در پاکی و محبت رفتار کنند.

*c*) **روح.** ظاهراً رهبران جدایی طلبان ادعا می‌کنند که معلمین و حتی انبیا هستند که توسط روح‌القدس هدایت می‌شوند. نویسنده نیاز به وجود معلمین را نفی می‌کند (۲۷:۲) و برعلیه انبیای کذبه اخطار می‌دهد: «هر روح را قبول مکنید بلکه روح‌ها را بیازمایید که از خدا هستند یا نه» (۱:۴). روح فریبکاری و ضلالت وجود دارد که ضد مسیحیان را هدایت می‌کند، و روح حق و راستی که نویسنده و پیروان او را هدایت می‌نماید (۴:۵-۶).

تلاشهایی صورت گرفته تا مخالفین جدایی طلب در اول و دوم یوحنا را «بدعتگذاران» معرفی کنند، یعنی پیروان عقیده عُلوی بودن جسم عیسی (*docetists*) که توسط ایگناتیوس اهل انطاکیه، که ادعا می‌کرد مسیح بشر واقعی نبود، یا کرنیتوس (ایرنیوس او را مخالف یوحنا معرفی می‌کرد) که ادعا می‌کرد مسیح، یک موجود روحانی، بر عیسی که انسانی عادی بوده نزول نموده، و بعد از تعمید و قبل از مصلوب شدن از وی جدا شده است، یا **گنوستیک‌های** قرن دوم، که دنیا و جسم را به عنوان یک فریب در نظر می‌گرفتند. چنین «بدعتگذاران» شناخته شده‌ای، به هرحال شاید نوادگان اشتباهی باشند که در اول و دوم یوحنا با آن برخورد می‌کنیم. **آن اشتباه (که در بالا اشاره شد) مبالغه‌ای از طرف مسیحیان یوحنایی درباره ویژگیهای خاص در انجیل چهارم است.** به طور مثال، انجیل جسم پوشی پسر ازلی خدا را که با ورود خود به این جهان به عنوان نور مردم را نجات داد به تصویر می‌کشد ـ هر کسی که به سوی نور بیاید از داوری و جرم گناه آزاد می‌شود (یو ۳:۱۶-۲۱، ۹:۳۹-۴۱). از آنجا که به نظر می‌رسد انسانها توسط ایمان در طی خدمت بشارتی عیسی نجات یابند، در انجیل یوحنا بر

مرگ عیسی به عنوان رویدادی نجات بخش تأکید نشده است. تعلیم اخلاقی انجیل فرمان به محبت به یکدیگر است. برحسب یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷، ۲۶، ۱۳:۱۶، پاراکلت (مدافع) یا روح راستی می‌آید تا در هر ایمانداری ساکن شود و آن شخص را به حقیقت کامل هدایت نماید.

با وجود امکان رشد و تکامل چنین موضوعات انجیلی برای به وجود آوردن نظریاتی که توسط جدایی طلبان ارائه می شد، نویسنده اول و دوم یوحنا ادعا می کند که نظریات وی، و نه نظریات جدایی طلبان، نمایانگر «انجیل» واقعی هستند که از ابتدا وجود داشته است. (کلمه ای که در اول یوحنا ۵:۱ و ۱۱:۳ «پیام» ترجمه شده، *aggelia* است، احتمالاً مترادف یوحنایی برای کلمه «انجیل» یا *euaggelion*.) او به عنوان عضوی از مکتب یوحنایی کتباً به سنتی که از شاگرد محبوب به آنها رسیده شهادت می دهد - یک «ما» که به طور شخصی و یا در مشارکت شنیده، دیده، نگاه کرده و عیسی تجسد حیات خدا را، لمس نموده بود (۱:۱)، یک «ما» که اهمیت اینکه چگونه عیسی در جسم زندگی کرد (رفتار نمود) و برای گناهان مرد را می داند. تفاوتهای فکری از انجیل که در بالا توصیف شد به عنوان واکنشی به سوء تفسیر انجیل توسط جدایی طلبان معنی می یابد.

**نوع و ساختار** - محققین درباره هر دو موضوع اختلاف نظر دارند. اول یوحنا درباره سبک ادبی، هیچ یک از ویژگیهای نظم و ترتیب یک نامه را ندارد.[۱۱] این تشویقی کتبی در تفسیر موضوعات مهم انجیل چهارم در نور تبلیغات جدایی طلبان است که تا حدودی مقبول بود و به جذب پیروان ادامه می‌داد. احتمالاً در مرکز اصلی مسیحیان یوحنایی (افسس؟) جایی که انجیل نوشته شد و نویسنده زندگی می کرده، رواج داشته است.

اما درباره ساختار، نویسنده نشانه آشکاری از نقشه خود ارائه نمی کند. او اهل بازگو کردن است، و از آیات محوری که به آنچه که قبلاً گذشت و آنچه که به دنبال می‌آید تعلق دارند استفاده می کند. بولتمن که عقیده دارد نویسنده یک منبع قبلی داشته (به صورت ابیات شاعرانه نوشته شده) که در نوشتن رساله اول یوحنا به کار گرفته است، پیروان اندکی داشت؛ و اکثراً درمورد اول یوحنا به عنوان اثری واحد تفکر می کنند. یک تقسیم بندی سه جزئی معروفیت دارد (سه قسمت، بعد از یک مقدمه و قبل از یک نتیجه گیری). به هرحال، آنهایی که باور دارند که اول یوحنا تفسیری است از انجیل چهارم تقسیم بندی جزئی را ترجیح می دهند که مطابق است با تقسیم بندی انجیل. یک مقدمه (۱:۱-۴) که نقدی است بر سرودی که مقدمه انجیل را تشکیل می دهد (یو ۱:۱-۱۸) و یک نتیجه گیری (۱۳:۵-۲۱)

---

۱۱ - همانطور که در فصل پانزدهم انجام خواهیم داد، بعضی ها از واژه «رساله» برای نامگذاری اثری استفاده می کنند که در شکل نامه است ولی نامه واقعی نیست، اما اول یوحنا با این نامگذاری جور در نمی‌آید. البته در صحبت از این اثر در زمینه ای کتاب مقدسی هیچ راهی برای پرهیز از تیتر سنتی «نامه ها/رساله های یوحنا» وجود ندارد، زیرا که واقعاً «نامه ها» هستند.

دو قسمت اساسی رساله با این اظهارنظر «این است انجیل» (*aggelia* «پیام») در ۵:۱ و ۱۱:۳ مشخص می‌شوند. قسمت اول (۵:۱-۱۰:۳) پیام انجیل را تحت عنوان «خدا نور است» توصیف می‌کند، و بر وظیفه راه رفتن در نور تأکید می‌گذارد. قسمت دوم (۱۱:۳-۱۲:۵) پیغام انجیل را تحت عنوان «ما باید یکدیگر را محبت کنیم» توصیف کرده و عیسی را به‌عنوان نمونه‌ای از محبت برای برادر و خواهر مسیحی خود برمی افرازد.

## موضوعات و مسائل برای تعمق

(۱) همان‌گونه که درمورد یوحنا بود، در رساله اول یوحنا نیز این بحث وجود دارد که آیا متن را باید در طرح نیمه شاعرانه چاپ نمود. *BEJ* (رسالات یوحنا بر حسب آر. ای. براون) این کار را می‌کند زیرا شخص می‌تواند نوشته‌های یوحنا به زبان یونانی را به سطور معنی‌دار با طول نسبتاً مساوی که در ریتم با یکدیگر تقریباً مشابه هستند تقسیم بندی کند.

(۲) بعضی وقتها توصیف اول یوحنا از جهان در ۱۵:۲-۱۷ به‌عنوان بیش از حد منفی مورد انتقاد قرار گرفته، گویی نویسنده فراموش کرده که «خدا جهان را آفرید و دید که نیکوست». در هر حال، اول یوحنا دنیای خلق شده توسط خدا را پس از اینکه توسط گناه صدمه دیده توصیف می‌کند. به‌علاوه، شاید لازم باشد که نسل «همه چیز ممکن است» را یادآور شویم که محکومیت لذات جسمانی و شهوت را نمی‌توان به سادگی به عنوان «ویکتوریان» (نوشته‌های کوته فکرانه و سطحی نویسندگان معاصر ملکه ویکتوریا)، رد نمود زیرا دارای ریشه‌هایی در سنت یهودی مسیحی است.

(۳) بعضی‌ها در تأکید اول یوحنا بر محبت (خدا محبت است) و مخالفت نمودن با دعا برای آنهایی که مرتکب یک گناه مرگبار (گناه منتهی به موت) می‌شوند تضادی می‌یابند (مقایسه کنید ۱۶:۵ را با امتناع عیسی یوحنایی برای دعا برای جهان در یوحنا ۹:۱۷). تشخیص اعمال شیطانی و کسانی که این کار را انجام می‌دهند سر افرازی نیست، اما مسیحیان باید در تصمیم گیری در این باره محتاط باشند زیرا اینگونه افراد باطنی شرور دارند و نمی‌توان برای آنها دعا کرد.

* * *

## فصل سیزدهم

# نامه دوم یوحنا

دیدیم که تصمیم‌گیری درباره نوع و ساختار رساله اول یوحنا آسان نبود. مشکلی مشابه این در دوم و سوم یوحنا وجود ندارد، این دو رساله تقریباً نمونه هایی از نامه های کوتاه باستانی هستند، که در طول تقریباً هم اندازه می باشند، احتمالاً به اندازه صفحه های پاپیروس. پس از شرح **زمینه و تحلیل کلی**، زیربخش هایی وقف مطالبی درمورد **مشایخ، مطلبی برای تعمق، و کتاب شناسی** خواهد شد.

## زمینه

دوم و سوم یوحنا در طرح نامه‌گونه خود یکسان هستند، مخصوصاً در شروع و خاتمه. هر دو نویسنده را با عنوان «پیر» توصیف می کنند. دوم یوحنا در محتوا شباهتهایی به اول یوحنا دارد (که طرح نامه‌گونه ندارد)، مخصوصاً در آیات ۵-۷ که بر فرمان «همدیگر را محبت کنید» تأکید دارد (= ۱ـ یو ۲:۷-۸) و گمراه کنندگانی را که به جهان بیرون رفته اند، به عنوان ضد مسیحیان که جسم پوشی عیسی مسیح را انکار می کنند، محکوم می نماید. (= اول یوحنا ۲:۱۸-۱۹، ۴:۱-۲).[1] بنابراین، با وجودی که نویسنده اول یوحنا خود را معرفی نمی کند، اکثر محققین فکر می کنند که این شیخ (پیر) هر سه اثر را خود تنظیم نموده‌ شخصی که بر اساس اول یوحنا شاگردِ شاگرد محبوب بوده است.

رساله دوم یوحنا از جایی بسیار دور از مرکز به جامعه یوحنایی ارسال می شود. جایی که جدایی (انشعاب) هنوز به آنجا نرسیده است، اما مبشرین جدایی طلب در راه هستند (۲ـ یو ۱۰-۱۱). شیخ به آن جماعت (خاتون برگزیده و فرزندانش) دستور می دهد که چنین معلمین کذبه ای را به «منزل» خود (منزل‌ـ کلیسا جایی که جماعت با هم ملاقات می کنند) راه ندهند. فرا رسیدن مبشرین، بعضی ها از طرف مشایخ و بعضی ها از طرف جدایی طلبان، می بایستی برای چنین جماعات دور یوحنایی گیج کننده بوده باشد. آنها چگونه باید بدانند که چه کسی حقیقت را آورده مگر اینکه اجازه دهند تا مبشرین صحبت کنند؟ و تا آن موقع خسارت وارد شده است!

---

۱ـ «آمدن در جسم» در اول یوحنا به صراحت به جسم پوشی اشاره می کند، احتمالاً نیز «ظاهر شده در جسم» در دوم یوحنا ۷، با وجودی که بعضی ها این عبارات را در مفهوم اعتقاد به ظهور مجدد مسیح در آخر زمان به کار می برند.

**خلاصه اطلاعات اساسی**

**تاریخ:** تقریباً همزمان با اول یوحنا، یعنی حدود سال ۱۰۰ میلادی.
**به:** مسیحیان جامعه یوحنایی تهدید شده توسط ورود مبشرین جدایی طلب.
**اصالت:** توسط یک نویسنده در سنت یوحنایی، که سوم یوحنا و احتمالاً اول یوحنا را نیز نوشت.
**اتحاد و صداقت:** مورد جروبحث جدی نیست.
**تقسیم بندی رسمی:**
*A*. دستورالعمل افتتاحیه: ۱-۳
*B*. مجموعه: ۴-۱۲
۴: بیان انتقالی خوشی
۵-۱۲: پیام
*C*. دستورالعمل اختتامیه ۱۳

## تحلیل کلی پیام

**دستورالعمل افتتاحیه (آیات ۱-۳).** عبارت «پیر به خاتون برگزیده و فرزندانش» یعنی به طور مجازی، یک کلیسای محلی نام برده نشده و اعضای آن در حیطه نفوذی شیخ کلیسا. این واقعیت که شیخ به آن کلیسا دستوراتی می‌دهد و همراه با آن درودهایی از «فرزندان خواهر برگزیده تو» (آیه ۱۳) می فرستد، نشان می‌دهد که او در کلیسای دیگر یوحنایی (شاید کلیسای مادر که کلیسای مخاطب از آن تأسیس یافته) شخصیتی با اقتدار است. درود «فیض، رحمت، سلامتی» (آیه ۳)، برای نامه مسیحی مرسوم است («فیض، رحمت» در سیزده نامه و «سلامتی» در اول و دوم تیموتائوس اضافه شده) که به‌دنبال آن، اضافه یوحنایی حقیقت و محبت آمده است.

**بیان انتقالی شادی (آیه ۴).** در حالت رساله ای اظهار خوشی اغلب به کل متن نامه منتقل می شود (و بنابراین در آغاز نامه می‌آید) و در اینجا اشاره به فرمان پدر در آیه ۴ مربوط است به شرح فرمان درآیه ۵. احتمالاً شیخ شادی می کند که می بیند «بعضی از فرزندان تو در راستی رفتار می کنند» در آیه ۴، که منظور از آن بزرگوار بودن است.
*(captatio benevolentiae)* به طور کلی از «بعضی» استفاده می کند («آنهایی که مخالفت می ورزند») و یا صحیح تر («بعضی ولی نه همه»).

**پیام (آیات ۵-۱۲).** پافشاری در آیات ۵-۶ درباره فرمان محبت و لزوم رفتار در فرمان بازتاب دستورالعمل محبت در اول یوحناست. (درباره «حکمی تازه به شما نمی نویسم بلکه حکمی کهنه که از همان ابتدا داشتید»، به اول یوحنا ۲:۷-۸، و درباره «از پدر بودن»، به اول یوحنا ۴:۲۱، ۵:۲-۳؛ درباره «سلوک نمودن»، به اول یوحنا ۱:۶-۷، ۲:۶و۱۱؛ و درباره «محبت» که موافق احکام اوست به اول یوحنا ۵:۳ مراجعه کنید). به طور مشابه

موضوع مسیح شناسی اول یوحنا در دوم یوحنا باب ۷ بازتاب می یابد، با پافشاری بر این اقرار که عیسی در جسم می آید، به عنوان نشانه تمایز مابین کسانی که شیخ آنها را فرزندان محبوب می خواند و گمراه کنندگان ضد مسیح که به جهان بیرون رفته اند. اینکه تعلیم خطرناک ضد مسیح آشکارا در اول یوحنا وجود دارد، در شرف ظاهر شدن در میان مخاطبین دوم یوحناست، جایی که به آنها اخطار شده که باید به خودشان بنگرند (آیه ۸) و آنهایی را که آموزه دیگری می آورند (آیات ۱۰-۱۱) در «خانه» (کلیسای) خود نپذیرند. در غیر این صورت آنها ممکن است آنچه را که برای آن زحمت کشیده اند از دست بدهند و با شریر سهیم گردند. مخالفین (واقعی یا بالقوه) در آیه ۹ به عنوان «پیشرو» توصیف شده اند (تحت اللفظی: «کسی که به پیش می رود و در تعلیم مسیح باقی نمی ماند»). این با عقیده و استدلال در اول و دوم یوحنا مطابقت دارد که مسیح شناسی و اخلاقیات نویسنده نشان دهنده همان چیزی هستند که از ابتدا بوده.[۲] اینکه اختلاف موضوعی حساس و بسیار مهم تلقی می شود در آیه ۹ تأیید شده: «هر که تعلیم غلط دارد خدا را نیافته است».

در خاتمه مجموعه یا پیام نامه در آیه ۱۲، شیخ برای خلاصه نمودن آنچه که نوشته شده (همین طور سوم یوحنا ۱۳-۱۴) عذرخواهی می کند. امید به دیدار در آینده نزدیک را باید با همان حالت روحی معمول برداشت نمود و نه به عنوان تهدید به بازدید انضباطی، گرچه قلب شبانی شیخ خوشحال خواهد شد اگر همه چیز رو به راه باشد. «تا خوشی ما کامل شود» بازتاب اول یوحنا ۱:۴ است، جایی که آشکار می شود که چنین خوشی ناشی از *koinonia* مسیحیان یوحنایی با همدیگر و با خدا و عیسی مسیح می باشد.

**دستورالعمل اختتامیه (آیه ۱۳).** این حقیقت که شیخ نه درودهای خود بلکه درودهای یک کلیسای خواهر مسیحی را می فرستد، نشان دهنده این است که این نامه به عنوان یک رهنمود شخصی ارسال نشده بلکه جزئی از سیاست یوحنایی «ما»ست که درباره آن در اول یوحنا ۱:۱-۴ صحبت شد.

## مشایخ

نامه های دیگر عهدجدید نام مؤلف یا نویسنده را ارائه می کنند، بعضی وقتها با عناوین تعیین هویت کننده همانند «رسول» یا «خادم». رسالات دوم و سوم یوحنا تنها نمونه های مسیحی ما از دوره ۵۰-۱۵۰ میلادی می باشند که فرستنده نامه لقب یا عنوان خود را می دهد اما نام شخصی خود را نمی نویسد. می توان حدس زد که در جوامع نزدیک به هم مسیحیان، دریافت کنندگان احتمالاً نام شخصی فرستنده را می دانند، با وجود این عنوان «شیخ یا پیر»

۲ـ در فصل دوازدهم پیشنهاد شد که جدایی طلبان احتمالاً خودشان را وفاداران به راهنمایی های مذکور در انجیل یوحنا می دیدند، راهنمایی هایی که نویسنده رساله به عنوان سوء تفسیرهای یک جانبه و خطرناک تلقی می نمود.

می بایستی معمولی و یا مورد ترجیح او، یا آنها، و یا هر دو بوده باشد (شخص ممکن است تعجب کند که آیا استفاده از القاب احترام‌آمیز ویژگی یوحنایی نبوده، زیرا در یوحنا نام شخصیت‌های نمادین مهمی همانند شاگرد محبوب، و مادر عیسی، ذکر نشده است). مقصود نویسنده دوم یوحنا از نامگذاری خود به عنوان *ho presbyteros* («شیخ/پیر») چیست؟ ما دیدیم که او مقتدرانه با سایر مسیحیان یوحنایی درباره سنت صحبت می‌کند و حدس می‌زند که هرگاه برای دیدار آنها بیاید آنها مایل خواهند بود از او در این باره بیشتر بشنوند. در سوم یوحنا او مبشرینی را روانه می‌کند و از غایس می‌خواهد تا آنها را پذیرا شود، با وجودی که یک قدرت منطقه‌ای، دیوترفیس، موافق نیست. از تمام اینها شخص این نظریه را به‌دست می‌آورد که «شیخ» شخصیتی محترم است اما اقتدار حقوقی ندارد. اگر او اول یوحنا را نوشته، که به نظر محتمل می‌آید، او جزئی از «ما» یوحنایی است که درباره سنت که از ابتدا حفظ شده صحبت می‌کند. چگونه این تصویر به وجود آمده از رسالات یوحنایی با آنچه که ما درباره «مشایخ» از جاهای دیگر می‌دانیم مطابقت دارد؟ حداقل پنج نمونه مختلف از استفاده مسیحیان اولیه از «شیخ/پیر» به عنوان مقایسه ارائه شده.

*(a)*یک مرد پیر موقر و مهم، تفسیری مطلوب کسانی که از نویسنده به عنوان شاگرد محبوب نام می‌برند، که در روایت آمده که در سنین بالا وفات یافته است (یو ۲۱:۲۲-۲۳). با وجود این «ما» یوحنایی که در یوحنا ۲۱:۲۴ صحبت می‌کند آشکارا از این شخصیت متمایز است، و عنوان «شیخ» متعلق به «ما» یوحنایی است اگر او اول یوحنا را نوشته باشد. *(b)* مقامات کلیسا (بسیاری از آنها لقب *episkopos* را با خود حمل می‌کنند) که در گروه‌هایی مسؤول اداره کردن کلیساهای محلی در اواخر قرن اول بودند، چنان که در اع ۲۰:۱۷؛ یع ۵:۱۴؛ ۱ـ پطر ۵:۱؛ ۱ـ تیمو ۵:۱۷؛ تیط ۱:۵؛ و اول کلمنت ۴۴:۵ گواهی شده است. با وجود این نوشته‌های یوحنایی هیچ مدرکی از ساختار کلیسا که در آن *presbyteroi* تأیید شده باشد نمی‌دهند. *(c)* یکی از دوازده رسول، هنگامی که پطرس خود را در اول پطرس ۵:۱ به عنوان *sympresbyteros* یا «رفیق پیر» معرفی می‌کند. پاپیاس (در تاریخ کلیسا) از فیلیپ، توما، یعقوب، یوحنا، و متی به عنوان *presbyteroi* صحبت می‌کند. با وجود این در این دو نمونه نام‌های شخصی و نه القاب به ما می‌گویند که رسولان درگیر هستند، به علاوه اشاره‌ای به این که در سنت یوحنایی «رسول» دارای اقتدار بوده وجود ندارد. *(d)* یک همراه عیسی که جزء آن دوازده نفر نبود، پاپیاس بعد از اینکه به اعضای دوازده نفره اشاره می‌کند، از آریستیون و یوحنای *presbyteros*، شاگردان خداوند نیز صحبت می‌کند، که با اقتدار صحبت می‌کردند. *(e)* یک شاگرد شاگردان عیسی و بنابراین یک شخصیت نسل دومی که به عنوان منتقل کننده سنتی که از نسل اول به ارث رسید خدمت می‌کرد. ایرنیوس ادعا می‌کند: «من این را از یک شیخ شنیدم که او نیز از آنهایی که رسولان را دیده بودند و از آنهایی که تعلیم داده بودند شنیده بود».

در تئوری ترکیب که قبلاً ارائه شد، که به استناد آن یک مکتب یوحنایی از نویسندگان وجود داشته که رؤیای شاگرد محبوب را ادامه می‌داده‌اند، خود شاگرد محبوب هم می‌توانسته در این گروه*(d)* باشد. خواه او به‌عنوان «شیخ» معروف بوده یا نه، در حالی که انجیل نویس، رساله نویس، و ویراستار انجیل نیز می‌توانسته‌اند در گروه *(e)* باشند. این آخرین گروه است که بهتر از همه با استفاده از «شیخ» در دوم و سوم یوحنا سازگار است.

## موضوع برای تعمق

به رفتار پیشنهادی در دوم یوحنا ۱۰-۱۱ برای آنهایی که نویسنده از آنها به‌عنوان معلمین کذبه صحبت می‌کند توجه کنید. آنها را نباید به خانه راه داد و یا پذیرا شد. به احتمال زیاد، مبشرینی که از خانه‌ای به خانه دیگر رفته و به اشخاص سر می‌زدند مورد نظر نیستند، بلکه آنهایی که می‌خواهند به یک خانه ـ کلیسا برای موعظه یا تعلیم بیایند (روم ۱۶:۵؛ ۱ـ قرن ۱۶:۱۹؛ فیل ۲؛ کول ۴:۱۵). یک دیدگاه که به استناد آن مردم باید به نظم دعوت شوند به‌جای اینکه امکان یابند تا دروغ و کذب را منتشر نمایند در مت ۱۸:۱۷؛ ۱ـ قرن ۵:۳-۵؛ تیط ۳:۱۰-۱۱ و مکا ۲:۲ نیز مورد تأیید قرار گرفته است. این نظریه تا حدودی قابل ردیابی به ایده‌آلی است که توسط عیسی بر پا شده «هر که قبول کند کسی را که می‌فرستم مرا قبول کرده و آن که مرا قبول کند، فرستنده مرا قبول کرده باشد» (یو ۱۳:۲۰). می بینیم که تفسیر محض آن ما را به کجا هدایت خواهد کرد، هنگامی که با منطق لاتین ترتولیان ادعا می‌شود که بدعتگذاران حق مراجعه به کتب مقدسه را ندارند. بعدها مسیحیان به این نتیجه رسیدند که مطمئن‌ترین روش برای حصول اطمینان از اینکه ایده‌های بدعتگذارانه منتشر نخواهد شد، همانا اعدام بدعتگذاران است. درست است، هنگامی که آسیب مثبتی به دیگران وارد می‌شود، حتی اعمال خیر نیز محدودیتهایی دارند، اما محدودیت شدید در نام راستی به‌طور معمول نتیجه معکوسی برای عمل کنندگان به آن دارد. سی. اچ. داد یکبار سؤال کرد «آیا حقیقت بیشتر دوام خواهد آورد اگر ما با آنانی که نظریاتشان درمورد حقیقت با نظر ما متفاوت باشد، صحبت نکنیم؟

* * *

## فصل چهاردهم

# نامه سوم یوحنا

کوتاه‌ترین کتاب در عهدجدید که در طرح و سبک، نویسندگی و طول، بسیار مشابه دوم یوحناست. موضوع رساله سوم یوحنا شباهت چندانی به اول و دوم یوحنا ندارد. در آن هیچ انتقادی از بی‌تفاوتی اخلاقی و یا اشتباه مسیح شناسی دیده نمی‌شود، و فقط صحبت از روابط پیچیده کلیسایی، که شامل رقابت در قدرت است، می‌باشد ـ وضعیتی که تشخیص آن بسیار دشوار است. پس از اینکه **تجزیه و تحلیل کلی** آنچه را که در نامه گفته شده توصیف می‌کند، زیربخش‌هایی وقف **تشخیص وضعیت، موضوع برای تعمق، و کتاب شناسی** خواهد شد. فعلاً اطلاعات سطحی در پی‌آمده کافی است: در یک جماعت یک دیوترفیس مشخصی که به‌عنوان رهبر ظاهرشده، تصمیم گرفته مبشرین در حال سفر، آنهایی که از طرف شیخ کلیسا می‌آیند، را از آنجا دور نگاه دارد. امتناع او از میهمان نوازی موجب می‌شود که شیخ نامه سوم یوحنا را به غایس، که ظاهراً فردی ثروتمند در جامعه مجاور است بنویسد. غایس به‌طور موقت از میهمانان پذیرایی می‌کند، اما شیخ از او می‌خواهد که مسؤولیت بزرگتری به عهده بگیرد، در کمک به مبشرین، که شامل دیمیتریوس معروف نیز می‌باشد که بزودی وارد خواهد شد.

## تحلیل کلی پیام

**دستورالعمل افتتاحیه (آیات ۱-۲).** بخش فرستنده و مخاطب (آیه ۱) کوتاه‌ترین در عهدجدید، اما بسیار نزدیک به نامه‌های دنیوی آن زمان است. یک آرزوی سلامتی (آیه ۲) نیز کرده شده که ویژگی افتتاحیه در نامه‌های دنیوی است. اما شیخ نگرانی خود را از رفاه روحانی غایس ابراز می‌دارد ـ ارتباطی مابین نفس و جسم (ر. ک مت ۱۰:۲۸). شیخ آشکارا غایس را به‌عنوان فردی بسیار دوست داشتنی در نظر دارد.

**بیان انتقالی شادی (آیات ۳-۴).** همانند دوم یوحنا ۴، این گذری است به مجموعه نامه (افتتاح مجموعه). شادی اینکه غایس در راه راستی قدم برمی‌دارد بیش از حد معمول است، زیرا که شیخ به‌طور ضمنی غایس را در تضاد با دیوترفیس، که به او در آیه ۹ اشاره خواهد نمود، در نظر دارد. «برادران» که به دیدار شیخ رفته بودند بر غایس شهادت دادند. این موضوع همراه با آیات ۵-۶، نشان می‌دهد که شیخ با گروهی از مسافرین در تماس است که بخشی از آنها مبشر هستند و بخشی دیگر چشم و گوش او در رابطه با وضعیت کلیسا.

## خلاصه اطلاعات اساسی

**تاریخ:** احتمالاً بعد از نامه اول و دوم یوحنا، که بازتاب تلاشها برای برخورد با شرایطی است که در آن نوشته ها توصیف شده. سوم یوحنا شاید با تکامل روند شبانی در یوحنا ۲۱ مرتبط بوده و بنابراین قدری بعد از سال ۱۰۰ میلادی نوشته شده باشد.

**به:** غایس، یک مسیحی یوحنایی دوست شیخ، زیرا که دیوترفیس که رهبری را به دست گرفته است (در یک جامعه همسایه) رفتار دوستانه ندارد.

**اصالت:** توسط یک نویسنده در سنت یوحنایی که رساله دوم و احتمالاً اول یوحنا را نیز نوشته.

**اتحاد و صداقت:** مورد جروبحث جدی نیست.

**تقسیم بندی رسمی:**

*A* دستورالعمل افتتاحیه : ۱-۲

*B)*مجموعه: ۳-۱۴

۳-۴: بیان گذری شادی

۵-۱۴: پیام

*C* دستورالعمل اختتامیه: ۱۵

**پیام (آیات ۵-۱۴).** «برادران» آیات ۵-۶ که در میان آنها غایس به میهمان نوازی شهرت دارد، از جامعه ای می آیند که در آن غایس نیز زندگی می کند؛ و از غایس خواسته شده که به آنها در راهشان کمک بیشتری بکند. ما در اینجا تصویری از واعظین اولیه مسیح به دست می آوریم که به خاطر «نام او» روانه شده اند و مواظب هستند که از بی ایمانان کمکی نپذیرند (آیه ۷) و بنابراین به کمک مسیحیان سخاوتمند محلی متکی هستند (آیات ۵، ۸). در بیان زیبای شیخ (آیه ۸) آنهایی که به چنین اشخاصی کمک می کنند به «همکاران در راستی» تبدیل می شوند. اگر نامه به آیه ۸ خاتمه می یافت می توانستیم حدس بزنیم که یا غایس ثروتمندترین مسیحی در جامعه بوده است (اما چرا نامه به جامعه خطاب نشده بود [همانند دوم یوحنا] و غایس را با ستایش یاد می کند؟) یا اینکه مسیحیان به طور رسمی یا غیررسمی جامعه را هدایت می نمودند. در آیات ۹-۱۰ به هرحال وضعیتی بسیار پیچیده تر به طور ناگهانی افشا می شود، زیرا یک دیوترفیس مشخص «که دوست دارد که اول باشد» در کلیسا،[1] توجهی به شیخ ننموده،[2] و به نامه شیخ بی اعتنا می ماند. علاوه بر این، دیوترفیس یاوه گویی هایی درباره شیخ می کند، و از پذیرایی «برادرانش (منظور مبشرین است که ظاهراً توسط شیخ فرستاده شده اند) اجتناب می ورزد، و مانع دیگران نیز می شود، و

---

۱ـ به احتمال زیاد در کلیسایی نزدیک، نه آن که غایس زندگی می کند، زیرا در آیه ۱۴ می شنویم که «پیر» امید دارد که غایس را در محیطی دوستانه ملاقات کند، و دیداری از کلیسایی که توسط دیوترفیس هدایت می شود به نظر خصمانه می رسد (آیه ۱۰). آیه ۹ حاوی اولین اشاره به *ekklesia* در تمام مجموعه یوحنایی است (و نیز در سوم یوحنا ۱۰).

۲ـ دقیق تر «به ما». حالت جمع جالب است با توجه به مفرد «من نوشتم» در همان آیه. ظاهراً شیخ خود را جزیی از جامعه حافظان سنت تلقی می کند (۱ـ یو ۱:۱-۵)ـ به سوم یوحنا ۱۲ نیز مراجعه کنید: «ماهم شهادت خود را می دهیم و آگاهید که شهادت ما راست است».

آنها را از کلیسا اخراج می‌کند! نفی کامل اقتدار شیخ که می‌توان به زحمت آن را مجسم نمود.[۳] شخص می‌تواند انتظار داشته باشد که شیخ به سادگی دستور برکناری و، با آرای عمومی، تبعید او را بدهد اما تشویق نسبتاً ملایم به تقلید نکردن شریر (آیه ۱۱) نشان می‌دهد که شیخ اقتدار آن را نداشته و از اقدام برضد دیوترفیس نیز ناتوان است. بلکه به‌جای آن به غایس می‌نویسد تا شخصی به نام دیمیتریوس را پشتیبانی کند (آیه ۱۱) که ظاهراً یک مبشر است که برای او این به منزله نامه تأییدیه می‌باشد.[۴]

همانند دوم یوحنا ۱۲، شیخ مجموعه یا پیام نامه را در آیات ۱۳-۱۴ با عذرخواهی برای اختصار، و امید برای دیدن غایس خاتمه می‌دهد.

**دستورالعمل اختتامیه (آیه ۱۵).** دوم یوحنا فرزندان یک کلیسای خواهر منتخب را داشت که به آنها درود می‌فرستاد. سوم یوحنا «حبیبان در اینجا» (یعنی کلیسای شیخ) را دارد که سلامها به غایس و حبیبان در آنجا (نام به نام) می‌فرستند.

## تشخیص وضعیت

رساله سوم یوحنا تنها اثر در جامعه یوحنایی است که نام‌های شخصی مسیحیان یوحنایی را می‌دهد (غایس، دیوترفیس، دیمیتریوس) اما مشخص نمی‌کند که اینها با یکدیگر و با شیخ چه رابطه‌ای دارند. *(a)* غایس. آیا او آنهایی را که جدیداً توسط دیوترفیس رد شده‌اند پذیرا می‌شود، و یا دیوترفیس میهمان نوازی خود را از آنهایی که غایس به آنها کمک می‌کرده دریغ می‌کند؟ بسیاری برای مورد اول نظر می‌دهند، اما در این صورت چرا باید شیخ درباره دیوترفیس با غایس صحبت کند؟ برای تأکید خطیبانه؟ غایس احتمالاً عضوی از خانه‌ـ کلیسای دیوترفیس نبوده، و از آنجا که شیخ او را دوست دارد، احتمالاً رهبر سایر خانه‌ـ کلیساها هم نبوده‌ـ مقامی که توسط شیخ در آیه ۹ محکوم است. به سخنی دیگر شیخ ممکن است با دو کلیسا با سازماندهی متفاوت سروکار داشته باشد. *(b)* دیوترفیس. چیزهایی که باعث سرزنش او می‌شوند عبارتند از: علاقه او به اول بودن در کلیسا، بی‌توجهی به شیخ، خودداری از خوشامدگویی به «برادران» (ظاهراً مبشرین روانه شده توسط شیخ)، ممانعت کردن و اخراج آنهایی که میهمان نوازی کردند. بسیاری حدس زده‌اند، که او، درواقع یا با عنوان، نمونه‌ای از شیخ‌ـ اسقف آینده است که توسط ایگناتیوس اهل انطاکیه با شوق و شور توصیف شده است. ظهور او در صحنه یوحنایی جایی که تأکید کمی بر ساختار کلیسایی

---

۳ـ با وجود این شیخ دیوترفیس را به عنوان یک ضد مسیح، جدایی طلب، پیامبر کاذب و یا کسی که انکار می‌کند که عیسی مسیح در جسم ظاهر شده است، یا به عبارت دیگر به عنوان یک بدعتگذار مسیح شناسی توصیف نمی‌کند (۱ـ یو ۲:۱۸-۲۳، ۴:۱-۲؛ ۲ـ یو ۷).

۴ـ برای معرفی نامه‌ها برای مسیحیان به منظور قبول کردن، حمایت نمودن، و گوش دادن به: اع ۱۸:۲۷؛ روم ۱۶:۱-۲؛ ۱ـ قرن ۱۶:۳؛ ۲ـ قرن ۳:۱؛ فی ۲:۲۵-۳۰؛ کول ۴:۷-۹ رجوع کنید.

گذاشته شده بود بسیار مشکل ساز است. اما برعکس، شیخ ـ نویسنده نماینده وضعیت قدیمی یوحنایی است که در آن ممکن است یک «مکتب» سنت‌گرا وجود داشته باشد، اما اینها سازمان دهندگان با اقتدار جامعه نبوده‌اند.[۵] *(c)* دیمیتریوس یک مبشر مهم (دریافت «گزارش» خوب از همگان») نزد غایس می‌آمد، و رساله سوم یوحنا را یا او با خود می‌آورد و یا قدری بعد از رسیدن او دریافت می‌شد. جدی بودن شهادت به او بازتاب این نظریه شیخ است که میهمان نوازی باید گسترش یابد تا انجیل بتواند اعلام گردد.

ما نمی‌توانیم درباره دلائل خصومت مابین شیخ و دیوترفیس مطمئن باشیم، اما به اعتقاد من نامه بیشترین معنی را می‌یابد اگر هر دو شخصیت مخالف مبشرین جدایی طلب بوده باشند. اگر فرض کنیم که نامه اول یوحنا را هم شیخ نوشته بود، او فکر می‌کرده که نیازی به معلمین بشری نیست. آنهایی که مسح روح القدس دارند خود به خود حقیقت را نیز آموخته‌اند، و بنابراین شخص باید روح‌ها را آزمایش کند تا انبیای کذبه را تشخیص دهد (۱ـ یو ۲:۲۷، ۴:۱-۶). دیوترفیس ممکن است تمام اینها را بسیار مبهم قضاوت کرده باشد، زیرا که جدایی طلبان ادعا می‌کردند که دارای روح واقعی هستند و مردم نمی‌توانستند بفهمند چه کسی حقیقت را می‌گوید. همان‌گونه که در سایر کلیساها کشف شده بود (مثلاً تیط ۱:۵-۱۶؛ ۱ـ تیمو ۴)، دیوترفیس تصمیم گرفته بوده که معلمین مقتدر بشری مورد نیاز هستند یعنی آنهایی که زمینه‌ای که داشتند تا بدانند چه چیزی اشتباه‌آمیز است، و قدرت سازماندهی تا معلمین کذبه را دور نگاه دارند. او این نقش را در کلیسای محلی خود به عهده گرفت و تمام مبشرین، منجمله آنهایی که شیخ فرستاده بود را بیرون نگاه داشت. از دیدگاه شیخ دیوترفیس در جدایی از این اصل که عیسی شبان نمونه بوده و تمام شبانان (بشری) دیگر دزدان و راهزنان هستند، متکبرانه رفتار نموده است (۱۰). از نظر دیوترفیس شیخ فردی ساده‌لوح و ناکارآمد بوده. در یوحنا ۲۱ اشاره شده که دیوترفیس نهایتاً درمی‌یابد که چه چیزی جامعه مسیحی یوحنایی را نجات می‌دهد (آخرین قسمت در یوحنا، بعد از اول و دوم یوحنا نوشته شده؟) جایی که عیسی مسؤولیت شبانی بر گوسفندان را به پطرس می‌دهد و به طور مؤثری موضوع یوحنا ۱۰ را تعدیل می‌کند.

## موضوع برای تعمق

اگر شناخت سوم یوحنا که در بالا ارائه شده ارزشمند است، ما در انجیل و رسالات آثاری از تکامل در درون یک جامعه خاص مسیحی را داریم که چندین دهه ادامه دارد: *(a)* کشمکشها با کنیسه های محلی یهودی که اقرار مسیحیان یوحنایی، که عیسی خداست، را به این دلیل که

۵ـ تلاش برای تبدیل شیخ ـ نویسنده به نماینده الهیات یوحنایی که برای کلیسای بزرگ بسیار ماجراجویانه بود (کلیسای بزرگ که آن دیوترفیس نماینده بود) رد شده، به این دلیل که نظریاتی که در اول و دوم یوحنا بیان شده است بیشتر سنتی به نظر می‌رسند تا آنهایی که در انجیل یوحنا یافت می‌شوند.

با نظریه وحدانیت سازگاری ندارد رد می‌نمودند؛ *(b)* عقب نشینی ناگوار و یا اخراج مسیحیان یوحنایی از کنیسه‌ها، همراه با ادعای مسیحیان که عیسی تمام ضروریات یهودیت (معبد، ستایش و نیایش، اعیاد، تولد طبیعی از والدین یهودی) را جایگزین ساخته؛ *(c)* همزمان یک تشدید در معیار عالی مسیح شناسی، که این شک را در مسیحیان یوحنایی ایجاد می‌نمود که سایر مسیحیان به‌طور صحیح به عیسی اقرار نمی‌کنند؛*(d)*شکاف درونی، هنگامی که این مسیح شناسی عالی توسط بعضی از مسیحیان یوحنایی تا به نقطه به زیر سؤال کشیدن اهمیت بشری عیسی به پیش برده می‌شد؛ *(e)* تلاش برای حفظ توازن مسیح شناسی مابین بشریت و الوهیت، با استمداد از آنچه که در تعلیمات یوحنایی سنت بوده و مردود شناختن آنهایی که به‌عنوان ضد مسیح از این توازن منحرف می‌شدند؛*(f)* کشمکش درباره شیوه‌های مؤثر برای مبارزه با معلمین کذبه؛ *(g)*تقبل تدریجی نوعی ساختار اقتداری که در سایر کلیساها یافت می‌شد، و بدین ترتیب آوردن حداقل قسمتی از میراث یوحنایی به همگامی با کلیسای بزرگ در حال ظهور. اگر شخص درباره مبارزات و جدایی‌ها در مسیحیت بعدی بیندیشد، متوجه می‌شود که این طرح چقدر زیاد تکرار شده است، به صورت کامل یا بخشی از آن.

* * *